Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF
ACKU
1383

به پسران عزیزم ،

زردشت

و

هومن

(c) ketabton.com: The Digital Library

استفاده از مطالب کتاب بدون ذکر ماخذ مجاز نیست.

فهرست مطالب

(c) ketabton.com: The Digital Library

مندرجات

عنوان	صفحه
پیشگفتار	پانزده
چیستان و پیشینهٔ تاریخی آن در کشور	۱
چیستان در ادب دری	۱۰
لغز	۱۱
معما	۱۵
چیستان در ادب شفاهی دری	۲۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
چیستان	۲۳
دین، احکام و مسایل دینی	۳۲
آسمان و اجرام سماوی	۳۸
اقلیم و عوارض اقلیمی	۴۸
آب و موجودات آبی	۵۴
انسان و اعضای بدنش	۵۹
انسان هنگام اجرای کار	۷۶
تاسیسات عامه	۷۸
وسایل کار	۸۹
لوازم ساختمانها	۱۰۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
وسایل خانه	۱۰۷
پوشاک و لوازم آن	۱۱۸
نوشت افزار (قرطاسیه)	۱۲۲
رستنی ها	۱۲۷
میوه ها	۱۴۸
گندم و فراورده های غذایی آن	۱۶۴
خوراک، مصالح خوراکه و نوشابه	۱۶۸
حیوانهای اهلی و چیز های مربوطه آنها	۱۷۲
مرغ خانگی و محصولات آن	۱۸۰
جانوران	۱۸۸

(c) kerbiton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
حشرات	۱۹۴
وسایل تخنیکي	۲۰۲
وسایل دفاع وشکار	۲۰۵
دخانیات ووسایل کاربرد آنها	۲۰۹
آلات موسیقی	۲۱۴
آفات طبیعی	۲۱۶
متفرقه	۲۱۸
چیستان خانگی	۲۳۳
چیستان داستانی	۲۴۱
قضیهٔ پاچای ظالم	۲۴۴
قضیهٔ قاضی عادل	۲۴۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان	صفحه
قضیهٔ سه‌مسافر	۲۴۷
قضیهٔ چوکیدار	۲۵۰
قضیهٔ دختر پاچا	۲۵۲
قضیهٔ عروس و داماد	۲۵۴
قضیهٔ تیز بین، تیز رو و تیر انداز	۲۵۵
چیستانهای شماره یی	۲۵۷
گروه پاسخهای فقهی	۲۶۰
گروه پاسخهای علمی و فلسفی	۲۷۲
گروه پاسخهای جغرافیایی	۲۵۷
گروه پاسخهای عام	۲۸۱
چیستان مساله یا پرسان	۲۸۵

عنوان	صفحه
پرسان‌های کودکان :	۲۹۰و۳۰۱
چیستان‌مسأله های فقهی	۲۹۱و۳۰۲
چیستان مسأله های حسابی	۲۹۲
چیستان‌مسأله های‌ذهنی	۲۹۳
پرسان‌های جوانان:	۲۹۵
چیستان‌مسأله های‌حسابی	۲۹۵و۳۰۴
چیستان‌مسأله های ذهنی	۲۹۹و۳۱۳
چیستان‌مسأله های‌خویشاوندی	۳۰۰و۳۱۰
پرسش های‌مسابقوی	۳۱۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

عنوان

صفحه

پیوست ها

پیوست یک

فهرست الفبایی موضوع یاجوابها ۳۲۰

پیوست دو

فهرست اسامی جاهای ثبت چیستانها ۳۳۶

پیوست سه

فهرست اسامی بازگوینده‌گان ۳۴۸

پیوست چهار

فهرست لغات محلی یااصطلاحی

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیشگفتار

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

سخنان آغازین

مروری بر مطبوعات بیشتر از یکصد ساله ی افغانستان نشان میدهد که در-
کشور ما فولکلور شناسی و ثبت آثار فرهنگ شفاهی پیشینه ی هفتادو-
پنج ساله دارد ؛ زیرا ثبت و نشر آفریده های مردم و تذکر های کوتاه در
باره ی آنها ، بار نخست در نشرات « سراج الاخبار» دومین نشریه ی

چاپی موقوته ی افغانستان (۱۲۹۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۱۰ - ۱۹۱۹م)

آغاز یافته و بصورت نا منظم دوام پیدا کرده است . ۱

گرچه درسال ۱۳۱۵ ش مطابق ۱۹۳۶ م تلاشي آگاهانه برای بررسی و مطالعات علمی فولکلور آغاز یافت و واژه ی « مردمشناسی » برای اولین -

---

۱ - نخستین مطلب دربارهٔ فولکلور در صفحهٔ ۱۳ شماره ۲۳ سال اول (۵ سنبله ۱۲۹۱) آن جریده تحت عنوان « چیستان » بامقدمهٔ کوتاه و پنج چیستان فرانسوی و نخستین مطلب فولکلوری در ص ۶ شماره ۸ سال دوم (۱۲۹۱) زیر عنوان «حکایت بر سبیل تمثیل» درباره ی ریشه ی مثل «درخت میگه اگه دسته ي تبر از خودم نباشه، کسی مره زده نمیتانه» به نشر رسیده است . مطالب عمده ٔ دیگر اندرین باب، عبارت انداز :

- « چاربیتی » بانشر دو نمونه و سخنان اندک مفصل درباره ی کیفیت دو بیتی ها در صفحات ۱۳ و ۱۴ شماره ۱۴ سال دوم (۱۹ حمل ۱۲۹۲ ش)

- « حکایه، افسانه ، رومان و ناول » مطلب تحقیقی در ص ص ۴ - ۶ شماره ۵ سال ۷ (۱۲۹۶ ش)

- « اشعار ملی » دربارهٔ شعرای محلی و درج نمونه های اشعار محلی صاحبداد کوهستانی و سیدحسین هزاره درصفحهٔ ۱۰ شماره ۸ سال هفتم (۱۹ قوس ۱۲۹۶) و ص ۱۴ شماره ۵ همانسال .

بار در حوزه‌ی زبان دری بجای کلمه‌ی « فولکلور » توسط قدیر تره کی وضع گردید. ۱ و در همان آوان رساله ی « رهنمای فولکلور » توسط « سرور گویا » برشته‌ی تحریر درآمده، حلیه ی طبع پوشید ۲ و « شعبهٔ فولکلور » درچوکات انجمن ادبی کابل تاسیس یافت ۳ باز هم پژوهشگران و دانشمندان افغانستان به این رشته‌ی جدید علم کمتر توجه نشاندادند. زیرا اکثریت آنها پدیده های ادب شفاهی را در برابر گنجینه های عظیم و تاریخی ادب نوشتاری دری ناچیز و بدون ارزش انگاشتند و براه اصلی خود ادامه دادند، ۴ اما عده ی معدودی از افراد بودند که گاهگاهی از روی ذوق، دوبیتی و ضرب المثل و افسانه هایی را ثبت نموده، بچاپ می سپردند.

با تأسیس «انجمن فولکلور و ادب» درسال ۱۳۵۱ = جنوری ۱۹۷۲ و نشر-

---

۱ - تره کی، محمدقدیر. سردمشناسی. کابل: مجلهٔ کابل. سال ۱۳۱۵ ش ۶۳ ص ص ۱-۱۰ (۲۰۱-۲۱۰)

۲ - گویا، سرور. رهنمای فولکلور. کابل: انجمن ادبی (پشتو ټولنه) ۱۳۱۸.

۳ - ژوبل، حیدر. تاریخ ادبیات افغانستان. کابل. ۱۳۳۶ ص ۶۶ (نسخه های این اثر که بعد از چاپ و قبل از صحافت سانسور گردیده بود، طی دو سه سال اخیر به بازار برآمد که فاقد پشتی و اوراق اخیر میباشد، ناشر نیز آن معلوم نیست.)

۴ - شعور، اسدالله. «برخی مسایل گردآوری ادب شفاهی دری». دفلکلور پوهنی سمپوزیم. کابل: اکادمی علوم ۱۳۶۶ ص ۸۰

مجله‌ی آن انجمن بنام « فولکلور» درسرطان ۱۳۵۲ - جولای ۱۹۷۲ باردیگر زمینه ی مساعد تری برای گردآوری وچاپ مواد فرهنگ مردم و تحقیقات فولکلور شناسی مهیا گردید؛ اماعوامل گوناگونی سبب شد تااهداف این انجمن آنطوریکه می بایست برآورده نشود که مهمترین آنها عمدتاً عدم موجودیت کادرهای فنی و تخصصی و برهم خوردن استقرار سیاسی کشور بودند. امارو یهمرفته موادنسبتاًمغتنمی ازطریق‌مجله‌ی « فولکلور» که‌بعد تاآغازسال۱۳۶۶ بنامهای « فرهنگ خلق » و « فرهنگ مردم » مدت چارده سال به نشرات ادامه داد ،بدست آمد .

توجه به گردآوری ، چاپ و تحقیق آثارفرهنگ شفاهی درافغانستان مستقیماً درزیر تأثیر رشد معارف ومعارف پروری صورت گرفته ، توأم‌با جنبش های روشنفکری بمیان آمد . اندیشمندان بدینوسیله میخواستنداز یکسو مردم‌وآفریده‌های خلق راقدر کنند و ازسوی دیگر دریچه یی بسوی‌شناخت جامعه گشوده ، برای بازشناسی ریشه های فرهنگ اصیل ملی روزنه یی داشته‌باشند ، تاباشناختی که‌ازین طریق‌حاصل‌مینمودند ،راههای ترقی‌اجتماعی رابسود مردم دریابند . این روشنفکران بخوبی آگاه بودند که علم « مردم شناسی » چگونه توسط استعمارگران اروپایی انکشاف داده شده‌و چه منفعت های بدست آنها داده بود؟ و اینهاخود میخواستند همین‌نفع رابسود توده هابکاربرند .

درنتیجه ، دست اندرکاران فولکلورافغانستان بیشتر ازهمه مشغول

مواد اتنوگرافیکی گردیده ، و بعضاً ایجادیات شفاهی مردم را درمحدوده‌ی گونه‌های شناخته‌شده و متعارف خود که بیشتر افسانه، سرود، ضرب‌المثل، ترانه و گاهی لطیفه را دربرمیگرفت، ثبت و نشر میکردند و در پیرامون آنها سخن مکرر میگفتند.

درمیان همه‌ی این مقالات، جای چیستانهای شفاهی دری اکثراً خالی بود. اگرچه گاهگاهی در نشریه‌ها و صفحات ویژه‌ی کودکان در روزنامه‌ها و هفته‌نامه‌ها یگان نمونه‌ی چیستان را همچو مواد سرگرم کننده بچاپ میرساندند، اما هیچ یک از نویسندگان ذوقی فولکلورنویس با تعهد و آگاهی درین زمینه چیزی ننوشتند، و در نتیجه این گونه (ژانر)ی جالب آفریده‌های مردمی دست‌ناخورده و برای پژوهشگران ناشناخته باقیماند.

ازاین مسامحه در کشورما و حوزه‌ی فرهنگی و لسانی زبان دری، در حلقه‌های بین‌المللی با تأسف فراوان یاد دهانی میگردید، چنانچه فولکلورشناس برجسته‌ی جهان «آرچر تایلور» در مقدمه‌ی مجموعه‌ی «چیستانهای انگلیسی» مینویسد: «از کشورهاییکه در بین هندوار و پا واقع شده‌اند؛ مثلاً: از ایران * و

---

* ـ البته منظور او از ایران حوزه‌ی فرهنگی و سیع آریاناست که سه کشور همزبان را در بر میگیرد.

غربستان چیستانهای خیلی کمتر از آنچه لازمست در دسترس ما قرار دارد.» ۱ و در کتابی دیگر باز هم تاکید میکند: «وقت آن فرا رسیده که چیستانها را بصورت مقایسوی مطالعه کنیم ... و برای این منظور اگر یک مجموعه‌ی خوب چیستانهای ترکی به یکی از زبانهای اروپای غربی به نشر میرسید و اگر مقداری مواد عربی گردآوری میگردید و میتوانستیم مجموعه یی از چیستانهای فارسی بدست داشته باشیم دانشمندان را در جهت مطالعات مقایسوی مدد فراوان میرساند.» ۲

در کشور ما گامهای آغازین در جهت رفع این کمبود همزمان با نشر مجموعه های تایلور برداشته شده بود، زیرا عبدالرزاق زهیرزاده (شادروان پوهاند داکتر عبدالرزاق زهیر) با نشر مقاله‌ی «چیستانهای ملی» در مجله‌ی عرفان سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) چهل نمونه‌ی چیستانهای کابل را با مقدمه‌ی خوبی و تشویق دیگران به گردآوری چیستانها و نقش تربیتی این گونه‌ی ادب شفاهی کار جدی را آغاز نمود، ۳ اما با تأسف کارشان دنبال نشد و بعد از طی بیست و یکسال بار دیگر صرف دو نمونه‌ی چیستانهای شفاهی دری از ولایت ارزگان (منطقه‌ی شهرشان) و اردمجموعه یی از فولکلور دری گردید،

1— TAYLOR, A. Egnlish riddles from oral tradition. Berkeley and Losangeles. 1951. P. 3.

2— TAYLOR, A. and HUIL, V. A collection of Irish riddles. Univ of Philadelphia. 1954. p. 7.

۳- زهیرزاده، عبدالرزاق «چیستانهای ملی» کابل: عرفان ۱۶۰/۲ اول سرطان ۱۳۳۱ ص‌ص ۱۳۸- ۱۴۲

گرچه تعدادآن نهایت قلیل بود ، اما از جهات گوناگون دارای اهمیت است، نخست اینکه به لهجه‌ی محلی ثبت گردیده ودو دیگر اینکه شرح و تفسیر و مقدمه یی همراه دارد .

این دو چیستان توسط شاه علی اکبرشهرستانی ثبت ودرج رساله ی «ادب عامیانه‌ی دری هزارگی »۱ گردید که همراه با رساله‌ی «ادب عامیانه‌ی دری تخار »۲ تدوین عبدالقیوم قویم در یک شماره ی مستقل مجله ی ادب همچو رساله یی طبع و بدسترس علاقمندان گذاشته شده است.

گرچه استاد محترم شهرستانی مقدمه و این دو نمونه را در ذیل عنوان «لغز و معما » آورده و بیشتر با معیارهای ادبیا تشناسی سخن میراند نه همچون یک فولکلور شناس ، امادو جهت علمی ایکه درفوق برشمرده شد، از اهمیت کارشان نمی کاهد .

گردآوری نخستین مجموعه‌ی مستقل و نسبتاً بزرگ چیستانهاو پژوهش مفصل درباره‌ی آنها توسط نگارنده صورت گرفت، زیرا عمدتاً طی سال های ۱۳۵۰-۱۳۵۴ درظرف پنج سال ضمن گردآوری وثبت سایرپدیده های شفاهی، بیش از دوهزار چیستان از

---

۱ - شهرستانی ،شاه‌علی اکبر .ادب عامیانه‌ی دری هزارگی . کابل: مجله‌ی «ادب»شماره سوم سال ۱۳۵۲ ص ص ۱۰۶- ۱۵۰.

۲- قویم، عبدالقیوم. ادب عامیانه‌ی دری تخار. مجله‌ی« ادب»شماره سوم سال ۱۳۵۲ ص ص ۱- ۱۰۵.

سر تاسر کشور گردآورده شدو با تحقیقات علمی در مجله‌ی «ادب» به نشر آن اقدام گردید ۱ و با تأسف جز مقدمه‌ی کوتاه آن باذکر کلمه‌ی «باقیدارد» درختم مقاله ، توفیق چاپ مکمل آن حاصل نگردید، اما بعدا هم مطالب کتاب مذکور اعم از تحقیقات و نمونه ها، طی نه مقاله در شماره های مسلسل مجله‌ی «فرهنگ خلق- فرهنگ مردم» طی سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰ به نشر رسید. ۲ و فصلی نیز در مجله خراسان

۱- شعور، اسدالله. چیستان. کابل: مجله‌ی «ادب» شماره ۲ سال ۱۳۵۴ ص ص ۱۴۰ - ۱۵۵.

۲- مقالات مذکور عبارت انداز:

- چیستانها ی عامیانه‌ی دری. فرهنگ خلق شماره «۱» سال ۱۳۵۸ ص ص ۱۵۵ -۱۱۲.

- چیستانها ی عامیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹ ص ص ۸۹ - ۷۱.

چیستانهای عامیانه‌ی دری. فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۵۹ ص ص ۱۰۶-۱۰۱.

- چیستانها ی شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۱» سال ۱۳۵۹ ص ص ۶۸ - ۶۱.

- چیستانها ی شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۵۹ ص ص ۱۴۸ - ۱۳۹.

- چیستانها ی شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۳» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۲۸ - ۱۱۵. * (بقیه در پاورقی ص بعد)

طبع گردید. و فشرده‌ی پژوهشهای این ساحه در هیأت رساله‌ی بزبان روسی از طرف اکادمی علوم تاجکستان چاپ شد. ۲ محصول کردآوری چیستانهای مذکور بالاخره در نخستین مجموعه‌ی علمی «چیستانهای شفاهی دری» تدوین یافت که درباره‌ی شیوه‌ی کار و ترتیب آن بعداً گپ‌هایی خواهیم داشت.

در جریان پانزده سال اخیر دانشمندان و نویسندگان از روی ذوق باجهت تحقیقات

(بقیه پاورقی ص پیش)

* ـ چیستانهای شفاهی دری. فرهنگ مردم شماره «۴» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۱۸-۱۰۸.

ـ نگاهی به چیستانهای شفاهی دری. (علاقمندان و مندرجات) فرهنگ مردم شماره «۶» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۵ - ۱۰

ـ چیستان داستانی، چیستان خانگی، پرسان. فرهنگ مردم شماره «۲» سال ۱۳۶۰ ص ص ۱۹ - ۱۰.

همچنان قابل یادآوریست که در سیمینار «کارآیی فولکلور و اهمیت فولکلور شناسی» که از تاریخ ۱۴ تا ۱۵ سنبله‌ی سال ۱۳۶۶ از طرف کمیته‌ی دولتی کلتور در کابل منعقد گردیده بود، نگارنده مقالتی تحت عنوانی «جنبه‌های آموزشی چیستانهای شفاهی دری» قرائت نمود که در مجموعه مقالات آن سیمینار چاپ خواهند شد.

---

۱ ـ شعور، ـ اسدالله بخشبندی چیستانهای شفاهی دری، خراسان شماره ۳۵ سال ۱۳۶۶ ص ص ،

۲ـ چیستانهای دری زبانان افغانستان دوشنبه: اکادمی علوم تاجکستان. ۱۹۸۸ (بزبان روسی)

به‌این گونه‌ی ادب شفاهی توجه مبذول نموده عده یی اندرین باب مقالات مستقلی نوشتند و فهرستی از چیستانهای مروج محلات مربوط خویش ادرج آنها کردند، و عده یی نیز ضمن معرفی نمونه های فولکلور مناطق خاص، تعدادی ازچیستانهای و لایات و محلات خود را مختصراً معرفی نمودند.

از مقالات میتوان از نوشته‌ی داکتر حفیظ الله باغبان درمورد چیستانهای هرات[1] بزبان انگلیسی و مقاله‌ی قرضی های هرات نوشته‌ی امین الله ازهر[2] که چهل و یك قرضی (چیستان) هرات را دو بار به نشر سپرد و فهرستی از چیستانها ی دری که در یکی از آخرین شماره های مجله فرهنگ مردم بدون قید محلات ثبت و نویسنده به نشر رسید،[3] یادآوری کرد.

مجموعه هاییکه تعدادی ازچیستانها را دربردارند، عبارت اند از:

«ادب عامیانه‌ی دری پروان» م نگاشته‌ی پوهندوی محمد حسین یمین، «ادب عامیانه خلم»

1— BAGHBAW, H. "Riddles" jour of FOLK-LORE. Kabul. Dept. of Folklore Vol. 5. No. 5 (1356) 1977 pp. 8—12.

۲- ازهر، امین الله. قرضی ها. چیستانها درادبیات عامیانه‌ی هرات. «فرهنگ خلق» کابل: وزارت اطلاعات و کلتور شماره «٦» سال «۲» (۱۳۵۸) ص ص ۷٦- ۸۱ و باردوم درفرهنگ مردم شماره «۲» سال «۸» (۱۳٦۴) ص ص ٦۰- ۵۲.

۳-؟ چیستانها. فرهنگ مردم شماره «م» سال هشتم ۱۳٦۵ ص ص ۴۷- ۴۲.

۴- یمین، محمد حسین. ادب عامیانه‌ی دری پروان «چیستانها» فولکلور شماره اول. سال سوم (۱۳۵۴) ص ص ۵۵- ۵۰ و ترجمه آن بزبان انگلیسی:

. — YAMIN, H. Chesastans (what is it?) Tran. by: No. Shahrai. Jour of FOLKLORE. Vol. 3. No. 1 (1354) 1975 pp. 4—7.

نوشته‌ی پوهیالی کامله ۱ و « فولکلور اندراب » تدوین پوهنوال داکتر محمد افضل بنووال . ۲

گرچه این استادان دانشمند و نویسندگان ارجمند بدون پوهاند شهرستانی و امین الله از هر خصوصیات لهجوی چیستانها را طوریکه لازمست نگهداری نکرده و مشخصات بازگوینده‌گان و محلات دقیق رواج و ثبت آنها و تاریخ نوشته گرفتن آثار را هیچ یك نشان نداده، صرف به فهرست کردن نمونه‌ها اکتفا ورزیده اند ؛ باز هم کارشان درخور تحسین و شادباش است که درین ساحه گامی و لو کوتاه گذاشته و موادی برای مطالعات بعدی فراهم آورده‌اند .

دربخش پژوهشهای علمی درباره‌ی گونه‌ی ادب شفاهی چیستان، اگر از سخنان مختصر استاد شهرستانی (یك صفحه) و مقالات اندك مفصل نگارنده واستاد یمین (به ترتیب کرونولوژیك) بگذریم، در جریان همین پانزده سال دو مقاله ارزنده‌ی علمی درعالم چیستانشناسی افغانستان نوشته و ترجمه شده که پژوهشگران راسود فراوان تواند رسانید . مقاله‌ي نخستین « راه گرد آوری چیستانها » ۳

۱ـ کامله ، پوهیالی . ادب عامیانه‌ی خلم . (چیستانها) فرهنگ مردم شماره ۴ سال ۱۳۶۴ ص ص ۵۶ - ۶۰ .

۲ـ بنووال، داکتر محمد افضل . فولکلور اندراب . کابل : شورای فرهنگی پوهنتون کابل . ۱۳۶۳ ص ص ۵۷ - ۵۶ .

۱ ـ فرهادی ، داکتر روان . « راه گرد آوری چیستانها ». فولکلور . شماره « ۵ » سال « ۴ » (۱۳۵۶) ص ص ۴ - ۸ .

عنوان دارد که توسط دانشمند و محقق بلند پایه ی کشور استاد داکتر روان فرهادی نگاشته شده که اهمیت فراوان علمی دارد ؛ زیرا ایشان درین مقاله راه ها و میتود گردآوری چیستانها را بادر نظر داشت شرایط مشخص افغانستان پیشنهاد میکنند ، و شیوه های علمی و عملی آنرا برای کسانیکه ذوق گردآوری چیستانها را دارند ، نشان میدهد و باز نحوه ی تدوین مقالات و مجموعه های چیستان را بصورت علمی ، مطابق به تصنیف موضوعی و الفبایی و مقابله ی نسخه های متعدد، بازسی شناساند ، و بدینترتیب راه مطالعات علمی را برای محققین آینده میگشاید .

مقالت دوم که ترجمه ی تحقیقات عمیق علمی دانشمندان امریکایی دندیز ، جیورجمزو چارلس سکات است و توسط پوهاند الهام بر گردانده شده، در ساحه ی چیستانشناسی(Aenigmatic:) ارزش سیار مهم علمی دارد . درین ترجمه زیر عنوان «چیستان چیست؟» ، برای نخستین باردر کشور ما اهمیت و بین-المللیت نوع چیستان بازشناسانده شده و در پهلوی آن شیوه های جدید ، بکر و علمی چیستانشناسی را میآموزاند .

پر اهمیت ترین بخش این مقاله عبارت است از تحلیل جنبه های گوناگون ساختار چیستان از نگاه فولکلور شناسی و زبانشناسی و تأکید بر اهمیت وضع-

---

۲ - سکات، چارلس . «چیستان چیست؟» . ترجمهٔ رحیم الهام. فولکلور. شماره ۵ سال ۱۳۵۴ ص ص ۱۱ - ۴ . شماره « ۶ » همانسال ص ص ۷ - ۴ و شماره اول سال ۱۳۵۵ ص ص ۱۴ - ۱۹ .

تعریف چیستان برمبنای ساختار ازلحاظ زبانشناسی .

قابل تذکر است که دانشمندان خارجی نیز در زمینه ی گردآوری و نشر چیستانهای شفاهی دری کارهایی انجام داده‌اند،چنانچه‌دانشمندروس میخاییل سرگیویچ اندری‌یف‌چند نمونه ازچیستانهای مردم پنجشیر راکه‌طی ماموریت مردمشناسي خود به افغانستان درسال۱۳۰۳ (۱۹۲۴م) ثبت کرده بود ، در تاشکندبه‌نشر سپرد ، و ده‌سال‌بعدایوان‌الکساندرویچ سوخاریف و خواهرش اولگاالکساندروناسوخاریوه درکتاب «چیستانهای‌شهر سمرقندو اطراف‌آن»چیستانها گردآورده‌ی‌اندری‌یف راباموادیکه خود ازسمرقندجمع کرده بودند ،درمحل مقایسه قرار دادند . ۲

همچنان درتاجیکستان شوروی برای نخستین بار دادا جان عابدوف و صلاح الدین فتح الله یف طی مجموعه ی « سخنی از دهنی » ۳ شصت و پنج - چیستان شفاهی دری راکه ازافغانستان ثبت کرده بودند به نشر سپردند .

---

۱ - اندری‌یف،م.س.معلومات‌مختصر درباره‌ی‌ماموریت‌اتنوگراقی سال ۱۹۲۴در بین‌تاجیکان کوهستان . جلد ۱۷ . تاشکند : ایتورگو ۱۹۲۴ (بزبان‌روسی)

۲ - سوخاریف،ی.ا.وسوخاریوه.ا.چیستانهای‌شهر سمرقندو اطراف آن.سمرقند:موزه‌ی‌ازبکستان.۱۹۳۴ص‌ص ۲-۹(بزبان روسی)

۳ - عابدوف ، د . وفتح الله یف ،ص . سخنی ازدهني. دوشنبه:عرفان.۱۹۷۲ص‌ص ۲۱۰-۱۹۹.

و چندی بعد، سنگین بای نارستوف (نورمحمدوف) شصت و نه چیستان دری افغانستان را در کتاب «فولکلور دری زبانان افغانستان»[1] بچاپ رسانید و درآخرین مجموعه مرتبهٔ داداجان عابدوف «نمونه های فولکلور تاجیکان افغانستان» بیست و دو چیستان ادبی و شفاهی نیز شامل گردیده است[2]

درغرب، بویژه در امریکا نیز درمورد نشر و پژوهش چیستانهای شفاهی دری کارهایی صورت گرفته که بنابر عدم دسترسی به منابع غربی نمیتوانیم فعلاً آنها را برشمریم، بنادرینجا صرف میتوان از پژوهش عالمانهٔ «چارلس سکات» در ایالات متحدهٔ امریکا یاد آوری کرد که درمورد تحلیل چیستانهای دری و عربی انجام داده است[3]

از جملهٔ مواد چاپ شدهٔ بالا، از مقالات استاد روان فرهادی و استاد الهام- که بگذریم، در مقالات و مجموعه های استادان محترم زهیر، شهرستانی و محمد محمدحسین یمین پژوهشها و یادآوری های مختصر علمی دربارهٔ این نوع- ادب گفتاری به نظر میرسد و تحقیقات اندک مفصل علمی برای بار نخست اندرین باب در مقالات نگارنده صورت گرفته که فهرست آنها قبلاً تذکار یافت- و باقی همه فهرست هایی از چیستانهای مناطق گوناگون اند که در هیچ یکی ازآنها تاریخ و محل دقیق ثبت، معرفی بازگوینده گان وسایر خصوصیات ضروری

---

۱ - نارستوف، س. فولکلور دری زبانان افغانستان. دوشنبه: دانش ۱۹۷۴ ص ص ۱۲۹-۱۲۰.

۲ - عابدوف، داداجان. نمونه های فولکلور تاجیکان افغانستان. دوشنبه: عرفان. ۱۹۸۸. ص ص ۱۷۷ - ۱۸۲.

3— SCOTT ch. Arbic and Persin riddles. U.S.A. 1963.

علمی به‌نظر نمیرسد . مجموعه های چاپ شده درخارج نیز چنین حالتی دارند، زیرا به استثنای مجموعه ی نارمتوف که فهرست بازگوینده گان را دربردارد، باقی همه فاقد شناسنامه، حتی بدون هویت دقیق محلات ثبت چیستانها یند .

کارگرد آوري و نشر چیستانها ی دری افغانستان تقریباً همزمان صورت گرفته و گمان نمیرود که درین زمینه کاری بدون چاپ باقی مانده باشد، به استثنای صورت کامل این مجموعه ، زیرا مواد رسالهٔ حاضر که طی سالها ی ۱۳۵۰- ۱۳۵۴ از هشتاد محل در هجده ولایت کشور گردآورده شده بود، در اول بیش از دو هزار چیستان را احتوا مینمود که رویهمرفته متشکل از هشتصد و هفتاد و شش نمود (تیپ) بود ، اما بازمانده های آن درین مجموعه هشتصد و نزده چیستانی است که به پنجصد و پنجاه و پنج نمود خلاصه شده که فهرست محلات ثبت آنها قرار ذیل است:

	ولایت	علامت اختصاری	تعداد محلات ثبت	تعداد چیستان
۱ -	کابل	ک	۱۱	۲۳۷
۲ -	پروان	پ	۱۲	۱۷۹
۳ -	هرات	ه	۱۰	۱۱۲
۴ -	بدخشان	ب	۷	۴۴
۵ -	کندز	کن	۲	۴۳
۶ -	غزنی	غ	۳	۳۳
۷ -	ننگرهار	نن	۸	۳۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

۸ -	فاریاب	ف	۱	۲۳
۹ -	بلخ	بل	۳	۲۱
۱۰ -	سمنگان	س	۴	۱۸
۱۱ -	کاپیسا	کا	۴	۱۵
۱۲ -	لغمان	لغ	۴	۱۵
۱۳ -	غور	غو	۲	۱۵
۱۴ -	تخار	ت	۳	۱۴
۱۵ -	لوگر	لو	۲	۹
۱۶ -	ارزگان	ا	۱	۳
۱۷ -	بغلان	بغ	۱	۳
۱۸ -	نیمروز	ن	۲	۲
		مجموع	۸۰	جمعاً ۸۱۹

محلات دقیق ثبت چیستانها باعلامت اختصاری و لایت مربوط بعد از شماره‌ی مسلسل نمودها و قبل از هر چیستان قید گردیده و در فهارس اخیر کتاب لست مکمل مناطق باذکر شماره‌ی تیپ‌ها ارائه گردیده است تا باعث تسهیل کارهای مقایسی آینده گردد.

چیستانهای این مجموعه بر اساس موضوع به بیست و شش بخش دسته‌بندی گردیده و متن ها در داخل هر دسته بر اساس سلسله‌ی الفبا بر بنیاد جواب چیستانها تنظیم گردیده و آنعده چیستانهاییکه در یک معنی آفریده شده‌اند،

(c) ketabton.com: The Digital Library

در جمع خود مطابق به حروف اول نخستین کلمات متن بدنبال هم قرار داده شده اند.

چیستانهاییکه قرینه یا ورینت های یکدیگر اند زیر شماره نمود معین آورده شده اند، بدینترتیب که اگر در محلات گوناگون، یک متن باعین شکل مروج بود یا برخی از کلمه های آن به عین ترتیب اما با اختلافات جزئی لهجوی ثبت گردیده بود، متن واحد بر اساس لهجه ی نخستین محل ثبت قرینه، اصل قرار داده شده و پیش از متن، همه محلات ثبت قید گردیده است، ولی در صورت اختلاف عمده ی لهجوی، تغییر، تعویض و جابجا شوی دگرگونه ی واژه های متن، بعد از متن اصلی قرار داده شده، در ذیل همان شماره باذکر مجدد محل ثبت چنین قرینه ها، آورده شده و به دنبال ذکر جواب چیستان باعلامت اختصاری «ج» لغات محلی، اصطلاحی و لهجوی همان چیستان شرح گردیده است.

پنج گونه ی فرعی چیستانهای دری طی بخش های جداگانه معرفی گردیده و نمونه های آنها آورده شده است، چنانچه هفت نمونه ی چیستانهای داستانی شست و دو نمونه ی چیستان شماره یی، هفتاد و یک نمونه ی چیستان مساله و سه نمونه ی پرسش های مسابقوی در این مجموعه گردیده است.

در فهارس کتاب، لست کامل پاسخ چیستان ها بر اساس الفبا داده شده تا در هنگام پژوهش های علمی به آسانی بتوان به چیستانهای مورد نظر یا مطالب مورد ضرورت، دست یافت و همچنان فهرست تقریباً کامل بازگوینده گان

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان هاترتیب داده‌شده‌است ۱ که برای بررسی های علمی ارزش‌هابسزا داشته و از جانب دیگر راویان فولکلور تشویق میگردند تادرگردآوری آثارفرهنگ شفاهی‌بیش‌از پیش فولکلورشناسان رایاری‌رسانند.

مروری برفورمه های چاپ‌شده‌ی کتاب‌نشان‌داد که درترتیب و تنظیم مطالب‌قسمی که‌قبلاًذکر شد، پس و پیشی هایی صورت‌گرفته، تدوین‌مطالب نیازمند تجدیدنظر بودند و یک‌سلسله تکرارهااز جمله آوردن نام محلات ثبت درآغاز هرچیستان وذکرجواب آن‌درآخروشرح‌واژه های‌محلی‌ولهجوی‌درذیل هریک باید صورت‌نمیگرفت، زیرا آوردن‌فهرست پاسخ ها، محلات‌ثبت‌و لغات محلی کافی‌بودند، اما مجبوریت‌هایی‌نگارنده راواداشت تاقسمت باقیمانده‌ی این‌مجموعه را که شکل مسوده‌ی نخستین راداشت، باتعجیل بچاپ بسپرد، از جمله‌نخست اینکه محصول تلاش های بیست ساله‌ی نگارنده‌به‌چندین شکل بکام‌حوادث‌سالیان اخیر رفت ومجموعه ها، تالیفات‌و موادگردآورده شده‌ی فراوانی از دست رفته و امید است روزی از تحویلخانه‌یی‌یا آرشیفی سربدرآورند. اهم‌آن گنج گم شده چار جلد نشر ناشده‌ی‌ترانه‌های کهسار است که هشتهزاردوبیتی را دربر میگیرد و همچنان مجموعه‌های

۱- این‌لست ازین‌جهت کامل نیست که تعداد زیادی از زنان و دختران و همچنان عده‌یی از مردان‌باچاپ نامها یشان‌موافق‌نبودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

لطیفه‌ها ، افسانه ها ،روایات تاریخی و ادب شفاهی دری راسیتوان درآن زمره شمرد .

به همین ترتیب ازجمله‌ی رساله های چاپ ناشده یی که دوستان برای استفاده گرفتند و بعداز پنجسال‌ازوجودآنها نزد خود ،اظهار بی‌اطلاعی نمودند،میتوان از«متل های‌دری» که برای استفاده‌درفرهنگ تالقانی بجناب‌سیدنورالله تالقانی سپرده‌شده بود ، نام برد.همچنان کتابهای «چیستانهای‌شفاهی دری» (صورت کامل همین مجموعه) « زبانها و خطوط رمزی عامیانه » « ترانه های تاریخی درادب‌شفاهی‌دری »و « ترانه های‌مردم » که هفت سال پیش جهت ارزیابی آثار بخاطرنامزدی بورس دوره‌ی دکتورا به‌رئیس کمیته رادیو تلویزیون سپرده شده بود مجدداً بدست نیامد .

چون « مارگزیده از ریسمان ابلق میترسد » نگارنده ازاین ترس که مبادا یادداشت‌های باقیمانده نیز به همچو سرنوشتی دچارگردد و ازسوی دیگر بنابر مجبوریت از تزاق مجموعه‌ی‌حاضر رادرهمین شکل تقدیم خوانندگان و پژوهشگران نمود و یقین‌دارم که به سبب اولین مجموعه‌ی علمی بودن‌ نقایص ذکرشده ناچیز خواهندبود ، باوجود آنکه خرده‌گیران‌وهمه‌چیزفهمان ازسوء نیت و یابرای بدست آوردن در آمد بیشتر نکات ذکرشده‌ی مارا « انلارج » خواهند کرد ، نگارنده خواهد کوشیددر« کتلاک بین‌المللی چیستانهای دری » که همین اکنون زیر کار دارد ، نقیصه‌های گفته‌شده راتلافی نماید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

این مجموعه که بخاطر سیمینار بزرگداشت هشتاد سالگی حمزه شینواری باعجله‌ی تمام به چاپخانه رفت و اکنون چاپ شد، از سکرتریت علمی سیمینار حمزهٔ شینواری و ریاست نشرات و امور فرهنگی و وزارت اقوام و قبایل اظهار سپاسگزاری می نمایم که زمینه‌ی چاپ این مجموعه را فراهم گردانیدند و از دوست ارجمند معاون سرمحقق زلمی هیوادمل ابراز قدردانی میکنم که در غیاب بنده کار چاپ رساله را با توجه جدی تعقیب نمودند. همچنان زحمات کارگران شریف شعبه‌ی مانوتایپ مطبعه دولتی در امر چاپ کتاب شایستهٔ ارجگزاری و شکران است.

دکتور اسدالله شعور

کابل - سنبله ی ۱۳۶۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان
و پیشینهٔ تاریخی آن در کشور

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان جمله‌ایست کوتاه، یانظمیست که درآن‌بعضی از خواص،علایم، اوصاف‌وممیزات شیئی‌بقسم پوشیده بابعضی قراین کنایوی یا استعاری، باتشبیهات غیر صریح بیان‌میشود و شنونده‌بایداز روی‌قراین اصل‌شی‌رادریابد .

این‌جملات که‌اکثر مردم ما آنرا«چیستان»خوانند،درولایت هرات«قرضی» (بروزن‌طرزی)، درعلاقهٔ ناور ولایت غزنی«مانی»(بکسرنون‌و یای‌معروف) ودر راغ بدخشان«مسأله»نامیده میشود، ازانواع رایج‌ادب‌دریست که‌ازدیر گاهی‌درمیان مردم‌این مرز بوم موجود بوده، ردپای آنراسیتوان حتی در اساطیر و داستانهای باستانی جستجو نمود؛ بطور مثال: شاهنامهٔ فردوسی که مجموعهٔ داستانهای باستانی سرزمین ماست ، در آنجایی‌که از رسانیدن نامهٔ سام‌به‌منوچهر ، توسط زال‌پدر رستم حکایت میکند، از آزمایش هوش‌زال‌توسط موبدان نیز قصه‌یی دارد، که درجریان آن از زال شش چیستان پرسیده اند .

فردوسی آزمایش را چنین شرح می‌نماید :

« بپرسید از زال زر سو بدی — از ین تیزهش راه بین بخردی
که دیدم دو دو درخت سهی — که رستست شاداب و بافرهی
از آن بر زده هر یکی شاخ سی — نگردد کم و بیش در پارسی
دگر سو بدی گفت کای سرفراز — دو اسپ گرانمایهٔ تیزتاز
یکی زان بکردار دریای قار — یکی چون بلور سپید آبدار
بجنبند و هر دو شتابنده اند — همان یکدگر را نیابنده اند
سدیگر چنین گفت کان سی سوار — کجا برگذشتند بر شهریار
یکی کم شود راست چون بنگری — همان سی بود باز چون بشمری
چهارم چنین گفت کان مرغزار — که بینی پر از سبزه و جویبار
یکی مرد با تیز داسی بزرگ — سوی مرغزار اندر آید سترگ
همه تر و خشکش بهم بدرود — اگر لا به سازی سخن نشنود
دگر گفت کان سرکشیده دو سرو — ز دریای باسوج برسان غرو
یکی مرغ دارد بر یشان کنام — نشیمنش بشام آن بود این ببام
از ین چون بپرد شود برگ خشک — بر آن بر نشیند، دهد بوی مشک
از آن دو همیشه یکی آبدار — یکی پژمریده شده سوگوار
بپرسید دیگر که بر کوهسار — یکی شارسان یافتم استوار
خردمند مردم از آن شارسان — گزیده به هامون یکی خارسان
بناها کشیده نه سر تا بماه — پرستندهٔ گشتند و هم پیشگاه
از آن شارسان شان بدل نگذرد — کس از یاد کردن سخن نشمرد
یکی بوسهن خیزد از ناگهان — برو بوسشان پاک گردد نهان

بدان شارسان‌شان‌نیاز آورد — هم اندیشگان دراز آورد
بپرده‌درست‌این‌سخن‌باز جوی — بپیش ردان آشکارا بگوی
گراین رازها آشکارا کنی — زخاك سیه مشك سارا کنی».

وزال در پاسخ‌موبدان‌چنین‌میگوید :

« زسانی‌در اندیشه‌شدزال زر — بر آورد یال و بگسترد بر
وزان پس‌زبان رابپاسخ‌گشاد — همه پرسش موبدان کرد یاد
نخست‌از ده و دو درخت‌بلند — که هر یك‌همی شاخ‌سی‌بر کشند
بسالی ده و دو بود ماه نو — چو شاه نوآیین ابرگاه نو
به‌سی‌روزسه‌را سر آید شمار — بدین سان بود گردش‌روزگار
کنون‌آنکه‌گفتی‌ز کار دو اسپ — فروزان بکرد ارآذرگشسپ
سپیدو سیاهست هر دو زمان — پس یکدیگر تیز هر دو دوان
شب‌و روز باشد که‌سی بگذرد — دم چرخ برما همی بشمرد
دوان هر دوان ازپس‌یکدگر — که تا این‌بیابد مر آن را مگر
نیابند مر یکدگر را به تگ — دوان همچو نخجیر از پیش سگ
سدیگر که‌گفتی‌از آن‌سی‌سوار — کجا بر گذشتند بر شهریار
از آن‌سی‌سواران‌یکی کم‌شود — بگاه شمردن همان سی بود
شمارسه نو بدین گونه دان — چنین کرد فرمان خدای جهان
نگفتی سخن جز زنقصان ماه — که یک‌شب کم آید همی‌گاه‌گاه
کنون‌از نیام‌این‌سخن‌بر کشیم — زدوسرو کان مرغ دارد نشیم
زبرج بره تا ترازو جهان — همی تیرگی دارد اندر نهان
چو زین‌بازگردد بماهی‌شود — بدان تیرگی وسیاهی شود

دو سرو آن‌دو بازوی چرخ بلند — کز و بیم شادان و زو باگزند

برو سرغ پران توخورشیددان — جهان را ازو بیم و امید دان

دگر شارسان از برکوهسار — سرای درنگست و جای شمار

همان خارسان این سرای سپنج — که هم ناز و گنجست و هم درد و رنج

همی دم زدن بر تو بر بشمرد — همو برفزاید ، همو بشکرد

برآید یکی باد بازلزله — زگیتی برآرد خروش و خله

همه رنج ما مانده باخارسان — گذر کرد باید سوی شارسان

کسی دیگر از رنج ما برخورد — نماند برو نیز وهم بگذرد

چنین رفت از آغاز یکسر سخن — همین باشد و این نگردد کهن

اگر توشه مانیکنامی بود — روانمان بدان سرگرامی بود

وگر آز ورزیم و پیچان شویم — پدید آید آنگه که بیجان شویم

گر ایوان ما سر بکیوان برست — ازو بهرهٔ ما یکی چادرست

چو پوشند برروی ما خشت و خاک — همه جای ترست و تیمار و باک

بیابان و آن مرد باتیز داس — تر و خشک را زو دل اندر هراس

تر و خشک یکسان همی بدرود — وگر لابه‌سازی سخن نشنود

درو گر زمانست و ما چون گیا — همانش نبیره ، همانش نیا

به پیر و جوان یک به یک ننگرد — شکاری که پیش آیدش بشکرد

جهان را چنینست ساز و نهاد — که جز مرگ را کس زمادر نزاد

ازین دردر آید و زان بگذرد — زمانه بدو دم همی بشمرد

همین است یکسر ، سراسر سخن — کسی نو نخواهد سرای کهن

زمانش همینست رسم و نهاد بیک دست بستد بدیگر بداد».(۱)

این حکایت میرساند که در ازمنهٔ باستانی در کشور ما از چیستانها بعنوان آزمون قوهٔ مدرکهٔ مردم استفاده میشده است.

وجود کلمهٔ چیستان و کلمات معادل آن در زبانهای باستانی کشور نیز از موجودیت این نوع ادبی شهادت میدهد؛ مثلاً: کلمهٔ چیستان که به گواهی برهان قاطع در پهلوی لغز، به معنای «ماهیت» نیز آمده، قابل دقت است.(۲)

گرچه این مفهوم کلمهٔ چیستان را بعضی ها «دساتیری» و از اختراعات ملا فیروز دانسته اند؛ اما نمیتوان از مشابهت لفظی و معنوی آن با کلمهٔ «چیستا» ی اوستا و سانسکریت چشم پوشید. زیرا در زبان اوستایی «چیستا» به دو مفهوم بکار رفته یکی بصورت اسم مجرد به معنای علم، دانش، ایزد دو مؤکل دانش - مزدایی و آگاهی و دیگری بشکل «چیستی» و به معنای «ایزد دانش و علم» که یشت شانزدهم بخش یشت های اوستا ویژهٔ آنست و در آن از علم، دانش، بزرگی مقام و اهمیت او گفتگو شده است.(۳) و همچنان در «گاثاها» کلمه «چیستا» و ترکیبات آن نمایانندهٔ همان معنای اول کلمه است. (۴)

به همین ترتیب در سانسکریت کلمهٔ چیتاس / tchitas / به معنای عقل، شعور،

---

۱ - فردوسی، حکیم ابوالقاسم. شاهنامه. جلد نخست. بکوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: کتابفروشی علمی و ابن سینا. ۱۳۳۵ ص ص ۱۸۵ - ۱۸۸.

۲ - برهان قاطع. تهران: مؤسسهٔ مطبوعاتی فریدون علمی ص ۴۰۱

۳ - رضی، هاشم. فرهنگ نامهای اوستا. جلد اول. تهران: انتشارات فروهر ۱۳۴۶ ص ۴۲۷.

۴ - ایضاً ۴۲۸

ذهن ، ادراک و نیروی تفکر و دانایی آمده و چیتا / tchita / به مفهوم بخشایندهٔ دانایی، دانش و ادراک است که با چیستای او یستایی همریشه میباشد.(۱)

گرچه آثار کلاسیک، مانند: «المعجم فی معاییر اشعار العجم» و «حدایق السحر فی دقایق الشعر» و امثال آنها کلمهٔ چیستان را مرکب از «چیست» و «آن» میدانند که که در آغاز یا آخر چیستانها میآیند ، اما ارتباط این کلمه با چیستای او یستا از لحاظ شکل و معنا قابل مطالعهٔ بیشتر است؛ زیرا چیستان ازقدیمترین زمانه ها در زبانهای کشور ما و منطقه و موجود بوده و باید اسمی نیز برای آن وجود داشته باشد .

در اعصار بعدی در پهلوی اینکه در زبانهای بعد از اوستا برای چیستان - کلمات وجود دارد، نمونه های چیستانهای آندوره ها نیز بدست است ؛ مثلاً : در زبان پهلوی در پهلوی اینکه کلمهٔ «فرشن» به معنای چیستان که با واژه ها پرسان دری و « Frage » آلمانی به مفهوم پرسش، دارای ریشه مشترک است و « فرشن- ویجار » به معنای حل کنندهٔ چیستان، وجود دارد(۲) توسط متون پهلوی چیستا- نهایی نیز بدست ما رسیده است، چنانچه کتاب « ماتیکان یوشت فریان »، که اصل موضوع آن مناظره و شرط بندی در بارهٔ چیستانی است میان « یوشت فریان » و « اخت جادوگر » که داستان اساطیری یونانی «اودیپ واسفنکس هیولای- چار راه» را بیاد انسان میدهد.

همچنان این کتاب یک چیستان عددی از یک تا ده، و یک چیستانی را که بی یاری ایزدان حل نمیشود؛ در بر دارد . و این چیستان که به کمک پیک ایزدان « نیریوسنگ» پاسخ گفته شده چنین است:

---

۱ - همانجا ۴۳۲

۲ - فره وشی، داکتر بهرام. فرهنگ پهلوی. تهران: بنیاد فرهنگ ۱۳۴۶ ص ۱۵۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

« آن‌چیست؟ که ٦ پا (اصولاً بایدده پا باشد) ٣ سر ، ٦ چشم، ٦ گوش، ٢ دم، ٣ اندام نری، ٢ دست ، ٢ دماغ ، ٤ شاخ، ٣ پشت‌دار دو به‌تمام‌گیتی زندگی و توان‌سیدهد» .

و پاسخ آن چنین است : «یک جفت نر گاو به‌قلبه بسته‌شده ، با یک مرد دهقان، که‌زمین را شخم میزند .»(١)

در ادب دری‌نیز از اولین‌شاعرانی که دیوان و یا شعار بیشتر اشعارشان در دست‌است ، چیستانهایی بدست‌ما رسیده که‌درمورد آنها مختصری گپ هایی داریم.

---

١ - تاواد یا، ج . زبان‌و ادبیات‌پهلوی. ترجمهٔ س، نجم‌آبادی تهران: دانشگاه . ٢٥٣٥ (١٣٥٥)ص ١٤٣ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان در ادب دری

چیستانهاییکه درنبشه های دری وجود دارد، عموماً توسط شاعران و گویندگان نامدار ادب دری ساخته و پرداخته شده است ، زیرا آنها برسم تفنن دست به ایجاد انواع چیستانها زده و کوشیده اند، معانی و مطالب را استادانه درلفافهٔ الفاظ بپیچند، تا آنانیکه دارای فهم عالی نباشند، به کنه معنای عبارات و جملات شان پی برده نتوانند.

یکی از خصوصیات چیستانهای ادبی اینست که منظوم بوده و گویندهٔ آن ها معلوم است. از همینرو ست که چیستانها بحیث یکی از صنایع بدیعی شناخته شده و در تمام کتابهای فن بدیع ازین صنعت شعری ذکری بمیان آمده است .

قدیمترین چیستان در ادب دری بصورت مشخص معلوم نیست اما با در نظر داشت سابقهٔ تاریخی این نوع ادبی در ادب پهلوی و اسطوره های باستانی میتوان حدس

(c) ketabton.com: The Digital Library

زد که از همان سپیده‌دم ظهور ادب دری چیستان هایی توسط شاعران سروده شده که متأسفانه بدست ما نرسیده است. اما از آنجایی که اسناد موجود نشان میدهد، در اواخر قرن سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری از کلام شعرای دور رئسامانی (۲۶۹ - ۳۰۰ ه) بر میاید، که در آنروزگار چیستان به دو شکل معما و لغز در ادب دری شناخته شده بود، که زیر هر دو عنوان آنها را با سوابق تاریخی شان بررسی مختصری مینماییم.

لغز:

لغز در اصل لغت تازی بر گردانیدن چیزیست از سمت راست و الغاز راه های کژ و مژ است و لغیز اسوراخ موش دشتی است که بر و ریب خانهٔ اصل ببر دو چند راه مختلف بیرون برد تا از مضیق طلب صیادان بسویی بیرون جهد. و این جنس سخن را از بهر آن لغز خوانند که صرف معناست از سمت فهم راست. (۱)

شمس الدین رازی مؤلف «المعجم فی معاییر اشعار العجم» در تعریف لغز گوید:

« لغز آنست که معنایی از معانی در کسوت عبارات بشکل متشابه، بطریق سوال بپرسند، و ازین جهت آنرا در خراسان «چیست آن» خوانند و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد، به حشو الفاظ دراز نگردیده

۱- رازی، شمس قیس. المعجم فی معاییر اشعار العجم. به تصحیح محمد عبدالوهاب قزوینی. تهران: مطبعهٔ مجلس ۱۳۱۴. ص: ۳۱۶.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود پسندیده باشد و تشحیذ خاطر را بشاید. (۱)

و رشیدالدین وطواط بلخی نیز گوید: «لغز همان معمامت الا که اینرا به طریق سوال گویند و عجم آنرا چیستان خوانند.» (۲) مانند این چیستان که در اوصاف کوزه گفته شده:

لعبتی چیست؟ نغز و خاک مزاج — که به آبست از جهان خرسند

دست بر سر نهاده پنداری — بسر خویش میخورد سوگند (۳)

در تعریف چیستان گفته اند که در حقیقت همان لغز است و چون به طریق سوال و با کلمهٔ چیستان شروع میشود به همین لفظ یعنی چیستان خوانده شده است مانند این شعر عنصری بلخی در لغز شمشیر:

چیست؟ آن آب چو آتش و آهن چون پرنیان

بی روان تن پیکری، پاکیزه خون در تن روان

ار بجنبانیش آبست، ار بلرزانی درفش

ار بیندازیش تیر است ار بخمانی کمان (۴)

---

۱ - همان اثر ۳۱۳ - ۳۱۴.

۲ - وطواط بلخی، رشیدالدین محمد. حدایق السحر فی دقایق الشعر، به تصحیح عباس اقبال. تهران: مطبعهٔ مجلس ۱۳۲۷. ص ص ۷۰ - ۷۱

۳ - ابن قیس رازی ۳۱۶.

۴ - خانلری کیا، داکتر زهرا. فرهنگ ادبیات فارسی دری. تهران: بنیاد فرهنگ (ب. ت) ص ۱۷۲

از تعریفات بالا چنین نتیجه‌یی میتوان گرفت که لغز، یعنی چیستان و معما در آغاز یکی بوده، اما در اثر انکشاف وتکاملی که درین فن پدید آمده، بعد ها قواعد خاصی برای هر یک آن طور جداگانه تدوین یافته به بخش‌های علیحده منقسیم گردیده اند.

در ادبیات دری نقش پای چیستانها را تا سر آغاز نهضت ادب دری در روزگاران پس از انتشار دین مقدس اسلام در کشور، میتوان سراغ گرفت، چه اولین شاعر دری که دیوان یا قسمت بیشتر اشعارش از گزند زمانه ایمن مانده، چیستانهایی دارد که نشاندهندهٔ موجودیت این نوع ادبی در عهد اوست.

این شاعر ابو عبدالله محمد رودکی (وفات ۳۲۹) است که در لغز رواش، قلم وغیره اشعاری سروده، مانند:

در لغز رواش:

آن چیست؟ کز آن طبق همی تابد — چون سلحم زیر شعر عنابی
ساقش به صفت چو ساعد حورا — دستش بمثل چو پای مرغابی (۱)

در لغز قلـــم:

لنگ دونده است گوش نی و سخن یاب — گنگ فصیح است چشم نی و جهان بین
تیزی شمشیر دارد و روش مار — کالبد عشاق و گونهٔ غمگین (۲)

همچنان لغزی به شاعر دیگری از قرن چهارم هجری منسوب است که ادامه لغز سرایی را در دورهٔ سامانی نشان میدهد.

۱- دهخدا، علی اکبر. لغت نامه. تهران: سازمان لغت نامه. ۱۳۰ ص ۲۳۶/۳۶.

۲- مؤتمن، زین العابدین. شعر و ادب فارسی. تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری ۱۳۴۶ ص ۳۳۵.

این لغز را که گویا درمعنی شرابست و آنرا به دقیقی بلخی نسبت داده اند ، چنین است :

نگویی تا چه چیز است ای برادر — بسی دیده تموز و تیر و آذر
ز باب و مادر است اصلش ولیکن — نزاید بچه چون او باب و مادر
گهی چون مرد باشد، گاه چون زن — گهی دستار دارد ، گاه چادر
اگر در آب و آتش جاش سازی — نه آبش بشکند نی سوزد آذر
بجز در آب و آتش هر کجا هست — بهر شکلی بر آید تیز منگر (۱)

چون این چیستان قوت سایر اشعار دقیقی را ندارد لذا آنرا منسوب به او پنداشتیم تا باشد که دانشمندان و صاحب نظران را چه در نظر آید؟

طوریکه دیده شد قدیمترین چیستانهای دری با کلمهٔ «چیست آن» آغاز نشده اند ، ازینجهت میتوان کلمهٔ « چیستا» ی او یستا را که پیش ازین یاد شده در مقایسه با لفظ چیستان از لحاظ شکل و معنی مورد مطالعه قرار داد . بهر صورت در روزگار سلاجقه و غزنویان نیز شعرا به لغز گویی ادامه داده فرخی، منوچهری، عبدالواسع جبلی غرجستانی، امیر معزی، انوری و دیگران از برجسته ترین شاعرانی اند که الغاز و چیستانهای خوب و قوی سروده اند.

در دورهٔ تیموری و بعد از آن با وجودیکه توجه زیادی به معما سرایی مبذول داشته شد، باز هم شاعرانی نظیر ملا احمد سراج ، اسامی هروی ، زین الدین محمود واصفی و امثال شان چیستان گویی را ادامه دادند، که تا به امروز نیز در کشور ما دوام دارد.

۱- رهین، داکتر سید مخدوم. معمایی از دقیقی بلخی. «ادب» ۲۴/۲ سرطان و سنبلهٔ ۱۳۵۵. کابل: فاکولته ادبیات. ص ۱۶۴ به نقل از «مجموعهٔ اشعار شعرای نامدار» محفوظ در کتابخانهٔ دولتی مدارس هند.

آخرین شاعرانیکه در کشور ما رسالاتی در لغز یا چیستان دارند استاد محمد محمد ابراهیم خلیل و استاد عبدالحسین توفیق است که رسالهٔ چیستانهای اولی در بخشی از کلیاتش در سال ۱۳۴۷ در کابل بچاپ رسیده و دومی رسالهٔ چیستان را که حاوی ۵۰۳ لغز در ۲۰۷ بیت است در سال ۱۳۴۴ نوشته که چاپ نشده واین لغز در معنای « میخ خیمه » از وست :

سرش را کوفتم با سنگ نیم من — طنابش دایم افگندم به گردن
ولی او از وفا ایستاده بر پا — که تا ناگه نه لمبد خانه بر من (۱)

معما

معمی در زبان عربی کلامیست که معنایش پوشیده باشد و این کلمه مفعول تعمیه است ، که ماخوذ است از عمی یعنی پنهان بودن معنای چیزی در کسوت عبارات. (۲)

رشیدالدین وطوطبلخی (متوفی ۵۷۳ ه) در معتبر ترین کتاب فن بدیع « حدایق السحر فی دقایق الشعر » در تعریف معما گوید: «این صنعت چنان باشد که شاعر نام معشوق یا نام چیزی دیگری را در بیت پوشیده بیارد، ، اما به تصحیف، اما به قلب، اما به حساب، اما به تشبیه، اما بوجهی دیگر. و آن چنان باشد که از طبع نیک دور نباشد و از تطویل و الفاظ ناخوش خالی بود و این صفت آنرا

---

۱ ـ توفیق ، عبدالحسین ، چیستانها (نسخهٔ دست نویس)

۲ ـ الرائد . چاپ بیروت

شاید که طبعهای نقاد و خاطرهای وقادرا باستخراج آن بیازمایند . » (۱)

این تعریف به وضاحت نشان میدهد که تا قرن ششم هجری معما و لغز به دو نوع جداگانهٔ چیستان تقسیم گردیده و بنیاد ها ساختمان هر یک تفاوت بسیاری یافته بودند .

این دو دسته گی تا قرن نهم آنقدر عمیق شد که معما را بعنوان «علم» شناختند و اسالیب زیادی برای انواع آن وضع کردند.

بعضی ها را عقیده بر آنست که قدیمترین معما سرای دری انوری شاعر قرن ششم هجریست (۲) اما او جود کلمهٔ معما به مفهوم امروزی در اشعار رودکی نشان میدهد که در روزگار او نیز مروج بوده ست، چنانکه وی گوید:

همچو معماست فخر و همت او شرح همچو ابستاست فضل و سیرت او زند (۳)

و به همین ترتیب در تازه ترین تحقیق استاد عبدالحی حبیبی آمده که تاریخ گویی به تعمیه و استفاده از حساب جمل در روزگار رودکی نیز رایج بوده است چنانچه استاد حبیبی از مرثیهٔ رودکی در مرگ شهید ، تاریخ وفات شهید بلخی را استخراج نموده و میگوید که منظور رودکی نیز ارائه مادهٔ تاریخ وفات شهید بلخی بوده است. (۴) گرچه درین باب گفتی هایی موجود است اما آنرا میگذاریم به محل مناسبتر .

---

۱ ـ حدایق السحر ص ۳۰.

۲ ـ شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸ .

۳ ـ لغت نامهٔ دهخدا ج ۱ (مقدمه) ص ۲۷

۴ ـ حبیبی، عبدالحی. تاریخ گویی به تعمیه. کابل : اکادمی علوم ۱۳۶۰

ظاهراً قدیمترین معما یی که در دست هست، چیستا نیست در لغز شراب که در اسلوب معماسر و ده‌شده و سرایندهٔ آن انوری ابیوردی است :

مقلوب لفظ پارس به تصحیف از کفت دارم طمع که قوت پایم بدست اوست(۱)

این لغز هم‌شیوهٔ معما را دارد و هم‌طریقهٔ لغز را و صورت حل آن چنین است: «

مقلوب لفظ پارس سراپ است که بصورت تصحیف سراب میشود چون مقصد از قوت پاسه نقطهٔ کلمه پاست که بدست او یعنی بالای حرف سین «سراب» - گذاشته‌شود، شراب حاصل میگردد .

و اما بدنبال اینکه برای نخستین بار شرف‌الدین علی یزدی در « حل مطرز » خود قواعد معما را بدستور سلطان ابراهیم پسر شاهرخ در ۸۳۲ یا ۸۳۸ هجری تدوین کرد، در هرات نهضت معما سرایی چنان نضج گرفت، که در میان شعرای قرن نهم که نامشان در «مجالس النفایس » امیرعلیشیر نوایی آمده ۸۲ نفر معما سرا که جز سرودن معما کاری نداشتند ؛ دیده میشود. وگروهی نیز چنان مستغرق این کار گردیدند که به معمایی معروف گشتند؛ مانند: میر حسین معمائی شهاب الدین معمایی مولانا محمد معمایی و امثال شان . (۲)

در همین عصر بود که تألیفات زیادی در بارهٔ معما نوشته‌شد ، چنانچه تنها حضرت نور الدین عبدالرحمن جامی هفت رساله در این باب نگاشت و دیگران مانند میر حسین معمایی، امیر علیشیر نوائی، شهاب‌الدین معمایی، سیدشریف - معمایی، یوسف بدیعی، ملامیر حیدر معمایی - سیفی بخاری، مولانا محمد بدخشی،

---

۱ - شعر و ادب فارسی ص ۳۳۸ .

۲ - نوایی، امیر علیشیر . مجالس النفایس. ترجمهٔ سلطان محمد فخری هراتی . تهران: مطبعهٔ بانک ملی . ۱۳۲۳ ه ش ص ۱ تا ۱۷۸ .

مولانامحمدمعروف به پیر معمایی، برهان‌الدین عطاالله رازی، و شیخ عبدالله شبستری هر یک در دربارهای تیموریان هرات، عثمانیان، صفویان، و ازبک های ماوراالنهر یک تا چند رساله نوشتند.

طی سده های نهم تا یازدهم از مرزهای غربی چین تا مرزهای شرقی اروپا ، میتوان از معماسرایان و مؤلفین رسالات و کتب متعدد معما بزبان دری سراغ گرفت. قواعدی که در قرن نهم برای معما وضع شد، شاخ و برگ زیادی دارد و نمیتوان درین مختصر در مورد آن سخن گفت؛ ازینرو صرف بایادآوری نام اسالیب اکتفا میکنیم :

ملامیر حسین معمایی شاعر معروف قرن نهم و کسیکه به عنوان بزرگترین و معروفترین معماسرای ادب دری شناخته شده ، اعمال معمایی را چنین دسته بندی نموده است :

۱ ـ اعمال تسهیلی : که چار اسلوب دارد:

الف ـ اسلوب انتقاد.

ب ـ اسلوب تحلیل.

ج ـ اسلوب ترکیب .

د ـ اسلوب تبدیل .

۲ ـ اعمال تحصیلی : که مشتمل بر هشت اسلوب ذیل است :

الف ـ اسلوب تنصیص و تخصیص .

ب ـ اسلوب تسمیه .

ج ـ اسلوب تلمیح.

د ـ اسلوب ترادف و اشتراک.

هـ ـ اسلوب کنایت .

و ـ اسلوب تصحیف .

ز ـ اسلوب استعاره و تشبیه .

ح ـ اسلوب حساب :

۳ ـ اعمال تکمیلی : که مرکب است از :

الف ـ اسلوب تالیف .

ب ـ اسلوب اسقاط .

ج ـ اسلوب قلب.

۴ ـ اعمال تذئیلی : که متضمن شش اسلوب است:

الف ـ اسلوب تحریک و تسکین.

ب ـ اسلوب تشدید و تخفیف .

ج ـ اسلوب حد و قصر .

د ـ اسلوب اظهار و اسرار

هـ ـ اسلوب معروف و مجهول .

ز ـ اسلوب تعریب و تعجیم (۱)

چون شرح و آوردن مثال هایی از ین اسالیب دور از اصل موضوع ماست، لذا صرف با آوردن یک مثال که در آن چند اسلوب یکجا مراعات شده اکتفا میکنیم . این معما در اسم عادل است:

۱ ـ معمایی، ملامیر حسین. رسالهٔ معمی. نسخه قلمی (مربوط کتابخانهٔ استاد فرزانه علی اصغر بشیر هروی)

اگر جویی تو نام آن نکوکار رفیعاجان بابا دل بدست آر!

طریقهٔ استخراج:

منظور از رفیعا عبارت «رفی‌عا» است که‌بزبان‌عربی‌چنین معنی‌میدهد: «حرف ردر بین‌عا» که‌میشود« عرا» از لفظ‌جان‌بابانیز عبارت‌عربی «جانباً‌با» مراداست؛ باین حساب که در هردو جانب‌با،عرا نوشته‌شود،چنین میشود: «عراباعرا» یا« عراباع را» یعنی «لفظ‌عرا حرف«ر» رافروخت» یاازدست‌داد. که‌باقی می‌ماند «عا» چون‌لفظ‌دل رابدست بیاورد از آن«عادل» حاصل‌میگردد.

امروز نیز شاعران مابرسم تفریح و تفنن معماهایی میسرایند،چنانچه این‌معمای سید شمس الدین مجروح که درمطایبه‌باجناب داکتر محمدانس‌ودر اسم اوگفته ،سخت معروف است.

او همه نفس است و دل را باخته مغز نان راتاج برسر ساخته

نفس‌دلباخته«نس»است و مغز نان الف، که‌چون بالای‌نس‌بیاید«انس» می شود.

اما آخرین‌شاعر یکه‌درمعمارساله‌یی‌دارد، استادمحمد ابراهیم خلیل‌احمد جامی‌ژنده‌پیلی کابلی است که‌رساله معمای او جزوکلیاتش درسال۱۳۴۷در کابل چاپ‌شده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان
در ادب شفاهی دری

چیستانهای عامیانه که گویندگان آن بر عکس چیستانهای ادبی بصورت مشخص معلوم نیست ؛ عموماً توسط عوام بمیان آورده شده ؛ نسبت به معمی ها و لغز های ادبی ساده تر است و اغلاق کمتر دارد .

فرق دیگر چیستانهای عامیانه از لغز های ادبی اینست که چیستانهای ادبی منظوم اند ، در حالیکه نوع عامیانه به دو شکل منظوم و منثور وجود دارد .

در چیستانهای عامیانه گوینده اوصاف و علایم چیزی را قسمی ذکر میکند ، که با اوصاف چیز دیگری شباهت بسیار نزدیک میداشته باشد ، و بعضی از چیستانها چنین است که شنونده در قدم اول گمان میکند به وی دشنام میدهند و یا اینکه از هزلیات سخن میرانند ، حال انکه مطلب گوینده چیز دیگری بوده اما سخن خود را به طریق ماهرانه قسمی ابراز داشته است که شنونده کاملاً به خطا رفته آنرا دشنام می پندارد .

چیستانهای عامیانه و شفاهی دری را که اقسام گوناگون دارد، از لحاظ ساختار و محتوا میتوان چنین بخشبندی نمود .

۱ - چیستان بمفهوم عام آن .

۲ - چیستان خانگی .

۳ - چیستان داستانی .

۴ - چیستان شماره‌یی .

۵ - پرسان یا هوش‌آزمایی.

۶ - پرسش‌های مسابقوی .

بر اساس این بخشبندی نخست گپ های مختصری در پیرامون هریک از این انواع چیستان خواهیم گفت و بعد نمونه های ثبت‌شده را طوریکه در پیشگفتار شرح گردیده خواهیم آورد.

PROPERTY OF
ACKU
1383

۱

چیستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوع اول چیستان های عامیانهٔ دری را ازلحاظ ساختمان ،سمبول سازی و جواب های آن میتوان به پنج گونهٔ زیرین مشاهده نمود :

یک ـ چیستانهای تجنیسی : که در آن از کلمات متجانس کار گرفته میشود ،

قسمیکه دو کلمهٔ طوری باهم ترکیب می یابند که کلمه بسیط آن عامتر از کلمهٔ مرکب میباشد، و شنونده در قدم اول فوراً متوجه کلمهٔ عامتری میشود که به ذهنش نزدیکتر است و اگر در الفاظ و معنای چیستان تعمق نکند ،در جواب بااشتباه مواجه میگردد.

این صنعت چیستانها مانند تجنیس مرکب در شعر است، اما باین تفاوت که در شعر، کلمات مرکب و متجانس هر دو ذکر میشود؛ ولی در چیستانها تنها کلمهٔ مرکب ذکر میگردد. و شنونده باشنیدن آن، کلمهٔ متجانسش را حدس میزند . درین نوع چیستانها معنی در خود انها پوشیده میباشد؛ مانند اینها:

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱ -

(ک ، ناو ر : غ)

سر ده ده دریا شلغم میخو ر ه .

شنو نده‌باشنیدن این چیستان درقدم او ل متعجب میشو د که‌مر ده‌چگو نه «شلغم» خو ر ده‌میتو اند، آنهم در بین‌در یا. و لی‌با اند کی دقت‌میتو انددر یابد که‌منظو ر از شلغم، شلغم‌سبزی نیست، بلکه از دو کلمهٔ جداگانهٔ «شل» و «غم» تر کیب‌شده‌است که‌شل بمعنی شخصی مفلوج از پا ها ست‌و معنی‌چیستان چنین است : که شخصی مر ده و جسد او در بین آب در یاست و شخصی دیگری که ازهر دو پافلج است جسدرا میان آب می‌بیند، چون خود نمیتو اندبر ای‌بیرو ن آو ردن آن اقد امی نماید، لذا غمگین است و به اصطلاح«غم» میخو ر د .

- ۲ -

(ک . پ . ب . ه)

سبز است‌و بلنداست‌خدا نیافر یدیش.

- ۳ -

(بگر ام : پ . ن)

چیست که خدا(ج) آنر ا نی‌آفر یده؟

شنو نده‌یی که‌با راو ل این‌چیستان رامیشنو د ، تکانی میخو ر دو سخت متحیر میگر دد. ز یر ا همه چیز مخلو ق خداو ند است، این‌چگونه میتو اند ممکن باشد که‌چیزی‌را با و جو دسبزی‌و بلندی ، خداو ند نیافر یده‌باشد ؟ و لی‌هما- نطو ریکه قبلاً گفته‌شد ، جو اب در خو د چیستان مضمر است و گـو ینده آنر ابار‌با ر تکر ار میکنندو شنو نـده میشنو د ، و لی‌چو ن مستمع هو شش

پریشان میگردد و معنی متجانس کلمهٔ اخیر در مخیله اش قوت میگیرد، زود درک نمیتواند که کلمهٔ اخیر یک کلمهٔ مرکب بوده از یک اسم و یک فعل ترکیب یافته ، نفی فعل نیست. یعنی خود گوینده سوالی طرح میکند که در حقیقت سوال نیست، بلکه خود جواب نیز تواند بود. یعنی آن چیز سبز است، بلند است ، خداوند آنرا «نی» آفریده است . گرچه موضوع در نوشته به آسانی تفکیک گردیده میتواند، زیرا در عبارت « نی آفریدش » واژهٔ « نی » بصورت مستقل و جدا نوشته میشود نه پیوست.

دو-چیستانهای استدلالی :

گرچه تمام چیستانها با استدلال حل میگردد، ولی حل این نوع چیستانها به استدلال بیشتری نیاز دارد . زیرا چیستانهای مذکور متشکل از چندین جزء است و اجزای مذکور ظاهراً با همدیگر متضاد واقع میشوند، ولی با استدلال این تضاد رفع میگردد؛ چنانچه درین چیستان:

- ۴ -

(ک)

اشتر بمرد از لاغری ، از بسکه پی بسیار داشت .

نی در زمین، نی درهوا ، نز دیک شام، وقت سحر .

- آیا امکان دارد که شتری باوجود بسیار داشتن پی (چربو) از لاغری بمیرد؟
- آیا جایی به جز زمین و هوا میتواند وجود داشته باشد؟ (البته به اساس منطق عوام)
- آیا نزدیک شام میتواند وقت سحر باشد ؟

درین چیستان شش عنصر فوق متضاد اند و ظاهراً هیچ ربطی با هم ندارند ؛ ولی جواب چیستان چنین است: اشتری که چون اسپ شاعر از فرط لاغری مشرف بموت است، محتوای بارش پی یا چربوست. او بالای پلی قرار دارد

که بین زمین وهوامعلق است . واین پلی که شترمردنی دروقت سحر بالای آن تشریف دارد، نزدیک شهرقدیمی شام (مملکت سوریهٔ امروز)واقع است.

سه ـ چیستانهای زنجیری :

درین نوع چیستانها اوصاف یاعلایم چندین شی بقسم متوالی و مسلسل بیان میشود که شنونده نخست به خطا میرود وهمه رااوصاف و علایم یک شی واحد میپندارد، و بعداً باتفکر درمی یابد که هر عبارت یا هر جمله ازخود معنای مخصوصی داردو چیستان ازعبارات وجملات مستقل ترکیب یافته است؛ مانند :

ـ ٥ ـ

(ک)

چیستان:	جواب:
آزل بزلک (۱) یکی ،	آزل بزلک ،انگور .
مازل بزلک (۲) دو،	مازل بزلک، زمبور .
تیر صدف سه ،	تیر صدف، نیشکر.
در کوه رود چار،	در کوه رود، آهو.
در دشت دود پنج،	در دشت دود، خرگوش .
در آب رود شش،	در آب رود، ماهی.
سر گمبذ کش (۳) هفت	سر گمبذ کش ، انار .

۱ ـ ۲ ـ /aazolbazalak/ و /maazolbazalak/ این هر دو کلمه فاقد معناست و درینجا بحیث سمبول انگور و زنبور بکار رفته اند .

۳ ـ گنبد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

(ک)

چیستان :	جواب :
آجلمجلان (۱) یک .	آجلمجلان ، تاک .
ماجلمجلان (۲) دو.	ماجلمجلان ، زنبور.
درآب رود، سه .	درآب رود ،ماهی .
درریگ روید ، چار.	درریگ روید ، بته .
درکوه گردد، پنج.	درکوه گردد ، آهو.
دردشت روید، شش.	دردشت روید ،سمارق.
تیرصدفک، هفت.	تیرصدفک ، رواش .

چار- چیستانهای تمثیلی:

درین نوع چیستانها عموماً مشخصات شی مورد نظر بوسیلهٔ حرکات دست و انگشتان ، سرو ایماء های چشم و ابرو ،بطور کنایت ادا شده و بوسیلهٔ کلماتی - که درچیستان بکار برده میشود، به حرکات اشاره میگردد؛ از ینرو ما آنرا چیستانهای تمثیلی یاایمایی میخوانیم.

یکی از خصوصیات بارز و برجستهٔ چیستانهای ایمایی آنست که برای گمراه ساختن شنونده در دریافت شیء تعیین شده یاجواب چیستان، حرکات و اشارات عموماً وقاحت انگیز و دور از آداب اجرأ میشود. از ینرو از جملهٔ ۱ ۲ چیستان ایمایی ثبت شده صرف یکی آنرا طور نمونه تقدیم میکنیم :

۱ و ۲ - /aajolmajolaan/ و /maajolmajolaan/ نیز کلمات مهمل اند و به عنوان سمبول هایی برای تاک و زنبور بکارگرفته شده اند.

(ک)

گردگردانش ایقدر (باگفتن اینقدر، بوسیلهٔ دست اندازهٔ پله های دستاس نشان داده میشود.)

سوراخ دانش ایقدر (بادست اندازهٔ سوراخ دهانه دستاس تمثیل میگردد.)

عبدالبخیرش ایقدر (بادست ازانگشتان تاآرنج، اندازهٔ دستهٔ دستاس - نمایانده میشود.)

عبد السلامش ایقدر (باانگشتان اندازهٔ خرک دستاس تمثیل میگردد.)

ج: دستاس.

- عبدالبخیر و عبدالسلام بعنوان سمبولها بکار برده شده‌اند.

- ایقدر - اینقدر.

- دانش دهنش

پنج - چیستانهای عادی:

درین نوع چیستانها علایم و اوصاف مفاهیم و اشیأباقرینه های کنایوی یااستعاری و یاتشبیهات غیرصریح ارائه‌شده واصل‌مفهوم یاشیئی‌مورد - نظر رااز خلال این قراین درسی یابند.

این‌گونه چیستانها که‌به‌اشکال منظوم و منثور وجوددارد ، بیشترین قسمت چیستانهاي عامیانه را تشکیل میدهد.

یکی‌ازخصوصیات بارز چیستانهای عادی اینست که‌بعضی‌اوقات‌بشکلی ارائه میگردند، که‌شنونده ظاهراً گمان میبرد به اودشنام میدهند ، یاقصد شوخی‌دارند. درحالیکه منظور دریافت شیئی موردنظر است؛ مانند:

(ک)

بشقم و بمالم ،

تـره سـرش بـشـانم •

شنو نده باشنیدن این عبارات تصو ر میکند به او اهانت میکنند، درحالیکه منظور گو ینده اینست که برایت نمد بسازم؛ یعنی جواب چیستان «نمد» است که از مفر و شات اصیل کشو رما بشمار میرو د .

با این بخشبند ی گو نه ها ی چیستان میرسیم به مجمو عه چیستانها ی شفاهی د ری که آنرا بر اساس طبقه بندی مو ضو عی معینی تقدیم دوستداران ادب شفاهی و دانشمندان فر هنگ مر دم شناس مینمایم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

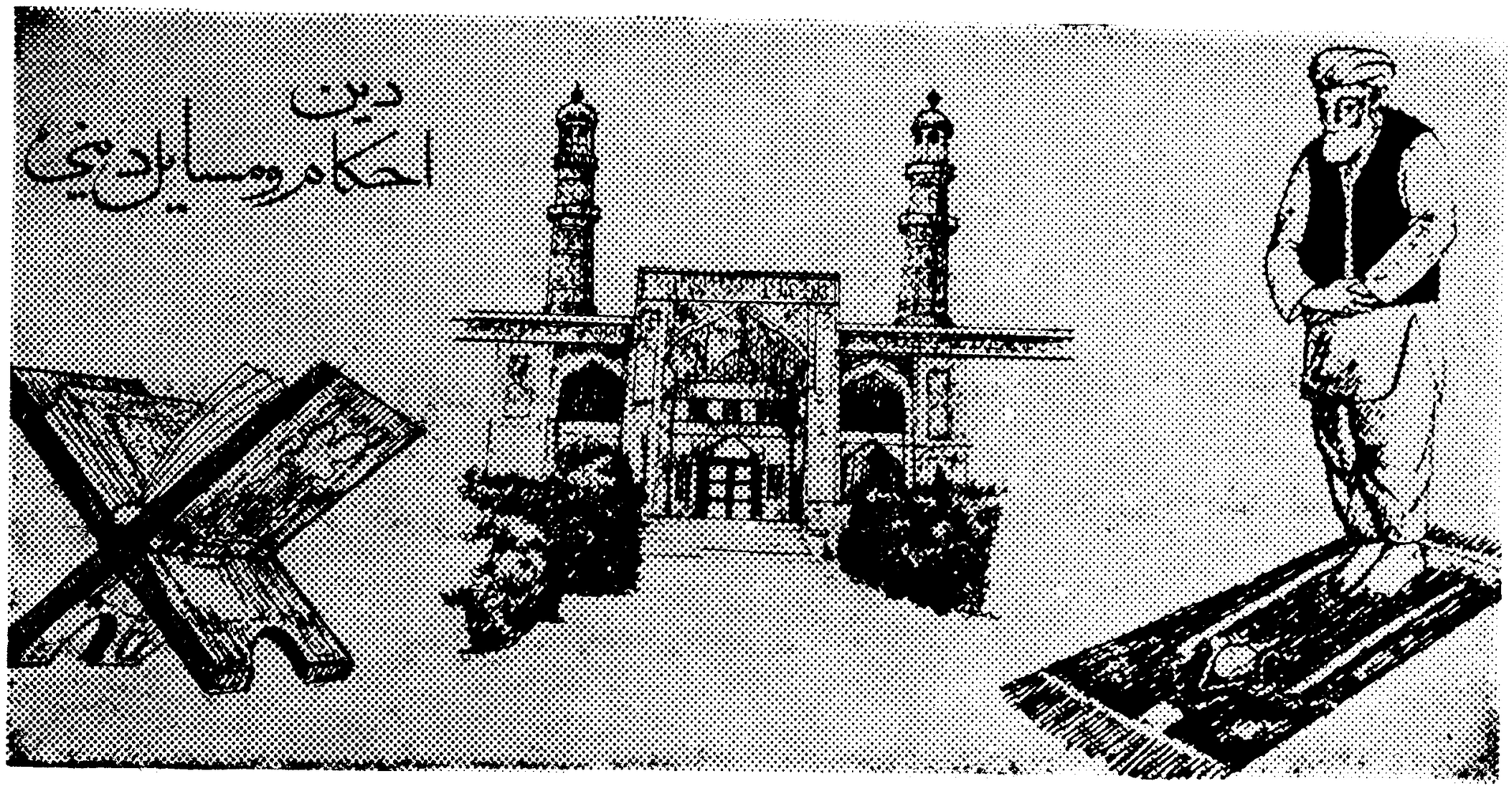

- ۹ -

(رخهء پنجشیر : پ)

دختری بو د مادرش نـــر بـود

د ختر اندر نکـاح مـادر بـو د .

ج : آدم و حوا .

- ۱۰ -

(هده : نـــن)

چو پان شصت بز دار ه،

سیش سفیدس ، سیش سیاه .

خو ر دن سیا هش حـــلال اس،

از سفیدش حـــر ام .

ج : رو زه د رشب روز .

- سیش ـ سی اش، یعنی سی تای آن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۱ -

(نجراب: گا)

تخته‌سنگه سلیمانی،

افتاده‌ده میدانی ،

بگیرم لاغر میشم.

نگیرم کافر میشم .

ج : روزه.

- ۱۲ -

(ک، چاریکار ورخه‌ء پنجشیر :پ، چتهٔ‌فیض‌آباد: ب)

رفتم ده راه راس،

یافتم‌سی گز کر باس.

بگیرم لاغر میشم،

نگیرم کافر میشم.

ج : روزه .

- راس - راست.

- گز (به‌فتح اول وسکون دوم) /gaz/ واحد مقیاس طول است، که‌در سابق معادل یکمتروده سانتی‌بود.ولی اکنون متر راگز خوانند.

- میشم - میشوم

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۳ -

(رخهٔ پنجشیر : پ)

سی سوار آمد ده اسلام،

روزکاو سی خوره ، شو آدم .

ج : روزه.

- میخوره - میخورد

-۱۴-

(با غوانی سر خرود: نن)

روی لیلی ماتو اس،

خالکا یش ستاره.

دیدن رو یشام ثواب.

ج : قرآن.

- ماتو - مهتاب

- خالکایش- خالک‌هایش. مصغر خالهایش.

- رو یشام - رو یش هم.

- ۱۵ -

(در خیل رخهٔ پنجشیر:پ)

نی بندهٔ خدامس،

نی امت رسول.

ج : قرآن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۶ -

(کـن ـ ک)

هر برگش فیض پره،

لال و سرجان و دره .

کس بفامه شیر نـر ه!

کس نفامه گاو و خره!

ج : قـرآن.

ـ « ه » مفتوح دراخیر کلمات قافیه مخفف کلمه «است» میباشد .

ـ بفامه ـ بفهمد.

- ۱۷ -

(درخیل رخهٔ پنجشیر : پ وچاردهی : ک)

درون کردنش فـرض،

شو ردادنش سـنـت.

کشیدنـــش حـــرام.

ج : ســرده وگـور.

- ۱۸ -

(باغوانی سرو خـرود: نن)

سرش بـبـر.

به‌سولاخ برابر.

زدنش سـنـت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ج : مسواک.

- ببر (به‌فتح هردو باوسکون را)/ babar / انبوه، پرموی.

- سولاخ - سوراخ.

- ۱۹ -

(سلطان پور سرخرود : نن)

اذان بی نماز.

جماعت بی‌آذان .

ج : اذان‌بی نماز اذانیست که درگوش کودک نوزاد گفته میشود، و نماز جماعت‌بی‌اذان نماز جنازه است که‌برای ادای آن اذان گفته نمیشود.

- ۲۰ -

(سندراول : لغ)

فرض‌ایغ و نیغ چیست؟

ج : نمازجنازه.

- نیغ (به کسر نون و یای مجهول) بلند ایستاده ،راست‌ایستاده .

- ایغ ممکن‌صورت مهمل نیغ باشد.

- ۲۱ -

(پغمان : کک)

پدرت یک بلست بالا میگیره،

مادرت یک بلست پایین.

ج : بلندکردن دست زن‌ومرد دروقت تکبیر تحریمه گفتن درآغاز نماز.

- بلست - وجب.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۲ -

(قلعهٔ سنگی بر کی راجان : لوگر)

پدرت یک بلست پایان میگیره ،

مادرت یک بلست بـــــالا.

ج : حالت دست ها هنگام قیام نماز، که از سر د بالای ناف و از زن بالای سینه قرار میداشته باشد.

- ۲۳ -

(پغمان : ک)

یک حلقه و سه تمبه.

ج : حالت قرار گرفتن یکدست بالا ی دست دیگر ، هنگام قیام نماز که دست راست بالای دست چپ قرار گرفته انگشت کوچک و شصت دست دست راست بدور بند دست چپ می پیچد و سه انگشت وسطی مستقیم باقی میماند.

- ۲۴ -

(قلعه مسلم چاردهی : ک)

فرض کلوله سنت دراز چس ؟

ج: شستن هر دو دست تا بند فرض است وشستن ساعد یعنی از بند تا آرنج سنت.

ـ کلوله ـ کروی

(c) ketabton.com: The Digital Library

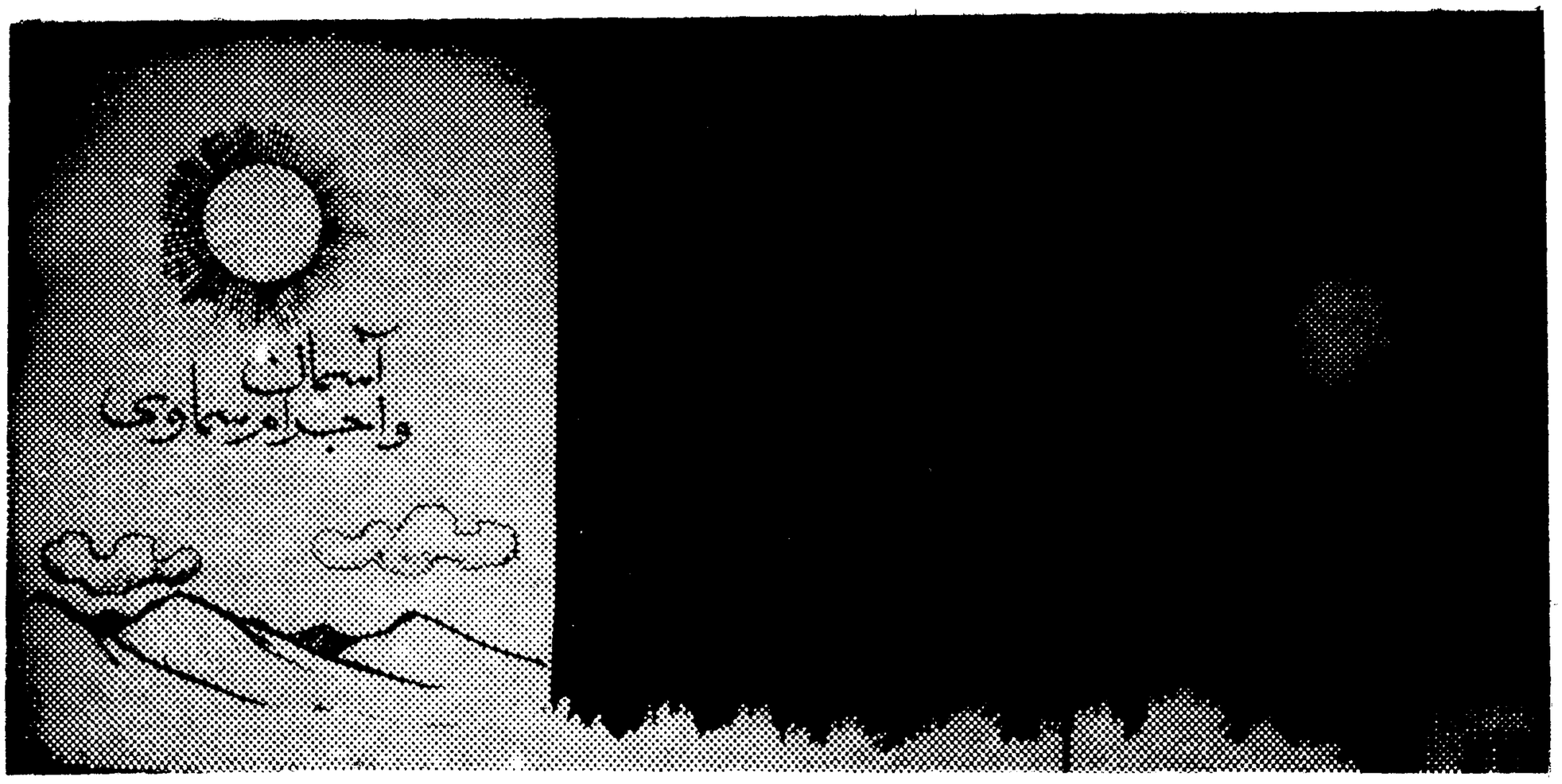

- ۲۵ -

(ک، چاریکار : پ)

از ینجه تاسـزار،

یک‌دشت لاله زار.

ج : آسمان وستارگان.

- مزار- منظور شـهـر مزار شریف مرکز ولایت بلخ است.

- ۲٦ -

(انجیل : ه)

تنور پر از کلوچه،

سـوب‌سیل کدم هیچی‌نیه .

ج : آسمان وستاگان .

- کلوچه : کلـچـه .

- سوب : صبح .

ـ سیل کردن (به‌فتح اول)ـ دیدن .

ـ نیه ـ نیست .

ـ ۲۷ ـ

(راوی بهارک: ب، کن)

دسترخان زنگالی

شوهاپر، روزها خالی .

ج : آسمان و ستارگان.

زنگالی ـ زنگاری. همرنگ زنگار. سبز .

شو ـ شب .

دسترخان ـ دستار خوان.

ـ ۲۸ ـ

(ک، بگرام: پ)

دسترخان زنگالی،

آشه‌هایش مرواری .

ج : آسمان و ستارگان.

آشه ـ حاشیه.

مرواري ـ مروارید .

(بکاول : غ)

دسترخان زنگالی ،

چار گوشه یش سر واری.

ـ۳۹ـ

-۲۹-

(چیست : ه)

دهتو برزن، پراز ارزن

ج : آسمان وستارگان.

-۳۰-

(کـــه)

ده‌چادرننیم بابیم ایقه پیسه انداخته که نه‌چادره‌وردا‌شته تانستم ونه پیسه ره‌شمرده تانستم .

ج : آسمان و ستارگان .

(درچا در مادرم، پدرم آنقدر پول انداخته که نه چا در را برداشته توانستم ونه پول هارا شمرده تـوانـســتـم.)

- ۳۱ -

(انجیل : ه)

قرشی دارم تکانده نمیشه،

رمه‌دارم شمرده نـمیـشـه .

ج : آسمان وستارگان .

- ۳۲ -

(غوریان : ه)

گلمی دارم که‌جمع کـلده نـمیـشـه ،

رمـه‌یـی دارم کـه‌شـمرده نـمیـشـه.

ج : آسمان وستارگان.

جمع ـ جمع.

کـلده ـ کرده.

- ۳۰ -

نمیشه = نمیشود

- ۳۳ -

(گذر زرگر خانهٔ میمنه . ف)

قالین کلان دارم، تکانده نمیتانم ،

طلای بسیار دارم ، شمرده نمیتانم.

ج : آسمان و ستارگان .

- نمیتانم = نمیتوانم.

- ۳۴ -

(کن)

قالین کلانمه اوار نمیتانی.

طلای بسیار سه شمار نمیتانی .

ج : آسمان وستارگان.

- کلانمه = کلانم را.

- اوار = هموار.

- ۳۵ -

(کک، چاریکار : پ)

قالین کلانمه ، جم کده نمیتانی .

الماس بسیارمه ، کم کده نمیتانی.

ج : آسمان و ستارگان .

- بسیارمه = بسیارم را.

- ۳۶ -

(قلعهٔسنگی برکی راجان : لو)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستر خان او ار یس، بسته نموتانم،

گلها قطار یس، چنده نمو تانم .

ج : آسمان و ستارگان.

- او ار یس = همو ارست .

- نمو تانم = نمیتو انم .

- قطار یس (بیای مجهول) = قطار است .

- چنده = چیده.

- ۳۷ -

(غو ر یان : ه)

درخت سنبل صدبرگ و دو گل.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب.

- ۳۸ -

(ک)

کدام باغس که هزار نرگس و دو گلاب داره؟

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب ومهتاب.

- ۳۹ -

(ک)

دستر خان آبی.

پر از نان ریزگی

دوتانانش فطیری.

ج : آسمان، ستارگان، آفتاب و ماه ،

- ریزگی (به کسر اول و سکون دوم و سوم) پارچه های کوچک و براده.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۰ -

(ک ، چار یک ار: پ)

دستر خان نیلی،

دو تانانش فطیری.

ج : آسمان آفتاب وماه.

- ۴۱ -

(ک)

یک پدر و یک مادر ، دگه کلش بر ادر.

ج: آسمان، آفتاب، مهتاب وستارگان.

- دگه = دیگر.

- کلش = کل آنها، همگی .

- ۴۲ -

(فتح آباد سر خرو د : نن)

اسپ سو زه سو ار شده نمیتانم،

گل سر خه گرفته نمیتانم.

ج : آسمان و آتش.

- سو ز (به فتح اول و سکون دوم و سوم) = سبز .

- سر خه = سر خ را .

- ۴۳ -

(تنگ نو اب جبار خان، سر خرود : نن)

یک رو شندان استادس، خو انده نمیتانم.

دگیش افتادس ،خیستانده نمیتانم.

روانشه استاده کده نمیتا نم.

ج : آسمان ، زمین ودریا.

- روشندان : روزنه های مخصوصی را گویند که جهت نفوذ نور و هوا بداخل اتاق ساخته میشود ومعمولاً در مرتفع ترین قسمت دیوار اتاق که اغلب بلند تر از دسترس میباشد ، تعبیه میگرددو توسط ریسمان یازنجیر بسته و باز میگردد.

- استادس = ایستاده است

- خوانده (به فتح اول) = خوابانیده .

- دگیش = دیگرش.

- ۴۴ -

(ک)

از پشت کوه بر آمد سارقش فش،

تاقین بسرش کلاه زرکش.

ج : آفتاب.

- فش فش (به فتح اول) اسم صوت است و بر آواز سار اطلاق میشود.

- تاقین = نوعی کلاه را گویند.

- ۴۵ -

(ه)

اشتر گردن دراز سوی هوا میرود،

- ۴۴ -

طوق طلا به گردنش تشنه کجا میروه؟

ج : آفتاب .

- ۴۶ -

(میمنه : ف)

پشت کوه نیم نان .

ج : آفتاب.

(چغدک مزار شریف : بل)

پشت کوه نیم نان بود،

شام دیدم که نیس .

ج : آفتاب.

- ۴۷ -

(تولک: غو)

تاسی دارم در هوا پر عقیق و کهربا

ج : آفتاب.

- ۴۸ -

(ناور : غ)

دور دیدم،دور بند دیدم.

دهسر کوه نور بند دیدم.

ج : آفتاب.

- دور بند در لهجهٔ هزارگی ناور بمعنای روشن و پرنور مستعمل است.

- نور بند در همان لهجه زیبا و مقبول را گویند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۹ -

(ک، چاریکار و بگرام : پ)

شوگم و رو زپیدا چیس ؟

ج : آفتاب .

-درشهر هرات این چیستان به معنای«روز» است .

- ۵۰ -

(چاریکار : پ، ک)

گلی دیدم ، گل گلاب دیدم . هم ده کوه و هم ده سارا دیدم .

نتانه کسی خریده نی فروخته، همه روز هاسر بازار دیدم .

ج : آفتاب.

(۵۱)

(چاریکار : پ، ک)

یکدانه نان قتیر،

کل دنیا از وسیر .

ج : آفتاب.

- ۵۲ -

(انجیل : ه)

دربسته و بوم بسته،

قلندر ده خانه نشسته.

ج : ماه، ماهتاب .

- بوم : بام

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ٥٣ -

(ک ، چاریکار و بگرام :پ)

روزگم و شو پیدا چیس ؟

ج : ماهتاب.

- شو :شب

- ٥٤ -

(انجیل: ه)

دربسته،دیوال بسته ،

دزدک ازسرا جسته.

ج : ستاره .

درشهر هرات ج: ماه .

- ٥٥ -

(مزارشریف :بل)

سربام ارزن کاشتم ،

سوب رفتم ،دیدم نیس.

ج : ستارگان .

- سوب = صبح ؛ بامداد.

- ٥٦ -

(ستیرلام : لغ)

شوده چادرم انگوربود،

سوب که خیستم ،نیس.

ج :ستارگان .

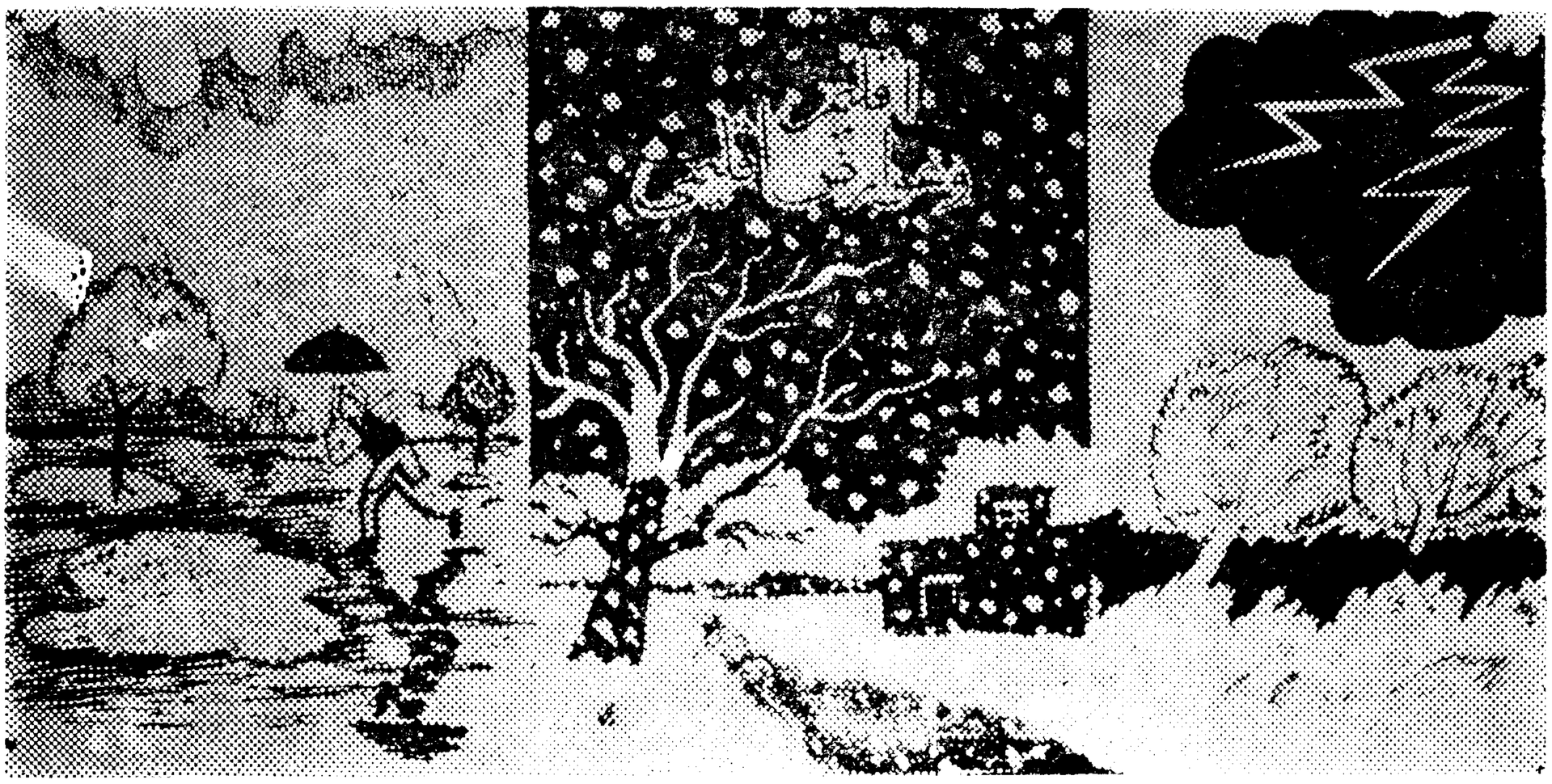

- ٥٧ -

(دەسلابر کی راجان : لو)

آن‌چیس که‌مانند پری ناز کند ،

بی‌پر پر دوبی دهن آواز کند.

ج : ابر.

- ٥٨ -

(کک)

اشتر گردن دراز سوی هوا سیرود،

تنگ‌زری بگردنش تشنه ره‌آب میدهد.

ج : ابـر .

تنگ(بضم ت) نوعی‌صراحی سفالین راگویند که امروز زیاد تر در کابل و قندهار ساخته میشود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ٥٩ -

(سندرا ول: لغ)

تیت‌شو ه کل‌دنیا ره سیگیر ه،

جمعش کنی ده‌یک کوته جای میشه.

ج : ابر.

- تیت - پراگنده.

- جمش -جمعش.

- کوته - اتاق.

- ٦٠ -

(ک)

شتر گردن دراز سوی‌هوا سپره به‌ناز.

ج : ابر.

- ٦١ -

(رخه پنجشیر : پ ، ک)

میشینه میر واری،

میر وه‌تیرواری،

سفیدیش شیر واری.

ج : ابر.

- واری - صورت تغییر یافته‌ء کلمه«ورین»و«برین»است به‌معنای،مثل و مانند.

-٦٢-

(ک)

بی‌دان خنده‌میکنه، بی‌چشم‌گریه، جانام نداره.

ج :ابر ،الماسک (رعدو برق) و باران.

ـجانام صورت محوره‌یی ـ جان‌هم ـ

ـ دان ـ دهن .

ـ ٦٣ ـ

(بگرام وچاریکار : پ ، ک. کـن)

میپره پرنده نیس ،

غـرمیـز نـه‌سـگ‌نیس ،

میگرده آدم نیس.

ج :ابر ورعد.

ـ غر (بضم‌اول) آوازسگ را گویند ، که درحالت خشم برو زمیدهد .

و برسم‌تحقیر و توهین بر آواز انسانی نیز طلاق میشود، که‌از روی بی‌ادبی

با کسی‌باعصبانیت و آواز بلند عتاب نماید.

ـ ٦٤ ـ

(رخهٔ‌پنجشیر وچاریکار: پ)

میکشانـه، میپرانـه، زور داره،

به‌چـشـم هم دیده نمیتانیش.

ج : باد .

ـ ٦٥ ـ

(بگرام وچاریکار : پ)

هم‌گـرمـه و هـم سـرده ،

سیـر وه‌و میگـرده،

هیچ جایی نـمیـرسـه.

ـ ٥٠ ـ

ج : باد .

ـ گرمه، گرم است، درینصورت فشار در هجای اول است.

هرگاه فشار در هجای دوم باشد، صفت میشود و خاصیت شی را بیان میکند.

ـ سرده = سرد است

ـ ٦٦ ـ

(ک)

میره، میره، میره،

به هیچ جایی نمیرسه.

ج : باد.

ـ ٦٧ ـ

(کرامان پنجشیر : پ)

چل چغل، چلدان جغل،

پیشه و قروت میدان چغل.

ج : باران.

ـ چغل (به کسر اول و دوم) غربال کته بیز را گویند، پر و یزنی که سوراخ های بزرگتر از ایلک یا غلبیل دارد.

ـ پشپه (به کسر اول، سکون دوم و فتح سوم) معنای آن دانسته نشد و ذکر کلمهٔ قروت نیز در اینجا نامناسب بنظر میرسد.

ـ ٦٨ ـ

(ک ، پ)

میایه تیر واری،

مشینه میر واری،

ـ ٥١ ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیره فقیر واری.

ج : برف.

- مشینه = می نشیند.

- ٦٩ -

(ک ، کن)

از ینجه تابدخشان،

دانه، دانه، ریز، ریزان،

ج : ژاله.

- از ینجه = از ینجا.

- ٧٠ -

(خرم وسایباق:س)

ازینجه تابدخشان،

تخته، تخته؛ تراشان.

ج: یخک(یخ).

- ٧١ -

(پشتون زرغون :ه)

از ینجه تابه داشان،

همه تخت و تراشان.

ج : یخ.

- داشان محلیست دراولسوالی پشتون زرغون ولایت هرات.

- ٥٢ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۷۲ -

(ه، که)

چیس که خود بسته میشه خو دو از؟

ج : یخ .

و از - باز .

- ۷۳ -

(ده توت پایین، شهر بـز رگ :ب)

صندو قچـی زلفیا خو دبسته میشه خو د و ا.

ج : یخ.

- صندو قچهٔ زلفیا و زلبیا (به‌ضم‌او ل‌و کسرسوم)در افسانه ها

و نظم های مر د سی زیاد تکر ار شده اما معنای دقیق زلفیا فعلاً فهمیده نسد .

(c) Kingston.com: The Digital Library

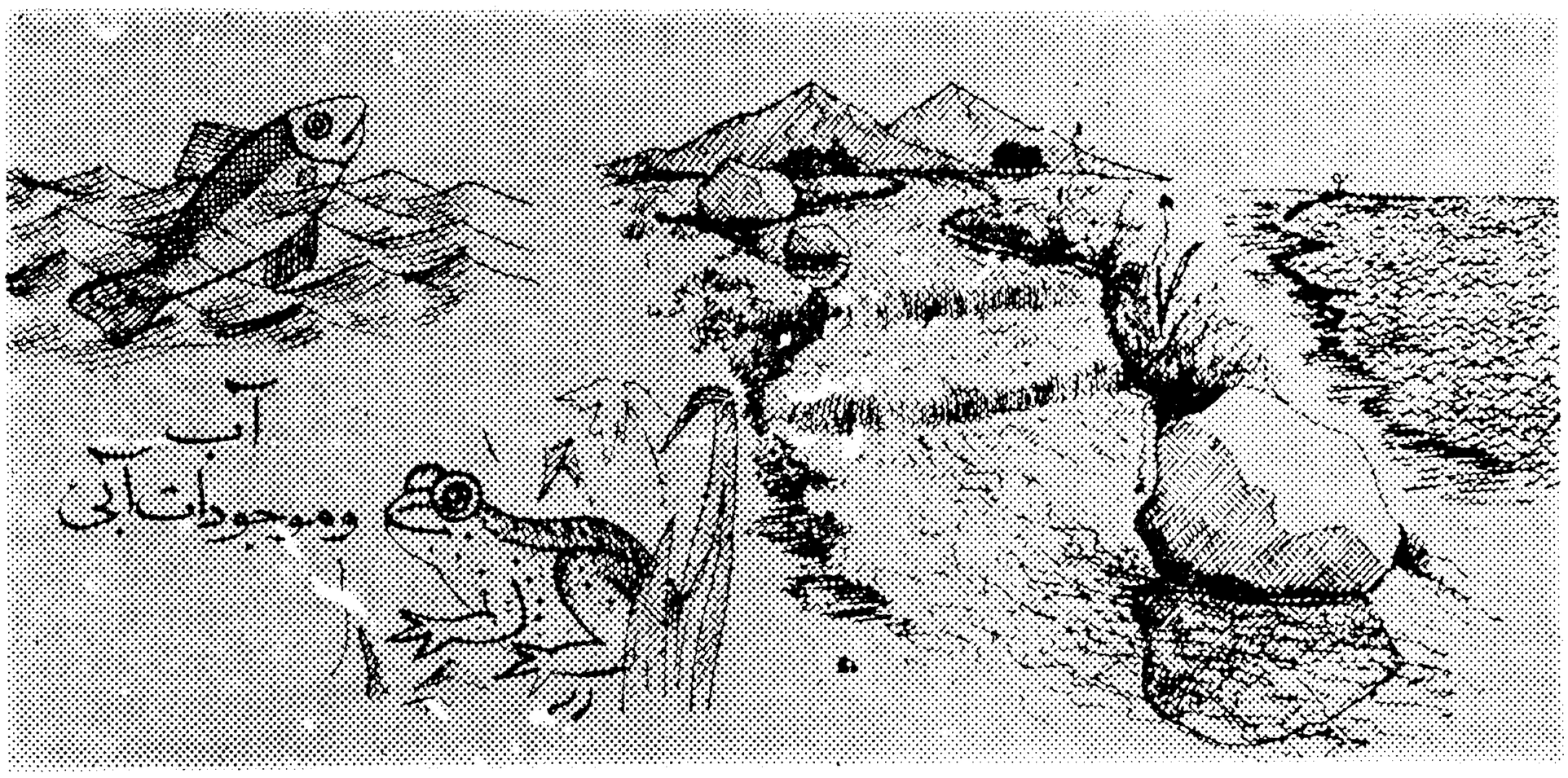

- ۷۴ -

(سنگ آتش فرخار: ت)

رفته سیره، سگر پس نمیگرده.

ج: آب روان.

- سیره = سیر ود.

- ۷۵ -

(سیمنه .ف)

شلدر میز نه پسته،

شلدر میز نه پسته،

در پای عاشقان،

شلد رمیز نه پسته.

ج: آب تشناب.

شلدر = آواز آب راگویند ، درکابل آنرا « شرس » خوانند که ازسرا-
زیرشدن آب ایجاد میشود ، همچنان ازسرا زیر شدن پستهٔ مغز نا شده نیز
اینگونه آواز شنیده میشود و از همینروست که درچیستان بالا شلدرزدن
پسته کنایهٔسرا زیر شدن آب توأم باسرو صداست.

- ۷٦ -

(بابه‌یادگار مزارشریف : بل. کرامان پنجشیر : پ)

عجایب صورتی دیدم درین دشت.

هزاران گوله خورده زنده میگشت.

ج : آب روان .

- گوله = گلوله.

- ۷۷ -

(باغوانی سرخرود: نن، مندر اول : لغ)

نمازت که‌قبول نمیشه ماره سرت پرتو !

- ماره = مارا، یعنی آب را.

- این چیستان ازجمله چیستانهای تجنیسی است ، ازینرودرآن از کلمه «ما»
مفهوم عربی آن که‌بمعنای آب میباشد، مراداست؛ نه‌جمع ضمیر متکلم.

- پرتو = فعل‌امر از مصدر «پرتافتن» به‌مفهوم انداختن است.

- ۷۸ -

(تولک : غو)

تاسی دارم درزمین،

پرعقیق و پرنگین .

ج : چشمه.

- ۷۹ -

- ۷۹ -

(ناور : غ)

اسپی دارم جل و جسو،

شو و روز یرغه چپو .

ج : دریا.

- یرغه (به‌ضم‌اول و فتح‌سوم) نوعی رفتار اسپ راگویند.

- چپو (به فتح اول و دوم) تاختن.

- ۸۰ -

(ک)

سیره، سیره ، سیره،

پشت خوده هیچ سیل نمیکنه.

ج دریا.

- سیل کدن (به‌فتح‌س) سیر کردن، دیدن.

- ۸۱ -

(بابه‌یادگار مزار شریف : بل)

سیره، سیره، سیره ،

هیچ مانده نمیشه.

ج : دریا.

- سیره - سیرود .

- مانده - خسته .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۲ -

(درخیل رخهٔ پنجشیر: پ. کن. قلعه مسلم چاردهی: کک)

ننیش کج وکلنج.

بابیش جلتک .

دختر ایش باز نگر.

بچه هایش بیت گوی.

ج : جوی ، موج ، سگ ماهی و بقه .

- کلنج (بضم اول ودوم) = صورت مهمل کج است که درمحاوره مرادف و همراه آن مستعمل است.

- جلتک - جلدک، مصغر جلد، تیز رفتار.

- بازنگر - رقاصه .

- بیت گوی - آواز خوان.

- ۸۳ -

(انجیل : ه)

ای براو، او براو،

میانه کالی بچی میراو .

ج : مهی - ماهی.

- ای - این

- او (به ضم اول و واو معروف) - آن

- او (به فتح اول وسکون دوم) - آب.

- میانه کال - حصهٔ وسط ،میان، بین .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۴ -

(ک)

دان داره، زبان نداره.

راه‌سیره، پای نداره.

زنده جانس، صدا نداره.

ج : ساهی.

- دان - دهن

- ۸۵ -

(درخیل پنجشیر : پ. خم زرگر : کسا)

بال‌داره نمیکنه پرواز،

پای نداره، راه سیره‌ساز.

ج : ساهی.

- ساز - درست، صحیح .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(کـ ك)

نـه‌ماه ده زنـدان،

دو سال ده بنـد.

خـو را کـش چلـسپـی .

ج :اشـتـک(بضم اول‌وسوم) = کودک، طفـل.

- چلسپی (به‌فتح اول‌و دوم) مرکب‌است‌از کلمات چلس‌به‌معنای سست‌ و همـوار و پی‌به معنای چـربـو . ولی درمحاوره گوشت‌خراب‌را گویند ، درولایت غـزنـی چلس‌به مفهوم (باز) نیز مستعمل است. و درینجا مراداز چلسپی، پستان مادرست و مقصد از زندان شـکم ما درو منظور ازبـنـد،غنداق که کودک‌راتوسط‌آن می‌بندند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۷ -

(ک)

بخوانیش به یک،

پرتیش به چار،

ایستادش کو به دو،

سیره به سه.

ج : انسان از کودکی تا پیری .

- بخوانیش فعل امر خاواندن یا خاواانیدن که ، شکل گفتاری و باستانی خوابانیدن است.

- پرتیش فعل امر از مصدر پرتافتن بمعنی انداختن ، که در زبان نوشتاری فعلاً تنها کلمه پرتاب از ین ریشه باقی مانده است.

- کو= کن

توضیح: چون کودک ابتدا به پشت میافتد و بعد با دست ها و پاها به چار غوک میاغازد ، درهنگام راه رفتن بدو پا میرود و در پیری به کمک عصا قدم میزند، از ینرو چیستان بالا شرح کنایی همین مطلب است.

- ۸۸ -

(سه بر زچشت: ه ، پغمان: ک)

چیس که ده سوب به چار پای، چاشت به دو پای و شام به سه پای سیره؟

ج : انسان از کودکی تا پیری .

سوب = صبح.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۸۹ -

(درخیل پنجشیر : پ، ک)

چیس که‌اول به‌چار پای ،باز به‌دو پای، باز بسه پای میره؟

ج : انسان از مرحلهٔ چار غوک تاگرفتن عصادر پیری .

- ۹۰ -

(ک، چاریکار، : پ)

زنده پشت بیجان میگرده .

ج : انسان و سایه‌اش.

- ۹۱ -

(کرامان پنجشیر و بگرام :پ ، ک)

عجایب صورتی دیدم درین دشت،

که‌بیجان پیش، پیش زنده میگشت.

ج : انسان‌وسایه‌اش .

(انجیل : ه)

عجایب صورتی دیدم درین دشت

که‌بیجان در پی جاندار میگشت.

- ۹۲ -

(رستاق : ت . جرشاه بابای کشم: ب)

من‌دوم، او دود .

من‌ایستم، او ایستد.

ج : انسان و سایه اش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۹۳ -

(انجیل : ۵)

ابه که با د به خوره،

صدف که بانقره خوره ،

بالاتر ک پیش نفسی ،

بالا تر ک آینه‌سازی ،

بالاتر ک تیر و کمان ،

بالاترک تخت‌روان ،

بالاترک جنگلکا ،

بالاترک بلبلکا .

ج : لب ها،دندانهای ،بینی ،چشمان ،مژگان ،پیشانی ،موها و شبش ها .

-درین‌چیستان مفهوم درست کلمهٔ «ابه»فهمیده نشد .

- د به(به‌فتح اول و دوم) ظرف‌چرمینی راگویند که در آن تیل‌و روغن را نگهمیدارند و دراینجا ازذکر آن لب مراد است .

- کلمات جنگلکا و بلبلکا صورت جمع مصغر جنگل‌و بلبل‌است .

- ۹۴ -

(کاریز دشت : کا)

از دو قول تنگ

میایه قرسس سنگ .

ج : بینی .

- قول درزبان گفتاری بدومفهوم مستعمل است : بازوودرهٔ بسیار تنگ و کوچك بین کوه که مجرای سیلاب هاست و برای عبورومرور

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیز از آن استفاده میشود . و درین چیستان مراد همین مفهوم آنست .

- قرسس = اسم صوت است و به آواز به هم خوردن دو شیء سخت اطلاق میگردد.

- ۹۵ -

(ک)

دودکان برده بر

پیسه بیارفزی ببر

ج : بینی .

- برده بر = بردر بر ، پهلو به پهلو .

- پیسه = پول

- ۹۶ -

(پاحصار : ه)

دو دکون، دو پس دکون ،

فرنی‌ی یو چکون چکون .

ج : بینی .

- دکون = دکان .

- یو = او ، آن

- چکون = چکان .

-۹۷-

(نجراب : کا)

سرش یکی بپخش دو،

وت و تکش طرف تو.

ج : بینی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- وت و تگ (به ضم هردو واو) ظاهراً واژه بامعنانبوده
ودراین چیستان افاده کنندهٔ سوراخ های بینی است .
این چیستان با تغییر کلمه«طرف»در کابل و پروان به معنای
«تنبان» و« ایزاربند» نیز گفته میشود .

- ۹۸ -

(قلعهٔ سنگی برکی راجان :لو)
یگ برج ودو دروازه .

ج : بینی

- ۹۹ -

(پغمان : ک)
از بالا سیل آمد،
اسلم کتی بیل آمد.
از کمرش گرفت ،
زدش ده دیوال .

ج: افرازات بینی ودست .
- کتی - کد به‌معنای باوهمراه است.
- ده - در .

- ۱۰۰ -

(راوی بهارک : ب)
دری بالا تنگ آمد
دو تابیریش لنگ آمد
بلوط پنج لالا جان ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کابل به جنگ آمد .

ج : افرازات بینی و دست .

-دري (بایای مجهول) دره ي.

-بلوط پنج : ممکن نام کدام نوع درخت باشد ، مانند پنجه چنار که در ینجا بعنوان استعارهٔ دست بکار برده شده است .

-۱۰۱-

(دهملا برکی راجان: لو)

دو کس آمد ، پنج کس برش خیست .

ج : افرازات بینی و دست .

-برش = برایش.

-خیست = خاست ، برخاست .

- ۱۰۲ -

(ک)

دمبه ره دهد یگ اند اختم ،

دیگ او شد ، دمبه نی .

ج : پا ها و کفش .

-ره = را.

- ۱۰۳ -

(ک)

دوی زیر بابیم سه شد ، دوی سرش چار .

ج : پا ها و عصا ، چشمان و عینك .

- بابیم = بابه‌ام ، پدرم.

- ۱۰۳ -

(ک)

آن‌چیس که درآن سوی نگنجه ده‌میان

اوش خورن هرکجاجناوران

نی‌جناورانی که‌ده‌هوا بال‌زنن

اسپ‌وشتر وگاووخروآدمیان .

ج : پستان.

(آن‌چیست که درآن‌سوی نگنجد به‌میان

آبش بخورند ، هرکجا جانوران

نی جانورانیکه درهوا بال زنند ،

اسپ و شتر وگاو و خرو آدمیان)

- ۱۰۵ -

(رستاق : ت)

فرض‌بی نیت،

سرش‌ده‌تو ، بیخش‌ده‌جیت.

ج : پستان‌مادر.

- جیت = جیه‌ات، مادرت

- ۱۰۶ -

(کک کن . پنجشیرجپ)

یک‌پاوک گوشت‌سزار رگ‌وریشیش به هزار

- ۹۶ -

سر کش تکمه تزو همگی خورده ازو.

ج: پستان مادر.

- تکمه تزو = مانند دکمه.

- ریشیش = ریشه اش

- ازو = ازآن

-۱۰۷-

(غوریان: ه)

یک سیر گوشت نزار رگ و پی داره هزار

سر او دکله مسو همه کس خورده ازو.

- دگلمسو (به کسر او و فتح سوم و چارم) چیزیکه یکطرف آن مانند دگله باشد دگله دراصل کلوله پشم ریسی را گویند.

-۱۰۸-

(ک)

دو خواهر هستن پهلو به پهلو میشینن

ده غم و شادی یکی دگه شریک هستن،

اما هرگز یک دگه ره ندیدن و نمی شناسن.

ج: چشم ها.

- می شنین = می نشینند

- دگمه = دیگر.

- ندیدن = ندیده اند.

-۱۰۹-

(ک، پ، ب، کن، ه)

یک جفت کبوتران ابلق هستند جدا جدا سعلق

پرواز به آسمان نمایند ... از خانه‌ی خود بیرون نیایند.

ج: چشم‌ها.

- ۱۱۰ -

(کک، چاریکار، بگرام و پنجشیر: پ)

روز میره، میره، میره،

شو یک پشتاره خارده پشتش.

ج: چشم و مژگان.

میره - میرود

- ۱۱۱ -

(چاریکار: پ)

روز میگرده، میگرده،

شو ده دان خاشه میمانه،

دان - دهن

- خاشه - خاشک

- ۱۱۲ -

(هده: نن)

روز میگرده، میکرده،

شو سر خو دخادها رچپه میکند.

ج: چشم و مژگان.

- خادا - خاده‌ها.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۱۳ -

(سه بـر زچـشـت: ه)

رو زمیگر ده،میگر ده،شو یک پشته خاشه به بالي خو میگذ اره.

ج : چشم و مـژگـان.

- خـو - به لهجهٔ هرات - خو د.

- بالی - بالای.

- ۱۱۴ -

(تو لک:غو)

عجایب صورتی د یدم درین دشت،

هـز ار ان نیز ه خو رده زنده مـیـگـشـت.

ج : چشمان و مـژ گـان.

- ۱۱۵ -

(سنگ آتش ، فر خار: ت)

گـاو ابلق زیر سیه خار خاو کـسـده.

- خـــاو - خـــو اب

ج : چشم ومژگان.

- ۱۱۶ -

(بکاول : غ)

ازسر کوه للی للی ،

آخـر کـو ه، کـلـی کلـی.

ج : اشک چـشـم.

- للی (به کسر هر دو لام) کلو له، مدور.

- کلی (به کسر اول) شکل قطرات آب یا اشک چشم که به اعتبار شکل آن منظور است.

- ۱۱۷ -

(ک.چاریکار : پ)

ساختم، بافتم؛

پشت کوه انداختم.

ج : چو تی سوی.

- (پنجشیر : پ)

بافتم ، بافتم پشت کوه پر تافتم .

- (میمنه:ف)

بافتم بافتم پس کوه انداختم.

- ۱۱۸ -

(مندراول : لغ)

فصل از سه ،

در وش کس دیگه سیکنه .

ج : سوهای سر و سلمانی.

- فصل = کشت رسیده وپخته شده

- سه = سن.

- دیگه = دیگر.

- ۱۱۹ -

(باغوانی سرخرود : نن)

سهمان بیشمار ،

به یک قطره سیراو.

- ۷۰ -

ج : سوهای سر و روغن سوی .

(کندی باغ رو دات: نن)

یک لک سهمان

به یک غرپا او سیر .

لک = یکصد هزار .

غرپ = واژهٔ پشتو ست به معنای قورت .

- ۱۲۰ -

(هده : نن)

هزار سهمان،

زیر یک بام

ج : سوهاو کلاه .

- ۱۲۱ -

(میمنه : ف)

پنج بی بی چه ،

یک صفه چه.

ج : دست وانگشتان .

- ۱۲۲ -

(بک)

یک بام، پنج ناوه.

ج : دست انسان و انگشتانش .

- ۱۲۳ -

(میمنه : ف)

یکی بام، پنجش ناوه .

درختش که دیدم پر سینو ه.

ج : دست، انگشتان و ناخن ها .

- ۱۲۴ -

(ه، ک، ب)

یک لا نمیرسه ،

دو لا که کنی میرسه.

ج : دست انسان به دهن .

- ۱۲۵ -

(سندراول: لغ)

جایش ده بغل سه، سودای کسی دیگر مداره.

ج : دل، قلب.

- ۱۲۶ -

(ک)

آسیای لم لم ،

هم جو میخوره، هم گندم.

ج : دهن .

- لم لم (به ضم هر دو لام) چیزی را بابیره خاییدن . اشخاص مسن و سالخورده فاقد دندان که چیزی را بابیره میجوند ؛ میگویند :

«لم لم کده میخوره»

- ۱۲۷ -

(چارده ی: لغ)

دو شیر سر یک دروازه ایستادس .

ج : بروت ها و دهن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۲۸ -

(سیمنه: ف)

غـال، دهدان غـال، شـال.

ج : دهـن و بروت هـا .

- غـال = سوراخ. ممکن شکل گفتاری «غـار» باشـد .

- ۱۲۹ -

(کـ)

تاقچی پر سیخچه .

ج : دهـان و دندانـها.

- (بکـاول : غ)

صندقچی پر سیخچه .

- در زبان گفتاری چون بعد از حرف « ه » اخیر کلمه نشانهٔ افزایش واقع - گردد، هر دوی آن با هم ترکیب گردیده و بشکل یای مجهول (ې) تلفظ میگردد ، چنانچه در کلمات تاقچه و صند و قچه در چستانهای بالا.

- ۱۳۰ -

(رستـاق : ت)

پیر زالک به سی و دو پایکوب دانه میاندازه .

ج : زبان و دندانها.

- ۱۳۱ -

(کـ)

مابین دو اره، گـوشت بـره.

ج : زبان و دندانـهـا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۳۲ -

(چار یکار : پ)

سر اره ، زیر اره ، مابینش گوشت بره .

ج : زبان و دندانها

- ۱۳۳ -

(باغوانی سرخرود : نن)

شیر ینتر از شات ،

تلختر از زار . چیس ؟

ج: زبان .

-شات = شهد .

- زار = زهر .

-۱۳۴ -

(کـ)

تاخانه ، بالاخانه ؛ میانش بلبل میخوانه .

ج : دهان وزبان .

-(ه)

تـه خـو نـه بالاخـو نـه ،

به مابین یو بلبل میخـو نـه .

- ۱۳۵ -

(کـ ، چار یکار وبگرام : پ)

خـمـچـی تـر زیـر لـر .

ج : مژگـان .

- لـر (به فتح اول) پر تگاه ، شیله ، قسمت بر یدگی زمین مرتفع یا تپه .

(ه ، ک)

لب، لب جو، خو، چهٔ تو.

ج : سوز گان .

- جر = (به فتح اول) چقو ری.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۳۷ -

(قلعهٔ سنگی بر کمی راجمان : لوی)

عجایب صورتی دیدم درین شار — سرش پنج و تنش پنج و نفس چه ر.

که صد ماغن بود در دست و پا — جوابم را بگوی ردهوشیار!

ج : مرده میت در حال انتقال بگورستان.

- (لک چاریکار : پ)

عجایب صورتی دیدم درین شار — سرش پنج و تنش پنج و نفس چار،

به هشت پا میره هشت دست داره — دو دست و پای دیگر داره بیکار.

- (۵)

عجب رسمی که می بینم درین دار — سرش پنج و تنش پنج و نفس چار

همه ده پای و ده دست ست و ده چشم — دو دست و پای و دو چشم است بیکار.

- ۱۳۸۰ -

(نجراب : کا)

هشت بیست دندان داره، به هشت پای رواس، خودش انسانس.

ج: مرده، جنازه.

..۱۳۹۰۰

(ک)

ملک به شاه تهمت بر آمد.

یک چوب کج سکج تنک لک پام لکه، ک بنوک ند و تراشید

و خراشید و فرآمد.

ج: مردجت هنگام ره مردن چوب بری کاره داریه (دایره).

..۱۴۰۰۰

(جر شاه بابا کشم: ب. چاریکار: پ. ک)

هشت پای و دو دمب

کته مردک تو بجمب!

ج: مرد دهقان در حال قلبه.

..دمب = دم

..بجمب = بجنب. فعل امر از مصدر جنبیدن.

.. کته (به فتح اول و دوم) بزرگ، کلان.

..۱۴۱۰۰

(۵)

مرده بدنبال زنده و زنده بدنبال مرده خودی هم میرم.

ج: مرد دهقان بدنبال اسپار و اسپار بدنبال برزه گاو هنگام قلبه کردن.

- خودی هم = با هم همراه، کتی هم.

- میرم = در هرات بعضاً بجای صیغه سوم شخص صیغه شخص اول بکار برده میشود،

هراتیان بعوض میرن به معنای میروند میرم را استعمال میکنند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۱۴۲-

(ده‌توت پایین‌شهر بزرگ:ب)

از یك دره‌سیل سیایه،

دری‌دگه پر برفس.

ج: آسیا.

-دگه=دیگر.

-دری=دره‌ی.

-۱۴۳-

(چاریکار، بگرام، پنجشیر:پ. کن)

اسپ‌سیاه بی دم — نی‌یال داره نی سم

ده‌خانی‌سیر وملك — نی‌جو ماند و نه‌گندم

ج: آسیا.

-خانی = خانهٔ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۴۴ -

(غوریان: ه)

اسپک جوزی،

نه کاه سیخوره نه سوزی ،

به او سیکنه بازی

ج : آسیا .

- سوزی = سبزی .

- ۱۴۵ -

(ینگی اریغ خلم وخرم وسایباق : س)

اشترلوک سردم.

هم جو خوره هم گندم.

آوه خوره زدیرا.

کاره کنه بمردم .

ج : آسیا .

- لوک = لک ، پهن، بردار، ضخیم.

- دیرا = دریا.

- ۱۴۶ -

(نیازبیگ : ک)

بقه یې دیدم که در شاخ درخت افسانه کرد

کاکل گاو سیاه راموش ابلق شانه کرد

خر پریدد رآسمان در شاخ اشتری نشست ،

شاخ او بشکست ولگ لگ خانه را ویرانه کرد.

ج : آسیا، پره، دلو و گردآن .

- ۱۴۷ -

(کرامان پنجشیر : پ)

چیست آنچیزیکه در خاک افتاده وبی‌دست‌پاست ،

با همه افتادگی‌ها گر هجوم آرد بلاست .

باملایم طینتی‌در گردش آرد چرخ را،

این‌دلیلش‌را مثال‌صاف‌و روشن آسیاست.

ج : آسیا .

- ۱۴۸ -

(چاریکار : پ)

اوش دادم‌فریمان، هیش کدم ده میدان ،

چرخک‌زدوبازی کد کل‌خلقه‌راضی کد.

ج : آسیا .

- فریمان- فراوان.

- هی - راندن.

- بازی - رقص.

- ۱۴۹ -

(ده‌توت‌پایین :ب. ک)

چیس که‌بدل‌میخوره‌به پشت‌میرانه ؟

ج : آسیا .

(ودر هرات این چیستان به معنای رندهٔ نجاریست .)

- البته‌در لهجهٔ‌بدخشان در کلمه‌میخوره‌خ‌و در پشت‌حرف‌پ‌به کسر تلفظ میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۵۰ -

(نجراب : کسا)

خر کم جو زی ، جو زی .

نه کاه سیخوره نی سوزی .

شو و روز میکنه بازی .

ج : آسیا .

- جوزی - منسوب به جوز (چارمغز) اما در اینجا معنای آن واضح نیست.

- سوزی - سبزی

- ۱۵۱ -

(کالسک پایین شیندند : ه)

درزش درزکندم ،

خریدارش همه مردم ،

میگرده نشقار میکنه ،

می شینه لبهایش کشال اس.

ج : آسیا .

- درز - شکاف، سوراخ.

- نشقار - نشخوار.

- می شینه - می نشیند .

- کشال - آویزان.

-۱۵۲-

(چاریکار: پ)

دو اسپ از دشت،

دو فیل از کوه،

به زیرسینه پر داره،

پایش کوش فولادی،

دهن بالای سر داره.

ج : آسیا.

- کوش- کفش ، پاپوش.

- ۱۵۳ -

(انجیل : ه)

روز میگرده بلبلک،

شو میگرده بلبلک ،

آروم نداره بلبلک .

ج : آسیا.

- آروم - آرام

- ۱۵۴ -

(انجیل : ه)

سرپل «آلنجان» ،

نی نون میخوره نی بانجان

بغیر گندم پاک .

ج : آسیا .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- «آلنجان» نام محلیست در ولسوالی انجیل و لایت هرات .

- نون = نان .

- بانجان = بادنجان.

- ۱۵۵ -

(رستاق : ت)

شر شرغلمب بی سم ،

همجو خوره هم گندم ،

سنگ اول ارزنگی ،

سنگ دوم برزنگی .

ارزنگی سیگه اخسه ،

برزنگی اش سی رخسه .

با آو زور میلرزه ،

با آو کم سی خپه .

ج : آسیا .

- شر شر غلمب ظاهراً مهمل بنظر میرسد و ممکن اسم صوت باشد.

- برزنگی سیاه پوست را گویند که ممکن صورت تخریب شدهٔ «زنگباری» باشد که نسبت به یکی ازدو کشور متحد تانگا نیکا - زنگبار (فعلاً تانزانیا نامیده میشود) را نشان میدهد.

- ارزنگی = سفید.

- اخسه = صورت گفتاری عطسه .

- میرخسه = میر قصد.

- ۱۵۶ -

(کرامان پنجشیر : پ و بید کلان یفتل : ب)

عجایب صورتی دیدم، میان سینه پر داره.
دو پا داره میان آب دهان درفرق سر داره.

ج : آسیا .

- ۱۵۷ -

(چاریکار : پ)

غف میز نه، جف میز نه ، گرد خود یک قد برف میزنه.

ج : آسیا .

-غفیدن(بفتح اول) وجفیدن(بفتح اول)در اصل به آواز سگ در حالت خشم، اطلاق میگردد. در ینجا صدای گردش آسیا با آن تشبیه گردیده است .

- ۱۵۸ -

(ک)

غف زد، جف زد. دهانش پرقف شد .

ج : آسیا .

- قف - کف.

- ۱۵۹ -

(کرامان پنجشیر : پ)

قول تنگ، قرسس سنگ.

ج : آسیا.

-قرسس - اسم صوت است.

- ۱۶۰ -

(قلعهء مسلم چاردهی: ک)

مرغ سبز واری،

شو و روز امده بازی.

ج: آسیا.

- مرغ سبز واری از جمله مرغان دشتی بوده که خانگی آن نیز فراوان است، که «تیکر» و «کیکر» ش گویند.

- ۱۶۱ -

(چاریکار: پ. ک)

میخورد ان به امید.

سیپوشه برف سفید.

ج: آسیا.

- ۱۶۲ -

(شهرستان و ناور: غ)

چاه کندوم، چپوش خاوکد.

ج: حفره یا چاه وری آسیا که در آن آرد می ریزد.

- کندوم - تلفظ هزارگی کندم - حفر کردم.

- چپوش یا چپش - بزغالهٔ مادهٔ یکساله را گویند. چون مردم دلیر هزاره اغلب با مالداری امرار حیات مینمایند، از ینرو انعکاس آن در لهجه هزارگی نیز بوضوح دیده میشود؛ چنانچه آنها برای دام یا حیوانات که پرورش میدهند، اصطلاحات بخصوص دارند؛ مثلاً: آنچه را در شهرها صرف بنام بزغاله می

(c) ketabton.com: The Digital Library

شناسند ، هزاره ها برای مراحل مختلف سنی آن اصطلاحات ویژه یی دارند ، چنانچه تنها برای بز غاله تا مرحله بزشدن هفت اصطلاح وجود دارد ؛ بقرار ذیل:

۱ - بز غاله : بز غاله ی نو تولد تاشش ماهگی .

۲ - چپش: بز غاله ی ماده ی یک ساله .

۳ - شیشک: بز غاله ی ماده ی دو ساله .

۴ - چاری بز : بز غاله ی ماده ایکه بالاتر از سه ساله باشد .

۵ - تکه : بز غاله ی نر یکساله .

۶ - شیشک تکه : بز غاله ی نر دوساله .

۷ - نر بز : بزغاله نر یکه بالاتر از سه ساله باشد.

- خاو - خواب.

- ۱۶۳ -

(خان آباد : کن)

خرده بیرون ،

بارسر خر .

سیخ ده پشت،

پای ده سر .

ج : جهاز تیل کشی .

- ۱۶۴ -

(ک،)

امداره و نم داره، خوبان به شکم داره

سامیل به او داریم او میل به زر داره .

ج : حمام .

(c) ketabton.com; The Digital Library

- ۱٦٥ -

(میمنه: ف)

ته‌نم ، بالانم ،

میانش تمام عالـم.

ج : حـمـام ته = پایین .

- ۱٦٦ -

(ک)

عجایب صورتی دیدم درین شار

اگر گویم کسی باور نداره،

بیکدم میخوره صد آدمی را

به یک دم میکشه زیبا منقش .

ج : حمام .

- شار = شهر.

- (میمنه : ف)

نهنگ آدمی خوار بلا کش سرش در آب دمبالش در آتش

بیکدم میخوره صد آدمی را بیکدم میکشه زیبا منقش .

- ۱٦۷ -

(بابه یادگار مزار شریف . بل)

از کوه بلند،

ازبته پخچ.

ج : سرک ،راه.

- پخچ - پست، پایین.

- ۱٦۸ -

(هده : نسن)

دستار آغایم اقه کلانس که جمع نمیشه.

ج : سرکه.

- آغا - پدر.

- اقه - آنقدر.

- (کاکه خیل چپل السراج : پ)

صنی دادیم ایقه کلانس که کس جم کده نمیتانه.

- صله - دستار.

- داده - پدر .

- ۱٦۹ -

(راوی بهارک : ب)

عرعر دراز سایه نداره.

ج : سرک.

- عرعر - نوعی درخت چنار را گویند .

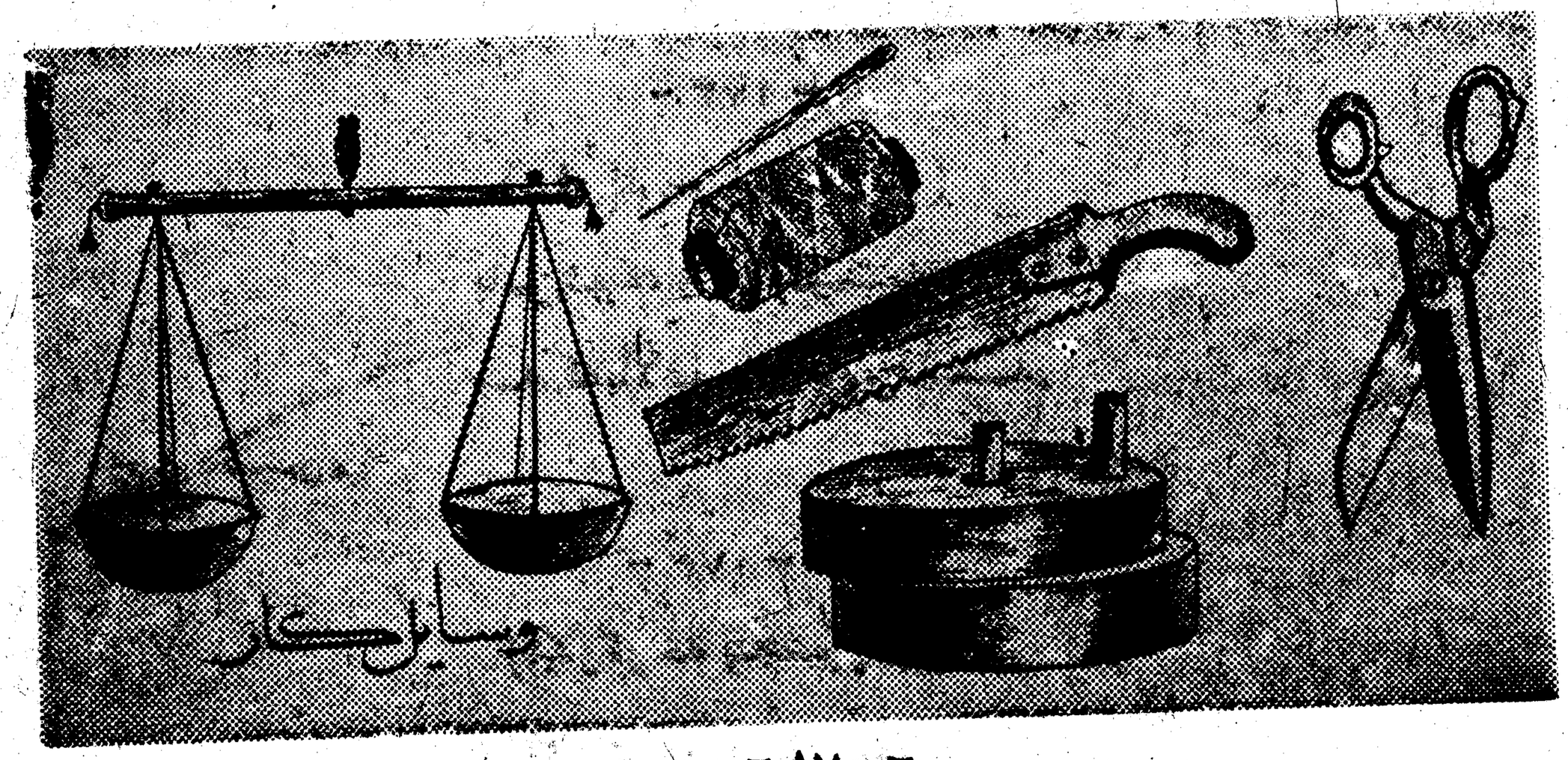

- ۱۷۰ -

(کـ)

دندان های تیز، تیز داره، اما هیچ چیز خورده نمیتانه .

ج : اره.

- ۱۷۱ -

(انجیل : ه)

دو سر داره،

یک گز و نیم بر داره.

ج : ارهٔ دو سره.

- ۱۷۲ -

(کـ، پنجشیر : پ ، کن، ب)

غلام بی کله، نه زبان داره نی دندان، دهانش هم ده تالاقش اس.

ج : انبور.

کله - سر.

تالاق - قرق سر.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱۷۳ -

(باغوانی سر خرود : نن)

پایین شوم، او بالا میشه ؛

مه که بالا شوم او پایین میشه.

ج : تبر.

- ۱۷۴ -

(آبدرهٔ رخه پنجشیر : پ)

رو باگک دم لموته،

سر سر کوه سیلوته.

ج : پاکپی دلاک، تیغ سلمانی.

- لوته (بَه ضم اول) در اصل ظرف استوانه شکلی را گویند که دارای دسته نیز میباشد و بغرض گرفتن آب از آن استفاده مینمایند بعضاً آنرا (تملوت) نیز گویند. در ینجا منظور شکل استوانه یی آن بوده است .

- میلوته از مصدر لوت خوردن ، به معنای گشتن پیهم از پهلو یی به پهلوی دیگر ست.

- ۱۷۵ -

(تولک : غو)

سیه توک بر سر ته می زد.

ج : پاکی.

- سیه توک (به فتح ت و و او) سیاه رنگ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- بر = پهلو.

- سر = سرا

- ۱۷۶ -

(آبدرهٔ پنجشیر، چاریکار و بگرام : پ)

غلامک چست و تیز از بام هیزم می پرته.

ج : پاکی دلاک ، تیغ سلمانی .

- چست (به ضم اول و سکون دوم و سوم) وتیز (یه یای مجهول) هردو به معنای چالاک وچابک است .

- می پرته = می اندازد.

- ۱۷۷ -

(افشار : ک)

اجه لنگ، بجه لنگ شش پای دو لنگ.

ج : ترازو .

- معنای اجه و بجه درین چیستان روشن نیست.

- لنگ (بکسر اول) = پای .

- ۱۷۸ -

(ک، کن، بکا و ل: غ. انجیل: ه)

عجایب صورتی دیدم که شش پاو دو سم داره

عجایب تر از آن بشنو میان پشت دم داره!

ج : ترازو .

- ۱۷۹ -

(کمانهٔ کهسان : ه)

عجایب جانوری دیدم که شش پا دیشت و دوسم،
عجایب تر از آن دیدم که در پشت دیشت یک دم.
ـ دیشت صورت گفتاری کلمهٔ داشت در هرات است .

ـ ۱۸۰ ـ
(پل سنگ جبل السراج : پ)

یک تنگ و دو تنگ،
خوجه شش پای دو لنگ.

ج : ترازو.

ـ تنگ (به کسر اول)ـ؟

ـ خوجه ـ خواجه .

ـ ۱۸۱ ـ
(انجیل : ه)

ای برجو، او برجو؛
مینکال ی گل ناجو.

ج : حلاجی.

ـ جسو ـ جوی.

ـ ۱۸۲ ـ
(پغمان : ک)

ای سر کوه
او سر کوه
نقره بکشوه

ج : حلاجی

- بکسو - بکسن

- ۱۸۳ -

(شالان : ۵)

ای و ربرف او ورژاله ،

پیر زالک به‌ته‌یی مینا له.

ج : حلاجی.

ور - (بفتح اول) بر - سو، طرف .

او - آن .

- ۱۸۴ -

(رباطهی : ۵)

به‌یک‌طرف‌برف ، به‌یک طرف ژاله؛

پیر زالک به مینکال مینالـه .

- مینکال - میانه کال - وسط ، حصهٔ میانه .

- ۱۸۵ -

(کن ،)

برف‌میخوره،جاله‌قی‌میکنه.

ج : حلاجی.

- قی (به‌فتح اول) غثیان، استفراغ.

- ۱۸۶ -

(۵)

سر کوه بی‌لاله،

یکو ربرف، یکو رژاله.

- (ک)

زیر کوه بزغاله

یکسو برف یکسو جاله.

ج : حلاجی.

- ۱۸۷ -

(راوی بهارک : ب ، کرامان پنجشیر : پ)

گر رود زیر زمین ،سپر کند عالم را.

ج : خیش ، گاو آهن ، تیش.

- ۱۸۸ -

(کرامان پنجشیر ب)

گر دمگر دمش اقدر

عبدالمنافش اقدر

عبدالشکافش ایقدر ،

سو تنه خدنگش اقدر.

ج : دستاس، گرات ، آسیای دستی .

- اقدر - این قدر ، به این اندازه .

- عبدالمناف اصلاً اسم شخص است و در ین چیستان تمثیلی بعنوان سمبول سیخک وسطی پلهٔ دستاس استعمال گردیده است .

-(ک)

گردگرد دانش ایقدر،

سوراخ دانش ایقدر،

عبدالسلامش ایقدر،

عبدالبخیرش ایقدر.

-دانش - دهنش.

- ۱۸۹ -

(کمانهء کهسان : ۵)

گردمگرده.

سوراخ سوراخه.

سردجولاغه.

ج : دستاس.

- سوراخ صورت مهمل سوراخست.

- بولاغ در لهجهی دری اولسوالی کهسان تتله یاالکن را گویند، و همچنین کسی را که انفی و باینی صحبت میکند، نیز بولاغ خوانند.

- ۱۹۰ -

ك

بدل میخوره از پشت سیپرانه.

ج : رندهٔ نجاری.

- ۱۹۱ -

(ک، بید کلان یفتل : بو باحصار : ۵)

- ۹۰ -

شکم دریده،

میره ، میره ،

خورده ،میره .

ج : ماکو.

- ماکو- آله‌ی میان تهی است که‌در با فندگی وجولاهی استعمال میگردد .

- ۱۹۲ -

(شینه : ک)

اشتر کلنک بي‌دم نی‌جو خوره نه‌کندم

آبی خوره زدریا فیضی دهه‌بمردم .

یا : (فیضش رسد بمردم)

ج : مشک آب.

- ۱۹۳ -

(ک ،پنجشیر وچاریکار : پ)

دان‌داره دندان‌نسي،

شکم‌داره‌استغان نسي.

ج : مشک ، آب.

استغان - استخوان .

- ۱۹۴ -

(بابه یادگار مزارشریف : بل)

سیاه‌تازی، او بازی.

ج : مشک آب.

- ۱۹۵ -

(کـ)

چیس آن جناور که جانش نیس

پوست داره و استغانش نیس

یک گلون داره و دو تا گک نول

ذکر حق میکنه زبانش نیس

ج : سشک آهنگر ، سشک دم .

- جناور = صورت گفتاری کلمهٔ جانور است .

- گلون = گلو .

- گک = علامت تصغیر و تحبیب است.

- نول = منقار .

- ۱۹۶ -

(کـ)

نمولش آهن،

شکمش پوست .

ج : سشک آهنگر .

- ۱۹۷ -

(سراچهٔ جلال آباد : نن)

از پای خوردن داره ،

بکمر رفتن داره .

ج : مشک یا خیک جاله که از دهن پر از باد میشود و به پهلو روی آب میرود.

- ۱۹۸ -

(کالسک شیندند : ه)

رشمی بلند و باریک،

دالان تنگ و تاریک،

اسپ سفید برفی،

کری یوزر، زری.

ج : مشک دوغ تکانی، رشمه‌ی آن، دوغ و مسکه.

-رشمی = رشمه ی تار.

- ۱۹۹ -

(کک، کن)

از ینجه تا هندوستان،

فلفل سر انگشتان.

ج : انگشتانه.

- ۲۰۰ -

(کک)

ای قولته‌ی دان کلان خدستگار همگیس.

ج : انگشتانه.

- ۲۰۱ -

(چاریکار، بگرام : پ)

اوش بتی تموش بتی،

ده سرش بان تیلکمش بتی.

ج : تاروسوزن.

- تو = تاب.

- بستی = بده.

- تیلک(بکسر اول)= تیله، هل دادن بزور به پیش راندن.

- ۲۰۲ -

(بهادر بیگ خیل گلبهار: پ)

خاله پستک،

چادرش دراز.

ج: سوزن و تار.

- پستک و پست (به کسر اول) قد پست را گویند.

- ۲۰۳ -

(کک)

رنگش بر نگ آسمان،

ده پایش یک ریسپان.

ج: سوزن و تار .

- ریسپان = ریسمان.

- (چاریکار: پ)

رنگش بر نگ آسمان،

ده پایش کته رسپان.

- کته = بزرگ، کلان.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۰۴ -

(کمسک)

همه‌ره سی‌پوشانه، خود ش‌سیر واری لچ اس .

ج : سوزن.

- لچ (به‌ضم اول)- بر هنه.

- ۲۰۵ -

(رباطپی : ه)

ازسر کوه قولولو شد ، جوجه هایو به رد یو .

ج : چرخ نخ ریسي و پرده‌های آن .

- قولولو = لول‌خوردن .

- به رد یو - بدنبالش.

- ۲۰۶ -

(کمانهء کهسان : ه)

از تاق افتاد ، وا افتاد.

ج : قیچی .

- ۲۰۷ -

(بکاول : غ)

رو باگسک تیلو سوره ،

بی‌تیر و بی کمو موره .

ج : قیچی .

- تیلو (به‌فتح اول‌وضم‌سوم) - رو به‌نشیب ،سر پایین .

- کمو - کمان.

- ۲۰۸ -

(گـ)

یک ناز کند قرنی دو ناز کند قرنی

انگشت به ...قرنی دان و از کند قرنی .

ج : فیچی .

- قرنی ظاهراً مهمل به نظر میرسد .

- ۲۰۹ -

(سندراول: لغ)

اسپ سوز،

- ابین دو کوه سید و ه.

ج : تارچرخ نخریسی .

- سوز - سبز

- ۲۱۰ -

(انجیل : ه)

چل خره به یک تنو بستم.

ج : چرخ و تار آن.

- خره - خر را.

- تنو - طناب.

- ۲۱۱ -

(بید کلان یفتل و جر شاه بابای کشم: ب)

سیر و ه بر بر بید،

سیکنه تخم سفید .

ج : چرخ نخریسی و کلولهٔ تار در آن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۱۲ -

(کالسک پایین شیندند : ه)

نولش آهن،

کمرش ریسمان ،

گوشهایش چرم.

ج : چرخ نخریسی .

- ۲۱۳ -

(کمانهٔ کهسان : ه)

پیر زالک رفت به هوا،

از دمش رفت شوروا.

ج : قالهٔ پخته و تار نخ .

- شوروا = شوربا.

- قاله = کلوله.

(c) ketabton.com: The Digital Library

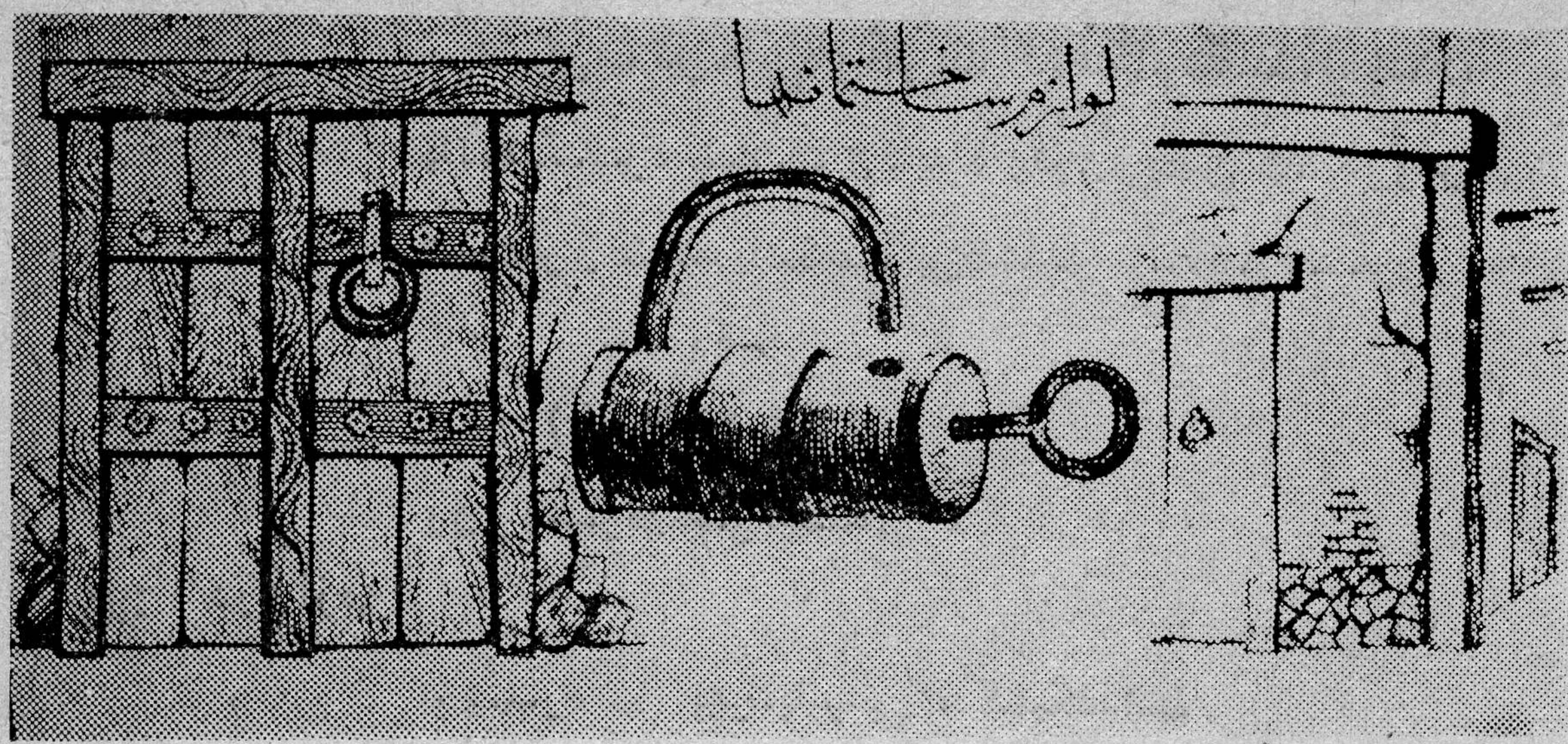

- ۲۱۴ -

(تولک : غو)

خفچ تر و پس در .

ج : آوریزک (تشناب) .

- خفچ = خمچه (۱)

- ۲۱۵ -

(کن، ک،)

دو خواهر همدل،

یکی از سر سینه یکی از دل.

ج : خاسکوب .

---

۱ - در تولک ولایت غور تشناب غسل را به چنین شکل میسازند که در پهلوی دروازه ، دیوار نیمه‌یی بلند کرده ،داخل محوطهٔ آن بجای سمنت،خمچه های کوچک زیادی را بالای هم فرش میکنند تا زیر پای گل ولای نگردد .

- خاسکوب تیر هایی راگویند که هنگام شکست ساختمان یاتعمیر، جهت وقایه ازفرو ریختن آن، درزیر قسمت فرو نشسته باشکست برداشته میکوبند.

- ۲۱۶ -

(ناور : غ)

روز پیره و شو آغه.

ج : دروازه.

- پیره = پهره، پاسبانی ، کشیک دادن.

- آغه = درلهجه هزارگی ناور « زن خان » راگویند.

- شو = شب.

- ۲۱۷ -

(سه بر زچشت : ه)

سوفی به یك لنگ.

ج : دروازه.

- ۲۱۸ -

(بکاول : غ)

خرده خانه گوشایش ده برو

ج : پشتل (به ضم اول و سوم)= دستك سقف خانه.

- گوشایش = گوش هایش.

- برو = بیرون

- ۲۱۹ -

(ده ملابرکی را جان : لو)

سر یك باشت صدنفر سر مانده.

ج : ستون های سقف خانه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۲۰-

(درخیل رخه پنجشیر : پ)

همه‌خواب و لاله ترنگ .

ج : ستون خانه .

ـلاله ـ مخفف لالاست به‌معنای برادر بزرگ. همچنان مزدور خانگی کلانسال رانیز از روی احترام لاله گویند. و به همین ترتیب« هندو» رانیزاولاد بزرگ حضرت‌آدم دانسته اورالاله خطاب میکنند .

ـترنگ (به کسر اول و دوم) شخ و مستقیم ایستاده شده راگویند.

-۲۲۱-

(پنجشیر : پ ، کن)

ملاامام ده سر بام آه میکشه.

ج : دودرو .

-۲۲۲-

(پشتون زرغون : ه)

روز دلنگان، شو به تنبان .

ج : زنجیر دروازه.

-۲۲۳-

(ک)

شوقفت، روزکشال ؛ چیس ؟

ج: زنجیر دروازه.

ـ قفت ـ محکم.

- ۲۲۴ -

(کـ)

بـابـه‌ده‌بـالا ـ ریشش ده پایین .

ج : ناوه ،نـاو دان .

ـ« ده »تلفظ‌گفتاری «در» است ، که‌در محاو رهٔ عامیانه بعضاًبجای «به» نیز بکار بـر ده میشو د.

- ۲۲۵ -

(سـیـمـنـه : ف)

غلامکٔ‌سیاه گـکـٔـسـه،

خـانـه‌نـگـا هـدار کـٔـسـه.

ج : قـلـف ـ قـفـل .

- ۲۲۶ -

(کـٔ)

الـسـی‌سـلـسـی جـنـگـٔ داره ،

غـلام‌الی خـلاصشان میکند.

جـو اب: قلفـو کلی (قفل‌و کلید) .

ـالـسـی‌سلـسـی کـلماتـی‌اند ، فاقدمعنی خاص . امادر ینجا بحیث سمبو ل ز بانچه وحلقهٔ قفل بکار رفته اند .

ـخلاص کردن ـ باز داشتن، یکی را از دیگر دور کردن .

ـ (بـکاول : غ)

عـلـی‌و لـی جـنـگـٔ کـد،

غـلام‌عـلـی خـلاص کـد.

- ۱۰۶ -

(c) ketabton.com: The Digital Library

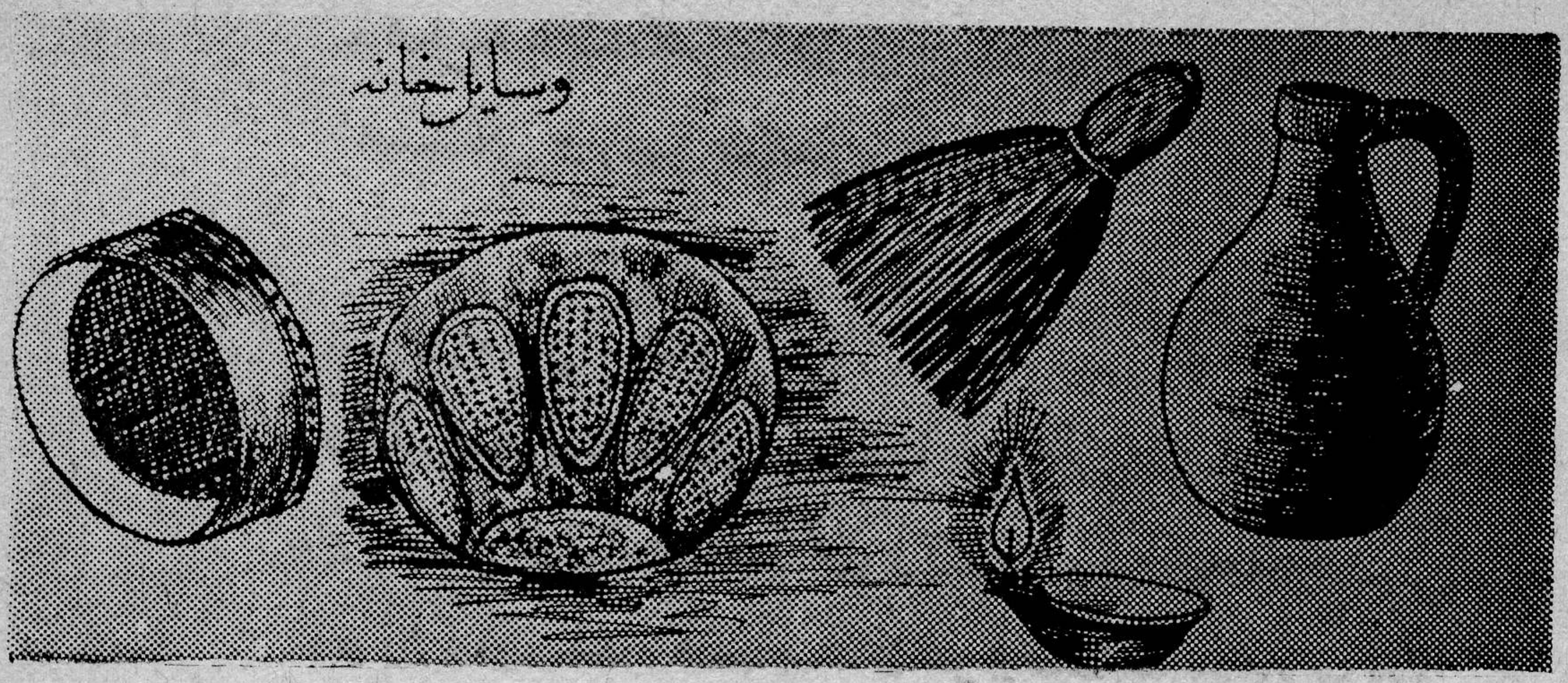

- ۲۲۷ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

دست داره، پنجه نی،

شکم داره، شکمبه نی،

دان داره، دندان نی .

...داره ..نی.

ج : آفتابه.

- ۲۲۸ -

(باغوانی سر خرود : نن)

راس سیگه، اساسر چپه.

ج : آیینه.

- ۲۲۹ -

(کک)

آسمان پر ستاره،

دینگک دینگک سیباره.

ج : ایلک، غلبیل = غربال .

- کلمه دینگک درین چیستان بمعنای با تأنی، به آهستگی و ریز بکار برده شده است.

- (غ)

نسی او ره نسی ستاره،

دینگک دینگک سیباره.

- او ر (بفتح اول) یا (بفتح اول و کسر دوم) در لهجهٔ دری غزنی ابر را گویند، همچنان حروف ثقیله «ڈ» و «ٹ» در لهجهٔ دری غزنی و لهجه‌های هزارگی زبان دری به کثرت استعمال میشود.

- ۲۳۰ -

(خرم : س)

بز کم تاختن گرفت،

شیر کش ریختن گرفت.

ج : ایلک.

- ۲۳۱ -

(شهرستان : ا)

رو به گک قتره کد،

از کونچی خاک بسوتره کد.

ج : ایلک، غربال.

- قتره کدو (بفتح اول) در لهجهٔ هزارگی شهرستان دو بدن راگویند.

- بوتره (بضم اول) در همان لهجه به معنای بادشدن - استعمال میشود.

- کونچی - عقبش.

(روباه کک دو یدا از عقبش خاک باد شد.)

- ۲۳۲ -

(ک)

یک قد برف زده

برفش ایقی کک بود.

ج : ایلک و آرد - غربال و آرد .

- ایقی کک - اینقدر کک.

- ۲۳۳ -

(ک، ه)

چیس که گشنه باشه هیچ چیزی نمیخوره، که سیر شد اشتهایش زیاد میشه.

ج : بخاری پیش از آتش کردن و بعد از آن .

- گشنه - گرسنه

- ۲۳۴ -

(ک)

خودش درون خانه

سرش بیرون خانه.

ج : بخاری.

-۲۳۵-

(ک)

شو شکم میکنه ، صبح میز ایه.

ج: بستره .

-شکم کردن ـ آبستن شدن ، حمل گرفتن .

-۲۳۶-

(ک ، چاریکار و بگرام : پ)

چیس که تر بزنی خشك میکشه .

ج: تندور تنور.

-۲۳۷-

(دولت آباد حضرت سلطان :س)

تپ‌تپ‌تپ نم‌نم نم

آتش دل گومز نیل .

ج : تنور.

-۲۳۸-

(ك،ب، کن)

موی بر کمر بسته ،

خاك‌راهته بسر میروفه.

ج: جارو .

-بر (به‌فتح اول و دوم) پرپشت و غلو، مخصوصاً درمورد موی انسان‌و حیوان‌بکار میرود.

-میروفه ـ میروبد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۳۹-

(راوی بهار ک:ب)

میرگن کمربسته،چیس ؟

ج : جاروب .

میرگن ـ شکار چی ماهر و باسابقه .

- ۲۴۰ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

پای داره ،پنجه نی .

بازو داره، شانه نی.

پشت داره ،سینه نی .

ج : چارپایی .

- ۲۴۱ -

(هله : نن)

چار بازو داره،

چار پای.

روده هایش بیشمار.

ج : چارپایی .

-۲۴۲-

(ک)

خودش یکیس ،از صد چشم گریه میکنه.

ج : چلسو صاف .

- ۲۴۳ -

(کک ، پ ، کن)

سیدرایه خندان ،

سیبرایه گریان.

ج : دلوچاه .

- ۲۴۴ -

(باحصار: ه)

یک کلنگ آمدوشیشت،

دو کلنگ آمدو شیشت ،

سه کلنگ آمد و شیشت

سر فر از آمدوشیشت .

دم‌درا زآمدوشیشت.

ج : دیگدان،متک های آن ،دیگ و کفگیر .

- ۲۴۵ -

(کن ک)

سیاه‌پوش‌از اسپ‌فر آمد،

بچه‌هایش دو رش‌آمد .

ج : دیگ‌و کاسه‌ها .

- ۲۴۶ -

(مندراول : لغ)

به سه‌پای ایستاده،

انتظار مرده وزندس ؟

ج : دیگدان .

-۲۴۷-

(ك)

عجایب لعبتی دیدم میان انجمن آب وآتش بود او را هرزمان اندرشکم

مجلس آراءاست اودرمجلس شادی وغم میدوددرخدمت اوحور وغلمان دمبدم .

ج : سماوات- سماوار.

- ۲۴۸ -

(غوریان: ه)

عجایب صنعتی دیدم درین دشت ،

که آتش درمیان آب میگشت .

ج: سماوار

-۲۴۹-

(ك)

ازدر درآمد حیدری

تکیه زد سرصندلی ،

کلایش قرص ،لنگی زری.

ج : شیطانك، چراغ تیلی .

- کلایش- کلاهش .

- کلاه‌قرص، کلاهی‌راگویند که‌باگلاباتون‌سچه‌زردوزی‌شده‌باشد.

- ۲۵۰ -

(چاریکار: پ، رستاق : ت)

پیر زالك تاج طلابسر داره.

ج : شیطانك ، چراغ تیلی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۵۱-

(سه بر زچشت : ه)

تختی یه، به‌بالی تخت درختی یه ،

به‌سر درخت تغاری یه، ته تغار ساری یه .

به‌دهن سار، دونی اناری یه.

ج : چراغ سفالی ، تیل چراغ.

-۲۵۲-

(سیمنه: ف)

حوض رنگین ،

سا ر پیچان ،

گل خندان .

ج: شیطانک.

-۲۵۳-

(ک)

حوض سنگ ،

او سیاه رنگ،

ساردرا ز،

گل خندان .

ج: تیل چراغ ، پیه سوز.

-۲۵۴-

(سندراول : لغ)

ده سایین او، آتش بل سیز نه.

ج: لالتین ، شیطانک .

-بل زدن = درخشیدن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۵۵-

(چاریکار و بگرام : پ ، ک)

یک پخسه گل، تمام خانه کاه گل.

ج: چراغ.

-پخسه (به فتح اول) واحد قیاسي اندازهٔ گل تر شده است ، همچنان مطلقاً گل رانیز گویند، چنانچه دیواری راکه‌بدون کار برد خشت تنها ازگل میسازند، دیوار پخسه‌یی‌گویند.

-(بکاول :غ)

یك پنله‌گل ، تمام خانه گاه‌گل .

- پنله و پنده مرادف پخسه‌است.

-۲۵۶-

(بید کلان‌یفتل: ب)

خانی‌تنگ و تاریک،

جوان سبز و باریک .

ج: غلاف‌چاقو.

-خانی=خانه‌ی .

- ۲۵۷-

(تولک: غو)

کپچه بیل آهنی،

بیتو زنم غرتی‌زنی .

ج: کپچه‌ءسمنک پزی.

بیتو (به‌فتح اول)= بر تو ، درتو

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۵۸-

(نجراب : کا)

چار طرفش کوه ،

سا بینش یک بلای سر بسته .

ج: کدکی (به‌فتح اول و دوم و کسر سوم و یای معروف) =روغندان .

-۲۵۹-

(سیمنه : ف)

روز مهمان اس‌شونی .

ج : کورپه = کرپه، لحاف .

- ۲٦۰ -

(کـ)

کون‌داره، پالکون نداره.

دان‌داره،دندان نداره.

ج : کوزه .

- پالکون = سرین .

- ۲٦۱ -

(کـ)

شکم‌داره، روده نی ،

جسدداره پای‌نی .

ج : کوزه .

- ۲۶۲ -

(ک)

از در، درآمد شیر پلنگ ،

عصا بدستش رنگ بر نگ.

ج : گلیم . ر

- ۲۶۳ -

(ک)

یک پتنوس لال جغه دار،

مرد هستی یکیشه و ردار!

ج : منقل آتش .

- لال - لعل.

- جغه (بکسر اول و فتح دوم)- تاج .

- یکیشه - یکی اش را .

- ۲۶۴ -

(ک، چاریکار: پ)

صندخچی پر انار مرد هستی یکیشه و ردار.

ج : منقل و آتش .

- در کابل و پروان در کلمه صندوقچه بجای آواز« ق»

صوت « خ »را بکار میبرند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲٦٥ -

(سه بر زچشت : ه)

چیس آن مار سفید دو سر ؟

که هر سر یو از یک سو راخ اس بدر.

ج : ایزار بند.

- یو = آن،او.

- بدر = بیرون، خارج .

- ۲٦٦ -

(نجراب : کا)

مار دو سره ،

هر دو یش ده یک دره .

ج : ایزار بند .

-۲٦۷-

(کک)

یک ریسپان و دو سو لاخ

ج : ایزار بند، بند تنبان ، بندپاجامه .

ـ سولاخ ـ سوراخ

ـ ۲٦۸ ـ

(کـ ، چاریکار : پ)

یـکـسار، برآمداز دوغار.

ج : ایزار بند .

ـ ۲٦۹ ـ

(راوی بهار ک : پ)

شـوکـشـتـه،

روزشـیـر.

ج : پـاپـوش، کـفـش .

ـ ۲۷۰ ـ

(چته‌فیض‌آباد : ب ، کن، رستاق : ت)

ازینجه تابه‌درواز .

دهـنـش مـانـده واز.

ج :چاروق، پـیـزار.

ـ واز ـ بـاز

ـ پـیـزار ـ نوعی کفش مـخـصـوص.

ـ ۲۷۱ ـ

(کـ)

روزمـیـره،مـیـره،مـیـره.

شوکه‌میایـه دانش واز میمانه .

ج : بوت ، کوش ـ کفش .

-(بکاول : اغ)

موره ، موره ؟

پس میایه دنش وازموسانه .

- موره = میرود .

- دنش = دهنش .

- موسانه = میماند .

-(باحصارهٔ ه)

روزمیگرده، میگرده .شودهن یووا میمونه.

- میمونه = می‌مانه

— ۲۷۲ —

(نسی‌درواز: ب ، کن ، رستاق : ت)

عجایب‌صورتی دیدم بقدش جا سه بریدم

به سمش نال کوبیدم دهان درفرق سر دیدم

ج: موزه.

نال = نعل .

— ۲۷۳ —

(تولک : غو)

چارترک دهن وا

اگه مردی بگو کلا .

ج : کلاه.

- وا = باز .

- کلا = صورت گفتاری کلاهست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۷۴ -

(پغمان: ک)

چار کنج لنبت،

دراز بایت.

ج: چادرولنگی.

- بابت - بابدات، پلرت.

- نثبت - نعدات، مادرت.

-۲۷۵-

(میمنه: ک)

درازآغایم،

چهات مادرم

ج: صله و چادر.

- آغا - پدر.

- چهات - تنکے (بدنم اول ودوم)، مسطح.

- ۲۷۶ -

(کسن، پ)

دورو دراز پدرته

تالت وکشاد مادرته

ج: لنگی وچادر.

- تالت - هموار.

- ۲۷۷ -

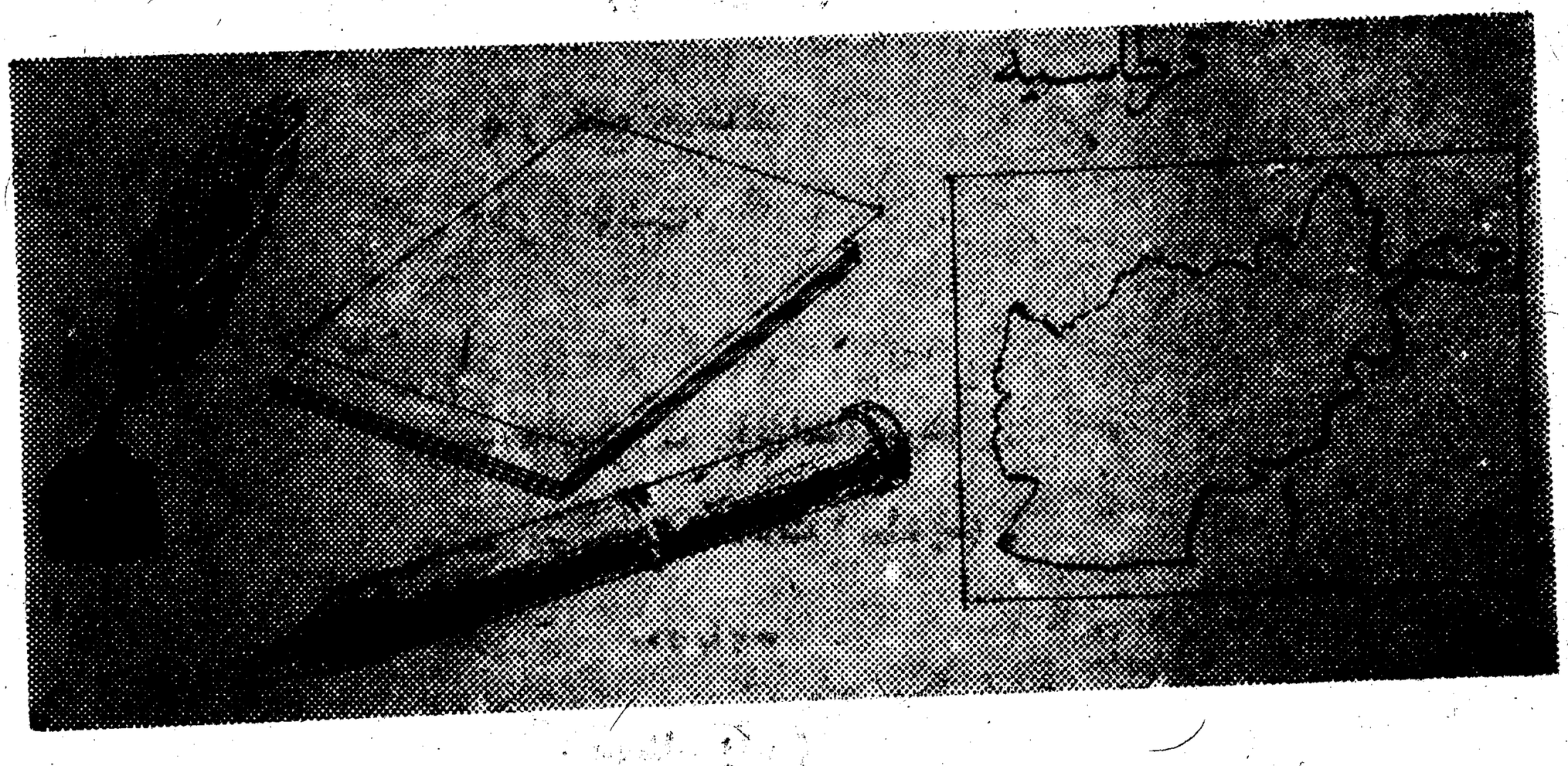

(کـ)

الـــه لـمـب لالا ، تـــو ده پایین مـه ده بـالا ،
تـو سـفـیـد ماه پر چه ، مـه سـیـاه سـر بـر یـده ،
تـــو نـجـمـبـی ، مـــه بـجـمـبـــم .

ج : لـلـم و کـاغـذ در وقـت نـوشـتـن.

- در مورد کلمهٔ « الـه لـمـب » کـه در بعض فرهنگ های لغات به اشکال «هله لم»، «هله لمب»، «و الـه لم »نیز ثبت گردیده و آنرا نوعی بازی اطفال خوانده اند ؟ باید گفت که « فرهنگ انندراج »آنرا منسوب به محل خاصی دانسته، در حالیکه درست نیست . زیرا تذکار آن در تمام چستان نشان میدهد ، که بازی مذکور در سرتاسر افغانستان و سایر مناطق حوزهٔ

فرهنگی خراسان وجود داشته و در بعض مناطق همین اکنون نیز با تغییر نام موجود است، چنانچه در کابل آنرا «بالاچس ستاره» می‌نامند و در هرات به آن «افتوماتوک» میگویند.

- جمبیدن - جنبیدن.

- ۲۷۸ -

(غوریان: ه)

سرحرفی که ه دارم،

تن برفی که تو داری،

ه به بالا، تو به پایین،

ه بجمبم، تو نجمبی.

ج: قلم کاغذ در وقت نوشتن.

- ۲۷۹ -

(گنه آبدره و رخه‌ی پنجشیر: پ)

تاتر تنک نک به نک نکته تراش،

تاتر نکنی تیز نکنی نمیدهد آن تراش (؟)

ج: قلم.

- ۲۸۰ -

(چاریکار: پ)

ناسر شه نبری گپ نمیزنه.

ج: قلم.

سرشه - سرش را.

- ۲۸۱ -

(درخیل رخه‌هنجشیر : پ)

چیس که از زیرش خداتیر میشه ؟

ج : قلم .

- تیر شدن - گذشتن، عبور کردن .

- ۲۸۲ -

(ک)

خوراکش سیاهی،

راه رفتنش ده سفیدی .

ج : قلم

- ۲۸۳ -

(ک، ده‌ملا برکی راجان‌بلو)

میخورد خون سیاه و میرود راه سفید ،

گر ز راه رفتن بماند بر سرش خنجر خورد.

ج : قلم‌نیی .

- ۲۸۴ -

(ک)

یک‌دان‌داره ،

دو زبان .

ج : قلم .

- ۲۸۵ -

(ک)

گیاهی بر لب دریا که آنرا خر خورد ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

از کمالش پادشاهان مال هفت کشور خورد .

ج : نی که از آن قلم تراشند .

-(پشتون زر غون: ه)

آن چیست که روید در لب دریا و آنرا خر خورد ،

گر بدست شاه افتد کار هفت کشور کند.

-در انجیل هرات: «ملک اسکندر خورد» .

- ۲۸٦ -

(کـ)

از بام بفته نمشکنه،

ده او بفته مشکنه .

ج : کاغذ .

-(اگر از بام پایین بیافتد نمی‌شکند ،

در آب بیافتد میشکند)

-(سیمنه : ف)

چیس که اگه از آسمان بیفته نمیشکنه

اگه ده او بغلته میشکنه.

- بغلته - بغلتد، یعنی بیافتد .

بفته = بیفتد .

(هـ : نـ)

کـو هـش سـنـگ نـدارد،

دریایش او نـدارد،

جـنـگـلـش درخـت نـدارد،

زمـیـنـش مـردم نـدارد .

ج : نـقـشـه ، نـقـشـهٔ جـغـرافـیـایـی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

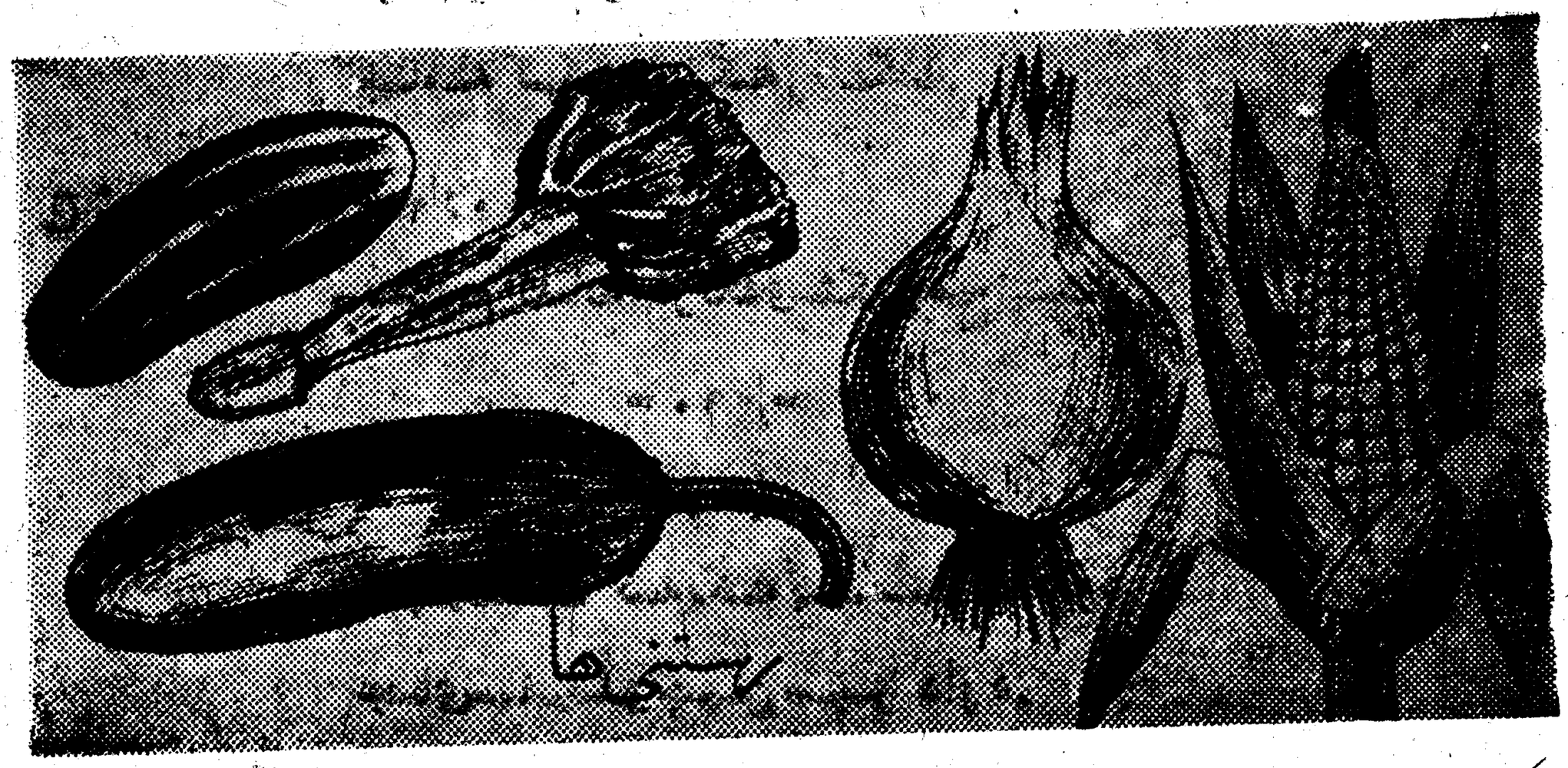

-۲۸۸-

(چارٔبرجک : ن)

اگه بشکنانی نمیشکنه،

اگه نشکنانی میشکنه.

ج : ارزن.

محترم محمد نسیم باشندهٔ نیمروز که این چیستان از زبان وی ثبت گردیده، چنین توضیح نموده که اگر خوشهٔ ارزن قبل از پخته شدن کنده شود دانه های آن جدا نمیگردد. اما هنگامیکه خوشه به پختگی برسد، اگر درو هم نشود، دانه ها خود بخود فرو می ریزند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۸۹ -

(میمنه : ف)

از دور دیدم ارنگ ارنگ ،

جامه کبود مشکه رنگ.

ج : بادرنگ . خیار.

- مفهوم کلمات ارنگ و مشکه واضح نیست .

- ۲۹۰ -

(۵)

آن چیست که یک بلست قد دارد .

عصای سفید و چپن سبز دارد.

ج : بادرنگ.

- بلست (به کسر اول و دوم) - وجب .

- ۲۹۱ -

(ناورو بکاول : غ)

پیرن سوز کے تو ،

یکے بلست قد کے تو.

ج : بادرنگ.

- سوز (بفتح اول) - سبز.

- (کے)

یکے بلست قد کش ، سبز چپن کش .

- چپن (به فتح اول و دوم) از پوشاکه های مردانه ی مردم

شمال کشور است که بالای پیرهن و تنبان پوشیده میشود. قدآن دراز و طول آستین هایش بیش ازحدمعمول است، چپن از پارچه‌ی نخی و سندی « الچه » بافته میشود، اگر در بالای استر آن پنبه گذاشته شود، چین و بدون پنبه جیلک (به کسر اول و یای مجهول وفتح سوم) خوانده میشود.

- ۲۹۲ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن شاخه های پر پیچ تاب،

که بود روی آن همیشه بخاک.

چو بپرسند از آن که چرا ؟

... آن خیسته سیگه جواب.

ج : بادرنگ،

- ۲۹۳ -

(ک)

سرش هم سبز سربند کش هم سبز،

داماداله جنگک سیافته درهر کنجک.

ج : بادرنگ.

- اله (بفتح اول ودوم) = ابلق.

- جنگک (به کسراول) = مصغرجنگ است، کوتاه، پر برو کوچک.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۲۹۴ -

(سراچهٔ جلال آباد : نـن)

مادرش دو ماه ،

بچیش ده بازار چکر میز نه.

ج : بادرنگ.

- دو ماه = دو ماهه.

- بچیش = بچه اش.

- چکر (به فتح اول و دوم) قدم زدن بمنظور تفریح و هوا خوری.

- ۲۹۵ -

(کرامان پنجشیر : پ)

آن چیست که جان دارد و بیجان باشد.

ج : بانجان = بادنجان.

-۲۹۶-

(خرم : س)

ده کنج باغ شیشتن شان ،

جامه شفق بر تن شان ،

جرغات بیار گفتن شان.

ج: بانجان .

- شیشتن = نشستن.

- جرغات = ماست

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۲۹۷-

(نجراب : کا)

قدش سه بلست ،

...هایش ده زمین کشال .

ج: بتهٔ باد نجان .

- کشال = آویزان .

-۲۹۸-

(کن)

چیستان چیس که ده دشت بامیان ،

زاییده کرنگ مادیان ،

دختر پیر ،مادر جوان .

ج : پالیز ، فالیز .

محترم محمد حیدر باشنده ی کندز که این چیستان از زبان او ثبت گردیده ، چنین توضیح داد که بیاره (بکسر اول) یا بتهٔ خربوزه به سبب سبزی جوان و خربوزه بعلت زردی رنگ که علامت پیری و ناتوانیست کهنسال خوانده شده اند .

- کرنگ (به ضم اول و فتح دوم) نوعی اسپ سرخ گویند .

-۲۹۹-

(کالسک شیندند .ه)

از تاق بفته نمشکنه .

به مشت بزنم مشکنه .

ج : پیاز.

- (انجیل: ه)

از تاق افتاد نشکست،

مشتی زدم بشکست.

- ۳۰۰ -

(ک، چاریکار و بگرام :پ)

خودش درون گور ریشش سر قبر.

ج : پیاز.

- ۳۰۱ -

(پغمان: ک)

چیس که وقت کشتن، قاتل مشه گریان میگیره؟

ج : پیاز.

- ۲۰۳ -

(ک)

سی بخچه، سی لا بخچه،

صد بخچه ده یک بخچه.

ج : پیاز.

- بخچه (بضم اول) - بقچه، بسته.

-(پ)

صد پنه ک، صد لا پند ک،

(c) ketabton.com: The Digital Library

صد پندک ده یک پندک .

- پندک (بفتح اول و سوم) بسته، پشتاره.

- ۳۰۳ -

(قلعه سلم چاردهی : ک)

صدقتی ، صدسن قتی ؛

بیخش ده خاک محکم قتی.

ج : پیاز.

- قتی (به ضم اول و کسر دوم) = جعبه.

- (خواجه لکن پغمان : ک)

چل قتی ، چلمن قتی ،

ریشش ده خاک محکم قتی.

- ۳۰۴ -

(کن ، چاریکار : پ)

نیم بلست قد کش،

دو بلست ریشکش،

ج : پیاز و ساقهٔ سبز آن .

- ۳۰۵ -

(ک، بگرام و چاریکار : پ)

ننی پام و فتیرش ،

بابی کج و کلنجش ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

دختر ای کلولیش،

داماتای دیوانیش.

ج : تاک (برگ تاک، پیچک تاک ، انگور ،و زنبور)

- نه نه (به فتح هر دو نون)=مادر.

- پام = پهن .

- کلنج (بضم اول و دوم)مهمل است و اکثر با کلمه کج یکجا بکار برده میشود .

- کلوله (بضم اول و دوم و فتح چارم) کروی، مدور.

- دامات = داماد،شوهر دختر.

- ۳۰۶ -

(سه برزچشت : ه)

پیریو کج و پلیچ ، ما دریو پم و پطیر،

دختریو سرخ و سفید، داماد یوچشم سفید.

ج : تاک ،برگ،انگور و زنبور.

- ۳۰۷ -

(چاردهی و مهترلام : لغ)

ازمادر،ریش سفید زاییده میشه .

ج : جواری.

- ۳۰۸ -

(غوریان: ه)

امدالی کاکل داره،

دور کاکل پاپل داره.

ج : جـو اری .

(احـمد عـلـی کـا کـل د ار د

دو ر کـا کـل پـو پک دارد .)

ـ پـا پل (بضـم سـو م) در هـر ات پو پک را گو یند.

- ۳۰۹ -

(چا ریکا ر: پ ، کـ،)

خـو دش ده کـفـن ر یـشـش بـیـرون .

ج : جـو اری.

- ۳۱۰ -

(هـلـه : نـن)

جـا مـیـش سـبـز،

دنـدا نـهـا یـش سـفـیـد،

بـر و ت هـا یـش ز رد.

ج : جـو اری.

ـ جـا مـ ـش = جـا مـه اش .

- ۳۱۱ -

(کـ)

سر ندار ه، کـا کـل د ار ه.

دان ندار ه، دو صـد دندان دار ه،

ده تا بـسـتـان تـر ق ده پـیـر ان پـو شـیـده .

ج : جـو اری .

ـ تر ق (بفـتح وا و ل و دو م) لاحـقـه ایـسـت که بمنظور

اظهار شدت گرمی در پهلوی کلمات چاشت، تموز، تابستان و آفتاب بکار برده میشود، مانند چاشت ترق اوج گرمای چاشت وتموزترق یعنی نهایت گرمای تموز.

- ۳۱۲ -

(باغوانی سرخرود : نسن)

سرو بیخش از گو،

میانیش از آدم.

ج : جواری.

- گو - گاو.

- ۳۱۳ -

(فتح آباد سرخرد : نسن)

کاکلی گکک، نه سر داره نی پای.

ج : جواری.

- کاکلی - آنکسی که کاکل دارد، کاکل (بضم سوم) موهای زیاد را گویند.

- ۳۱۴ -

(بابه یادگار مزارشریف : بل)

کونکش پیسه واری.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سر کش نیزه واری.

ج : جواری.

- ۳۱۵ -

(بکاول : غ)

یک بلیست قد کش ،

دو بلیست ریشکش .

ج : جواری .

- ۳۱۶ -

(ک)

گلک سیاه بدتلت ، رنگک یاقوت داره .

ج : خینه، حنا .

- گلک و رنگک مصغر گل (به کسر اول) و رنگ میباشند .

- تلت (به فتح اول و دوم) صورت گفتاری واژه طلعت است بمعنای شکل و قیافه .

- ۳۱۷ -

(فرزه : ک)

چیس که ده گرمی بسیار کالا میپوشه و ده خنک سیرواری لچ است .

ج : درخت که سر اداز لباس برگهای آنست .

- سیرواری = مانند سیر . در محاوره عموماً برهنگی را به سیر تشبیه میکنند که پوست نازک دارد .

- لچ (به ضم اول) = برهنه .

- ۳۱۸ -

(ک)

از پشت کوه برآمد الالایی

پنجالایش مثل مرغـــاوی

جواب : رواش.

- الالایی = طعنه‌ایست بزبان کودکان که در آن انگشت شهادت راراست نگهداشته سایر انگشتان رامی‌بندند و در هرحالیکه دست را در هوا تکان میدهند لفظ الالایی راتکرار میکنند . درین چیستان پنجه های رواش باچنان حالت دست تشبیـــه گردیده‌است.

- پنجال (به‌فتح اول) = آن قسمت دست راکه‌ازسر انگشت یا ناخن- آغاز وتاختم انگشتان ادامه می‌یابد ، پنجه‌نامیده میشود که آنرا پنجال نیز گویند . ناخن بلند و دراز رانیز کنایتاً پنجال می‌خوانند .

مـــرغاوی= مـــرغابی.

- ۳۱۹ -

(ک)

چیس آن‌چیز خاکی و آبی رنگ آن قرمزی و عنابی

هست مابین سنگ منـــزل او سر آن مثل پای مـــرغابـــی

ج : رواش.

- مابین = دربین - درمیان.

- ۳۲۰ -

(ک)

ای بی بی فرستیه !

یک شاخک چوب تربیه ،

بسرائی، بسرمی،

بسر سلطان ختکی !

چمن‌چرا و ره ایلـــي.

ج : زردچوبه.

ـ اغلب کلـمات این چیستان ظاهراً مهمل بنظر میرسد. ازآنـجاییکه چیستانها ، سرود هاو افسانه های عامیانه اکثراً عمر چندین قرنه ـ داشته و بسیاری کـلمـاتی که امروز ازتـداول برآمده و نـاآشنا ـ مینمایند دربسیاری ازآنها وجود دارد، ازینروچیستان بالا رانیز درین رساله‌آوردیم تاباشد که‌درآینده مفهوم کلمات وعبارات آن‌آشکارگردد. نسخه‌یاواریانت دیـگر همین چیستان که ازشوپهٔ رخهٔ پنجشیرثبت گردیده بامفهومتر بوده متن کامل آن چنین‌است :

السلام‌علیکم ای‌ا نبیا !

مـرابـی بـی فـرستیا ،

ازبرای چـوب زردیا .

ازسراله کی ،

بـلـه کـــی ،

میرمـن‌خـتکی !

ـ ۳۲۱ ـ

(بابه‌یادگار مزارشـریف : بل)

زرداس و ذلیل اس،

کمربسته خلیـل اس،

داسات جلیل اس.

ج : زردک.

- ۳۲۲ -

(راوی بهارک : ب)

بلگم درون ، پ

میلش بیرون.

ج : زردک.

- بلگه - زن برادر ، زن کاکا.

- ۳۲۳ -

(ک ، پ ، ب ، کن ، ه)

رفتم ده راه

یافتم گیاه

پوستش سفید

مغزش سیاه

ج : سپند ، اسفند.

- ۳۲۴ -

(پشتون زرغون : ه)

تاقی دارم پر کنه ،

پیش میرم پر میکنه.

ج : شالی.

- مر - مرا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- میکنه = میکند . کندن در محاوره به مفهوم گزیدن نیز ! ! ر-
میرود؛ چنانچه در همین چیستان .

- ۳۲۵ -

(سندراول : لغ)

بابیم ایقه بز داره که دریاره خشک میکنه .

ج : شالی .

- ۳۲۶ -

(ک، چاریکارو بگرام : پ)

یک ستون ، سه بام .

ج : شفتل = شبدر .

- ۳۲۷ -

(ک)

اپ کنری ، دپ کنری نقش و نگاره کنری

نوله نداره کنری برسر داره کنری .

ج: کوکنار .

- اپ (بفتح اول) در زبانهای پهلوی و عربی به معنای پدر است و درلهجه هزارگی زبان داری نیز به شکل آبه و آپه به مفهوم پدر و - مادر موجود است - فرهنگ انندارج ص ار ۱۲۲ این کلمه را در عربی به معنای چراگاه ، علف و آنچه از زمین روید ، میداند .

- کنری (بضم اول دوم) دیگ سفالینی را گویند که شبیهٔ خمره ماست ساخته میشود ، در« لغمان» خمره را نیز کنری گویند.

دپ - (به‌فتح اول) در زبان عامیانهٔ کابل به‌سه معنی استعمال میشود :

الف : وقار تصنعی بخود گرفتن ، خود را بزرگ جلوه دادن.

ب : اشخاصی را که از فرط چاقی یا از تنبلی زیاد به آهستگی کار و حرکت کنند، همچنان اشیای متحرکی که به‌سبب مانعی ، کند تر حرکت نمایند.

ج :- گرفته و مکدر.

- چون های ملفوظی در اخیر اسماً و صفات بجای است استعمال میگردد، بعداز کلمات نگار و دار نیز به‌همین صورت بکار رفته است.

- ۳۲۸ -

(ینگی اریغ خلم و خرم : س)

تنگ اس غولیچه،

تنگ به تنگ اس غولیچه ،

کون نداره غولیچه ،

کنگوره دارس غولیچه ،

ج : کوکنار.

- کنگوره - کناره‌های هر چیز یکه از منحنی‌های پیهم ، منظم - ودارای اندازه‌ی واحد تشکیل شده باشد.

- غولیچه - ؟

- ۳۲۹ -

(کندی باغ رودات : ن)

تنتورک،

ازریگ دک.

(c) ketabton.com: The Digital Library

: کـــو کـنـار.

ـ ډ. ک = کلمهٔ پشتو ست به معنای پر و مملو .

- ۳۳۰ -

(انجیل : ه)

درنداره باغ ما،

دیوال نداره باغ ما ،

دو ره حصاره بـاغ ما،

کنگره داره باغ مـــا .

ج: خولهٔ کـــو کـنـا ر.

ـ خو له = غو ز ه.

- ۳۳۱ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن چهره های سرخ و زرد که نباشد همیشه بی« دل درد»

چون تیا رش کنند روی خوان عاشق روی او شود زن و مـرد .

ج : کـــدو

- ۳۳۲ -

(باغوانی سرخ و د : ن)

نه دم داره ، نی قـــدم؛

(c) ketabton.com: The Digital Library

بیخش از گو، سر ش از آدم.

ج : گندم .

- ۳۳۳ -

(ک، چاریکار: پ ، کن)

خو دش گر ده، گرده اس،

ده ما بین کفن به مثل مر ده اس .

ج : لـو بـیـا.

- (نسی در و از: ب)

چیس آنکه خدش به گرده مانه ،

پیچیده کفن به مر ده مانه .

- خد (به کسر اول) خو د.

- گر ده نیز در لهجهٔ در و از بکسر تلفظ میشود.

- ۳۳۴ -

(ک ، کن)

ایقه گـک قـد کـش ،

کـالای سر خ ده جانکـش،

کلای سبز ده سـر کـش.

ج : سر چ سر خ ،

- ایقه گک = اینقدر ک، به این اندازه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۳۳۵ -

(ک)

رفتم به باغی که صنم نشسته مانند پدر

هم بویی و هم شپلی و هم چیز دگر .

ج : نارنج.

شپلی = از مصدر شپلیدن (به کسر اول وسوم) است به معنای فشردن و آب چیزی را بو سینه فشار بر آوردن . در « فرهنگ زبان گویا جهان پویا » نیز به همین معنی آمده است .

- ۳۳۶ -

(ک ، پ)

دیدم صنمی نشسته در پیش پدر

گفتم صنما بو سه بتی ! گفتا، نی.

فردانی ، فردا نی ، فردای دگر .

هم بو سه و هم لیسه و هم چیز دیگر .

ج : نارنج

- بتی = بده .

- لیسه = که آنرا لیسک نیز گویند بر مایع غیطی اطلاق میشود که درته و کاسه باقی میماند و مرداف «درد» نیز مستعمل است، چیزی برای لیسیدن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۳۳۷ -

(ک، پ)

چنی سنی ؟ بینی کج !

ج : نخود .

- چنی = چونی، چطور هستی؟

- سنی ، شاید مهمل لفظ بالا باشد .

- ۳۳۸ -

(ک ، ب ، پ ، ه)

قدش به قلم ساندو بویش به صنوبر

شش نان تنک دار ه و یک کاسه سزفر .

ج : نرگس.

- سزفر = سزغفر، زعفرانی .

- ۳۳۹ -

(ک ، چاریکارو بگرام : پ)

سر ده زمین لنگ ها به هوا.

ج: نوش پیاز.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۳۴۰-

(تولک : غو)

سوزک ترتری . چس ؟

ج : یمه .

- سوزک = سبزک .

- ترتری (به کسر هردوت) منسوب به ترتر که اسم صوت است .

- یمه (به‌فتح اول و دوم) = درولایت غور نوعی بتهٔ کوهی راگویند که دانه ها ی سرخ رنگ حاصل آنست . آنرا می جوشانند و مایع غلیظی که از آن بدست میآید نگهداشته میشود و مردم آنرا با مداد با روغن زرد سرخ نموده و در ناشتا صرف میکنند .

از خاکستر بته‌ٔ رترکیب نسوار کارگرفته میشود،واین بته را که در سایر ولایات نمه و بندک نیز گویند، همان بتهٔ سوماست که دراوستا ذکرآن آمده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

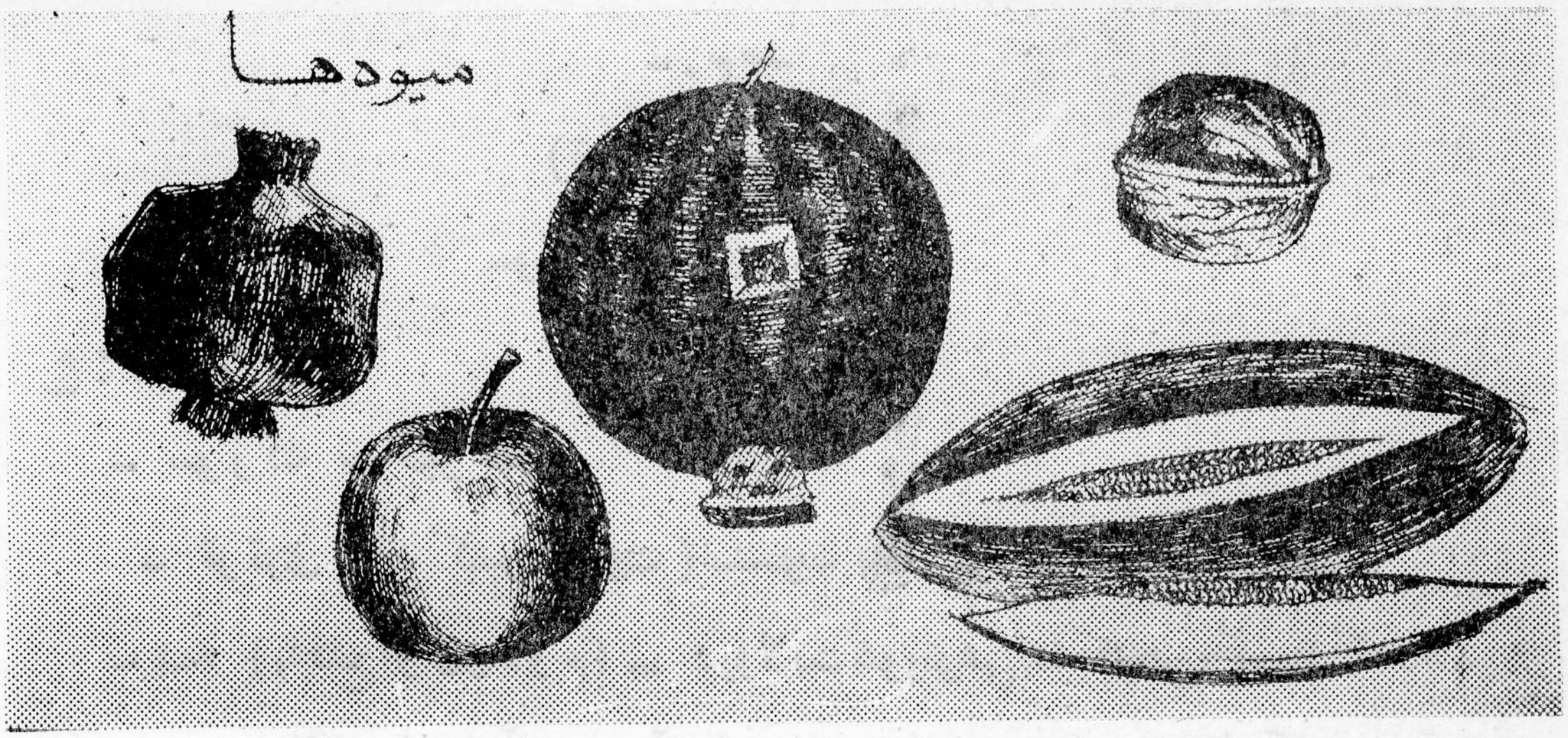

- ۳۴۱ -

(پاحصار : ه)

باغی دارم که نه در داره نه دیوال به داخل یو مردسه به هزار .

ج : انار .

- ۳۴۲ -

(پشتون زرغون : ه)

تاسی دارم دنگ دنگ

هر نگینش به یک رنگ .

ج : انار .

- ۳۴۳ -

(ک . چاریکار و بگرام : پ)

چل تاق ، چل متاق - چل حجره ، چل چراغ .

ج : انـــار .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ متاق (به فتح اول) شاید صورت مهمل تاق باشد، زیرا در زبان گفتاری بسیاری کلمات با صورت مهمل آن که با افزودن حرف ـ میم در آغاز کلمه، ساخته، میشود ، استعمال میگردد؛ مانند: نان مان چای مای ـ خانه مانه و امثال اینها . اما در چیستانی که محترم سید امان الله باشی شعبهٔ مانوتایپ مطبعه دولتی گفت بعوض «متاق» کلمه «نیم تاق» بکار رفته که درست تر به نظر میرسد .

ـ ۳۴۴ ـ

(کک، بـگـرام : پ)

چل چراغ، چلدان چراغ ؛

پشپه و قروت میدان چراغ .

ج : انـار.

ـ معنی« پشپه و قروت »در ین چیستان فهمیده نشد .

ـ ۳۴۵ ـ

(پغمان: کک)

رفتم بازارچه ،

خریدم صندخچه،

مابینش فالینچه ،

ج : انـار.

ـ ۳۴۶ ـ

(پاچهار: ه)

رفتم بباغی دیدم کلاغی

سرش بسر یدم خونش شمیدم .

ج : انار .

- شمیدم = نوشیدم.

- ۳۴۷ -

(خاشجرم : ب ، شو پەرخه پنجشیر ، چاریکار : پ ، ک)

کوزه چه یافتم از باغ ،

پر از لال شب چراغ .

ج: انار .

-لال=لعل.

- ۳۴۸ -

(ه ، ک)

کوزه یی دیدم در بالای دار.

آب شیرین، کوزه تلخ ، پرده دار.

ج : انار.

- ۳۴۹ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

ای سو سنگ ،

او سو سنگ.

میانیش بلبل هفت رنگ .

ج : پسته.

-۳۵۰-

(پشتون زرغون : ه)

ای‌و ر کوه او و ر هم کـوه ،

ما بین یو یک سوز پو ش غلتیده .

ج : پـسـتـه .

- ۳۵۱ -

(ر بـاطپی : ه)

به‌ای‌طرفم سنگ، به‌او طر فم سـنـگـ،

به‌ما بین یو شیشته جـو ان سـبـز ه ر نـگـ .

ج : پـسـتـه .

ـطرفم=طرف هم.

- ۳۵۲ -

(ك ، ه ،)

سـبـز ش سـبـز ه‌نیـس .

چـر بـس‌دسـبـه نـیـس .

ج : پـسـتـه.

- ۳۵۳ -

(در خیل ر خـهٔ پنجشـیـر : پ)

آب‌ده‌آب ـ حو ض‌گلاب ، چـیـس .

ج : تر بـو ز.

- ۳۵۴ -

(انجیل : ه)

از سر کو ه قو لو لو شـد ،

پا یین کو ه‌پر خو ن شـد .

ج : تـر بـو ز.

-(پاحعار : ه)

از کوه لو ل خو رد پر خون شد ،

-(خاش جـر م : ب)

از کو ه لو لید خو نین شد .

- ۳۵۵ -

(کـ)

ایسو ن کـو ه ، او سـو ن هـم کـو ه،

ما بینش خو ن و لشـکر .

ج : تـر بـو ز و دانه هایـش .

(اینسو کـو ه آنطـر ف هـم کو ه،

میا نش خـو ن و لشکر)

- ۳۵٦ -

(غـر ریان : ه)

به ما بین یک کله، یکـ لشـکر .

ج : تـر بـو ز .

کـلـه = کـلاه

- ۳۵۷ -

(میـمـنـه : ف)

تـندو ر پـر کـلـچـه ،

نی در داره نه در چـه.

ج : تـر بـو ز .

- ۳۵۸ -

(مندراول : نـغ)

جلو گوم او سینخوره، خودگوم سیراب بیشه .

ج : هندوانه، تربوز .

- گوم (بفتح اول و کسر دوم) = گاوم .

- ۳۵۹ -

(کن ، ک)

چک تر، چکمن تر،

حوض گلاب شنگ تر .

ج : (تربوز)

- چک (بفتح اول) احاطهٔ قسمت بیرونی دهانهٔ چاه آب را گویند، و درینجا بصورت کنایی مراد از آن پوست تربوز است .

- چکمن (بفتح اول سکون دوم و فتح سوم) از البسهٔ معروف مردم سمت شمال کشور است که ساختمان آن عیناً مانند چپن بوده ولی پارچهٔ آن از پشم گوسفند یا شتر تهیه میگردد، درحالیکه تکه چپن سندی و یا نخیست که بنام «الچه یاد» میشود . درینجا منظور از چکمن نیز پوست تربوز است .

- ۳٦۰ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن بته های چنگا چنگ؟

که بو ددانه هایش سر گل و سنگ .

چو نکه از پوستش برون بکشی،

مغز آنست سرخ یاقوت رنگ.

ج : تربوز.

- ۳٦۱ -

(سه برزچشت : ه)

دختر حاملا مادر بکر.

ج : تربوز و دانه های آن .

- ۳٦۲ -

(خم زرگر کوهستان : کا)

رفتم ده بیابان ،

دیدم گیاه فریمان .

رنگش بیرق او غانستان .

ج : تربوز.

فریمان ـ صورت گفتاری واژه فراوان است.

اوغان ـ شکل گفتاری اسم افغانست .

- ۳٦۳ -

گرد کلولی ،

نی دردار ه نی کلی.

ج: تربوز.

ـ کلولی (به ضم اول دوم و کسر چارم) کروی .مدور.

ـ کلی ـ کلید.

- ۳٦۴ -

(بکاول: غ)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوسله ده سیخ . سا درده شکم .

ج : تربوز

گوسله = گوساله .

- ۳٦٥ -

(سه بر زچشت : ه)

لشکری به سابین کله یی .

ج : تربوز و دانه هایش .

- کله (به ضم اول و فتح دوم) = کلاه.

- ۳٦٦ -

(ك)

خانه گك تاریك ، آدمك باریك.

ج : جلغوزه ، حب صنوبر .

- ۳٦٧ -

(ك ، چاریکارو بگرام : پ)

رفتم ده راه ، یافتم گیاه .

مغزش سفید ، پوستش سیاه .

ج : جلغوزه .

-(ه)

رفتم به راه یافتم گیاه

مغز یو سفید پوست یو سیاه

- ۳٦٨ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چه سان چس که با برگ پناهی داره،

به نوک شانه های خر دو کان جایی داره،

خاده را راست نمایندو به فرقش بزنند ،

حیرت آنست که نه جرم و نه گناهی داره .

ج : چارسغز .

- ۳۶۹ -

(کن، کک ، بگرام ، چاریکار و شو پهٔ پنجشیر : پ)

سر کاسه ، زیر کاسه ،

مابینش دو تانان روغنی .

ج : چارسغز .

- ۳۷۰ -

(بکاول : غ)

صندقچی الی بلی ، نه قلف داره نی کلی.

ج : چارسغز .

- قلف = قفل .

- ۳۷۱ -

(بابه یادگار : مزارشریف : بل)

صندخچی تل تلی ؛

نه قلف داره نی کلی.

مابینش دو تا تلی .

ج : چارسغز

- تلی = طحال

-(کک ، چ)

صندقچی فلفلی ذی قلف داره نی کلی .

- ۳۷۲ -

(مزار شریف : بل میمنه : ف)

آن چیس که پاو سر نداره ،

گردس و لیک در نداره ،

در اشکم او ستارگان اس

جز نام دو جانور نداره.

ج : خربزه .

- ۳۷۳ -

(فتح آباد ، سرخرود : ن)

دلش از سرغ ،

گوشتش از آدم ،

پوستش از خر . چیس؟

ج: خربوزه . که دانه های آن خوراک مرغ گوشتش خوراک آدم و پوستش خوراک خر است.

- ۳۷۴ -

(ک)

عجایب لعبتی دیدم درین شار ، دو نام زنده دار دلیک بیجان

خری باشد که این معنی نداند ، ز بز کمتر بود آن مرد نادان.

ج : خربوزه .

عجایب لعبتی غلتان و خیزان اگر گویم کسی باور ندارد

خری باشد که این معنی نداند　　ز بز کمتر بود آن مرد نادان...

شاید صورت اصلی این چیستان چنین باشد :

عجایب لعبتی غلتان و خیزان　　دو نام زنده دارد ، لیک بیجان

خری باشد که این معنی نداند ،　　ز بز کمتر بود آن مرد نادان

- ۳۷۵ -

(کک، چار یکار ، پ ، کن)

جامی بریده ره بمثلش خیاط ندیده ،

آرد تر میده ره بمثلش نانبای ندیده ،

چوب تراشیده ره بمثلش نجار ندیده .

ج : سنجد .

- جامی - جامهٔ.

- ۳۷۶ -

(پل سنگ جبل السراج : پ)

سر خک سر دار ،

لنگایش سون گلبار .

ج : سنجد .

- لنگایش - لنگ هایش ، پاهایش .

- سون - سوی .

گلبار - گلبهار منطقه ایست در اولسوالی جبل السراج و لایت پروان.

- آرد تر میده - آرد برنج که از آن حلوا پزند .

- نانبای - نانوا .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۳۷۷ -

(ک)

سناچک پر آرد ک،

دهمیانیش کته‌ر د ک .

ج : سنجد .

- سناچ (به فتح اول)مشک کوچکیست که از پوست بز سازند و در آن روغن و یا آرد و اشیای دیگر را جهت تحفظ از رطوبت و نم نگهمیدارند .

- کته - (به‌فتح اول و دوم) بز رگ - کلان.

- کاف تصغیر در محاوره استعمال فراوان داشته اغلب در اخیر اسماو صفات آنرا به منظور تصغیر ،تجلیل و تحبیب میافزایند .

- ۳۷۸ -

(چ)

سناچک،

میانیش آرد ک ،

میانیش کارد ک .

ج : سنجد .

- ۳۷۹ -

(ه)

سناچک بی بی ، آردبوره .

ج : سنجد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۳۸۰ -

(بکاول : غ)

مشکک پر آرد ک ،

دهابینش یک ـ ر د ک ـ ک.

ج : سـ نـ جـ ـ ـ ـ د.

- ۳۸۱ -

(ک)

سه د کان بر د ه بـ ـ ر ،

یـ ک ـ ـ ـ ش آر د سـ یـ غـ ر و شـ ـ ه،

یـ ک یـ ـ ش تـ ک ـ ـ ـ ه،

یـ ک ـ ـ ش چـ ـ و ب .

ج : سـ ـ نـ ـ جـ ـ ـ د .

- ۳۸۲ -

(مـ ز ار شـ ر یـ ف : بل)

سـ ه د کـ ان بـ ر د ه بـ ـ ر ،

یکیش الو ان سیفر و شه،

یکیش پخته،

دگیش تـ ـ ـ ـ ـ ه.

ج : سـ ـ نـ ـ جـ د .

- ۳۸۳ -

(ه)

(c) ketabton.com: The Digital Library

سه دیکه نه بر به بر ،

یکی چوب فروشی .

یکی آردفروشی .

یکی رخت فروشی .

ج : سنجد.

- ۳۸۴ -

(ک)

گدیک پر آرد ،

سیانیش بابه جی.

ج : سنجد.

گدی = (بضم اول و فتح دوم) سناچ و همچنان هر جسم ضخیم و کم ارتفاع را نیز گویند .

- بابه جی = بابه جان - جی لفظ دخیل هندیست به معنای جان .

- ۳۸۵ -

(پ ، کن ، ک)

پاچاس فرمان نداره ،

خون داره جان نداره .

ج : شاه توت .

- پاچا = پادشاه .

- ۳۸۶ -

(پل متک جبل السراج : پ)

چیس آن میوه‌های سرخ و سفید،

که بو دجای آن همه سر بید .

جلوه‌ها میدهد سر بازار .

عاشق بوی او جوان و موی سفید .

ج : سیب .

- ۳۸۷ -

(کک ، چاریکار : پ)

زردیش به زردآلو میمانه، سر خیش به شفتالو .

و لله که شفتالو نیس . بالله که زردآلو نیس

ج : قیسی .

- ۳۸۸ -

(کک)

زرد ، سپر ـ سپرمنا

سرخ ،سپر سپر منا

قتی در قلم قلم،

واه ، واه ! سپر ، سپر منا

ج : مالته، پرتقال .

ـ کلمه منا (بضم اول) در ین چیستان مهمل بنظر میرسد .

ـ قلم (به کسر اول و دوم) قطع شده، قطع کردن.

-۳۸۹۰

(استالف : ک)

سرخ و صفا سپل منه ،

سبز و صفا سپل منه ،

قتی تر تلم تلم؛

عجب صفا سپل منه .

ج : سالته .

- درین چستان نیز کلمهٔ سپل (به ضم اول و دوم) فاقد معناست.

- تلم (به کسر اول و دوم) تو ته یا حصهٔ چیزی بخصوص توتهٔ خربوزه .

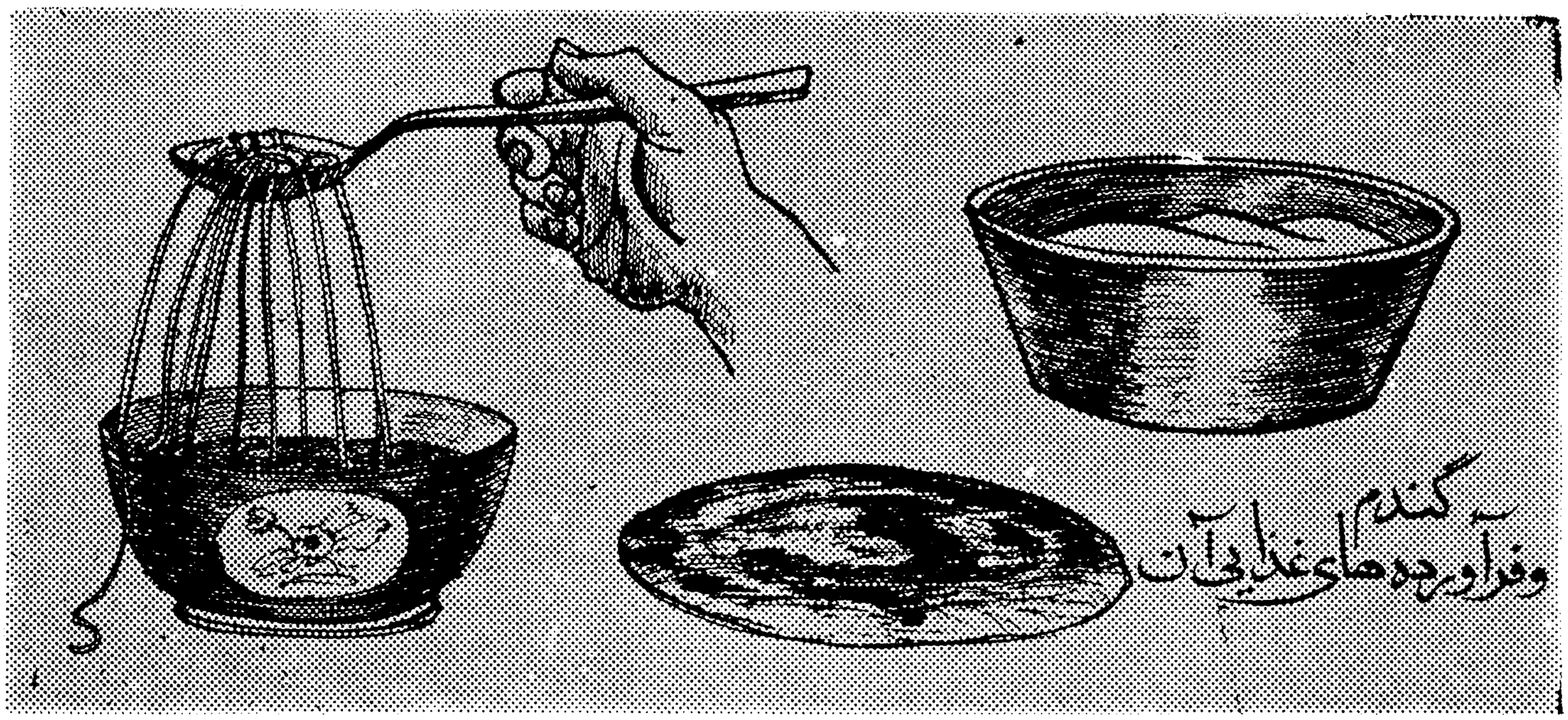

-۳۹۰-

(ک،)

چادر چیندی چیندیا

باچوب پچیندیا

باکارد کشیندیا

دیژ دنگ، دنگ، دنگ .

ج : آش .

ـ چیندن ـ چیدن .

ـ دیژ نگ‌دنگ ـ اسم‌صوت‌است.

- ۳۹۱ -

(سیمنه : ف)

سیانهٔدریا ،

یک‌تخته بوریا .

ج : آش.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۳۹۲ -

(سینه : ف)

صندخچی زرین اس ،

درون خطگ سیرس.

هم نرسک و هم چر بگ ،

خاک زنجبیل اس.

ج : آش پرک . (به اصطلاح کابل آشک)

- ۳۹۳ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

چیس آن زرد که مایل به سیاهی باشد

روزها جای آن به کرایی باشد

چون بپرسند وخت خوردن آن

وخت آن صبح پگاهی باشه.

ج : پراته .

- ۳۹۴ -

(کک)

تپ، تپی ، تپ.

نم، نم، نم .

گمبذ گل

سرخ و یا شل

ج : خمیره.

- تپ، تپ (به‌فتح اول) اسم‌صوت است‌و به‌آوازی اطلاق‌میشود که که‌از برخورد دست انسان‌با اشیای‌میان خالی‌و یا اجسامی که‌تخلخل ساختمانی آن‌زیاد باشد ، بمیان میآید.

گمبز = گنبد.

- شل (به فتح اول) سست و بیحال . بعضاً یا شل‌را « یاشل » (به کسر) نیز تلفظ میکنند که واژه ی‌اوزبکیست به معنای سبز .

- ۳۹۵ -

(چاریکارو بگرام : پ ، ج)

چیس که‌ترکنی ، تنک کنی، او بزنی ،جمع کنی.

ج : خمیر .

- تنک(بضم اول‌و دوم) هموار، نازک .

- ۳۹۶ -

(کـ ـک)

رنگش‌برنگ زعفران ، هم لاغرو باریک میان

بریان چوجان عاشقان جانابگو که‌چیست آن ؟

ج : سیمیان.

- سیمیان غذاییست که‌از خمیرآرد گندم‌بصورت رشته مالیده‌شده‌بروی انبار خارخشک،و درتنور بریان میشود - برای‌صرف‌آنرادرآب‌جوشانیده صاف مینمایند ، و بعداز ینکه‌بارو غن‌دم‌داده‌میشود بروی‌آن‌شکر پاشیده صرف میکنند.

(ک، چاریکار و رخهٔ پنجشیر : پ)

سرخ پرتم ،

سفید بکشم.

ج : گندم و آرد در آسیا.

- ۳۹۸ -

(کـک، بکاول : غ)

از در در آمد بلبلـــــی ،

تـکـیـه‌زد سـر صـنـدلـی،

قـبـاسـفـیـد لـنـگـی زری .

ج : کـچـری قـروت .

ـبـلـبـلـی= (به‌فتح هر دو ب) درخشان ، پر جلایـش .

- ۳۹۹ -

(چاریکار : پ)

حـلال‌اس پـوسـت‌نـداره .

ج : نـمـک .

(کـ ـك)

حلال بی پوست چیست ؟

- ۴۰۱ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

آسمان پر ستاره ،

دانه ، دانه سیباره .

ج : گندم بریان .

- ۴۰۲ -

(ینگی اربی خلم: س)

تا چه ره رو فتم ،

سیر بچه ره خاواندم.

ج : ماست ، جرغات ، ،جغرات .

- ۴۰۳ -

(کـ ك)

خا مورد،

پنج نفرش بورد .

سر کوتل که رسید،

گفت :

بانی خودم سیرم .

ج : لقمه نان از کاسه نادهن

مورد ـ مرد، وفات یافت .

بـــو ر د = بـــر د

بـانـــی = بـمـانـیـد ، بـگـذاریـد .

- ۴۰۴ -

(استـا لـف : کـــك)

ده‌باغ‌سـبـز سـی ،

ده‌باز ار سـیـاه ،

ده‌خـانـه سـرخ .

ج : چـــای سـیـاه .

- ۴۰۵ -

(کـــك)

شـف ، شـفـــی ، شـــف .

ده نـــو کـــك ر ف ،

بـچـــی‌عمو دلکم رفـــت .

ج : چـــای .

- ۴۰۶ -

(کـن)

شـــف شفـــی، شـــف؛

ده نـــو کـــك‌ر ف،

یـك‌بـــو سـه بتـی که‌د لـم ر فـــت .

ـشف‌شفی(به‌فتح اول) کنایهٔ سخن‌مبهم وگنك گفتن است . ودر اصـل‌از ین ضر ب‌المثل‌ما خوذاست که: « شف‌شف‌چه میگی‌شفتالو بگو »یعنی سخن ر امبهم

و ناتمام چه‌میگوئی به‌صراحت کپ بزن.

ـرف(به‌فتح اول)تاقی‌را گویند که درسبک‌معماری قدیم کابل و سایر جاها به‌دور ادور خانه ازگل‌ساخته میشدودرحدود هشتاد سانتیمتر از سقف پائین‌تر موقعیت میداشت .

بالای رف ظروف چینی‌وسایر وسایل خردوریزه خانه‌رامیگذاشتند .

این‌نوع تاق‌را به‌پیمانه کوچک‌از چوب نیز میسازند که‌در هرجا نصب‌شده میتواند و آنرا رفـك خوانند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

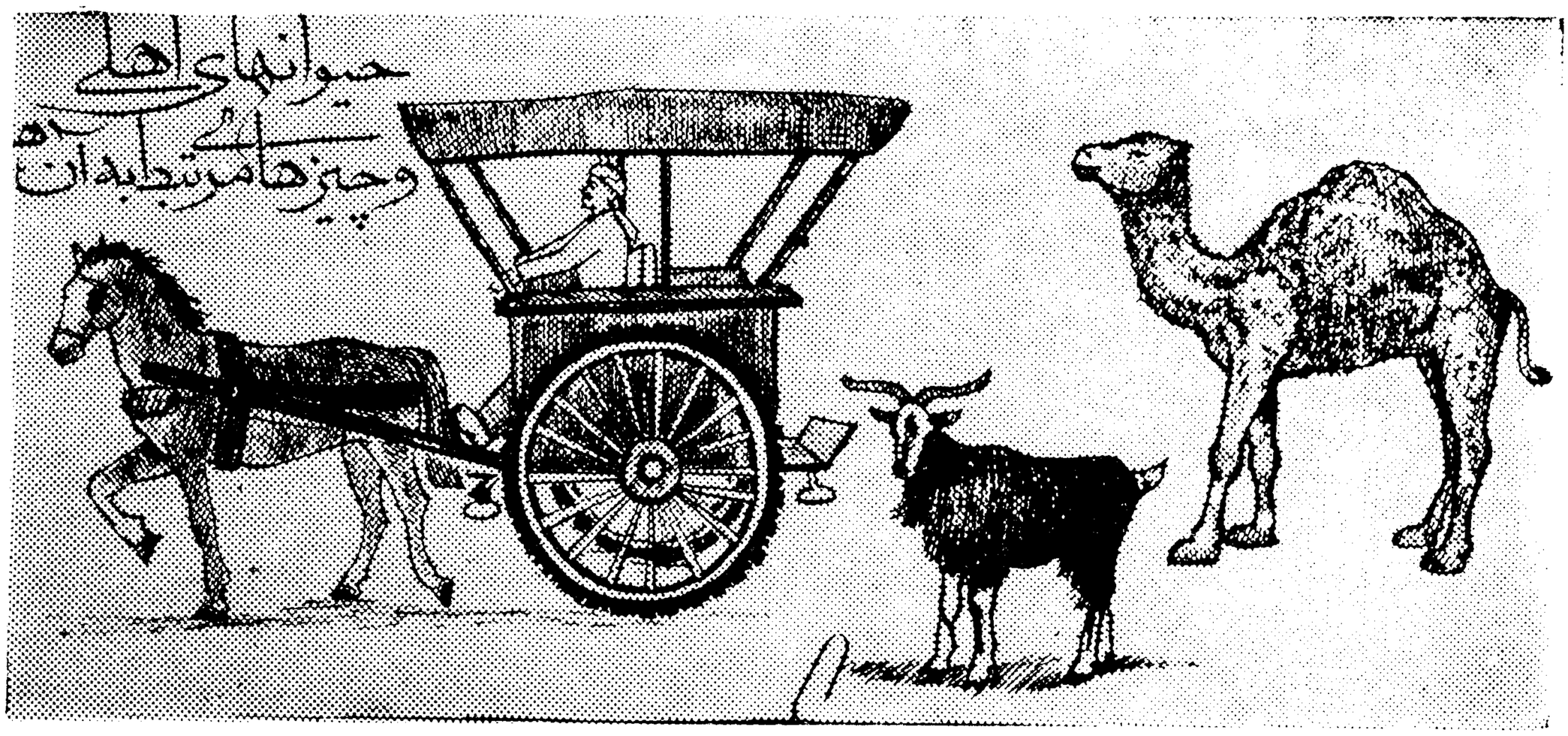

اسپ :

- ۴۰۷ -

(بابه یادگار سزا رشریف: بل)

عجایب صنعتی دیدم در ین دشت

که بی‌جان از پی جاندار میگشت.

ج: گادی و اسپ

- ۴۰۸ -

(ک، چته فیض آباد : ب ،چار یکار : پ)

عجایب صورتی دیدم در ین دشت،

که سر ده پشت - پشت زنده میگشت.

ج : گادی و اسپ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۰۹ -

(سز آر شر یـف : بـل)

ده پشتش سـانـدم،

ده دسبـش خـلانـدم،

دو تاده دو بغلـش کـشان .

ج : زین و رکابها بالای اسـپ.

- ۴۱۰ -

(راوی بیارک : ب، کن ، درخیل رخه پنجشیر : پ)

یـکی سانـدم ، دو تا کـشـال شـد.

ج : زین و رکابها بالای اسـپ.

- ۴۱۱ -

(قلـعـهٔ بـختـیـار چارد هی : کـک)

سبک سختی که صد من بار دارد ،

خو دش بیجان و بار ش جان دارد .

ج : نـعـل اسـپ .

بـز :

- ۴۱۲ -

(کـک، کـن ، بـگـر ام : پ)

دو ده هـوا

چار ده زمـیـن

ای خـــر بـــز ه !

ج : بـــز و سشـاخـهـا یـــش .

ـ ای (به یای معر و ف) مختلف ، «این » است و در ین چیستان متجانس « ای »(که در اصل به فتح الف است) بشکل خطاب بکار ر فته است و شنو نده گمان میکند که گو یندهٔ چیستان او ر اخر بو ز ه خطاب میکند، در حالیکه چنین نبو ده معنای چیستان در خو دش مضمر است و به و ضاحت گفته شده که« ای خـر بـز ه » یعنی این خـر بـز اســت.

ـ ۴۱۳ ـ

(تو لک : غـو ر)

شـش تا یـی بـه ز مـیـن،

دو یـــی بـــه هـــو ا .

اگه خری نـه یـی،

بـگـو بـزی یـــه .

ـ منظو ر از شش تای بسوی ز مین، چار پا و دو لاخ پستان بـز است

ـ ـ ـ

شـتـر :

ـ ۴۱۴ ـ

(ینگی ار بغ خـلـم : س)

از ینجه تا به مـز ار ،

صـدو سـی کـلـچـه قـطـار .

ج : پل شتر ، نشانه های سپل شتر در ر اه .

- از ینجه = از ینجا

- سزار = منظور شهر سزار شریف است.

- ۴۱۵ -

(پشتون زرغون : ه)

بر اه رفتم چلپکی یافتم.

ج : پل پای شتر .

- ۴۱۶ -

(کک)

رفتم بر اه ،

یافتم کلاه .

ج : جای پل شتر .

شادی :

- ۴۱۷ -

(بابه یادگار سزار شریف : بل)

یک چیز سی گدی و اری

پا یکایش قتی و اری

حالی سیایه سی بینی

از خندهاش سیمری .

ج : شادی ، سیمون .

- گدی (بهضم اول و کسر دوم و پای معروف)عروسک، لفتک.

- پایکایش = پایک هایش ، پاهایش.

- حالی = حالا .

- میایه = میاید .

گاو، و محصولاتش :

- ۴۱۸ -

(ناور : غ)

یک قتی ثمر قتی،

سابینش دگر قتی.

ج : سادگاو آوست.

- قتی = جعبه.

- آوست = آبست ، ، آبستن ، حامله.

- ۴۱۹ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

تۀ کو پرو ک ، چار تاغرو .

ج : لاخ های پستان گاو .

- کو پرو ک = پل سمکن و اژۀ او ز بیکی باشد

- غرو .=

- لاخ = سر یانو کهای پستان حیوانات شیر دهر اگویند .

- ۴۲۰ -

(انجیل : ه)

ای برود ، او برود

سیانه کاله گل امرود .

ج : سسکه بین مشک دوغ .

سیانه کاله = سیانه کالش ، در وسط آن ، در بین آن .

- ۴۲۱ -

(تولک : غور)

ای بر حوض او بر حوض ،

سینکال حوص دکمهٔ سوز .

ج : سسکه بین جک .

- ۴۲۲ -

(بکاول : غ)

دریای غلم غلم ساهیای کلتهدم

ج : دوغ و سسکه .

- غلم غلم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است و بر آواز چله یا سوج آب که بر اثر حرکت مشک یا سایر وسایل تحرک انتقال آب تولید میگردد ، اطلاق میشود .

- کلته (بهفتح اول و سوم) یا کلت = کوتاه، پربر، ضخیم . فرهنگ های لغات دری معنای متعددی برای این کلمه آورده اند، ولی « اکثراً چون فرهنگ جهانگیری، کشف الغات، برهان قاطع، سراج اللغات و غیاث اللغات درین نکته اتفاق نظر دارند که در اصل بمعنای بریده و مقطوع -

است لذا کلته دم، کلته پر و کلته زبان به معانی دم بریده، پر بریده و گنگ بکار رفته و مجازاً هر شی ناقص را کلته گویند.

گوسپند:

- ۴۲۳ -

(ک، پن ، پ)

تخته سنگ کاربا نی در زمین نی در هوا

ج : دنبهٔ گوسپند.

- کاربا = کهربا. در پنجشیر بعضاً آنرا افارو انیز تلفظ میکنند.

- ۴۲۴ -

(ه)

تخته سنگ سفید وسنگین،

نه به آسمو نه نه به زمین

ج : دنبهٔ گوسفند.

- آسمون = آسمان

- ۴۲۵ -

(پل ستک : ه)

چل چغل ،چلدان چغل ،

پیشپه و قروت میدان چغل.

ج : هزار خانهٔ گوسفند.

(هده : ن)

رو زمیگرده ، میگرده .

شو یک تکری جایه میگیره.

ج : سگ.

ـ تکری (به ضم اول سکون دوم ، کسر سوم و یای معروف) ظرفیست که ازساقهٔ گندم بافته میشود .

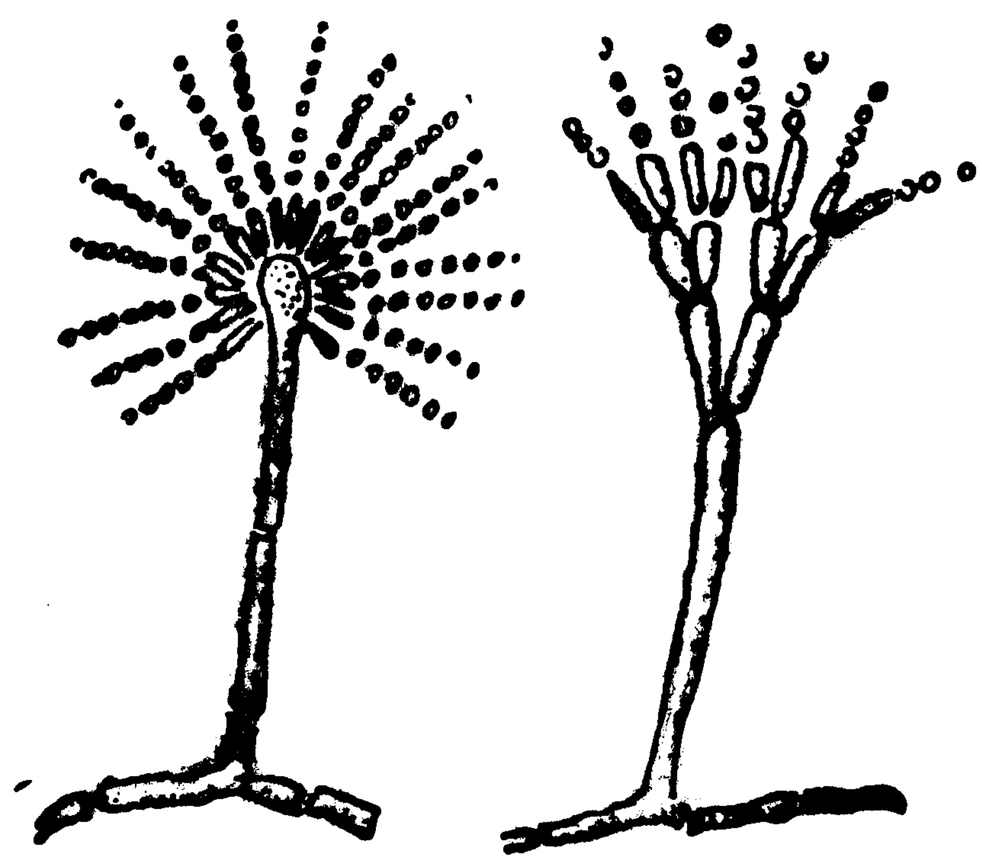

(c) ketabton.com: The Digital Library

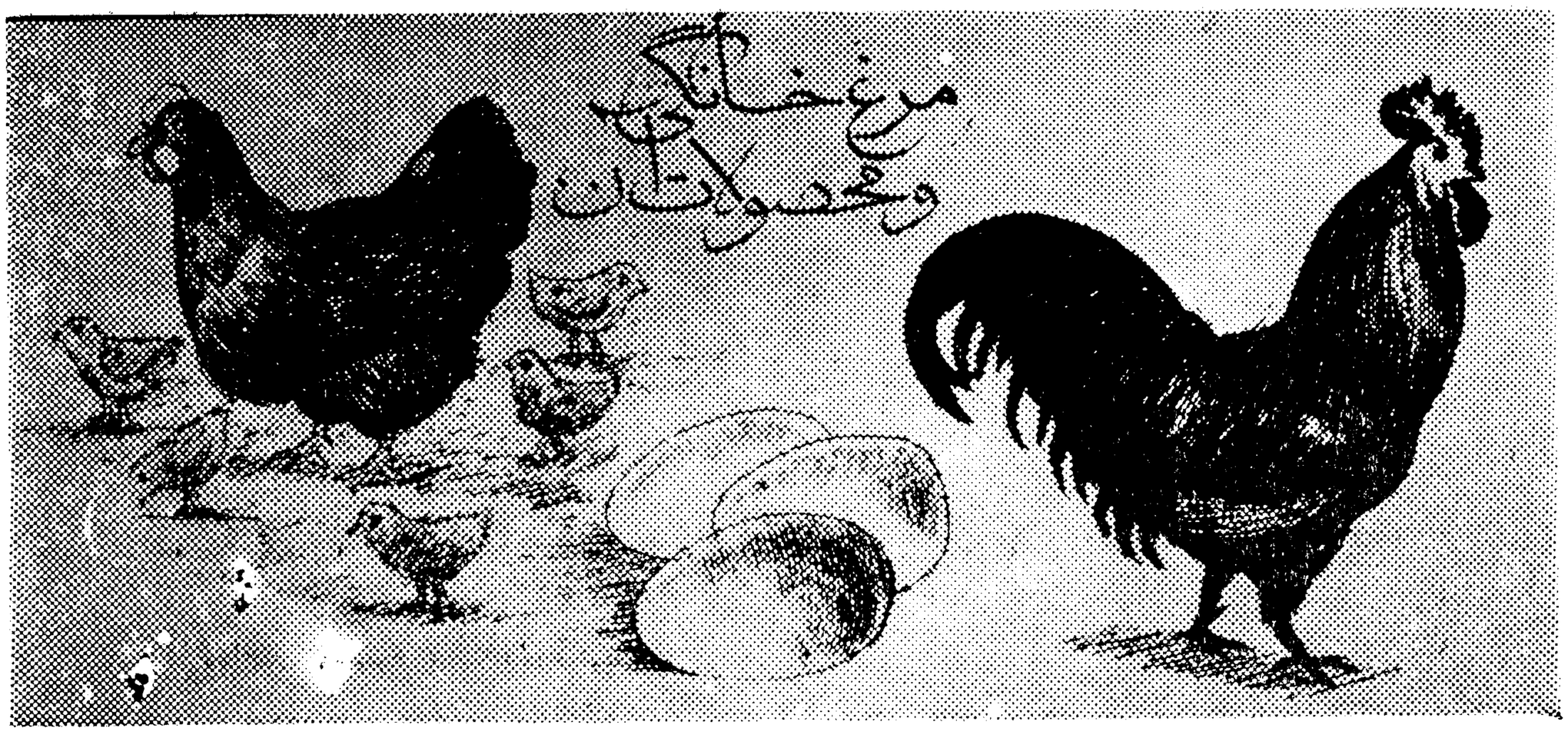

- ۴۲۷ -

(ک)

آذان میدهد ملا نیس، تاج داره پاچا نیس،

پهلوان اس انسان نیس .

ج : خروسه

(آذان میدهد اما ملا نیست.

تاج دارد، اما شاه نیست .

پهلوان است اما انسان نیست .)

-نیس= نیست.

- ۴۲۸ -

(چ ، ک)

خو دش ملا زنمش بی نکا .

ج : خروسه

- نسکا = سکاح

- ۴۲۹ -

(غ)

الشته زنسکه، فلشته زنسکه،

پاغندو بهدم، گوچهٔ گشته زنسکه

ج: ساکیان.

- الشست = زنان بی حیاو قبحه راگویند.

- فلشت = شکل گفتاری واژه‌ی پلشت است به‌معنای زشت، ناپاک و قبیح.

- پاغنده (به‌ضم سوم) دراصل دانه‌های بزرگ برف راگو بندو مجازاً به هرچیز گلوله‌و سفید مانندآن اطلاق میشود؛ مانند پاغندهٔ پخته‌و غیره.

- ۴۳۰ -

(ک)

پخچ و پخچک زنسکا پخچ و بلندک زنسکا

پاغنده به دم گوچه گشتک زنکا

ج: ساکیان.

- پخچ (به‌فتح اول و سکون دوم و سوم) به‌معنای پست و یا پایین است، حرف ک در کلمات پخچک، بلندک، زنک، و گشتک علامت تصغیر است

- در کابل هنگامیکه میخواهند ساکیان را بگیرند، کلمه پخچ پخچ- راستوالیاً تکرار میکنند. ساکیان نیز باشنیدن این آواز مکرر، می‌ایستد و خود را آرام میگیرد.

ـ الف اخیر کلمهٔ زنکا (بـه‌فتح اول و دوم) علامت جمع است که بـه‌ـ عوض‌ها بکار برده شده ،این کلمه‌دراصل زنک ها یعنی جمع اسم تصغیر زن است.

- ۴۳۱ -

(کـدک)

زنده‌مرده میزایه ،مرده‌زنده میزایه.

ج : چوچه‌ی مرغ و تـخم مـرغ .

ـ(بگرام و چاریکار : پ)

زنده‌مرده‌زایید ،مردیش زنده .

- ۴۳۲ -

(مـزارشـریف : بـل)

اپ کـنـری ،

دپ کـنـری.

نـولـه نداره کـنـری .

ج : تخم‌مرغ

- ۴۳۳ -

(ب)

ازآچه بـچـه، ازبـچـه آچـه.

ـ آچـه، مـادر.

(شهرستان)

ازآچه باچـه،

از باچه آچـــه.

ح : تخم مرغ .

- ۴۳۴ -

(کـ،)

پنج اینجه ، پنج او نجه،

پـنـج دگـه ده کـا هـدان .

پـنـج دگـه سیگه: ننه، بـتـی نان .

ج : سـا کـیـمان .

- ۴۳۵ -

(رباط پی : ه)

از کاج افتادنشکست

سـشـتـی زدم بـشـکـسـت.

ج : تـخـم سـرغ.

ـ در هـرات بـعـضـاً سـقـف را کـاج خوانند و درین چیستان منظور از کـاج بصورت کنایت دم سـا کـیـان است.

- ۴۳۶ -

(درخیل رخه پنجشیر : پ)

از نغل بفته نمیشکـنـه،

ده ایقه چـیـز سـیـشـکـنـه.

ج : تـخـم .

ـ نـغـل (به ضم اول و دوم) روزنهٔ سقف خانه ، روشندان .

ـ بفته ـ بیفتد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۳۷ -

(خاش جرم ، ب)

آفتاوک « سیر سنگی»،

او دو رنگ داره.

ج : تخم.

(بید کلان یفتل : ب)

آفتاوک مجلسی

او دو رنگ داره.

- ۴۳۸ -

(تولک: غور)

چیستان چییس؟

معنای چیستان چیس؟

که ده چلهٔ زمستان یخ بنده،

به او رسه یخبندانی.

ج : تخم.

- چله در تقویم عامیانهٔ دهقانی فصل زمستان مرکب است از دو چله آمن بامن(بهمن) شصت و شکست .

- ۴۳۹ -

(مزار شریف : بل)

چیس که ده آتش سخت میشه.

ج : تخم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۴۰ -

(دولت آباد، حضرت سلطان : س)

چینی یکر نگ،

آو ش دو رنگ.

ج : تخم.

- ۴۴۱ -

(ک)

درباغ روم باغ گلستان منس

در آتش روم آتش پر و بال منس

استغانم نقره یی و درشکم دارم طلا

هر که دانه مانایم ره پیر و استاد منس

ج : تخم مرغ .

- مانا - معنی .

- ۴۴۲ -

(ک، چاریکار : پ)

دروزش حلال ، بیرونش حرا .

ج : تخم مرغ.

- ۴۴۳ -

(انجیل : ه)

زنده بدرون مرده.

ج : تخم

- ۴۴۴ -

(ناور : غ)

قلای سفیدچه نه‌درداره نه‌درچه.

ج : اسپیده یاخاگینه ـ تخم مرغ .

ـ قلا ـ قلعه.

- ۴۴۵ -

(ک، ب ، پ ، کن، ه : ت)

کاسهٔ چینی ، آوش دو رنگ

ج : تخم‌مرغ .

- ۴۴۶ -

(ناور : غ)

کلاه پاچا، درزنداره .

ج : سپیده ، تخم‌مرغ .

ـ پاچا ـ پادشاه .

- ۴۴۷ -

(هده : نن)

(c) ketabton.com: The Digital Library

کرد کلوی

نه در داره نه کلي

ج : تـــخـــخم

- ۴۴۸ -

(تنندر : پ)

گوشتش بیرون ، پوستش درون .

ج : سـنـدان مـرغ .

یادداشت : این چیستان در کابل به معنای شکمبه نیز رایج است .

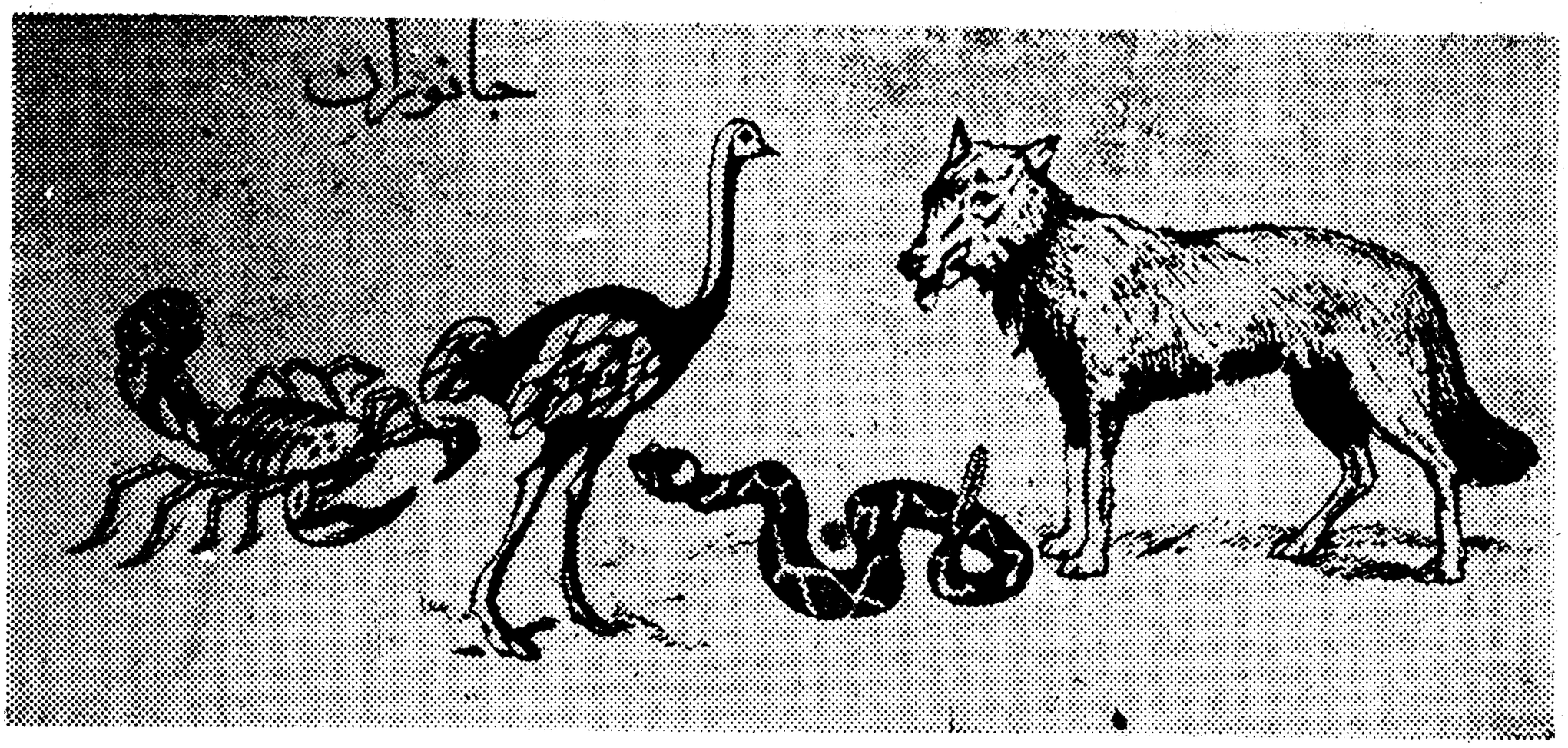

- ۴۴۹ -

(کندی باغ رودات : نن)

روزگم وشو پیدا. چیس؟

ج : بوم

- ۴۵۰ -

(کک)

عجایب‌صورتی‌دیدم درین‌دشت

هزاران تیر خورده زنده میگشت

ج : خارپشت.

درهدهٔ ولایت ننگرهار معنای این‌چیستان را« شکونی » یعنی« جیره »

می‌دانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۵۱ -

(ک)

پایان سنگ و بالام سنگ

دهمابینش موش پلنگ

ج : سنگ بقه، سنگ پشت .

- بالام = بالاهم

- ۴۵۲ -

(ک، چاریکار : پ)

تخته سنگ اس، سنگ نیس .

چار پای داره، - گاو نیس

سرش مار و اریس، مار نیس.

تخم ریزس ، مرغ نیس.

ج : سنگ بقه، سنگ پشت ، کشفیت .

- ۴۵۳ -

(چاردهی : ک)

دم قی قی،

سر ترکی ،

سینه کـــر باس .

ج : عـکـه، عـکـک ،الهشـق شـق .

ـ قی‌قی ـ ممکـن صو رت دیگر و اژ ۀ گفـتاری قاقاباشـد که‌بـه مفهو م ـ کبکسبت.

ـ ۴۵۴ ـ

(ناو ر ، بکاو ل : غ)

قو قلخ ، قو قو قلخ

پاچـه‌در از ،مـیـدو قـلـخ

ج : قـاز.

ـ قـو و قو قو ، آو از زاغ است .

ـ قلخ / به فتح اول و دو م / در لهجه هـز اره‌گی ز بان‌دری و لهجه غز نی و بخصوص بکاول زاغ رامیگویند .

ـ مید و (بـه‌فتح اول) د ر هما ن گـو یش ها بـه آهستگی آ مـد ن راگـو یـنـد .

معنی چیستان چنین است که‌زاغ‌قو کننده یازاغیکـه قـو قـو میگو ید، پاچۀ دراز (پاهای‌دراز) دارند ، و به‌آهستگـی قدم‌مینهد.

ـ ۴۵۵ ـ

(نـاو ر : ع)

اشتر قاقادم، نی جو سو خو ره نی گندم،

خو را کش جان سر دم.

ج : گرگ.

ـ در مناطق مرکزی کشو رگل را قاقا میگو یند.

اما در داستانهای عامیانهٔ کابل قاقا گلیکه هنگام خندیدن پری از دهان او میافتد و برای درمان ناخوشی های روانی مفید خوانده میشود.

ـ در لهجهٔ هزارگی دری اکثر بجای حرف« یا » حرف« و او » را بکار میبرند، چنانچه بجا ی میخو رد ، مو خو رد ، بعوض میکند ،مو کو نه . و امثال آینها را استعمال میکنند .

ـ ۴۵۶ ـ

(کران پنجشیر : پ)

آن چیس که چشم نداره اما ینا س ؟

ج : گژ دم .

ـ ۴۵۷ ـ

(ک ، کن پ)

شانه گک شمشادی　　شاندان شمشادی

گر باتو کنه بازی　　هو ش کو وی و یه نیندازی

ج : گژ دم

ـ وی وی ـ آو از یست که از سر درد کشند .

- ۴۵۸ -

(بیکتوت پغمان : ک)

سرشه که دو ر بتی رام میشه.

ج : مار.

- بتي - بدهی.

- ۴۵۹ -

(جر شاه بابا کشم : ب)

آغل تنگ و تار یک

جوانمست و بار یک.

ج : موش و لانهٔ آن . .

- آغل - آغیل، طویله، استرگه .

- ۴۶۰ -

(خاش جرم : ب)

آغیلک پستم

تای خرک مستم.

ج : - موش و لانهٔ آن

(تالقان : ت)

تای خر کای مستکم

آغلکای پستکم

(c) ketabton.com: The Digital Library

(بید کـلان یفتل : ب)

خـانی پـسـتـک

تـای خـر مـسـتـک.

تای ـ

- ۴٦۱ -

(کـک ، بـگـ رام : پ)

خانه گکا پخچ، پخچ ،

کـره گـکـامـسـت، مـسـت

ج : مـوش و لانهٔ آن.

ـ گکـا ـ کک ها، علامات تصغیر و جمع است

ـ پخچ ـ پـسـت ، پایـیـن.

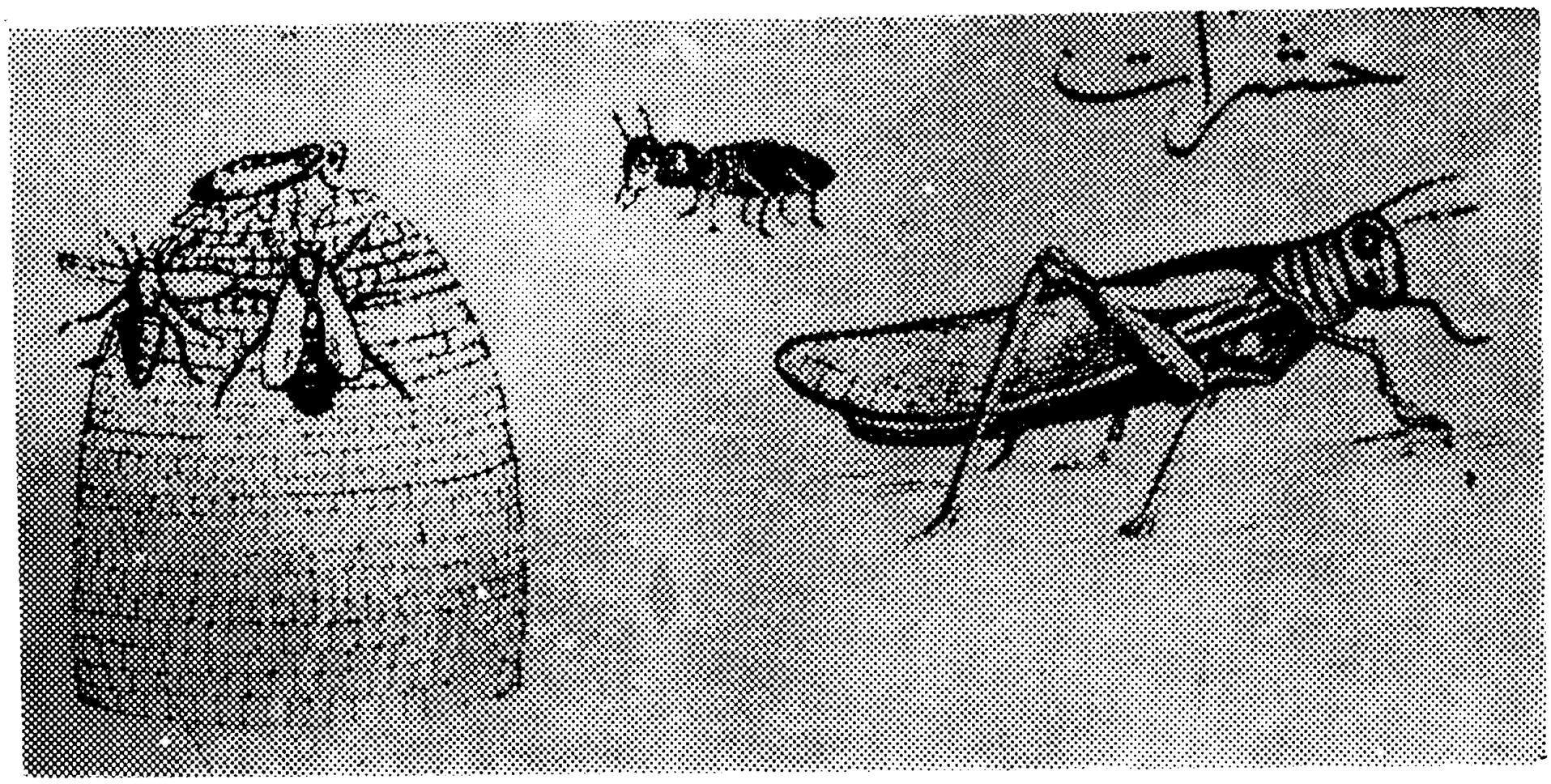

- ۴٦۲ -

(ب ، کن ، کرامان پنجشیر : پ)

گهواره جنبان،

دەزیر دالان ،

از روده آویزان .

ج : جولا ـ عنکبوت، تارتنگ.

- ۴٦۳ -

(ک)

میر ،دوان دوان

رو دیش از پشتش آویزان .

ج : جولا

- رو دیش = رو ده‌اش

- ۴٦۴ -

(چاریکار)

چیس که خوده‌از رو ده آو یز ان سیکنه، اسانمیمیر ه .

ج : جو لاگـک .

- ۴٦٥ -

(کـک)

جمبو ل جمبو ل پاهاداره

خانه‌ده‌دیو ار الاداره

آشنایی کتی قـصـابا داره

ج : رنـبـور .

- جمبو (به‌فتح او ل) آدم‌بدسلیقه و بدلباس و همچنان چیز یر اکه‌بصو رت ناسو زو ن آو یز ان شده‌باشد، و لباسی را که‌بز رگتر از اندازهٔ این‌باشد، جمبو خو انند. و درین چیستان معنی دو سی مراد بو ده صرف لام‌آن‌ـــ اضـافـیـســت.

- دیو الا = دیو ار ها.

- کتی = با، همرا ه ، این کلمه‌در اصل کدا ست که بمفهو م همرا ه‌ـ و همسر بکار سیر فته و با لفظ کد در کد خدا بمعنی نا مز د و کدپشتو به‌معنی همسر و از دو اج، و جه مشتر که‌دار د.

ـ قصابا ـ قصابها.

چیستان بالاقصهٔ جالبی نیز دارد، و آن چنین است : در دورهٔ امارت امیر حبیب الله (۱۲۸۰ - ۱۲۹۸ ش مطابق ۱۹۰۱ - ۱۹۱۹ م) آزادیخواهان و روشنفکران هندی که اکثراً افغانستان را بحیث پایگاه مبارزات استقلال طلبانهٔ خود قرار داده و به کابل مهاجرت کردند، در اوایل زبان دری نمیدانستند .

یکی از ین مهاجرین را که تازه اندکی زبان دری آموخته بود، زنبور گزید. او در حالیکه از شدت درد بخود می پیچید، نزد طبیب رفت.

طبیب که تورم بیش از حد گردن مرد هندی را دید - پرسید: ترا چه شده؟ اما او هنوز نام زنبور را نمیدانست هر چه به هندی گفت « بهبر ، بهبر» طبیب پی- نبرد، ولی از اشاراتش دانست که او را حشره یی گزیده است. بنابران گفت: تو شکل حشره را بگو تا بدانم ترا چه چیزی گزیده ؟

مرد هندی با کلمات شکسته شروع کرد به بیان مشخصات زنبور و با کلماتی که در چیستان بالا درج است، به طبیب فهماند که او را زنبور گزیده است. طبیب نیز روی گردن آماسیده اش را دوازد. ولی سخنان او بعنوان چیستان تا به امروز باقیماند.

درین زمینه قصه های زیادی زبانزد مردم کابل است و بیجا نخواهد بود که با اغتنام فرصت حکایت دیگری را نیز نقل نمایم:

شادروان استاد میرغلام محمد غبار چندسال پیش ضمن مجلسی حکایت کردند

که روزی مهندراپرتاب رئیس حکومت مؤقت آزادی خواهان هند را با داکتر عبدالغنی و مولوی عبیدالله خان سندهی در پغمان ملاقات نمودند. ضمن گفتگوها ایشان متوجه گردیدند که الاشهٔ چپ مهندرا پرتاب کمی متورم معلوم میشود و پرسیدند الاشهٔ شمارا چیزی گزیده؟ مهندر اپرتاب گفت: نه چیزی نگزیده، دندم درد میکند.

استاد غبار گفتند: من از گفته پرتاب چیزی نفهمیدم و پرسیدم دندچه راسی-گویید؟ داکتر عبدالغنی خندیدو درجواب گفت: پرتاب صاحب زوبان شمارا-از روی گوامرسی آموزد، چون درکتاب خوانده که «ان» دراخیر کلمات علامت جمع است، از ینرو فکر نموده اند که یک دندان را «دند» میگویند و جمع آنهارا «دندان» از ین گفته همه خندیدند و مهندراپرتاب گفت: «زبان را به شش ماه نمیشود آموخت.»

- ۴۶۶ -

(باغوانی، سرخرود : ن)

خارای کج و وج تلخ

میوه هایش شیرین

ج : زنبور عسل

- ۴۶۷ -

(کد، چاریکار : پ)

زرداست و ذلیل است کمر بسته خلیل است

ج : زنبور = زنبور.

این چیستان در پهلوی اینکه به مفاهیم دیگر نیز آمده ، بین مردم به شکل سر و دشکار « زردک » که نوعی سرمک است و افسون زنبور هم رایج است.

- ۴۶۸ -

(ناور : غ)

یک آچه ، هزار باچه.

ج : زنبور عسل.

- آچه در لهجه هزارگی مادر را گویند.

- باچه = بچه.

- ۴۶۹ -

(کک)

یک تازی دارم سوزی اوسارش طلادوزی

گر باتو کنه بازی صدناله بر اندازی

ج : زرد زنبورک ، زنبور زرد.

- اوسار = افسار

- ۴۷۰ -

(سیمنه : ف)

کوه پشت ده پشت،

زلیخاره زده کشت.

ج : شبش و ناخن های هر دو شصت.

- ۴۷۱ -

(فتح آباد سرخرود : نن)

روز کور و شو بینا.

ج : شو پرک چرمی = شب پرک چرمی ، خفاش

(ک ، چاریکار : پ)

- ۴۷۲ -

میپره زاغ نیس سیاهس ، شو نیس

بار میپره خر نیس شاخ داره، گاو نیس

ج : قانگوزک ، قانغوزک .

- ۴۷۳ -

(چاردهی : ک)

از دو رآمد الهاشت،

دست هایش پسی پشت ،

رو یکش نیم انگشت.

ج : ملخ .

- گرچه واژه اله به مفهوم ابلق واشت ((به فم اول) صوت است و نیز به به معنای تحریک . اما درین چیستان مفهوم یا مفاهیم آنها فهمیده نشد.

۴۷۴

(ك ، كن ، شوپهٔ رخه‌پنجشير : ب)

چيس كه د مداره ، خون نداره؟

ج : سورچه .

- ۴۷۵ -

(ك)

سياهس ، شونيس

شاخ داره ، گونيس

بارسيبره ، خرنيس

ج : سورچه

- ۴۷٦ -

(بزدرهٔ نهرين : بغ)

كله كتى لنگ‌دراز كمر باريك ديكچه كون .

ج : سورچه.

- كته = بزرگ .

- ۴۷۷ -

(ك)

لشكر چنگيز .

ميره‌دمريز .

ج : مورچگان .

ـ دمریز ـ بیهم .

ـ ۴۷۸ ـ

(قلعه سنگی بر کی را جان : لو)

پشت کوه دیگ سیاه میجوشد .

ج : لانهٔ مور چگان .

(c) ketabton.com: The Digital Library

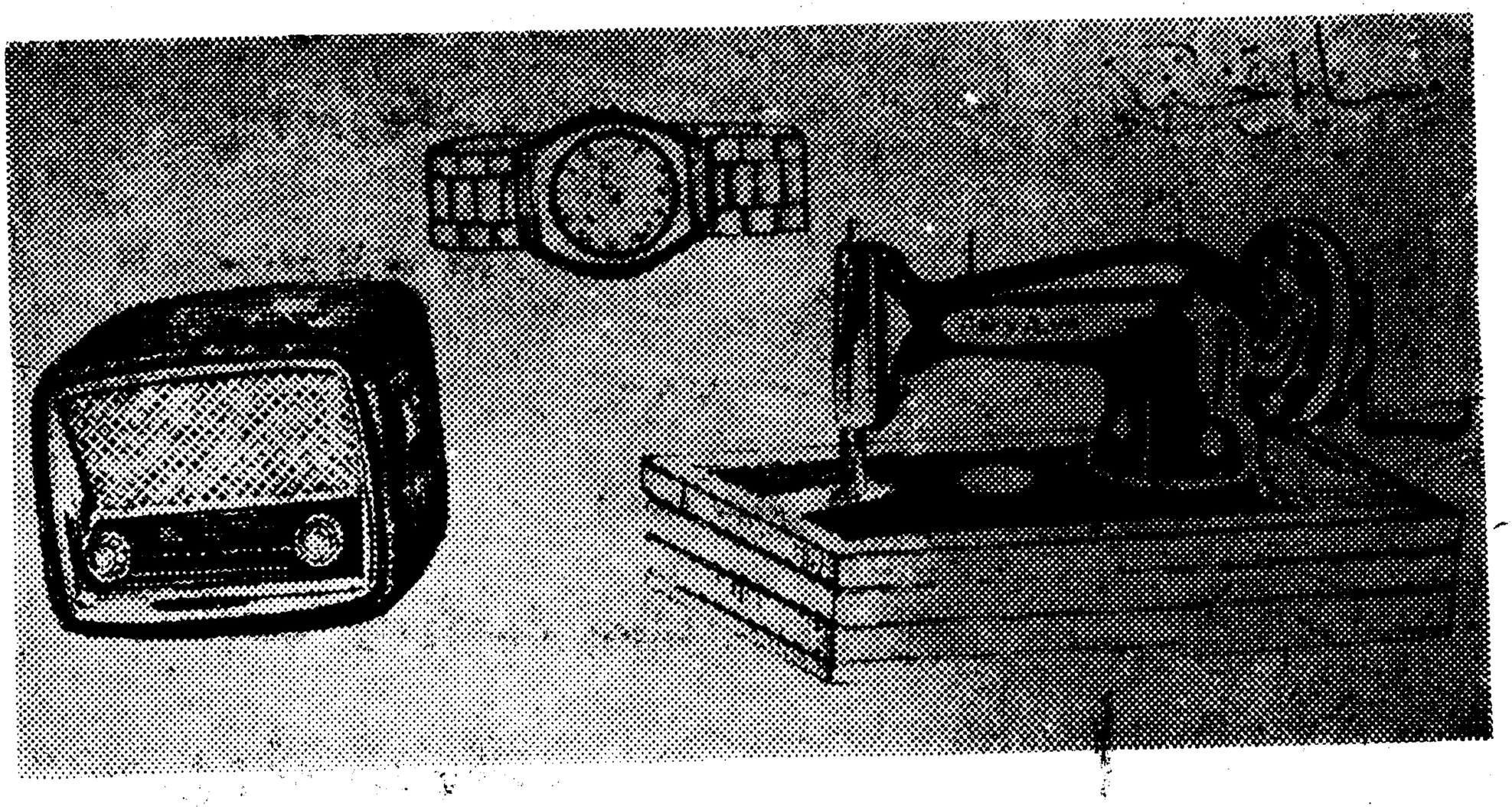

-۴۷۹-

(پغمان : ک)

دوبرادرس ، هردو میدون .

امایکی‌دیگه ره‌هیچ وخت گیر کده نمیتانن .

ج : تایر های بایسکل .

ـ میدون ـ میدوند.

ـنمیتانن ـ نمتیوانند .

-۴۸۰-

(پل‌متک، جبل السراج : ک)

چمس آنچهره های خوشرنگو بانقاب

که‌بود جای او همیشه اتاق .

چون‌فشارش‌دهندبا انگشت :

بهر ترهرقسم میکه جواب .

ج : رادیو.

- ۴۸۱ -

(کالسک، شیندند : ه)

چیس که پر وخالیش یک وزن داره ؟

ج : ساعت . زیرا اگر از کوک پرشود یاخالی باشد درهر دوصورت دارای عین وزنست .

- ۴۸۲ -

(پل ستک : پ)

چیس آنچهره های خوش نقاب

که شمار ندو از ده به حساب

روی تقسیم گر تو بشماری به هر یک آن شصت میگو ید جو اب .

ج : ساعت.

- ۴۸۳ -

(پشتون زرغون : ه)

روزمیناله بلبلک،

شومیناله بلبلک،

آرو م نداره بلبلک.

: ساهت.

- آروم - آرام.

- ۴۸۴ -

(مزارشریف : بل)

یکسو زن دار، دو تار.

ج : ماشین خیاطی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

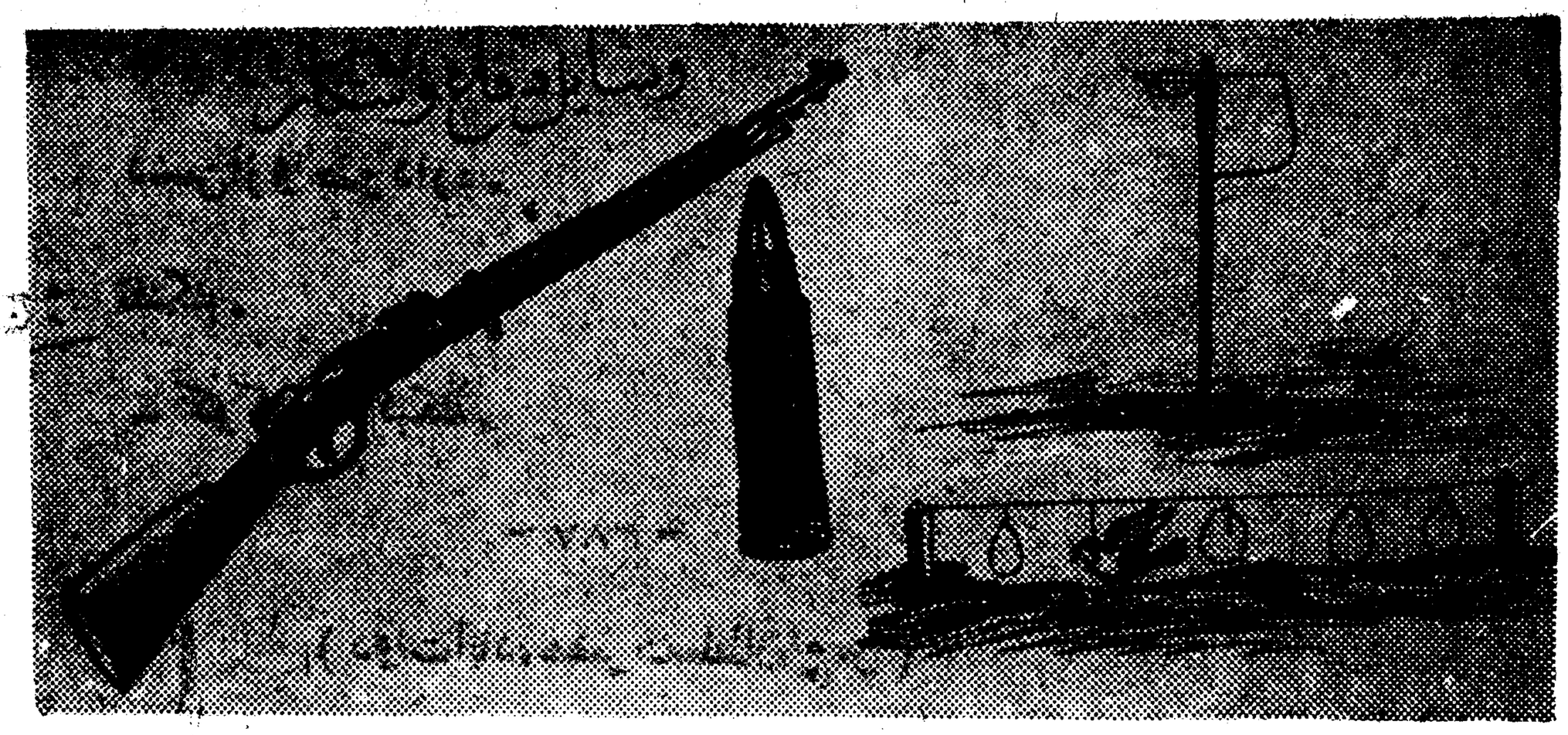

- ۴۸۵ -

(تـو لک و الندر: غو)

او سانه سناداره،

بز به گر دنا داره

خر...زد و بز غـلـتـیـد

الاچه بلاداره.

ج : تـفـنـگ .

.. این چیستان در اکثر نقاط دیگر کشور شکل افسانه کودکان رایج است .

- ۴۸۶ -

(گ ، بز درهٔ نهرین : بغ)

چیستا ن، چیستا ن دوسر داره ،

صدای کوک نه‌داره ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

عالم ازو خبر داره،

دشمن ازو حذر داره.

ج : تفنگ.

ـ کوک ـ کبک.

- ۴۸۷ -

(دولت‌آباد، حضرت سلطان : س)

خانی تاریک،

دودش باریک.

ج : تفنگ.

- ۴۸۸ -

(سه‌بر زچشت و پاحصار : ه)

خود یو تنگ

صدا یو بلند.

ج : تفنگ.

- ۴۸۹ -

(کرامان پنجشیر : پ، بز درهٔ نهرین : بغ، انجیل : ه)

دالان تنگ و تاریک،

جوان گردن باریک.

ج : تفنگ.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۹۰ -

(درخیل رخهٔ پنجشیر : پ)

قول تنگ ،

قرسس سنگ .

ج :تفنگ

ـقرسسا سم صوت استو برصدای بهم‌خورد ن دوشی سخمت‌اطلاق‌میشود.

- ۴۹۱ -

(چاردهی : ک)

کوچه تنگ ،

چرقس سنگ .

ـ چه‌قسس (به‌فتح اول ودوم)نیز اسم‌صوت است .

- ۴۹۲ -

(نجراب : کا)

یک تیر و هزار خانه .

ج : دام .

(سه‌برزچشت : ه)

بالی‌یک نیز هزار خانه .

(چاریکارتا پنجشیر و بگرام : پ ، کن)

مپیره بال نداره

میخوره دان نداره .

ج : کارتوس . میشینه پای نداره .

(c) ketabton.com: The Digital Library

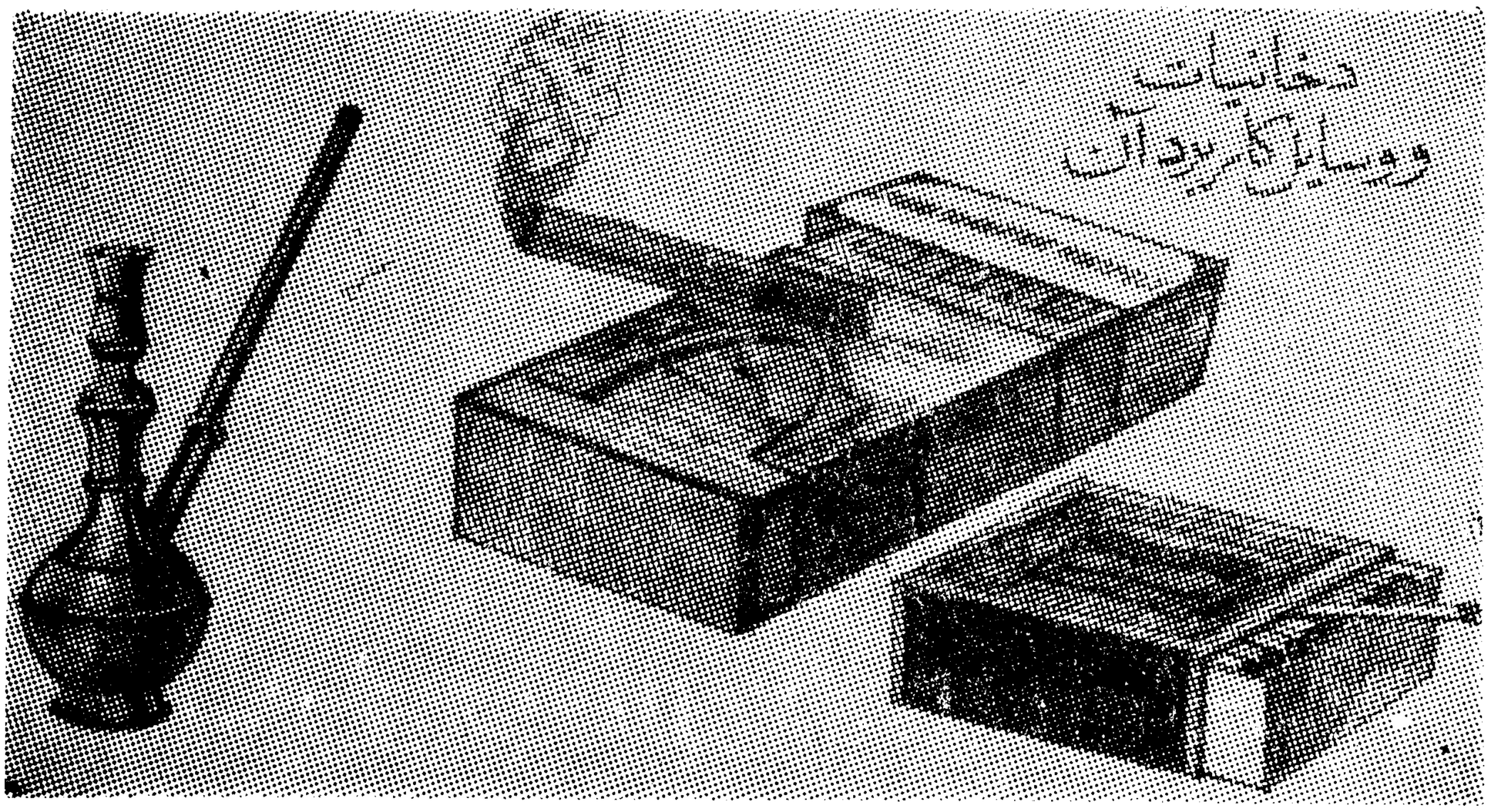

- ۴۹۳/۲ -

(دولت آباد حضرت سلطان : س)

از پنجه‌تابه بلخ ،

صدوسی چوبک تلخ .

ج : تنباکو .

- ۴۹۳ -

(پاحصار : ه)

ترکدم ، تیله کدم ،

قق کد ایله کدم .

ج : چلم ، قلیان .

- تیله = بروز به پیش راندن .

- قق(به کسر اول)اسم‌صوت است .

- ایله(به کسر اول)یلا ، هلا ، رها .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۴۹۵ -

(خم زرگر کوهستان : کا)

حوض قرم ، قرم ،

سادیان کربلا .

ج : چلم .

ـ قرم قرم (به ضم اول و دوم) اسم صوت است وبر آواز نوشیدن آب و همچنان آواز آب در بین چلم اطلاق میشود .

- ۴۹۶ -

حوض قرم قرم، (بکاول: غ)

ماکیا نخلته دم .

ج : چلم .

ـ خلته ، خریطه .

- ۴۹۷ -

(انجیل : ه)

خود یو دودی ،

صدایو دلکش ،

زیریو دریا ،

سریو آتش .

ج : چلم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۴۹۸-

(پغمان : ک)

سر آتش ،

زیر او .

ج : چلم .

-۴۹۹-

(تالقان : ت)

سر سر خک برارمه

بهرمجلس بکارمه

ج : چلم .

ـ برار= برادر.

-۵۰۰-

(ناور : غ)

قر کد قر کد ،

دستاره به کمر کد ،

انگشته بالی سر کد .

ج : چلم .

ـ قر قر(به فتح اول وسوم) هم اسم صوت است وآواز خروشیدن ز یادمایعات را گویند وکنایتاً بر « ز ر» ز دن ، وپر خاش دوامدار انسان نیز گفته شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۰۱ -

(ک)

لبش ده لبم ،

کون کتیش ده بغلم ،

دسمال ، دسمال بیا رم خوشس ،

نیا رم خفه .

ج : چلم .

- دسمال = دستمال ، رومال .

- ۵۰۲ -

(ک ، پاحصار : ه ، چاریکار : پ)

چیس که هرقدرکش شوه کوتا هترمیشه .

ج : سگرت .

- ۵۰۳ -

(کالسک شیندند : ه)

ده یک اتاق تنگ .

بیست جوان به یک رنگ .

ج : قتی سگرت .

- ۵۰۴ -

(کاریز دشت کوهستان : کا)

ای لب هم کوه، اولب هم کوه،

ما بینش کل بچه ها جق جق میکنه .

ج: قتی گو گرد .

ـجق جق یا جق خور دن (به ضم اول) شو رخو ردن در بین از دحام زیاد را گو یند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

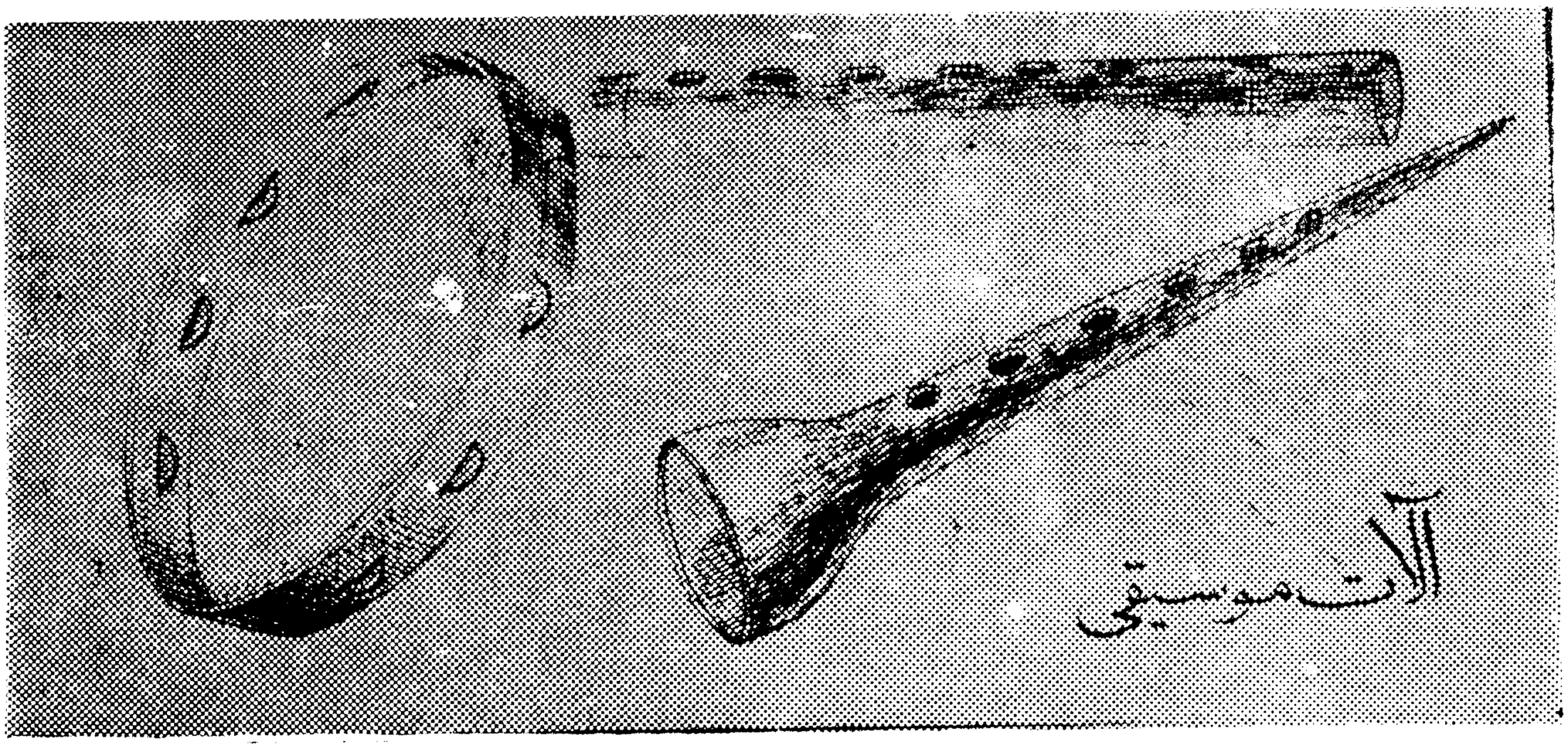

- ٥٠٥ -

(سیمنه : ف ، فیض‌آباد : ب)

اندلی و سند لی

چارچوب صندلی

دست‌بز نم اچر شوه

ملک‌جهان خبر شوه .

ج : دایره ، داریه،دف .

- لچر (به‌فتح او ل‌و دوم) غالمغالی، زیادسر و صدا کنند، .

- ٥٠٦ -

(انجیل : ه)

تاقی دارم پرارزه

(c) ketabton.com: The Digital Library

دستمیز نم سیلر زه

ج : دایره

ارزه = ارزن .

-۵۰۷-

(بکاول : غ ، چاریکار : پ)

کاکه‌جوان رشید — از بغل خود کشید

سرشه چوشید — فغانشه کشید .

ج : توله ، نی .

-۵۰۸-

(میمنه: ف ، مزارشریف : بل)

خودش دستهٔ بیل ،

صدایش نعرهٔ شیر .

ج : سرنی، سرنا.

(c) ketabton.com: The Digital Library

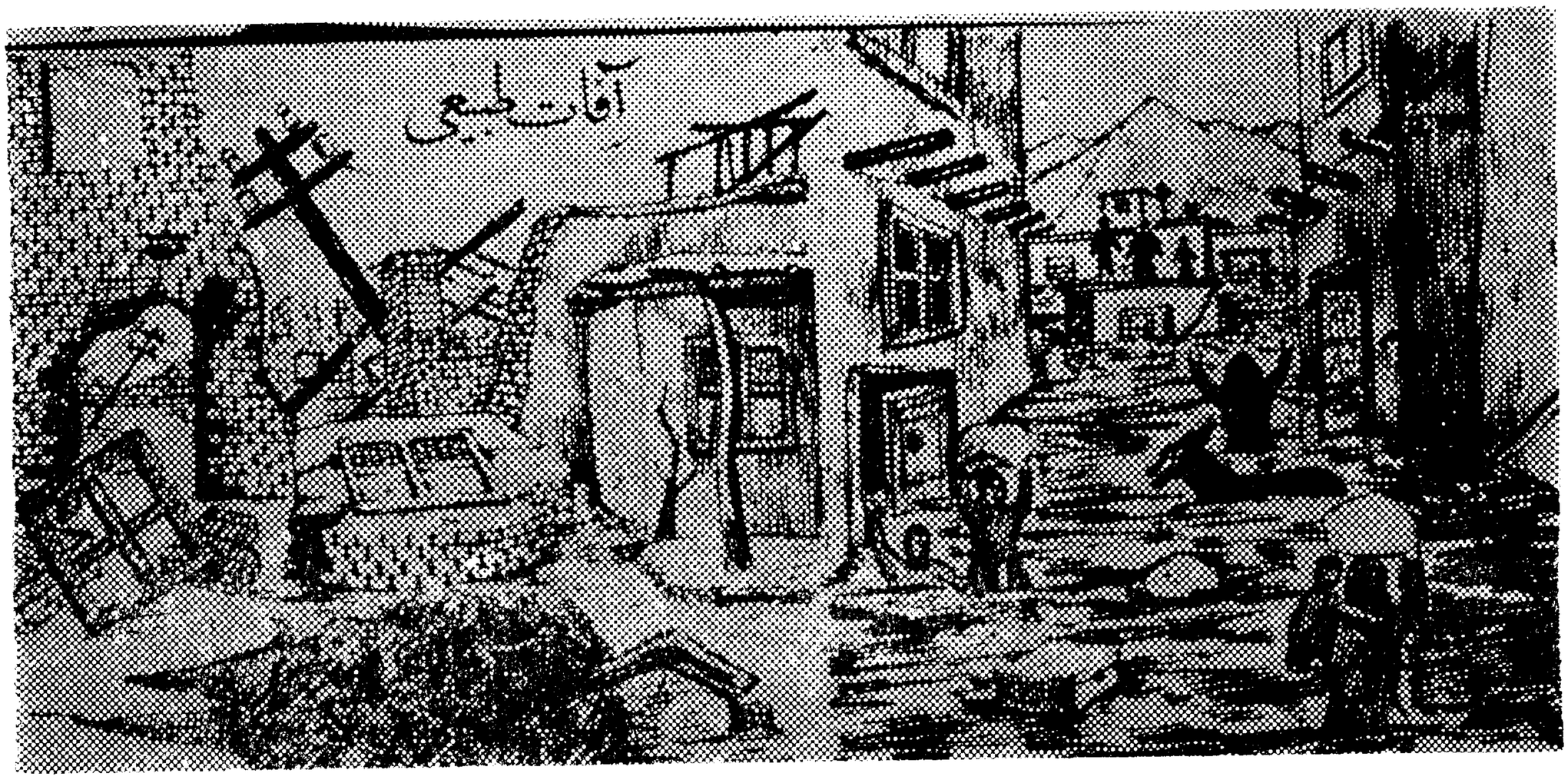

-۵۰۹-

(ک،چار یکار، پنجشیر:پ)

یکدق سفرمیکنه، صدشاره خبر میکنه.

ج: زلزله

-یکدق=یك دقیقه .

-شاره=شهر را .

-۵۱۰-

(ك،ب، کن)

سر دره آو از آمد زیر دره آو از آمد

(c) ketabton.com: The Digital Library

روباه دم دراز آمد　　مثل شیر وگر از آمد .

ج : سیل.

-۵۱۱-

(رخه پنجشیر :پ)

اندلی و مندلی ،

تکیه کنم نشکنی.

نیشهٔ من تبر شوه

ملک جهان خبر شوه .

ج : زلزله .

(c) ketabton.com: The Digital Library

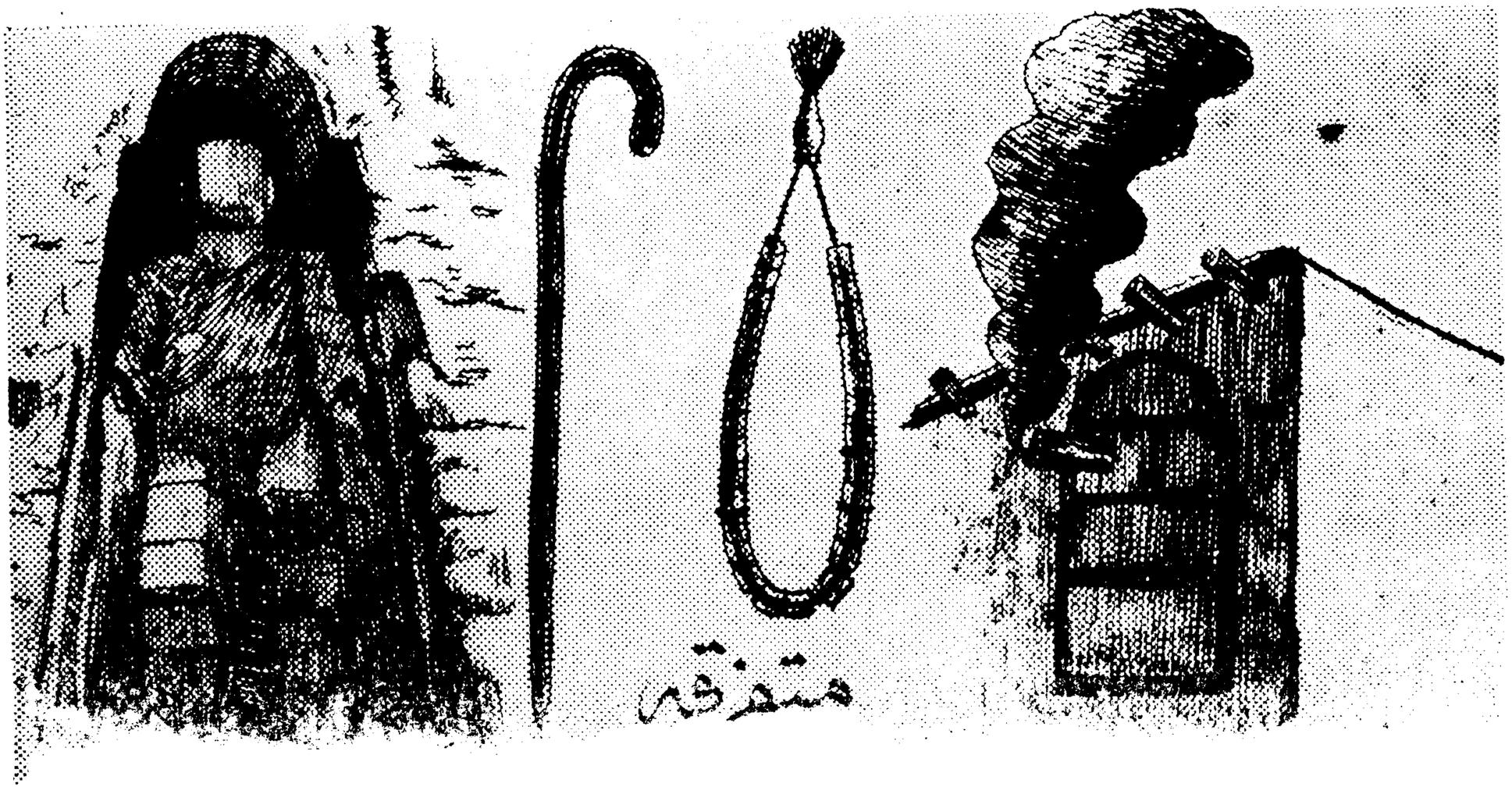

-٥١٢-

(ك)

چیس که ده همه چیزهاس ؟

ج : اسم ،نام

(پاحصار : ه)

چیس که ده تمام چیز ها چسپیده؟

(بکاول : غ)

چیس که هر چیز داره؟

-٥١٣-

(هده : نن)

آدمس کالانیمپو شه.

ج : بت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۵۱۴-

(ك،چار یکارو بگرام:پ)

یك تیر و دو بام

ج : پلوان و کردهای دوطرف آن.

-۵۱۵-

(کاریز دشت و کهستان: کا)

پر شو ه سبك میشه

خالی شو ه گرنك.

ج : پوقانه.

ـگرنگ ـ سنگین، پر و زن

-۵۱۶-

(چته:ب، كك، كن، رخه:پ)

یك کلچه فتیر،

رویش خط امیر

سنگه میسازه مثل پنیر

ج : پیسه پول .

-۵۱۷-

(پل متك جبل السراج: پ)

از مقتدی ها یك، یك تیر میشه،

(c) ketabton.com: The Digital Library

از ملادو تا.

ج : تار از دانه‌ها و ملاگک تسبیح.

-۵۱۸-

«انجیل: ه»

چیزیکه ، چیزانه

به کیسی میرانه

ج : تسبیح.

-چیزانه=چیز هاست

- کیسی= کیسهٔ، جیب

-۵۱۹-

مر ده‌یی را به‌سارا بردن

به هزار حیله بخاک بسپر دن

مر ده‌بر خاست حلق زنده گرفت.

زنده‌مر دو مر ده زنده نشد.

ج : تلک و سوش

-سارا=صحرا

-بر دن=بر دند .

-بسپر دن= بسپر دند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۲۰ -

(غوریان : ه)

ملقانچک و ملقانچک .

افتاده به یک کنجک

ج : حلقهٔ ریسمان .

ـ ملقانچک = حلقه‌شده

ـ ملقانچک = صورت مهمل واژهٔ بالاست .

- ۵۲۱ -

(چارباغ : لغ)

سر یک‌ستون ، یک‌شار پر غالمغال .

ج : خانهٔ زنبور ، لانهٔ زنبور .

- ۵۲۲ -

(کـــ)

شیر ینتر از شات ،

سنگینتر از کوه اس .

نداشته باشی نیستی .

خریده هم نمیتانـی .

ج : خـــواب .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ شـات ـ شـهـد، عـسـل

ـ نـمـيـتـانـی ـ نـمـيـتـو انـی.

ـ ٥٢٣ ـ

(سنگ آتش فر خار : ت)

تـر کـنـم ، تـنـگ کـنـم

تر بز نم ، خـشـک بکشـم خـو ن پـر .

ج : خینه،حنا.

ـ ٥٢٤ ـ

(استالـف : کـ)

سبز س، خانه که سیار یش سر خ میشه .

ج : خـیـنـه.

ـ ٥٢٥ ـ

(کـ)

گلنک سیاه بدتلت ر نگک یاقو ت داره .

ج : خـیـنـه .

ـ تلـت ـ طـلـعـت.

ـ ٥٢٦ ـ

(سه بز رچشت : ه)

از دو ردیدم رو به ره

(c) ketabton.com: The Digital Library

بر سر کشیده قبه‌ره

از آه‌روی زیبا

لنگر به لنگر میروه

ج : دود.

- ۵۲۷ -

(ناور : غ)

اسپسوز مادیان ،

گوشش از درگه برو .

ج : دود.

سوز = سبز

- درگه = مخفف درگاهست که‌در مناطق مرکزی کشور عموماً

دروازه بکارمیرود.

- ۵۲۸ -

(سیمنه: ف،سزارشریف : بل)

شترگردن دراز

میروه‌دورو دراز

ج : دود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۲۹ -

(کڅ، چاریکار، بگرام، پنجشیر : پ)

گونز ایید،

گوساله ده باسهادو ید.

ج : دو د.

-گو = گاو

(شینه : کڅ)

گونز ایید چوچیش ده بام رسید.

- چوچیش = چوچه اش.

- ۵۳۰ -

(کن)

سیپره بال نداره،

سیشینه پای نداره.

ج : دو د.

- ۵۳۱ -

(انجیل و پاجصار : د)

به او بندازم تر نحیشه

به تور ازنم شق نمیشه

ج : سایه.

- تور = تبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

ـ شق ، پاره شدن، اجسام اجسام، سخت.

- ۵۳۲ -

(ک، چاریکار : پ)

چیس که به هیچ چیزی نمیشکنه،

که زیر پایام شوه .

ج : سایه.

ـ پایام = پاهم

- ۵۳۳ -

(شو په رخه ، پنجشیر ، پ)

چیس که بچشم دیده میشه، اماده اوه ترنمیشه.

ج : سایه

آو = آ ب

- ۵۳۴ -

(ک،غ)

چیس که هرقدر بدوی از پشتت میدوه

اگه ایستاد شوی و ام ایستاد میشه.

و ام = او هم

- ۵۳۵ -

(ک)

سرش یکی پایش دو، میره پیش ، پیش تو

ج: سایه

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ٥٣٦ -

(ک)

شمشیر بر یده نشانیش

تبر شق نتانیش

دریا غرق نتا نیش

ج : سایه

- نتانیش = نتو اندش

- ٥٣٧ -

(تالقان : ت)

شیشتم آدرمد

جستم بر آمد

هر سو که رفتم از پشتم آمد

خو بشدنفسم نبر آمد .

ج : سایه

- ٥٣٨ -

(مزارشریف : بل)

(c) ketabton.com: The Digital Library

میخیزی میبر آیه

میشینی میدر آیه.

ج : سایه.

ـ میشینی = می‌نشینی.

- ۵۳۸ -

(ک، چاریکار: پ)

شترغف کد

دریاقف

ج : صابون.

ـ غف‌آو از سگ‌راگو یند.

ـ قف= کف

- ۵۴۰ -

(ک، چاریکار: پ)

قدش‌مثل‌لندهور، جای پایش‌یک تنگه .

ج : چوب‌دست، تهاق ـ عصا.

ـ لندهور (به‌فتح‌اول وسوم) معروف‌به‌لندهور فرزند شاه‌دادشاه‌

ازجمله‌انسانهای افسانوی‌مردم‌و مماثل اوج‌بن عنق اساطیری‌عرب‌است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۴۱ -

(پا حضار : ه)

براه رفتم، قران یافتم .

ج : جای عصا روی زمین، پل عصا.

- ۵۴۲ -

(پل ستک جبل السراج : پ)

چیس آن خانه های تیرک دار که بو دجای آن سر خس و خار

که بو دجای آن سر دست ها بعضی اوقات هم رو دبازار .

غژدی ، سیاه چادر

- ۵۴۳ -

(ک، ه)

رو زمیره ،میره ، میره .

شو که میا یه یک پیسه جایه میگیره .

ج : چوب دست ، تپاق = عصا

- جایه = جای را

(غ)

مو ره، مو ره، پس میا یه یک پیسه جایه میگیره .

- ۵۴۴ -

(تولک: غو)

میگر ده، میگر ده، پس میایه یک پیسه جایه میگیره .

میگر ده، میگر ده پسری رهمیبره

ج : عصا

- ۵۴۵ -

(کک، انجیل : ه ، تالقان : ت ، چنه: ب)

از اینجه تابه مشهد ریسپانه میکشد

ج : کاغذ پران

(از ینجا تابه مشهد ریسمانر اسیکشد .)

- مشهد = مرکزاو لسوالی کشم و لایت بدخشان است وهمچنان در ایران خراسان غربی برین نام مسماست .

-۵۴۶-

(خلم : س)

از ینجه تامشهد

رگ پاره میکشد .

ج : کاغذ

- ۵۴۷ -

(هره : نن)

خودش‌د. آسمان ، سر ورویش ده دست‌مه

ج : کاغذ پر ان .

- ۵۴۹ -

(خلم س :)

صندخچی ایلی ایلی

نی‌قلف داره نی کلی

ج : قبر ، گور

- صندخچه = صندو قچه

- ۵۵۰ -

(کـــ)

صندقچی سلیمانی،

در دشت‌و بیابانی

نی‌قلف‌دارد نی کلی .

ج : قـبـــر

(انجیل : ه)

صندو قـچـی سلیمو نی سر بسته بیاو و نی

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۵۵۱ -

(کـ،پ ، کـن)

صـنـدخـچـی گلـی　　نـی قلفـداره نـی کـلـی

ج : قـبـر

- (۵۵۲)

(پشتون زرغـون : ه)

براه رفـتـم،

شپـلـی یـافـتـم .

ج : تـپـی .

شپـلـی = لشپاک ـ لـشـپـاق

درشهر هرات این چیستان به معنای پل سپل های شتر است.

- ۵۵۳ -

(میمنه : ف ، کرامان پنجشیر : پ مزارشـریـف بل)

آن نیستی چیس؟ که ده لباس هستیس.

- ۵۵۴ -

(انجیل : هـ)

سر پل جلوار چـه

بخت‌سادر کوزه چه

ج : ؟

ـ جلوا زچه‌نام محلیست دراولسوالی انجیل‌ولایت هـــرات.

ـ ٥٥٥ ـ

(تولک ـ غـــو)

لـــتـــه‌زرد زعـفـران

پس کـــوه کـــافـــران

ج : ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

۲

چیستانهای خانگی

(c) ketabton.com: The Digital Library

(c) ketabton.com: The Digital Library

این گونه چیستانها از هر جهت بانوع اول تفاوت دارد ، زیرا در چیستانها مشخصات اشیای مختلف باتشبیهات و استعارات گوناگون بیان میشود، تااصل شی از روی قراین دریافته شود ؛ اما درچیستا نهای خانگی طوریکه ازنام آن پیداست ، مشخصات خانواده ها ازلحاظ ترکیب و تعداد ارائه میگردد ، تا طرف مقابل به اساس آن خانواده مورد نظر را دریابد :

درچیستانهای خانگی برای بازگفتن مشخصات خانواده هااین اصطلاحات بکارگرفته میشوند :

- ۱ - زن وشوی برای همسران .

۲ - دختر و بچه برای دختران وپسران مجرد، دارای ارتباط فرزندی همان خانواده .

۳ ـ متکسر دیگدان (۱) اصطلاح طنز آمیز برای اشخاص ذیل :

الف ـ مردان و زنان بیوهٔ مقیم در خانه مورد نظر ، بدون در نظر داشت ارتباط نسبی (قومی) و سببی (خویشی) او با خانواده ایکه باآنها زنده گی میکند .

ب ـ اشخاص منفرد یکه با نسبت سببی ، باآن خانواده بسر میبرند.

ج ـ اشخاص منفرد یکه نسبت نسبی فراتر از یک نسل باخانواده مورد نظر ، داشته ولی باآنها یکجا زنده گی میکند ، مانند : پدر کلان ـ مادر کلان نواسه کواسه و غیره .

د ـ اشخاص منفرد و یا خانواده ایکه هیچ نوع ارتباط قومی و خویشی با خانواده مورد نظر ندارد ؛ مانند: خدمتگار خانه و فامیلش و در سابق کنیز ـ غلام و زن صورتی .

شیوهٔ تدویر مسابقات چیستان گویی چنین است که جوانان و نوجوانان خویشاوند در شب های مهمانی و یا اعضای یک خانواده در شب های زمستان

---

۱ ـ متکسر دیگدان (به ضم اول وفتح دوم) در اصل پایه هائی را گویند ، که در سه نقطه دیگدان گلین یعنی در عقب و بازوهای آن به شکل نیم کره ها ساخته میشود ، تا دیگ با اتکاء به آنها ثابت ومستقر باقی بماند وهم شعله های آتش به تمام قسمت های زیرین دیگ برسد .

اما در کابل در چیستانهای خانگی به مفهومی که شرح شده بکار برده میشود در چار یکار ویگر ام بعوض این اصطلاح « لمبک پس در » ودر پنجشیر پس « دیگدان » میگویند وشاید هم در سایر ولایات اصطلاحات خاص دیگر وجود داشته باشد .

که زمان بیکاری و تفریح است گرد هم میایند و بعد از اینکه همه موافقت نمودند که با چیستانهای خانگی وسیله یی برای وقت گذرانی فراهم نمایند، به مسابقه آغاز میکنند.

مسابقه انواع مختلف دارد ، مثلاً: جوانان دور صندلی نشسته اند و به نوبت از یک طرف یک، یک چیستان میگویند و آدم کند ذهن و ذکی را در حلقه خود تشخیص میدهند، یا اینکه نفر اولی چیستان میگوید، هر کسی که جواب درست گفت نوبت ارائه چیستان بعدی به او تعلق میگیرد، و صورت دیگر اینکه هر نفر جواب دهنده را خود انتخاب میکند .

در آغاز گویندهٔ چیستان به آواز بلند می پرسد :

ـ چیستان چیس ؟(چیست)

دیگران یا شخص طرف مقابل می پرسد:

ـ در خانه کیس ؟ (کیست)

باز گویندهٔ چیستان میگوید که:

ـ در خانه شخصی که میز نه یک قرسی.

البته عبارت « که میز ندیک قرسی » را از روی شوخی میگویند، زیرا بعضاً باگفتن قرس دست خود را چنان حرکت میدهند که نفر پهلوان یا مقابل گوینده تصور میکند که او را باسلی میزند . این حرکت برای آنست تا فکر و حواس جانب مقابل کاملاً متوجه گوینده باشد. بعد گفته میشود که مثلاً:

ـ یک‌زن یک‌سر د، ایشان‌زن‌و شوی سه‌دختر ،چار بچه، یک‌ستک‌سر دیگدان

این‌مشخصات‌طو ریست که‌اگر تر کیب خانو اده مو ردنظر هستوی باشد،

و الدین‌و فر زندان به‌تعداد یادمیشو ند.حتی‌اگر کسی دو زن داشته‌باشد، گفته

میشود که‌دوزن یک‌سردایشان زن‌و شو هـری . و اشخاص خـارج‌از کشو راز

تر کیب‌خانو اده‌طو ریکه قبلاًشرح‌شد، ستک‌سر دیگدان خو انده میشو ند.

و لی‌اگر خانو اده گستر ده‌باشد ، مثلاً : و الدین بافر زندان دارای همسر و ـ

فر زندخو یش‌یکجاز نده‌گی کنند،گفته‌میشو د: پنج‌زن ـ پنج‌سر دایشان‌زن‌و شوی

دو ازده بچه ـ نه دختر ـ چارستک سر د یگدان .

شنو نده‌یاشنو ندگان تمام اقو ام، خو یشاو ندان، دو ستان آشنایان‌و همسایگان

مشتر ک باگو ینده رااز‌حافظه میگذر انند،تـااین تر کیب و تعدادبا کـدام‌یک

آنهامطابقت پیدا کند.

درصو رتیکه شنو نده به‌در یافت خانو اده مو ردنظر مو فق‌شد مثلاًمیگو ید :

ـ خانو اده « لاله کو » است.

دیگر ان باخنده و شادی او را تحسین نمو ده دیگری بـه‌گفتن چیستان آغاز ـ

میکند. .اماًاگر طر فـمقابل مو فق بدر یافت پاسخ نگر دید، ازگو ینده‌میخو اهد که

خو دجو اب گو ید. در ین‌قسمت‌بخش‌بسیار جالب و سر گر م کننده مسابقه آغاز ـ

میشو د. بدینتر تیب که‌گو ینده‌به‌طر ف مقابل میگو ید که:

ـ خی‌د میتی ؟(ده‌میدهی) یا: ده‌بتی ! (ده بده !)

شنو نـده مجبو راست دهکـده یاشهری را به‌او بـه‌هد ـ درغیر آن جـو ابی

نمی‌شنو د . درصو رتیکه طر ف مغلو ب بـه‌دادن ده حاضر شو د مثلاًمیگو یـد:

- برو مزارشریف از تو !

درینجاطرف غالب معلومات خود را در مورد مزارشریف به رخ دیگران کشیده و باسرافرازی و غرور به تحقیر طرف مغلوب آغاز نموده و میگوید:

- مزارشریف ازمه ، بزرگا (بزرگان) و اولیایش ازمه، زیارت سخی جانش ازمه، زیارت شیث پیغمبرش ازمه ، خواجه عکاشی ولیش ازمه ، امام جانش ازمه ، بابه قمبرش ازمه ، شیخ شادمان ولیش ازمه ، خشکه مزارش ازمه، پیاده - اش ازمه، نبات هایش ازمه، اسپ های بزکشی اش ازمه...

...سرداری هایش از تو مه ده چاه قندییفتم شرنگ کنم تو ده چاه... بفتی تراپ- کنی. خاندان لاله کو بود. !

درصورتیکه طرف مغلوب زیرک باشد و یا اینکه بفهمد طرف غالب قصد اهانت و تحقیر او را دارد ، بعوض دادن ده یا شهر میگوید:

- ده قرو تک از تو !

چون این جمله شخصی غالب را تحقیر میکند ، او برای رفع آن به جانب مقابل- میگوید:

- مه بسایم تو بلیسی ، خاندان لاله کو بود .

بدینترتیب باگفتن هر جمله همه می خندند و از کلمات کنایه آمیز دو نفر لذت میبرند ، و مسابقه تانیمه های شب ادامه می یابد.

چیستانهای خانگی که نمایانگر تسلط نظام قبیلوی و پدرسالاری سنتی بر جامعهٔ ماست متضمن دو فایده برای نوجوانان وجوانان است .

الف ـ آنهاباخانو اده‌های اقو ام، خو یشاو ند ان ،اقارب دو ستان ،آشنایـان ـ و همسایگان خو دو نحو ۀ تر کیب تعدا دو طر ز ز نده‌گانی آنهاآشنائی‌ژ رف‌تر حـاصـل مـیـنـمـایـنـد .

ب ـ آنهابه‌دهکده‌ها و شهر های کشو رخو د عمیقاً معر فت می‌یابند و معلو مات حاصل‌میکند که کدام اما کن متبر که‌در کدام شهر هامو قعیت دار دو پید او ار ز راعتی و صنعتی کدام منطقه‌ازچه‌قر ار است؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

۳

چیستانهای داستانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستانهای داستانی نوع مستقل چیستانها عامیانه دریست. بدین‌معنی که‌هم ازلحاظ شکل و هم درمحتوی ازسایر انواع چیستا نها متفاوت است .زیرا- چیستا نها ی داستانی مشخصات یک شی را با تشبیه و استعاره بیان نمیکند ، بلکه نتیجهٔ یک قصه یاداستان بسیار کوتاه و فشرده یا علل نتایج آن و به عباره دیگر گره‌گشایی داستان‌بقسم‌چیستان‌و سوال مطرح‌میگردد و باید بدان‌پاسخ گفته شود .

این‌چیستانها که‌برخی‌ازآنهامربوط‌به افسانه‌های دراز است‌و به‌سبب‌استقلال وجود به‌شکل یک‌حکایت کوتاه‌و یاچیستان داستانی درافواه عامه افتاده - بیشتر بین جوانان رایج است و به سبب پیچیده گی موضوع آنها اطفال و نوجوانان کمتر بدان علاقمندند .

شیوهٔ‌پرسش‌این چیستانها نیز مانندسایر انواع چیستانها آنست که جوانان هنگام تفریح و صحبت‌های دوستانه بغرض آزمایش هوش و امتحان قوهٔ درک یکدیگر ، این چیستانها و کسانیکه درین میان از هوش- و ذکاوت‌بیشتر برخوردارباشند جواب سوال‌را درمی‌یابند .

درینجا نمونه های چندی ازین چیستانها رامی آوریم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ۱ -

قضیهٔ پاچای ظالم

یک پادشاه بو د، بسیار ظالم . ایقدر ظالم که رو زصدها جو انه میکشت. ای پا چا ی ظالم ده رو زدربار بندی ها ر ه پیش خو د میخو است و جز ای شانه ای قسم تعیین میکد که کتی دو پارچه کاغذ قر عه سی انداخت ا و رقم که ده یک کاغذ مر گ نو شته میکد و ده کاغذ دیگه زنده گی . بر بندی میگفت: بیا یکی ازی کاغذها ره و ردار!

بندی اگه کاغذ مر گه می و ر داشت اگه هیچ گناه هم نمیداشت کشته میشد، اما اگه او کاغذ زنده گی ره می و ر داشت هر گناه که میداشت از مر گ بچ میشد.

یک‌رو ز یک‌دهقان که بچیش‌همی قسم بدو ن گناه کشته شده بو د،به‌در بـار پاچاآمدو بر او گفت: تو بسیار ظالم و خو نخو ر هستی !خداو نـد تره بجز ای‌ـ کر دارت‌بر سانـه! تو او لاد مر دمه بـدو ن گناه و خطامیکشی! خدا او لادته ده کر ایی‌بر یا ن کنه!! پاچاسر دهقان‌بسیار قار شده امر کد که‌دهقانه‌ده‌ز ندان‌ببر ین و ده‌رو ز دگه‌بر تعیین‌جزا بیار نش.

ده‌رو ز دگه که‌دهقان‌نه‌بر جز امیآو ردن پاچاده‌دل‌خو دگفت: که‌بابدای سر د پیر ز بان‌در از حتمابکشم چر ا که‌ده پیش‌روی در بار و مر دم‌مر ه‌بی‌آب‌و بی‌عز ت ساخته، ازی‌خاطر ام‌دفعه پـاچاده هر دو کاغذ سر گ نو شته کد ، بر ایکه دهقان هر کدامشه که‌و ر داره کشته شوه.

و ز یر پاچاازی‌گپ‌باخبر شد ،دلش‌سر دهقان سو خت کتی‌خو د گفت : که‌بچی ای آدم خو بیگناه کشته شده بو د ، دلش در د کد چیزی گفت حق بجانب بو د. چر ا خو د ا ی بیچا ر ه کشته شوه ؟ ا زی خا طرفو رآ بر د هقان ا حو ا ل رو ان کد که فکر ته بگیری که‌قصه‌ا زی قر ا ر اس. باید چا ری کار ته‌بکنی،قسمی که‌نه‌احو ال‌دادن‌سه‌سر شو ه‌و نه‌تو کشته شوی.

و ختی که دهقانه بدر بار آو ردن پـاچاگفت : جز ای تر ه طالع خو دت‌تعیین میکنه‌بیا یکی‌ازی کاغذ هار ه و ر دار.

دهقان‌رفت‌و یک کاغذه و ر داشت‌اما کاری کد که‌نه خو دش کشته شدو نه‌ـ سر و ز یر فاش‌شد .می‌فهمین که دهقان چه کد ؟

جـــو اب : دهقان‌رفت یک کاغذه گر فت‌و گفت‌ای پاچای عادل تو جز ای‌سه به‌طالع خو دم ساندی ؟ پاچاگفت بلی!

دهقان گفت مه ای کاغذه وازنمیکنم خودت او کاغذ پیش روی ته و از کو، اگه ده او کاغذ زنده گی نوشته بود، حتماً ده کاغذ دست مه مرگ اس سره بکش و اگه ده کاغذ پیش روی تو مرگ نوشته بود، حتمی کاغذ مه زنده گی اس او وقت سرا می بخشی . پاچاحیران ماند و گفت برو معاف هستی !

محل ثبت چیستان: گذر فراشخانهٔ کوچه درخت شنگ شهر کهنهٔ کابل بازگوینده: محمد اسحق ولد محمد امین متعلم مکتب ابوریحان بیرونی ۱۶ ساله- سال ثبت ۱۳۴۹.

قضیهٔ قاضی عادل

یک زن و یك شور بودن که سالها خانی شان اشتك نمیشد. بعد از چندین سال زن دعوا کدشکمدار شده و ده وقت زایمان ای قسم ناجور شد که همگی فکر کدن مرده، از همی خاطر شویش که کسی نداشت اشتك خوده بر یك زن که اولاد نداشت فرزندی داد . اماده همو روز که شوی زن از خانه می برآمد، دیوال کوچه سرش چپه شدو مرد ، اما زنش جور شد.

چندسال بعد کسی بر زن گفت که شویت اشتك ته به زن فلان کس به فرزندی داده بود، آیا پس گرفتیش؟

زن بسیار خوشحال شده پیش همو زن رفته گفت اشتك مه بتی! او زن حاضر نشد گفت : اشتك از خود مس مه خودم زاییده ش . هر دو زن دعوا کده پیش قاضی رفتن و هر کدام می گفت که اشتك از مه اس .

یکی ازو نفره شاهد سی‌آورد و دگیش میگفت که‌از خود بچه گك پرسان کنین که‌بچی کی‌اس؟ قاضی حیران مانده‌بود بالاخره گفت‌ای‌قسم نمیشه بچه ره‌دونیم مکنم هر کدام‌تان‌نیم شه‌میتیم . همی که‌قاضی او گپه زد، زنی که‌دعوا کده‌بود ده‌پاهای قاضی افتاد و عذرمیکد که‌ای کاره نکنه او خودش میگفت دروغ گفتم ناحق دعوا کدیم، مادر اصلی‌اشتك همی زن اس که بچه پیش او س.مره جز ابتی که‌ناحق عرض کدیم .

اماقاضی گرفت‌اشتکه‌بر همی‌زن دادو گفت‌تو مادرش هستی ناحق‌دعوا نکدی. بگیر، که‌اشتك از تو س !

خو !و ختیکه‌اوزن‌خودش‌اقرار کد که‌اشتك‌ازو نیس‌چرا قاضی‌اشتکه‌بر اوداد؟

جواب: چون مادر حقیقی ولو که طفلش‌پیشش‌نباشه‌به‌مرگش‌رو ادار نیس، ازو خاطر قاضی فهمید که زن سنگدل مادر حقیقی اشتك نیس بلکه ای زن که رو ادار مرگ‌بچه‌کك‌نیس مادر اصلی‌اوس .

بازگوینده: عزیز محمدایوبی‌متعلم‌صنف‌یازدهم‌لیسه‌نادریه ۱۳۴۸،

قضیهٔ سه‌مسافر

سه‌نفر مسافر که یکی نجار ،یکی خیاط و دگیش ملا بود، ده‌یك‌راه میرفتن. شو آمدو هر سه مجبور شدن شوه ده‌کدام جای تیر کنن .

دمابین‌دشت‌یك‌خرابه‌ره‌پیدا کده رفتن که خو کنن . یکیش‌گفت‌اینجه خو

د شت اس ، نشه که کدام جناور درنده ماره ده حین خوبخو ره یا کد ام درا ز ینجه تیرشوه و چیزهای ماره بهره‌دگیش گفت. راس میگی ! بهتر اس که د و نفر ما خوکنه‌و یکی د که‌پیره‌بته، همگی گفتن درست اس .

دو نفر خو کدن و نجار بیدار شیشت، بر ایکه خاو ش‌نبره چو رسی‌خو ده کشید و یك کنده چو به که ده همو نجه بو د، به‌تر اش کر دن گر فت، و ختی که‌نو بت پیر یش به‌پایان آمده بو د، دیداز کنده‌چو ب یك گدی بسیار مقبو ل‌ساخته، گدی ره‌ساند و رفت خیاطه بیدار ساخت و خو دش خو شد .

خیاط دید که نجار چه‌خو ب گدی مقبو ل ساخته ده‌دل خود گفت :

بیا بری ا یکه خاوت نبره بر ا زی گدی کالابد وزخیا ط شروع به کارکر د و تاوختی که پیر یش‌تمام شد، بر گدی یك پیر ان خو بش دو خت .

ملا که بر پیره خیست‌دید یك گدی ز یباده ای بیر انه ساخته شده و بسیار خو شش‌آمد. کتی خو دگفت‌اگه‌خداو ند ای‌گدی ره‌نفس بته، چه دختر مغبو لی‌خات شد ؟ ملاده همی چر ت بدربار خالق بی نیازعذرو زاری میکد که ای‌خدا :چه میشه که‌ای‌گدی‌ره نفس بتی‌و زندیش بسازی .

دم دم سو ب‌بو د و درو ازه اجابت دعاو از، خداو نـددعای ملاره مستجاب کد،گدی ره نفس داد. گدی عطسه زد وزنده شدو از صدای عطسی‌او کلگی‌بیدار شدن. ده رو شنی شفق داغ دیدن که‌گدی بیك دختر مغبو ل تبدیل شده و ده بیر انه میگر ده ، نجار خیست و گفت :

خداو ندگدی مر ه نفس داده و اه! و اه! صاحب چه‌دختری شدم! خیاط‌صدا کد قرا! قرا! ده جایت بشی! دختر ازمه‌میشه، چر اکه شو بر ش پیر ان‌دو ختم.

ملاخیز کدو گفت هیچکدام تان حق دعواره ندارین. اگه خداو نه‌دعای سحرگاهی سره قبول نمیکدو ای گدی ره‌نفس نمیداد، ای یك‌گدی چو بی‌میبود و شما ده‌ای راه دور و درازاو ره کتی تان برده میتانستین .

او ره‌خداو ندبه‌دعای مه‌زنده ساخته ازی خاطر ازمس و هیچکسی حق‌دعو او جنجاله نداره.

ای قسم نزاع‌مابین ای‌سه نفر درگرفت‌و هر کدام خوده‌حق‌بجانب‌میدانستن و دختره طرف خود کش میکدن .تو گفته میتانی که دختر به کی‌میرسه .

جواب: به‌هیچکدام نمیرسه چرا که نجارگدی ساخته بودنه آدم.

خیاط هم کتی ساختن یك پیران نه نه‌صاحب گدی شده میتانست و نه‌صاحب دختر. ملاهم خودش برگدی نفس ندا ده بود ، تنهاد عاکده بود. ازی خاطر دعوای هرسه نفرشان باطل است.

ازخاطر یکه خود خداوند او ره آدم ساخته هیچ کدام ازی‌سه‌نفر نمیتانن مالك دختر باشن.

بازگوینده حیات الله رادیوساز. ۳۷ ساله باشنده شهرنو چاریکارسال ثبت ۱۳۵۱ چاریکار .

قضیهٔ چوکیدار

یک پاچا بود، یک چوکیدار بر نگاهوانی کوچه های چار طرف ارگ مقرر کده بود. یک روز که پاچا بر شکار ماهی ده دریا میرفت همی که ده کشتی شیشت دید که چوکیدار دو یده دو یده بطرفش میاید.

چوکیدار نفسک زده گفت: یا پاچای عادل! بر شکار نروکه خطراس. پاچا خنده کده گفت بچیم چه خطر؟

چوکیدار گفت:

- یا پاچای عادل طوفان میشه و کشتی هاره غرق میکنه طوفان بسیار شدید خات بود.

پاچا خنده کده گفت: برین که ای چوکیدار چتیات میگه، همی که کشتی حرکت کد، چوکیدار توپ کده کتی تو رزین خود چندتا محکم محکم به کشتی پاچا زدو کشتی ره سلاخ کد تا پیره دار ها رسیدن کار از کار تیر شده بود.

پاچا امر کد که چوکیداره بندی کنن و خودش جگر خون از کشتی تاشدو به قصر رفت.

چندسات باد بر پاچا احوال آمد که بر استی طوفان شدید شدو درمابین دریا تمام کشتی ها غرق شدند. پاچا از شنیدن این خبر بسیار خوش شده گفت چوکیدار راست میگفت، شکر که مه نرفته بودم اگه نی مام غرق میشدم. امر کد که برین چوکیداره بیارین.

چو کیداره که‌آو ردن پاچا پرسید:

ـ او حر اسز اده تو از کجاسی‌فامیدی که‌طو فان میشه؟

چو کیدار گـفـت:

ـ قر بانت‌شـو م دیشو سات دو از ده‌بجه ده‌خو دیـدم که‌ده‌در یا طو فان‌میشه

و یک‌ر یش‌سفیده‌دیدم که‌بر م گفت‌پاچا ره نمانی که‌غر ق میشه .

پـاچا خو شو خت شده‌گفت بر ای چو کیدار یک پتنو س‌طلاجایز ه بتین‌و از

بندی‌گری‌خلاصش کنین.

همی که‌چـو کیدار پتنو س طلاره گر فت پاچا پیش خو دخو استیش و یک‌سیلی

محکم‌ده رو یش ز ده گفت :

ـ پدرنالت از چو کی‌داری ساقو ف هستی‌د که‌ر نگته نبینم!

سی‌فامین‌چر ا او ره هم جایز ه‌داده‌هم لت کده‌از چو کیداری ساقو ف کد ؟

جو اب : بر ایکه او ره ده‌و خت کار ش خو بر ده‌بودچو کیدار سات‌دو از ده

بجه شو باید بیدار با شه و دو کان هار ه نگاه کنه نـه‌ایکه خو ش ببر ه ..

باز گو ینده : نو رالدین . خیاط. بیسو اد باشندهٔ کود ک‌دانهٔ ـ

غلام‌علی بگـر ام ۱۳۵۱ .

قضیهٔ دختر پاچا

یک پاچا بود . یک دختر بسیار مغبول داشت، ای دختر اقه مغبول بود که که شاهزاده های هر ملک بر خواستگاري میامدن اما دختر واره تیر میکد. یک وخت از سه ملک همسایه سه شاهزاده بر خواستگاری آمدند دختر دید که هر یکی را که جواب رد بته جنگ در میگیرد چطور کنه، پس بانه کده گفت : شما هر سه بریـن و نایاب تـرین چیز عـالم گرفته بیارین هر کسی که زود تـر آورد سه همو ره میگیـرم .

هر سه شاهزاده جـگر خون رفتن، ده سر یک سه راهی رسیدن کتی یگی دگه گفتن که اگه همگی یکجای بریم سر هـر چیـز دعوا خات کدیم بهتر اس از همینجه جدا شویم. پس هر یکی به یک راه رفتن .

رفتن و رفتن یکیش ده یک شار قالینچهٔ پرندهٔ حضرت سلیمانه یافت به پیسی بسیار زیاخـرید و پس ده راه گـدشد ،دگیش هم جام جهان نماره یافت و به لک ها رو پیه خریدو ده راه گدشد نفر سوم سی هم یکدانه سیب کوه قاف یافته خرید که سریض سخت ده حال جان کندن هم که او ره میخورد جو رمیشد. و ام پس ده راه گـدشـد .

باز هر سـه ده همی سه راهی سر خوردن و تحفه ها ره بـه یکی دیگه نشان دادن

یکیش گفت : بیا که ده همی جام دختر پاچاره سیل کنیم که چه سیکند؟ سیل کردن دیدن که او ده حال جان کندن اس و ارخطاشدن. قالینچه و الا گفت:

ـو ارخطانشین! بشینین که سر قالینچه زو دتر برسیم. قالینچه فو رآهر سه ره به قصر پاچار ساند.

بر پاچا گفتن که ما هدیه هاره آوردیم حالی چه سیکنی ؟ پاچا گفت هدیه هاره ده کلی تان بزنین دخترم ده حال مرگ اس هدیه تانه چه کنم؟

سیب و الا فو رآ گفت :

ـ ری نزن دخترت جو رمیشه ای سیبه بتی که بخو ره گل و اری جو رمیشه.

سیبه بردن دختر پاچا کـه خو ردجو رو رو تیار شـد، همگی پیشش رفـته سوغات های خو ده پیشش ساندن .

دختر قالینچه ره سیل کده پس به صاحبش دادو گفت تو بیادر قرآنی سه باشی!ـ جام جهان نماره هم سیل کده به صاحبش دادو گفت تو هم پیشت کارت برو کهـ سیب و الا شوی سه شد، سی فامین دختر پاچا چرای کاره کد ؟

جواب : چون سیبه خورده بو دو پس داده نمیشد .

یادداشت :این سوال شکل دیگری نیز دارد که در آن بجای سیب جام قرآن یا جام شفا ذکر میشود و دختر پادشاه در جام آب میخورد و صحت مییابـد.

و این صورت چیستان مذکور جواب ندارد.

بازگوینده : عبدالله او رگنج . پیشخدمت رستورانت بیسواد ۲۳ ساله باشده ـ شبرغان ـ۱۳۵۲ ـ

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضیهٔ عاروس وداماد

شاه خیلی عاروس خوده از خانی پدرش گرفته طرف خانی شاه میبردن، ده راه یک زیارت بود. یک ریش سفید صدا کند اسپه طرف زیارت دور بتین !

ده همی وخت پدر عاروس اززیارت برآمده گفت: برین، برین عاروسه به زیارت چی ؟

شاه هم صدا کرد: زیارته کی کشیده بریم که ناوخت میشه! همی ره که گفت به کراست زیارت سرداماد و خسر دوهرا زتنه جدا شده او طرف افتید.

همه ده گریان شدن که ای چه گپ شد ؟ چرا بخاطری بی احترامی زیارت جزای هر دوی شانه داد.

همو ریش سفید صدا کرد: او عاروس تو برو درو زیارت عذرو زاری کو تو پاک هستی دعای تو قبول میشه، برو! عاروس بدرون زیارت رفت و مردم ازوار خطایی سر خسره بالای تنهٔ داماد و سر داماده بالای تنه خسر ماندن. دختر دعا کد، گریه کد. خداوند هر دو نفر پس جوره کده حیات بخشید، غریو برآمد همگی خوشحال کنان چیغ میزدند عاروس برآمد دید که هر دو نفر زنده ایستاده هستن اما سر هاشان بدل شده. حیران ماند، حالی عاروس از کد امشان میشه ؟

جواب از هیچ یکی. چون دختر برپدر حرام است و نیمهٔ هر دو نفر از پدر اوست

بازگو نیده: حاجی فاضل. دگر من ساکن شیندند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

قضیه تیزبین وتیزدووتیرانداز

یک پاچاسه نوکر داشت، یکیش تیز بین بود، یکیش تیز دو دکیش تیر انداز یک روز دل پاچاسیب شد، زمستان بود. تیز بینه گفت بچیم ببین که سیب ده کجا پیدا میشه؟ او چارطرف دید وگفت ده بلخ و بخارا !

پاچاتیزدوه امر کد که برو چند سیب از بلخ و بخارا بیار تیز دو رفت، یک تر نگ ، دو تر نگ، سه‌تر نگ شد نامد ، پاچاقار شده گفت :

او تیزبین ! ببی که‌ای بی‌پدر ده کجاگم‌شده ؟

تیز بین که‌دیـد او ره ده زیـر درخت خو بر ده . گفت :خو اس‌ده‌زیردرخت سیب خـوس .

پاچابه‌تیر انداز امر کد که‌بیدارش کو ! تیر انداز تیره در خانه کمان ماند و یک سیبه‌زد، سیب آمـدده روی تیز د و خو ردو از خـو بیدا رش کد .

فو راً دامن خو ده ازسیب پر کده دو یده دو یده به قصر پاچاآمد .

پاچاخو ش‌شده به‌وز یر گفت‌از خاطرای سیب‌ها هریکی از ای‌نو کر های‌سه یک یک دامن طلابتی .

حالی‌تیز بین‌و تیز د و و تیر انداز به دعوا شر و ع کر ده هر کدام‌میگفت که بخشش‌تنهاحق‌مه اس‌اگه مه‌نمی بو دم‌سیب سرو خت‌و ده‌عالم‌خو ش‌خویی‌به پاچا نمیرسید پس تما م‌جایزه ازمه میشه‌حالی‌شمابگو بین که‌جایزه‌ره کی‌باید به گیر ه!

جو اب : چون هر سه درآور دن سیب‌سهم‌مساو یانه دار ند باید جایز ه راما بین یکی‌دگه‌تقسیم کنن .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۴

چیستانهای شماره‌یی

(c) ketabton.com: The Digital Library

این نوع چیستانها که ازلحاظ پرسش به سلسله اعداد ریاضی، آنرا چیستانهای شماره - یی خواندیم ، عبارت از یک سلسله سوالاتیست که موضوع آنها به هر گونه محدوده ایکه باشد با سلسله اعداد ریاضی که از شماره یك آغاز شده و ختم آن وابسته به امکانات توانایی علمی دانش ودرک جواب دهنده وپرسنده باشد .

چیستانهای شماره یی، چیستانهای مذکور در کتب دینی، اساطیر اقوام مختلف و کتب کلاسیك رادر ذهن انسان تداعی میکند؛ چه چیستانها یکه درتورات اساطیری یونان او دیپ آزمایش زال درشاهنامه فردوسی و معمای نیریو سنگ درمتن پهلوی «ماتیکان یوشت فریان» ثبت است، بااندك تفاوت بگونهٔ چیستانهای عددی اند، که بحث در این مورد و مقایسه آنها خود موضوع علمی دلچسپ است که در وقت مساعد به آن خواهیم پرداخت.

این همگونگی بویژهٔ تشابه اهداف آموزشی چیستان های شماره یی معماها گفته شده میرساند، که شاید این گروه چیستانها سابقه بسیار طولانی و تاریخی داشته و به مقایسه سایر اصناف چیستان ریشه های باستانی تری داشته باشد .

بهر حال ، چیستانهای شماره یی چنین است که دو نفر از جوانان یکی از دیگری می پرسد :

یکی که دو نمیشود، چیست ؟

وطرف مقابل باید پاسخ قناعت بخش دهد ، این جواب از نظر علم شرع و یا منطق (البته درسطح عامیانه) باید قابل قبول بوده امکان تردید آن وجود نداشته باشد .

چون سوال اول پاسخ گفته شد، این سلسله دوام پیدا میکند. و پاسخ دهنده بایدفوراً یا پس از تفکر چند ثانیه یی، جواب گوید، درغیر آن مسابقه دوام یافته نمیتواند، او باید بلافاصله گفته بتواند دو یی که سه نمیشود . ،چیست؟ سه یی که چار نمیشود، چیست ؟ چاری که پنج نمیشود، چیست؟ تااخیر ... یعنی تاجاییکه توانمندی پاسخ گفتن راداشته باشدو یااینکه امکان جواب دادن موجود باشد باسروری برجواب های ثبت شدهٔ پاسخ ها، یاموضوعات، چیستانهای شمارهٔ یی راسیتوان به چارگروه جدا کرد :

۱ـ گروه جواب های فقهی .

۲ـ گروه پاسخ های فلسفی (درچوکات حکمت عامیانه) .

۳ـ گروه پاسخ های جغرافیایی .

۴ـ گروه پاسخ های عام که دربرخی موارد فاقد منطق قوی نیز بوده میتوانند

درذیل هریك ازگروه پاسخ هارا طورجداگانه خواهیم شناساند:

۱ـ گروه جواب های فقهی :

این گروه پاسخ هامبتنی برفقه اسلامی بویژه براساس مذهب حضرت امام

ابو حنیفه کابلیست ، و بیشتر جنبه های بسیار عام و همگانی واساسات ابتدایی فقه را درمورد عامترین پدیده های مذهبی ، مانند :

نماز ، روزه، طهارت و شرایط نخستین ایمان داشتن و امثال آنها را احتوا میکند گرچه برخی از این جواب ها، هم از نظر تعداد و هم از نگاه ردیف بندی ، آنطوریکه عامهٔ مردم می اندیشند، مطلق نبوده و فقها در آن ها اختلاف دارند.

اما از آنجائیکه مردم بیشتر متوجه جزئیات مسایل نبوده ، کلیات را طوریکه آموخته اند، قبول میدارند، پاسخ های فقهی را نیز بر اساس متداولترین و عامترین تعلیمات مذهبی اعتبار میدهند، طور مثال: مردم فرایض نماز را دوازده میدانند و آنرا به شش رکن و شش شرط نماز جدا میکنند ، درحالیکه در کتب ابتدایی فقه مثلاً در رسالهٔ قاضی قطب آنرا به همین شکل تایید میکند، اما در «خلاصه کیدانی» (به زبان عربی) تالیف لطف الله نسفی بخاری فرایض نماز را پانزده دانسته، هشت آنرا فرایض خارجی و هفت دیگر را فرایض داخلی نامیده است همچنان در متن پنج گنج یا پنج کتاب، رساله قاضی قطب با رساله نام حق که در ۶۳۳ ه تو سط شرف الدین بخاری به نظم تالیف شده ، در زمینه های گوناگون اختلافاتی موجود است که ذکر آنها از حوصله و موضوع ما خارج است.

پاسخ های فقهی چیستانهای شماره یی در پهلوی اینکه احاطه جواب دهنده را درمورد اصول و اساسات مراسم، مناسک، فرایض و وجوه مختلف شریعت مذهبی نشان میدهد، از جملهٔ آموزنده ترین بخش های فولکلور در ساحه مذهب

شمرده میشود ، چه جوانان به ویژه آنانیکه از نعمت نوشت‌وخوان بی بهره اندو نمیتوانند ازآموزش مساجد سود جویند ، تقریباً عین تعلیمات فقهی را ازطریق چیستانهای شماره می آموزند.

طور نمونه جواب‌های ثبت شده‌را بامتون درسی ابتدایی و متوسط مدارس دینی‌و مساجددر محل‌مقایسه قرار دادیم .این پاسخ هابا متن رسالهٔ قاضی‌قطب‌و رساله منظوم نام حق در پنج گنج یاپنج کتاب که به‌زبان دری اندو کتاب شروط الصلوة(بزبان‌عربی)تقریباً مطابقت کامل‌داشته، حتی میتوان‌ادعا کرد بافصل هایی از کتب درسی عربی چون مستخلص ، مختصر الوقایه عبیدالله بخاری،خلاصه کیدانی لطف الله نسفی،کنز الدقایق‌عبدالله‌بن احمدنسفی‌بخاری قدوری ابو الحسن احمد بغدادی و هدایه و عنایه و کفایه صددرصد مطابقت دارد، ازینرو میتوان گفت که‌عامهٔ‌مردم برای تعمیم اصول مذهبی درجاییکه نبودن سواد مانع گسترش‌اساسات فقه‌بین‌مردم‌میشده‌است چیستان‌های‌شماره‌یی استخدام کرده و بدینوسیله این کمبودی را جبران نموده اند. که این طریقه مراتب پیروزمند تر از تعلیمات باسوادان نیز بوده است ،زیرا آموزش علوم دینی تابه امروز درکشور مابه زبان‌عربی صورت میگیرد کودکان وجوانانیکه درمساجد ومدارس آموزش می بینند ، برای مطالعه کتبی که دربالا نامبرده شد ، بعد ازآموختن سواد ، سه ، چارسال زحمت میکشند که هم زبان عربی را ازآن طریق بیاموزند و هم ازمحتوای-

کتب بهره جویند ، درحالیکه باده ، پانزده بار تکرار چیستانهای شماره یی موضوع کتب مذکور را میتوان آموخت که جریان آموزشی آن حتی یکماه را نیز در بر نمیگیرد .

در ذیل نمونه‌های ازچیستان شماره یی را با جواب های فقهی می آوریم چون برای هر پرسش جواب های متعددی، را ثبت کرده از همهٔ آنها را طی جدول زیرین ارائیه میکنم ، ولی باید درنظر داشت که برای هر سوال صرف یك جواب ارائیه میشود و بس و پاسخ های گوناگون جدول از اشخاص مختلف و در وقت های مختلف ثبت گردیده است .

جدول پاسخ های فقهی چیستان های شماره یی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵	پاسخ ۶
یکی که دو نمیشود، چیست؟	ذات یکتا	خداوند	بامداد			
دو که سه نمیشود، چیست؟	دو وجه واجب غسل	دو وجه مستحب غسل	شکننده تیمم	دو کفل نماز غرض	سنت موکد شام	نماز سنت خفتن
سه که چار نمیشود، چیست؟	فرایض تیمم	فرایض غسل	نماز فرض شام	۳ رکعت نماز	سه طلاق زن	سه نوع طهارت
چار که پنج نمیشود، چیست؟	فرایض وضو	چار وجه غسل	چار وجه غسل سنت	شکننده های موزه	نماز فرض	نماز فرض
پنجی که شش نمیشود چیست؟	فرایض شریعت	موجبات غسل	سنت های غسل	وجات سجده وضو	پنج رکعت نماز شام	

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵	پاسخ ۶
شش که هفت نمیشود، چیست؟	مستحبات وضو	شرایط نماز	ارکان نماز	مکروهات وضو		
هفت که هشت نمیشود چیست؟	احکام مومن	شرایط ایمان	واجبات شریعت	سنت شریعت	هفت سنت رکوع ها	سنت سجده
هشت که نو نمیشود چیست؟	احکام شریعت	هشت یک زن در میراث				
نهی که ده نمیشود چیست؟	نماز خفتن					
دهی که یازده نمیشود چیست؟	سنت های طهارت	سنت های قولی نماز	سنت های فعلی نماز	نماز پیشین		
دوازده که سیزده نمیشود چیست؟	فرایض نماز	و اجبات نماز	سنت های موکد هر روز			
هفده که هجده نمیشود چیست؟	نمازهای فرضی یک شبانه روز	نماز های فرض				
بیستی که بیست و یک نمیشود	شکننده های وضو	نماز تراویح	یک شبانه روز			
۲۴ - ۲۵ نمیشود چیست؟	شکننده های نماز					
۲۸ - ۲۹ نمیشود چیست؟	سنت های نماز					
۳۲ که ۳۳ نمیشود چیست؟	نماز های فرض و سنت های شبار و زی.					

توضیحات :

گروه پاسخ های اول :

- دو وجه واجب غسل:

۱ - غسل مرده ۲ - غسل کافریکه دروقت اسلام آوردن جنب باشد.

- دو وجه مستحب غسل :

---

۱ - غسل پسر تازه بلوغ رسیده ۲ - غسل کافریکه مسلمان شده ولو جنب نبوده باشد .

- شکننده های تیمم :

۱ - هرآنچه شکننده وضوست . ۲ - قادر شدن برای دریافت آب

گروه پاسخ های دوم :

فرایض تیمم : ۱ - نیت کردن . ۲ - دست برخاک زدن : ۳ - دست

بروی ودست هاتاآرنج مالیدن .

- فرایض غسل : ۱ - آب در دهن کردن . ۲ - آب دربینی کردن ۳ -

تمام اندام را یکبار شستن .

گروه پاسخ های سوم :

فرایض آبدست: ۱ - شستن روی از پیشانی تازیر زنخ وازنرمهٔ یك‌گوش-

---

تانرمهٔ گوش دیگر . ۲ - شستن هردو دست تاآرنج ۳ - مسح چارم حصه سر ۴ - شستن هردو پاتابجلك .

- چار وجه غسل : ۱ - فرض . ۲- واجب . ۳ - سنت . ۴ - مستحب .

چاروجه غسل و سنت : ۱ - غسل روز عرفه . ۲ - غسل هر دو عید .

۳-غسل روز های جمعه . ۴- غسل احرام حج.

- شکننده های مسح موزه : ۱ - هر آنچه شکننده وضوست . ۲ - گذشتن مدت . ۳ - بیرون شدن یك، یادو پا ازموزه . ۴ - آمدن آب در یک یا هر دو موزه اگر تابجلک پابرسد .

گروه پاسخ های چارم :

- فرایض شریعت یاپنج بنای مسلمانی :

۱- کلمهٔ شهادت . ۲ - نماز . ۳ - روزه . ۴ - زکات . ۵ - حج

- موجبات با وجوه فرض غسل :

- اقناع جنسی . ۲ - غایب شدن حشفه . ۳ - پایان یافتن حیض . (درخانمها) ۴ - پایان یافتن نفاس (درخانمها) . ۵ - خانمی را که ایام گم شود.

- سنت های غسل : ۱ - شستن هر دو دست . ۲ - استنجأ کردن . ۳ - دور کردن نجاست از بدن . ۴ - وضو ساختن . ۵ - سه بارشستن بدن .

- موجبات سجده سهو : ۱ - تقدیم رکن . ۲ - تأخیر رکن . ۳ - تکرار رکن . ۴ - تاخیر فرض . ۵ - ترک واجب .

گروه پاسخ های پنجم :

مستحبات آبدست : ۱ ـ نیت کردن . ۲ ـ ترتیب و ضو ساختن .۳ ـ هر

ـعضو را پیاپی شستن . ۴ ـ هر عضو را تر به ترشستن . ۵ ـ مسح تمام

سر . ٦ ـ مسح گردن .

ـ شرائط نماز: ۱ ـ پاکی ازحدث وجنابت . ۲ ـپاکی جامه وجای .۳ـ

ستر عورت مردان ازناف تازانو و زنان آزاد ازسر تاقدم بجز ازرو و کف

دست هاو پاها . ۴ ـ شناختن اوقات نماز. ۵ ـ روی به قبله کردن .

٦ ـ نیت کردن.

ـ ارکان نماز یا فرایض داخلی نماز:

۱ ـ تکبیرتحریمه . ۲ ـ قیام . ۳ ـ قرائت. ۴ ـ رکوع ها . ۵ ـ سجده .

٦ ـ قعدهٔ آخر به‌اندازه تشهد خواندن .

ـ مکروه های وضو : ۱ ـ مضمضه و استنشاق بدست‌چپ. ۲ ـ آب را بر وی

سخت زدن . ۳ ـ بطرف راست بینی افشاندن . ۴ ـ به عورت نظر کردن

.۵ ـ تف کردن در آب ٦ ـ دروقت استنجا گپ زدن .

گروه پاسخ های ششم :

ـ احکام مومن : ۱ ـ ایمن بودن ازکشته شدن . ۲ ـ ایمنی ازاسارت .

۳ ـ ایمن از اتلاف بناحق مال . ۴ ـ ایمن از رنجیدن بی حجت شرعی

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵ ـ ایمنی از گمان بد. ٦ ـ با ایمان رفتن و ایمن از عذاب دوزخ ۷ ـ سکونت در بهشت.

ـ شرائط ایمان: ۱ ـ ایمان به غیب آوردن. ۲ ـ غیب را خاصهٔ خداوند دانستن. ۳ ـ ایمان با ختیار آوردن. ۴ ـ شناختن حلال. ۵ ـ شناختن حرام. ٦ ـ ترس ازعذاب خدا. ۷ ـ امید داشتن به رحمت خداوند.

ـ واجبات شریعت: ۱ ـ صدقه فطر. ۲ قربانی. ۳ ـ نمازوتر ۴ ـ نقه خانواده. ۵ ـ خدمت پدرومادر. ٦ ـ خدمت شوهر ۷ ـ حج عمره

ـ سنت شریعت: ۱ ـ ختنه کردن. ۲ ـ تراشیدن بروت. ۳ ـ گرفتن مو داخل بینی. ۴ ـ گرفتن ناخن. ۵ ـ تراشیدن موی سر. ٦ ـ گرفتن موی زیر بغل. ۷ ـ گرفتن موی زیر ناف.

ـ سنت درقیام نماز: ۱ ـ دست‌راست بالای دست چپ نهادن. ۲ ـ مردان دست ها را از ناف وزنان دست هارا بر سینه نهادن. ۳ ـ چشم برسجده گاه داشتن. ۴ ـ سبحانک الهم تاآخر خواندن ۵ ـ خواندن اعوذبالله. ٦ ـ تسمیه خواندن. ٧٦ ـ آمین گفتن.

ـ هفت سنت رکوع: الله اکبرگفتن برای رکوع. ۲ ـ نظر بر پشت پای داشتن ۳ ـ زانوها را بادست گرفتن. ۴ ـ سه‌بارسبحان ربی العظیم گفتن.

۵ـ سمع الله لمن حمده گفتن . ٦ـ ربنالک الحمد گفتن .۷ـ درقومه آرام گرفتن.

ـ هفت‌سنت سجود؛ ۱ ـ الله‌اکبر گفتن. ۲ ـ در سجده آرام گرفتن .۳ـنهادن

پیشانی‌میان‌دو دست .۴ ـ انگشتان‌دست و پای‌راجانب قبله کردن .۵ ـ

سه‌بار سبحان‌ربی الاعلی گفتن .٦ ـ هنگام سجده بر پشت بینی‌نگاه کردن.۷ ـ

درمیان‌دو سجده آرام‌گرفتن .

هفت‌سنت‌درقعده : ۱ ـ نشستن مردان بر پای‌چپ‌در هر قعدهٔ . ۲ ـ در مردان

ایستاده کردن‌پای‌راست برسینهٔ انگشتان و در زنان هر دو پا راجانب راست

گشتاندن و نشستن برسرین ،۳ ـ هر دو دست رابر رانها نهادن .۴ ـ انگشتان

دست‌و پای‌راجانب قبله کردن.

۵ ـ ۵ ـ وقت سلام‌گشتاندن هر دو طرف نگاه کردن‌ـ٦ ـ بر پیامبر صلواة‌گفتن.

۷ ـ خواندن اللهم اغفرلی تاا خیر.

گروه‌پاسخ های هفتم .

ـ احکام‌شریعت : ۱ ـ فرض .۲ ـ واجب .۳ ـ سنت .۴ ـ مستحب.۵ ـ

.۵ ـ حلال ـ ٦ ـ مباح .۷ ـ مکروه.۸ ـ حرام.

گروه‌پاسخ های‌نهم :

سنت‌های طهارت : ۱ ـ استنجا .۲ ـ بسم الله‌العلی‌العظیم راتااخیر خواندن

.۳ ـ شستن هردو دست تابندها .۴ ـ مسواک‌دندانها .۵ ـ آب‌در دهن کردن

۶۰ ـ آب در بینی کردن. ۷ ـ خلال کردن ریش. ۸ ـ خلال کردن انگشتان.

۹ ـ هر عضو را سه بار شستن. ۱۰ ـ مسح گوش.

ـ سنت های قولی نماز: ۱ ـ استفتاح. ۲ ـ اعوذبالله خواندن. ۳ ـ

تسمیه خواندن. ۴ ـ آمین گفتن. ۵ ـ سمع الله لمن حمده گفتن. ۶ ـ ربنالک الحمد گفتن. ۷ ـ در رکوع تسبیحات خواندن. ۸ ـ گفتن تسبیحات در سجود. ۹ ـ وتکبیر گفتن. ۱۰ ـ سلام گشتاندن.

ـ سنت های فعلی نماز: ۱ ـ وقت الله اکبر گفتن، دست ها را تا گوش بلند کردن

---

۲ ـ بر سجده گاه چشم دوختن. ۳ ـ دست راست بر چپ نهادن ـ دست ها را از بر ناف گرفتن و زنان بر سینه گرفتن. ۴ ـ در رکوع ـ زانوها در دست گرفتن.

۵ ـ در رکوع پشت را هموار گرفتن. ۶ ـ در میان دو کف سجده کردن.

۷ ـ دور گرفتن شکم از رانها. ۸ ـ نشستن بالای پای چپ. ـ۹ ـ سر انگشتان را ـ بسوی قبله کردن. ۱۰ ـ به هر دو طرف سلام گشتاندن.

گروه پاسخ های دوازده هم: ـ که همان شرایط نماز و ارکان نماز است،

که هر یک شش، شرط و رکن اند که جمله دوازده میشوند.

واجبات نماز: ـ خواندن سورهٔ فاتحه. ـ پیوست کردن یك سورهٔ دیگر بافاتحه.

۳ـ تعین کردن سورهٔ در دو رکعت اولین ۴ـ رعایت.

۵ـ قعده اول ۶ـ خواندن اتحیات در هر دو قعده.

۷ـبالفظ سلام نماز را خاتمه دادن. ۸ـخواندن دعای قنوت در وتر.

۹ـتکبیرات در نماز عید. ۱۰ـبه آواز بلند خواندن در هنگام لازم.

۱۱ـدر موقع تعیین شده خواندن به آوازی که شنیده نشود.

۱۲ـتعدیل ارکان

گروه پاسخ های بیستم:

ـشکننده های وضو از بدن خارج شدن ۱ پیشاب. ۲ـودی

۳ـمذی. ۴ـمنی ۵ـسنگریزه ۶ـخون حیض. ۷ـخون استحاضه ۸ـمواد غایته. ۹ـباد

۱۰ـکرم ۱۱ـخون روان ۱۲ـ ریم ۱۳ـ زردآب ۱۴ـ استفراغ دهن پر.

و همچنین حالات:

۱ـخندهٔ قهقه. ۲ـدیوانگی. ۳ـبیهوشی. ۴ـمستی. ۵ـخواب تکیه زده ۶ـمباشرت

شکننده های نماز: ـ سخن زدن ـ ۲ـبه کسی سلام دادن.

۶ـآه کشیدن. ۷ـاوه گفتن ۸ـبه علت دردی یا مصیبتی گریستن با آواز ۹ـبدون عذر

گلو صاف کردن. ۱۰ـجواب دادن. ۱۱ـتعجب از خبر نیک و بد. ۱۲ـبرغیر امام خود

فتح دادن. ۱۳ـگرفتن قرائت را از غیر مقتدی. ۱۴ـغلط خواندن قرآن. ۱۵ـبر چیز

ناپاک سجده کرده ۱ ۲ـخاریدن بدن با دست عمل دیگری را از یاد انجام دادن. ۱۷ـ

طلب چیزی از خدا و ندمانند طلب از بنده گان. ۱۸ـقهقه خندیدن. ۱۹ـروی از قبله

گردانیدن. ۲۰ـترک نمودن فرض. ۲۱ـدر صورت تحریمه و ادای موافقت برابر ایستادن

زن و مرد. ۲۲-قرائت از روی قرآن ۲۳-فراموشی ادای فرض قبلی و نبودن وقت برای ادای آن. ۲۴-در وقت سجده جدا کردن هر دو پا از زمین.

گروه: پاسخ های بیست و هشتم:

بیست و هشت سنت نماز: هفت در قیام، هفت در رکوع، هفت در سجده و هفت در قعده طوریکه قبلاً ذکر آنها گذشت نها

۲-گروه پاسخ های علمی و فلسفی:

این گروه پاسخ هاطوریکه قبلاً گفته شد، مسایل علمی و فلسفی را در محدودهٔ حکمت عامیانه احتوا نموده، برخی از آنها از نظر دانش معاصر قابل پذیرش نیستند مانند: تقسیم جهان به هفت اقلیم یا باور داشتن بوجود بچهار عنصر و مانند آنها. زیرا چنین باورها بازماندهٔ دانش ابتدایی انسان بوده که توالی ایام و انکشافات سریع علم طی سده های اخیر یا به آنها خط بطلان کشید و یا اینکه آنرا انکشاف داده است طور مثال قدما جهان و پدیده های طبیعی را مرکب از چار عنصر آب، خاك، آتش و باد میدانستند در حالیکه علوم امروز آن نظر را پذیرفته نمیتواند، زیرا در پهلوی اینکه آنها تشکیل دهنده همه پدیده ها نیستند، خود با لذات عنصر هم نبوده مرکبات اند و باد شکلی و نشاهندهٔ یك عنصر.

باری در چیستانهای شماره یی مشکل است کسی بتواند شمار چیستانهای فلسفی را به ده برساند چه رسد به آنکه آنرا بالاتر از شمارهٔ ده برده بتواند.

در آجا تعداد اندکی از پاسخ های فلسفی چیستان های شماره یی را که ثبت نموده ایم، طی جدول زیرین تقدیم میداریم

پاسخ های فلسفی چیستانهای شماره یی

پرسش	پاسخ (۱)	پاسخ (۲)
یکی که دو نمیشود، چیست؟	ذات خداوند	هستی مطلق
دویی که سه نمیشود، چیست؟	شب و روز	خیر و شر
سه یی که چار نمیشود، چیست؟	سه روح	
چاری که پنج نمیشود، چیست؟	چار عنصر	
پنجی که شش نمیشود، چیست؟	مراحل هستی انسان	پنج حواس
هفتی که هشت نمیشود، چیست؟	هفت اقلیم	هفت اختر
هشتی که نو نمیشود چیست؟	هشت بهشت	
نهی که ده نمیشود چیست؟	نه فلك	

توضیحات:

۱ـ بموجب باور مردم در جهان سه گونه روح وجود دارد:

۱ـ روح انسانی

۲ـ روح حیوانی

۳ـ روح نباتی

۲ـ مردم اعتقاد دارند که هستی از چار عنصر تشکیل یافته است:

۱ـ آب

۲ـ خاك

۳ـباد

۴ـآتش

۳ـعوام را عقیده براینست که خصلت های انسان را امزجه چارگانه زیر ین تعین میکند:

۱ـمزاج صفراوی

۲ـ مزاج سودایی

۳ـمزاج دموی

۴ـمزاج بلغمی

۴ ـ مراتب هستی انسان در باور های مردمی عبارت انداز:

۵ ـ مرحلهٔ زنده گی در رحم مادر.

۲ ـ مرحلهٔ کوده کی.

۳ ـ مرحله جوانی.

۴ ـ مرحلهٔ پیری

۵ ـ مرحله زنده گی در گور.

۵ ـ شش جهت عبارت انداز:

۲ ـ خاور

۳ ـ شمال

۴ ـ جنوب

۵ ـ بالا

۶ ـ پایین.

۶ - مردم عقیده دارند که تمام کشور های جهان منشعب از هفت کشور اولی میباشند که به اساس اقلیم های هفتگانه تشکل یافته بودند. برخی پاسخ های جدول بالا بیادآرندهٔ این رباعی معروفست :

ده مرتبه زین نه فلک و هشت بهشت.

هفت اخترم ازشش جهت این نامه نوشت

کز پنج حواسی وچارارکان وسه روح

ریز د بدو کون چون تو یک بت نسرشت.

۳ - گروه پاسخ های جغرافیایی :

درین نوع پاسخ ها جواب دهنده باید درمقابل هر پرسشی ، نام یکی ازمحلات ، دیه ها ، مناطق و یا اسم یکی از کوه ها ، دریاها ، پلها وامثال اینهارابازگوید که شماره یی پیوست نام آنها باشد ، مانند : پنجشیر، چاریکار- یکه توت ، سه او غرونظایرآن. مطابق باورمردم این پنج وچارویک ازینروشش و پنج ودونمیشود که هیچگاهی پنجشیر راشش شیر، چارآسیا را پنج آسیاو یکه توت را دو که توت نخواهدگفت.

درپاسخ های جغرافیائی جواب گوینده باید سوال نخست تادهم را بصورت مسلسل و پیوست بهم پاسخ گویند و بعد ازشماره ده تسلسل پرسش ها ازهم میگسلد ، ولی بصورت پراگنده تاهزارادامه می یابد زیرا اسامی جغرافیایی بصورت مسلسل اصلاً وجود ندارند ، وازشماره ده به

بالا پرسنده همان اعدادی را سوال میکند، که خود میدانند آن شماره ها اسامی جغرافیایی وجود دارد، مانند: چهل دراسم چهلتن یا هزاردر اسم هزارناو و مانندآنها.

ارزشی این گروه پاسخ ها درآنست، که هم پرسنده و پاسخ گوینده و هم شنوندگان مسابقه آنها به‌اساسی مناطق مختلف کشور آشنایی حاصل نموده موقعیت دقیق آنهارا به خاطر می سپارند، تا درهنگام همچو مسابقه ها ازدیگران عقب نمانند.

درزیر تعدادی ازپاسخ های ثبت شده راطی جدولی تقدیم میکنم

جدول پاسخ های جغرافیائی چیستانهای‌شماره یی

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که‌دو نمیشود، چیست؟	یکاولنگ	یکه‌توت	کوتل یک‌لنگه	یکه‌چنار	
دویی که‌سه نمیشود، چیست؟	دوآب	دوبندی	دوشاخ	دوشی	
سه‌یی که‌چار نمیشود، چیست؟	سه‌اوغر	سه‌آسیا	کوه‌سه‌سر	سه‌گنبد	
چاری که‌پنج نمیشود، چیست؟	چارآسیا	چاربولك	چارکنت	چارباغ	چاردهی
پنجی که‌شش نمیشود، چیست؟	پنجاب	پنجشیر	دریای پنجشیر	پنجوایی	
ششی که هفت نمیشود، چیست؟	شش‌گاو،	شش‌درك	امام‌شش‌نور	شش‌قلعه	شش‌کون
هفتی که هشت نمیشود، چیست؟	هفت‌سنار	پل هفت‌بندر			

هشتی که نه نمیشود، چیست ؟ هشتنغر کوتل هشت رباط

نهی که ده نمیشود، چیست ؟ نه برجه نوپری

دهی که یازده نمیشود، چیست؟ کشنده او نچلات او نچی باغبانان

دوازدهی که سیزده نمیشود، چیست؟ دو ازده امام

چاردهی که پانزده نمیشود، چیست؟ چارد معصوم

هژدهی که نزده نمی‌شود، چیست؟ هژده نهر سرک هژده ستره

چهلی که چهل و یک نمیشود چیست؟ چهل دختران چل زینه چهل تن چهل مرد چهل گزی

هزار که هزار و یک نمیشود ؟ هزار ناو هزار رجات هزار سم

توضیحات :

۱ ـ یکاولنگ. (یکه اولنگ) : که معنای آن سرغزار یگانه است ، منطقه. است در ولایت بامیان .

۲ ـ یکه توت : دهکده معروفیست در شهر کابل که نزدیک سکروبان امروز قرار دارد .

۳ ـ کوتل یک لنگه : نام کوتلیست در شهر کابل که بین کارته نو و کارخانه پارچه بافی بگرامی واقعست .

۴ ـ دوآب که بنام «دواو میخ زرین» نیز معروفست، محلیست در ولایت بامیان که در عرض راه سابق سمت شمال از طریق کوتل شیبر موقعیت دارد.

۵ ـ دوبندی : محل معروفیست در ولایت لوگر که مرزسیان لوگر و پکتیا را تشکیل میدهد.

۶ ـ دوشاخ : منطقه پایان سا لنگ شمالی و آغاز خنجان ر ادو شاخ می‌نامند.

۷ ـ دوشی : اولسو الی معروف مر بوط ولا یت بغلان است که بین خنجان و دشت کیله‌گی مو قعیت دارد.

۸ ـ سه‌اوغر : نام‌ز یارت گاهیست در شهدای‌صالحین یاقبرستان تا ریخی و عمو می‌شهر کابل ، که‌منطقه‌واطر اف‌آنر انیز به همین نام‌می‌خو انند.۹ ـ سه‌آسیا مـحلیست‌در چار دهی کابل،بین‌گلباغ و تنگی‌سیدان‌و پایین‌تر از منطقه‌چار آسیا .

۱۰ ـ کوسه‌سر : نام کو هیست در منطقه‌مو سهی و لا یت لو گر.

۱۱ ـ سه‌گنبد : منطقه‌ایست‌در اولسوالی پغمان کابل.

۱۲ ـ چارآسیا: ازاولسو الی‌های‌معروف و لایت کابل در چار دهی‌زمین است .

۱۳ ـ چاربولک: منطقه‌معرو فیست در و لایت بلخ .

۱۴ ـ چار کنت : ازمناطق‌معرو ف‌و لایت بلخست .

۱۵ ـ چارباغ : از نو احی‌مشهو رو لایت لغمان است .

۱۶ ـ چا ردهی : منطقه معرو ف کابل که قسمتی ا زآن در نشکیل یک اولسو الی‌به‌همین نام معر وفست.

۱۷ ـ پنجاب : که‌مر دم‌آنر اپنجو نیز گو یند، ازا و لسو الی‌های و لایت‌بامیان است .

۱۸ ـ پنجده: منطقه ایست در سر حدشمال کشو ر.

۱۹ ـ دریای‌پنج : رو دخانه‌های سر چشمه دریای‌آمو رادر یای پنج‌مینامند ،

۲۰ ـ پنجشیر : اولسو الی‌معرو ف و لایت پر و ان.

۲۱ ـ پنجوابی : ازولسوالی های ولایت کندهار است.

۲۲ ـ شش گاو : محل معروفی درولایت وردک است که در عرض شاهراه غزنی قرار دارد.

۲۳ ـ شش درک : محلیست در شهر کابل که مقابل رادیو افغانستان موقعیت دارد.

۲۴ ـ امام شش نور : زیارتگاهیست درشهر هرات که منطقهٔ مزار را نیز به همین نام میخوانند.

۲۵ ـ شش قلعه : محلیست در کلنگار ولایت لوگر.

۲۶ ـ شش کون : نام کتلی است در کامدیش نورستان.

۲۷ ـ هفت مینار : منطقه ایست درشهر هرات. که در آن هفت مینار از آبنیهٔ دورهٔ تیموری واقع بود و اکنون سه مینار آن ویران گردیده وصرف چار مینار آن باقیست.

۲۸ ـ پل هفت بندر : پلی ومنطقه یی را گویند که در چاردهی کابل در نزدیکی چونغر در دامنه کوه قوروغ موقعیت دارد.

۲۹ ـ هشنغر : محلیست از توابع پشاور که در اصل باعدد هشت هیچگونه ارتباطی نداشته شاید در اصل آشنگر بوده باشد که در لسان هندی ممکن آش آباد یا قلعه اش معنی دهد.

سوندنگر در بسیاری اساسی جاهای هند و پاکستان به همین معناست ،چنانچه درسری نگر کشمیر ،احمد نگر و امثال آن و یا اینکه ممکن این کلمه مرکب

از کلمات اشن و غر باشد که جز ء دوم در پشتو کوه معنی میدهد .

۳۰ - کوتل هشت رباط : به این نام محل را نیافتم اسمایی غیر معروف باشد.

۳۱ - نه برجه نام منطقه ایست در چهلستون کابل و همچنان در برکی و لایت لوگر .

۳۲ - نوپری : منطقه ایست در ولایت لوگر .

۳۳ - کشنده : محلیست در ولایت بلخ که در اصل (گشنده گشن انبوه و بر بزرگ) آنرا گشنده خوانند.

۳۴ - اونچلات : محلیست در نزدیکی شهر میمنه مرکز ولایت فاریاب چون کلمه اون در لسان اوزبیکی به معنای عدد ده است لذا اونچلات را در پاسخ سوال دهی که یا ده نمیشود، میگویند. همچنانکه اونچی باغبانرا که محل معروفی درچاردهی کابلست.

۳۵ - دوازده امام : محلیست در سرآسیای چاردهی کابل .

۳۶ - چارده معصوم : محلیست در ولایت کندوز و همچنان محلی درنزدیکی خرابات شهر کابل رانیز گویند که در پای کوه کاسه برج واقع بوده و زیاتگاهی به همین نام نیز در آن جود دارد .

۳۷ - هژده نهر : محلیست در ولایت بلخ.

۳۸ - سرک هژده متره : سرکیست در شاه شهید شهر کابل .

۳۹ - چهل دختران : محیلست در چارآسیای چاردهی کابل و همچنان محلی در ولایت کندز نیز به همین نام معروفست .

۴۰ - چهلتن: منطقه معروفی است در پغمان ولایت کابل.

۴۱ - چهل زینه: از ابنیهٔ معروف تاریخی در شهر کندهار که در کوهی در منطقه سرپوزه واقعست.

۴۲ - چهل مرد: منطقه یی در شهر شبرغان مرکز ولایت جوزجان را گویند.

۴۳ - چهل گزی: در اولسوالی شینوار ننگرهار واقع است و همچنان نام زیارتگاهیست در گردنه شهدای صالحین شهر کابل.

۴۴ - هزارناو: منطقه ایست در اولسوالی سوسندره ولایت ننگرهار.

۴۵ - هزارمجات: اولسوالی های هزاره نشین مناطق مرکزی کشور است که به ولایات متعدد تعلق دارد.

۴۶ - هزارسم: منطقه ایست تاریخی از ولایت سمنگان که بعلت موجودیت سمچ های فراوان دورهٔ دیانت بودایی آنرا هزارسم خوانند.

گروه پاسخ های عام:

این دسته جوابهای چیستانهای شماره یی، هم کلماتی را در بر میگیرد که در آنها شماره ها یا شبه اسامی شماره ها وجود داشته باشد، و از ینرو پاسخ های عام را میتوان بدو دسته تقسیم کرد.

۱ - کلماتی که در آن شماره ها در واقع موجود اند، مانند: دوسر که، و سه بجل، چارپایی، پنجشنبه و مانند آنها.

۲ - کلماتی که یک یا دو هجای نخستین یا پایان آنها مشابه اسامی شماره ها و اعداد باشند، مانند: دوبی، نوکر، زنده، دهکده و امثال آن که آواز های دو در دوبی نو (نه) در نوکر و ده در آخیر اخیر زنده و دهکده عدد نیستند اما شبه اسامی شماره هایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اینگونه جواب ها فاقد وجه منطقی بوده سخت عامیانه میباشد که در پاسخ چیستا نها شماره یی توسط کسانیکه دانش شان در پایین ترین سطوح قرار دارد ارائیه میشود، درحالیکه نزد دیگران مورد قبول و اقع نمیگردد از اینکه پاسخ های عام ثبت شده راطی جدول تقدیم کنیم، این نقطه قابل یاد آوری است که چون درین سلسله پاسخ ها هرگونه جواب چه جغرافیایی باشد، چه دینی، چه علمی و چه غیر آنها و چه جواب های فاقد وجوه منطقی وجود دارد.

ازینرو آنرا پاسخ های عام خواندیم.

توجه کنید به پاسخ های زیرین:

جدول های پاسخ عام چیستانهای شماره یی:

پرسش	پاسخ ۱	پاسخ ۲	پاسخ ۳	پاسخ ۴	پاسخ ۵
یکی که دو نمیشود، چیست؟	یکدانه	یکه دزد	یکه راست		
دویی که سه نمیشود، چیست؟	دو کان	دو ری	دو بی	دو سر که	دهل دو سره
سه یی که چار نمیشود چیست؟	سه بجل	سه پلشت	سه تار	سه پای	سه محکمه
چاری که پنج نمیشود چیست؟	چارک	چارغوک	چارپایی	چاریار کبار	چارسنگ
پنجی که شش نمیشود چیست؟	دنده پنج	پنجه	پنجال	پنج پر	پنجشیر
ششی که هفت نمیشود چیست؟	شش قفل	شش کلمه	شش سوی		
هفتی که هشت نمیشود چیست؟	هفت اناج	هفت میوه	هفت سین	هفت هیکل	هفت اورنگ
هشتی که نو نمیشود چیست؟	موتر هشت تن	هشتق	هشترنگ	هشت پایک	
نهی که ده نمیشود چیست؟	نوک	نوکر	نوله		
دهی که یازده نمیشود چیست؟	ده یار بهشتی	دهکده	شهزاده	موترده تایره	زنده

(c) ketabton.com: The Digital Library

دو ازدهی که‌سیز ده‌نمیشو دچیست؟ ۱۲ ماه ۱۲ امام

هژ دهی که‌نز ده نمیشو د چیست ؟ هژ ده‌گانه توپ ۱۸ پن

سی‌یی که‌چهل نمیشو د چیست ؟ سی‌سی سیمرغ و یتامین‌سی سینما سینه

چهلی که‌چهل‌و یک‌نمیشو د چیست؟ چهل پایک چلیم آفتابهٔ چهل‌نو له چله

پنجاهی که پنجاه‌و یک‌نمیشو دچیست؟ پنجایی

شصتی که‌شصت‌و یک‌نمیشو دچیست؟ شصت‌وشکست شست شستی

صد که یکصدو یک نمیشو دچیست؟ صدا

هز اری که هزار و یک‌نمیشودچیست؟ هز ار سیر هز ار بز

توضیحات :

گر چه پاسخ های‌عام‌چیستانهای شماره‌بی کلمات مفاهیم‌و اشیای‌عام‌هستند و ازینرو ضرورتی به توضیح آنها باقی نمی‌ماند، لذادرینجا تنها کلمات و اصطلاحاتی‌را که‌بکلی‌محلی هستند، توضیح‌می‌دهم.

۱ - پلشت : یکی‌ازحالات بافت در بازی سه‌بجل‌است که در این‌حالت بجل ها هر سه‌به‌یک‌پهلو می‌نشینند.

۲ - سه‌پای : نام‌یکی‌ازشاخه‌های قوم پشتون‌افریدی‌است .

۳ - سه‌محکمه: عبارت‌است از محاکم ابتدائیه،مرافعه و تمیز .

۴ - چارغوک : راه رفتن کودک به‌دست هاو پاهارا گویند .

۵ - چارسنگ:نام یکی‌از شاخه های قوم پشتون .

۶ - :دنده‌پنج کنده چوبی را گویند که‌عقب‌تایر لاری‌مانند،تایر موتر به‌
به‌عقب نلغزد .

۷ - پنج‌پر : نوعی‌بازی ورق‌است.

۸ - شش‌قفل : شش‌آیه قرآن‌عظیم‌الشان است که‌وظیفه کرده میشود .

۹ - شش‌موی : آدم‌بی‌موی را گویند .

۱۰ - هفت‌اناج : غذاییکه‌از هفت نوع حبوبات می‌پزند .

۱۱ - هشت‌پایک : نوعی‌خزنده‌است که‌در دشت‌ها زنده‌گی میکند .

۱۲ - ده‌یار بهشتی : عشره‌ومبشره پیامبر اسلام (ص) .

۱۳ - هژده‌گانه : هژده‌نوع پرنده ایکه باآغاز فصل‌بهار به‌کشور
ما کوچ میکنند .

۱۴ - چل پایک : نوعی خزنده کوچک سیاه رنگ که لانه چون لانه‌
مورچه دارد و در دشت‌های بی‌آب‌زنده‌گی میکند.

۱۵ - پنجایی:نوت‌پنجاه‌افغانیگی.

۱۶ - شصت‌شکست پایان فصل‌زمستان راگویند که‌باآغازماه‌حوت‌شروع
میشود .

۱۷ - شستی : نوعی انگشتر که‌درشست می‌اندازند .

۱۸ - هزارمیر : نام شخصی است.

۱۹ - هزاربز : نام قومی است‌در ولایت ننگرهار.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۵

چیستان مساله

(پرسان)

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسان

(c) ketabton.com: The Digital Library

پرسان باسوالات ذهنی یکی‌ازانواع دیگر آزمایش‌هوش‌است، که بین‌مردم ما رواج‌گسترده‌دارد.

پرسان‌هاچیستان نیستند، زیرادر دو نوع اول چیستانها مشخصات اشیأو خانواده‌هاذکر میشد، و در نوع دوسی حادثه یک‌قصه حل‌میگردید، اماپرسان‌هاسوالانیست‌صریح و مستقیم که طی آن اغلب مسایل حسابی، فقهی، یاپرسش هائی‌جهت‌آزمایش هوش کودکان وجوانان مطرح میگردد، ازهمینروست که مردم‌آنرا پرسان‌میگویند، که‌معادل کلمهٔ‌سوال است.

پرسان‌هامانند چیستانها یکی‌ازطریق دیگرموثرپرورش‌فکر و استعداد کودکان وجوانانست و مردم مابادرک‌همین موضوع ازقرن هابه‌این‌طرف آنرابرای سرگرمی فرزندان خود رواج‌داده‌اند.

حتی‌د انشمندان بزرگ مانیز ازین شیوه درتعمیم علوم‌استفاده میکردند تابدین طریق مسایل بسیارمغلق علمی‌وفقهی راقسمی برای مردم حل نمایند

(c) ketabton.com: The Digital Library

تابه‌دلچسپی آنرا فرا گیرند. چنانچه بزرگترین فیلسوف و دانشمند قرن‌چارم‌ـ هجری‌ابوعلی ابن‌سینا یی بلخی رسالهٔ « درحقیقت و کیفیت وسلسله‌ـوجودات وتسلسل اسباب ومسببات » (۱) را بهمین شیوه سوال وجواب نوشته‌وـ رساله‌های « قراضه طبیعات » (۲)و « ظفر نامه » (۳) منسوب‌به او بهمـین طریق‌نگاشته شده‌است.

یکتن‌ازد انشمندان معتزلی‌قرن ششم خراسان ابوالقاسم جارالله محمودـ زمخشری ملقب به‌فخرخوارزم نیز کتابی‌بنام « الحاجاة » نوشته که حاوی‌سوال وجواب‌هابه‌همین گونه‌است که‌آنرا چیستانهای علمی نیز نامیده‌اند. (۴)

بهمـین تـرتیـب رسالاتی تحت « عنوان « حیرة‌الفقها » درافغانستان و کشورهای شبه‌قارهٔ هندنوشته‌شده که‌عیناً شکل سوالات ذهنی رادارند.

ازین‌سلسله کتاب‌خطی‌ایرابنام « تحفه‌معین‌شاه » (۵) دیدم،درابتدأ گمان‌بردم کتاب‌حاوی‌چیستانهاست اماباداقت بیشتری دریافتم که‌مؤلف کتاب مسایل پیچیده فقهی‌رابصورت‌چیستان‌یاپرسان‌هایی مطرح‌نموده‌بعدصورت‌حل‌آنهارانگاشته‌است.

---

۱ ـ چاپ‌تهران :انجمن‌آثارملی ۱۳۳۱ ش باسقدمه‌وحواشی‌داکترموسی عمید

۲ـچاپ‌تهران:انجمن‌آثارملی ۱۳۳۲ ش‌باسقدمه‌وحواشی‌داکترغلام حسین‌صدیقی

۳ـچاپ‌تهران:انجمن‌آثارملی. (ب.ت) باسقدمه و حواشی داکترغلام‌حسین‌صدیقی

۴ـمنزوی ، عنیقی،فرهنگنامه‌های‌عربی‌بفارسی، تهران دانشگاه ۱۳۳۷.ص۴۱

۵ـ تحفهٔ‌معین شاه .نسخه خطی شماره۱۹۹۶۵ کتابخانه‌گنج بخش اسلام‌آباد.

دانشمندان آموزش و پرورش غرب نیز بااستفاده از مؤثریت این‌گونه سوالها میکوشند، شیوهٔ مذکور را در مطبوعات ترویج و تعمیم بخشند. خاصتاً ریاضی دانان فرانسه‌درین راه پیشگام شده‌و دانشمندانی چون پی‌یر برلوکین (۶) مارتی ریماند (۷) فرنسوا دایو و(۸) ماکس‌فاوالی (۹) روزی‌لافیرت (۱۰)و تریستار نارد(۱۱)در طرح سوالات مختلف‌ذهن به‌شیوهٔ پرسان‌های عامیانه ماشهرت جهانی یافته اند، در حالیکه درگذشته درارو پا تنهاسوال‌فیو باسی ریاضی دان سدهٔ (۱۳م) ایتالیا سرزبانها بود و بس.

سوال‌فیو باسی چنین بود که: دو خرگوش در هر ماه‌یك جفت چوچه‌میدهند و هر جفت چوچه نیز بعد از یك ماه، ماهانه یك جفت خرگوش دیگر بدنیا میاورند، طی یکسال تعدادخرگوش هاچند میشود (۱۲)

ازاینها که بگذریم پرسان های عامیانه دری‌متداول در کشور رابدوگونهٔ می‌یابیم: نخست سوالاتیکه مخصوص کودکانست و جنبه های معلوماتی و تربیوی‌آن‌بیشتر بوده‌ازساده‌گی‌زیادی‌برخوردار است‌و دو دیگر سوالاتی که

Pierre Berloquin-6

Martil Remondon-7

Fran Cois Diwo-8

Max Favalelli-9

Roger Laferte-10

Tristan Bermard-11

۱۲- پی‌یر برلوکین و ایگران. بازی‌بااعداد، ترجمهٔ نادره قزوینی‌و محاطم قایقی تهران کوتنبرگ (ب.ت) ۴-۵-و ۱۸۹ .

که جنبه های تفننی آن بر سایر جنبه چر بی نمو ده پیچیده تر و مغلق تر هستند .

که او لی بین کو دکان و دو سی بین جو انان بیشتر رایج است.

در ین بخش بعد ازمعرفی مختصر هر یک نمو نه های را ازمیان پرسان های های ثبت شده خو یش بر سی گز ینیم.

یک ـ پر سان های کـو دکـان :

این دسته سو الات که اغلب جو اب آنهاساده است طو ر یکه گفته شد بیشتر ـ پهلوی تر بیوی ومعلو ماتی داشته باپر سش آن کود کان با مسایل مختلف مذهبی حسابی و بعضی نکات دیگر مر بو ط به ز ند ه گانی اجتماعی ومانند اینهاآشنا میشو ند.

این پر سش ها اکثر تو سط خو داطفال و بعضاً تو سط بز رگسالان از کو د کان ـ صو رت میگیر دو کو د کانی که میتوانند جواب صحیح ارائه بـدارنـد مـورد تمجید وتحسین قرار میگرند چون درین پرسانها مسایل بسیار ابتدایی فقهی واساسات مسایل حسابی مطرح میگر دد ، از ینر و کو د کان بین سنین ٦ تا ۱۴ بدان علاقمندند ویا توسط بز رگسالان علاقمند ساخته میشو نـد ز یر اپر سانها بهتر ین طر یقهٔ آمو ز ش مسایل ساده مذهبی، حساب و رمو ز آزمایش هو ش به شما ر میر و د. کو د کانیکه پر سان های بیشتری یاد داشته باشند باا ساس فهم و ذ کاو ت بیشتر از همر دیفا ن خو د در آمو ز ش پیشی میگیر ند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

اینک نمونه های از پرسان های کودکان :

الف ـ پرسان به ارتباط مسایل دینی و فقهی:

(۱)

پرسان : یک دشت اس یک تکه پر از خار ده اینجه یک جنازه اس، مجبور هستی نماز جنازه بخوانی ، اگه سجده کنی خار ده روی و چشمانت میره و اگه نکنی نمازت نمیشه، چه قسم میکنی؟ که هم نماز جنازه ره بخوانی و هم خار او گارت نکنه .

پاسخ : ده نماز جنازه سجده روا نیس ازی خاطر سی تانیم که ده دشت پر از خار هم نماز جنازه بخانیم .

پرسان : تنها یك پیران ده جانت اس . تکمیشام از شاخ خر ساخته شده جان لچ خو نماز خانده نمیتانی . کتی ای تکمه نماز خواندن روا اس یانی ؟

پاسخ : خر شاخ نداره ، پرسان غلط اس .

پرسان : ده سابین او روان تخم خوک افتاده ، میخاهی وضو کنی آیا وضو ده ای او روا گفته شده یانی ؟

پاسخ : بلی! چون خوک تخم نمیته.

توضیح : چون به اساس فقه حنفی آب روان پاک است و وضو در آن رواست ، شنونده یا پاسخ دهندهٔ سوال درفکر این میشود که درآب روان وضو رواست ، اما چون دین مقدس اسلام خوک را حیوان نجس میداند

ازینرو وجود شی، مردار در آب روان باعث کثافت آب میگردد بناً شنونده فوراً جواب میدهد که باچنین آبی وضو روا نیست اماشنونده ذکی فوراً پاسخ میگوید که خوک تخم نمیدهد، سوال غلط است.

ب ـ پرسان به ارتباط مسایل ساده حساب:

(۴)

پرسان: سه پنج پانزده، دو هفده، سه بیست چند میشه؟

پاسخ: بیست.

توضیح: درین پرسان به صراحت گفته میشود که سه پنج مساوی پانزده است که باجمع دو هفده و هفده جمع سه مساوی به بیست میشود. امادر ظاهر امر چنین فهمیده میشود که پرسنده حاصل جمع سه پنج یک پانزده، دو هفده و سه عدد بیست، رامیخواهد. اما کودکان تیز هوش فوراً پی می برند که جواب بیست است.

(۵)

پرسان: سر یک درخت چل گنجشک شیشته. کتی تفنگ می زنیم چار تایشه میانداز یم چند تای دگیش سر درخت باقی میمانه؟

پاسخ: هیچ چیز نمیمانه، دگه گنجشک هامی پرن.

ج - پرسان‌های ذهنی :

پرسان : یک‌حوض‌اس‌ده‌ما پینش یک‌درخت سیب که بسیار حاصل کـده، یک‌شادی‌سر درخت‌شیشته تو میخواهی که‌سیب بخوری ازحوض‌هـم‌تیر شده نمیتانی ،چه‌میکنی که‌سیب بخوری؟

پاسخ: ماشادی‌ره کتی‌سنگ میزنیم. شادی‌خو قلاغ انسانه می‌گیره‌و از- سنگ‌زدن‌هم زورش‌میته، ازی خاطر غیر ازسیب چیزی دگه‌نداره که‌سر ماوار کنه‌ماوره کتی‌سنگ‌میزنیم واوکه کتی سیب‌زد،سیبه‌میخوریم.

(۷)

پرسان : یک خراس سردیوال ایستاده یک طرف دیوال کاه‌کوت‌اس طرف‌دگه‌دیگ‌او جوش، ای‌خراس‌تخم میته تخم‌خوده به کدام طرف‌بته که‌نشکنه ؟

پاسخ: خراس‌تخم‌نمیته.

(۸)

پرسان : یک‌سیرپخته گرانگ‌اس یابایک‌سیر سنگ؟

پاسخ: هر دو یک‌برابر اس .

(c) ketabton.com: The Digital Library

(۹)

پرسان : یک گنگه پیش دو کان سگرت فروش میره از دکاندار چه قسم سگرت می خاهه ؟

جواب دهنده : بوسیله اشاره انگشتان و دهن جواب میگوید.

پرسنده فوراً می پرسد: یک کور پیش دو کاندار میره چه قسم میگه که یک قیچی کاردارم.

جواب دهنده : چون درفکر گنگ است باحرکت دو انگشت جواب میدهد.

اما اگر جواب دهنده ذکی باشد فوراً میگوید که کور چشم نه دارد.

(۱۰)

پرسان : کدوده کمر غوته زدم گوهر کشیدم می فامی گوهر چه بود.

پاسخ : سوال غلط اس .

توضیح : این پرسان درصفحات شمال بخصوص خان آباد بدخشان و کندز بیشتر شنیده میشود. زیرا در اکثر آن مناطق پل موجود نیست و مردمی که می گذرند اغلب یک چوب کدو که میان آن تهیست در کمر می بندند تا درآب دریا غرق نگردند و بعضاً لباس خود را نیز در بین چوب کدو می گذارند تا از تر شدن آن جلوگیری شود .

با وجود کدوی کمر کسی نمیتواند غوته زند و از زیر آب گوهر برآورد.

دو ـ پرسان‌های جوانان :

سوالات این بخش به‌مقایسه پرسان‌های کودکان پیچیده تر و مغلق تر بوده‌با در نظر داشت تفاوت سویه‌و معلومات میان کودکان وجوانان طرح ریزی شده است.

موضوع پرسان‌های جوانان رابدرجه اول مسایل حسابی به قدم‌دوم موضوعات ذهنی تشکیل میدهد.

نمونه زیرین ازمیان پرسان‌های ثبت شده نگارنده انتخاب و تقدیم میگردد:

الف ـ از پرسان‌های مربوط به مسایل حسابی:

(۱۱)

پرسان : از هوا میگذشت یک خیل کلنگان

گفتم که‌ای صد کلنگان!

گفتن ماصد نیستم.

ماوماو نسپ‌ماو نیمهٔ از نسپ‌ما

گرتوآیی جمله‌ماصد میشویم.

خیل‌چند تاست.

پاسخ : سی‌و شش‌تا

۳۶ + ۳۶ = ۷۲

نصف ۳۶ = ۱۸

نیم ۱۸ = ۹

جمعا ۹۹ کلنگ

۱ -

۱۰۰

این پرسان یامعما گذشته ازینکه درمیان دری زبانان کشورهای همسایهٔ مارایج است درادبیات نیز آمده چنانچه تذکرهٔ نصرآبادی معمایی را بدین مضمون ثبت نموده است :

جمع مار اطعنه قلت مزن — زانکه ما اهلیم وبیحد میشویم

ماو مثل ماو نصف ماو ربع — چون تو داخل میشوی صد میشویم

درین دو بیت کلمه « اهل» کلید معماست زیرا به حساب جمل « الف » مساوی یک « ه » مساوی پنج و « ل »معادل عددسی است که مجموعاً سی وشش میشود و شش جمع هجده و نه مساوی نو دو نه و باجمع یک صد پور میشود (۱) .

(۱۲)

پرسان : دو اندیوال از دهسی، سی دانه سیبه برفروش به شار سیارن یکی شان

---

۱ ـ نصرآبادی، میرزا محمد طاهر ، تذکره نصرآبادی ،تهران: کتابفروشی ـ ابن سینا. ۱۳۱۷ ص ۵۵۱.

ای سیب‌هـاره‌رو پیه‌ره‌سـه دانه ودگیشان ر پیه‌ر ه دودانه‌می‌فروشن‌سر جمع پیسهٔ‌نفر او ل‌ده‌رو پیه و از نفر دو م پانز ده‌رو پیه میشه که‌جمله‌میشه ۲۰ رو پیه ـ یکی‌ازی‌ها کارضرو ری پیدا میکنه و سیب های خو ده‌بر اندیو ال‌خو دمیته که توسیبای‌ره‌رو پیه ره‌سه‌تا بفروش ؛ پیسی شه‌بر م‌بیارو خو دش طرف‌ده‌میره. اندیو ال‌ای‌بچه‌سیبا ی‌او ره کتی‌سیبای خو دگد میکنه و دو رو پیه‌ر ه‌پنج دانه‌ـ میفر و شه. ده‌آخر می‌بینه که‌پیسی شصت‌دانه سیب ۲۴ رو پیه شده حیر ان‌میمانه که‌یک‌رو پیه‌چه‌شده‌هر قدر می‌سنجه می‌بیند که‌ا گه سیبای‌خو دو اندیو ال‌خو ده جداجدا می‌فرو خت . جملی پیسه ۲۰ رو پیه میشد اماحالی که‌یک‌جای‌فر و خته ۲۴ رو پیه‌شد. یک‌ر و پیه چه شده ؟

پاسخ: نفر او ل که‌رو پیه‌ر ه‌سه دانه سیب‌می فر و خت‌بایدسی‌دانه سیب‌خو ده‌ـ

سرده‌نفر بفر و ش‌میرساندو نفر دو می که‌رو پیه‌ر ه دو دانه‌سودا میکد،سی‌دانه‌سیبه سر پانز ده نـفـر .

اما ی‌جو ان بیست‌دانه سیب‌اندیو ال‌خو ده کتی سی‌دانه سیب‌خو دسر ده‌نفر دو ر و پیه ره‌پنج‌دانه سو دا کد درست، اماده‌دانه دیگه‌ر ه‌بایددو ر و پیه‌ر ه‌چهار دانه‌سو داسیکد که‌پیسیش‌پنج‌رو پیه میشد تاحساب‌پوره‌میآمد. امای‌دو ر و پیه‌ر ه‌پنج دانه‌فر و خت که‌پیسی ده‌دانه چا ر‌ر و پیه شدازی خاطر یک‌ر و پیه تفاوت پیـدا کـد.

(۱۳)

پرسان : نصروی پتق از غیاث شو ده پرسان کد که تو چند دانه کفتر مارو داری ؟ غیاث شو ده گفت اگه یکدانه کفتر ماروی خو ده بر تو بتیم کفتر ای ماروی تو دو چند کفتر های مه میشه اما اگه تو ، یکدانه کفتر مارو بر مه بتی از هر دوی مایک انداز میشه.

ای دو کفتر بازچند تا کفتر مارو دارن؟

پاسخ : کفتر های نصر وی پتق هفت دانه و از غیاث شو ده پنج دانه اس.

- ۱۴ -

پرسان : سه اندیوال ده ده رو پیه اندازمیکنن که بر دو کان شر یکی خو د یکدانه کوزهٔ او یخی بخرن ، هر سه نفر پیش کلال رفته میگن که کوزی او یخی دانی چنداس؟ کلال میگه: سی رو پیه! ده سی رو پیه کوزه ره خر یده میاین.

اما کلال ده دل خو د میگه که بسیار بی انصافی کدی و ای کوزه ره بسیار قیمت فروختی، او میگیره پنج رو پیه بدست شاگر دخو دمیته و میگه بر و او سه نفره بتی و بر شان بگو که خلیفیم غلط کده قیمت کوزه بیست و پنج رو پیه اس.

شاگرد کلال پیسه ره گرفته از پشت او نفر ها میدوه و ده را ده دو رو پیه ره ده جیب خو دمیکنه و سه رو پیه ره بر او نفر هامیته .

اندیوال هاسه رو پیه ره تخسیم میکنن. اما گپ ده اینجه اس که ای سه نفر ده اصل غه رو پیه بر خر ید کوزه انداز کدن که میشه بیست و هفت رو پیه و با دو رو پیه

دزی کدگی شاگرد کلال بیست و نه رو پیه میشه دهحالیکه بیست و پنج رو پیه قیمت اصل کوزه که با پنج رو پیه ایکه کلال پس داده سی رو پیه میشه.

گفته میتانین که یک رو پیه چه شده؟

پاسخ: یک رو پیه گم شده اصلا وجود نداره چرا که بیست و پنج رو پیه قیمت کوزه کتی پنج رو پیه پس دادگی سی رو پیه میشه که اندیوال هاده اول انداز کده بودن. حالی که او سه نفر بیست و هفت رو پیه انداز کدن قیمت اصلی کوزه کتی دو رو پیه دزی شده همو پیسی شانه پوره سیکنه.

ب ـ از پرسان های ذهن از ما:

- ۱۵ -

پرسان: یک آدم یک دانه گوسپند و یک دانه مرغ داره ده رو پیه هم ده جیبش اس ای آدم بسیار هوشیار اس ده رو پیه خوده چیزی میخره که هم خودش هم گوسپندش و هم مرغش سیر میکنه. گفته میتانین که او چه خرید؟

پاسخ: خربوزه که کتی پوستش گوسفند کتی خستیش مرغ خوده سیر ساخت و مغز شه خودش خورد.

- ۱۶ -

پرسان: یکنفر یک گرگ یک گوسپند و یک پندک علف داره، ده سر راهش دریا س و د، لب دریا یک کیمه اس که تنها خود آدم با یک چیز ده او جای میشه. ای نفر

چه‌قسم کنه که گرگ گوسپند و علفه از دریا تیر کنه قسمی که‌گرگ و گوسپند باگوسپند و علف تنها نمانن .

پاسخ : ای‌نفر اول گوسپنده‌باخودده کیمه تیرسیکنه‌چرا که‌گرگ علفه‌خورده‌نمیتانه.

گوسپنده‌او طرف دریاماندہ خودش‌پس‌میایه‌و ای دفعه‌گرگه باخودمیبره و ده او طرف دریا میمانه اماگوسپنده پس‌ای‌طرف میاره.

گوسپنده‌ده‌همی طرف‌میمانه و علفه کتی خودتیر میکنه و پیش‌گرگ‌میمانه باز باز پس میایه و گوسپنده درو بار تیر میکنه.

یادداشت : این مسأله دراغلب کشورهای منطقه‌چون ایران‌هند ـ پاکستان ـ

ترکیه و بعضی جمهوریت های آسیای میانه نیز به عین شکل بین جوانان مطرح میگردد.

- ۱۷ -

پرسان: یک نفر همراه یک زن بیوه که‌یک دخترجوان‌هم داره عروسی

میکنه پدر ای‌نفر عاشق دختر میشه و او ره میگیره‌و بعد از یک سال‌ده خانی‌هردو یک‌یک‌بچه‌میشه. حالی‌بچه‌هابین‌هم چه‌میشن وباخانواده‌های یکدیگر چه‌ارتباطی پیدامیکنن .

پاسخ :

خوانندگان‌عزیز ! حل‌این پرسان راکه چندان‌پیچیده‌هم نیست‌به‌عهدهٔو خود شما میگذاریم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

و اینهم تعدادی از چیستان مسأله یا پرسان ها :

چیستان مسأله های کودکان:

- ۱۸ -

نیم پیسه ره نیم ماهی ،

پنج پیسه ره چندماهی ؟

پاسخ : پنج ماشی.

- ۱۹ -

کدام حیوانس که نیمش حیوانس ،نیمش میری شیرین ؟

پاسخ : موش خرما .

- ۲۰ -

چیس که نیمش حیوانس و نیمش یک عضو بدن ؟

پاسخ : خرگوش.

- ۲۱ -

خر که بز شو ه خورده میتانیش ؟

پاسخ : بلی ! خر بزه .

- ۲۲ -

از طرف راس خورده میشه و از طرف چپ کوش ساخته میشه؟

پاسخ : سرچ - چرم .

- ۳۰۱ -

- ۲۳ -

سر ش حیو ان بسیار کلانس ، ز یر ش حیو ان بسیار خر د .

پاسخ : خر مگس .

جیستان مسأله های فقهی:

- ۲۴ -

« الف » به« ج » گفت : برو « میم » ه بگی ، بیار !

پاسخ: منظور رو یدا د شب معر اج است که « الله تعالی » به حضرت «جبر ییل» امر فر مو د که حضرت « محمد » (ص) را به معر اج آو ر د.

- ۲۵ -

کسی که سلام داد بنده نبو د ، کسی که و علیک گر فت ، آمد.

پاسخ : سلام دهنده خداو ند تعالی وعلیک گیر نده محمد مصطفا ده شو معراجس.

- ۲۶ -

طالبانی که بهر علم دو یدید ،

دو خدایی که یک شتر دار د، بکجا دیدید؟

پاسخ: در سو رهٔ شمس، آیه ی مبار که ی : « : « فقال لهم رسول الله ناقة الله و سقیها » .

توضیح : منظو رصو رت نو شتاری یا تلفظی اسم مبار ک « الله » است که در دوطرف واژه ی ناقه که بمعنای « شتر» میباشد، آمده است، اما فکر بیشتر متوجه جنبه کف آمیز مسأله میگردد که چگونه به خد اوند یگانه شر ک آورده شده و «دو» گفته میشود، از ینجهت کسی که دقیقاً پاره سی ام قرآن مجید را نداند به مفهوم اصلی چیستان پی برده نمیتواند

یک زن سر ده و سه سر دحاضر اس که نماز جنازهٔ او ره بخوانن، اما بری وضوی سه سر دوغسل میت سه پاو او سو جو داس، چه چاره کنن؟

پاسخ: هیچ. چون هیچیک از سر داحق ندارن میت زنه غسل بتن.

-۲۸-

یك آدم ده لب دریا کتی زن خو در اسیرفت که زنش افتاد سرد، او سی خواست زن خو ده ده دریا غسل داده ده همو لب دریا گور کنه، آیا قبر ده لب دریا رو اس؟

پاسخ: او نمی دانه زنه خودش ششته گور کنه، چرا که زن بعد از مرگ نامحرم میشه.

-۲۹-

دو نفر ده یك را اسیرفتن، سر راهشان جوی آمد و هرد و ازاو خیز زدن. ده وخت خیز زدن با دیکی خطا خورد، اما وضوی هردو شکست. چرا؟

پاسخ: یکی شان تیمم داشت دیگری وضو. وضوی وضو دار از خاطر با دشکست و تیمم نفر دگه از سبب پیدا شدن او.

-۳۰-

ده نماز جماعت وضوی یك مقتدی شکست اما نماز همگی باطل شد. چرا؟

پاسخ: این جماعت، نماز جمعه بود که به امامت یك نفر و اقتدای دو نفر گزار ده میشد. چون با اقتدای یکنفر جماعت برپا شده نمیتانه، ازی خاطر نماز همه باطل میشه.

-۳۱-

یك طرف دریا پخته کاری شده و طرف دگیش خامس، تیمم ده کدامش شده میتانه؟

پاسخ: در هیچکدام، چون او سو جو داس.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان مسأله های حسابی:

-۳۲-

یکصد روپیه ره صد حیوان بخر! قیمت یك مرغ یك روپیه، از یك گوسپند چار روپیه و گنجشك یك روپیه ر دده دانه اس.

پاسخ: هفتادو چار سرغ می خریم که می میشه هفتادو چار روپیه، شش گوسپندام میشه بیست و چار روپیه و بیست دانه گنجشك دو روپیه.

-۳۳-

به صد روپیه یکصد پرنده خریده میتانی؟ که هفتاد دانه گنجشك به یك روپیه، بودنه دانه به سه روپیه و کفتر دانه به شش روپیه باشه؟

پاسخ: بلی بیست وهفت بودنه به هشتادو یك روپیه، هفتاد گنجشك به یك روپیه و سه کفتر به هژده روپیه.

- ۳۴ -

به یکصد روپیه یکصدو یك حیوان خریده میتانی؟ که نرخ خر، هشت تا به یك روپیه، نرخ اسپ دانه به دو روپیه و شتر دانه به یك قران باشه.

پاسخ: بلی به پنج و نیم روپیه ۴۴ دانه خر، به شش و نیم روپیه ۳ شتر و به ۸۸ روپیه ۴۴ تا اسپ می خریم که حساب پوره میشه.

- ۳۵ -

بیست تا نانه بر بیست نفر تقسیم کو! بریك مرد دو نان بر هرزن یك نان و بر اشتك نیم نان بتی!

پاسخ: بر ده اشتك (کودك) پنج نان، پنج مرده ده نان و پنج زنه پنج نان میتم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۳۶-

بیست گو سپنده ده شش خانه باندازا! که هیچ خانه خالی نمانه واندازه گو سپندای دو خانه هم مثل یکی د گنجا شه!

پاسخ: ناممکن اس.

-۳۷-

چل اسپه ده نه میخ طبیله بسته کو! که هیچکدام میخ خالی نمانه و اسپ دو میخ هم به اندازی یکی دگه نباشه.

پاسخ: نمیشود.

-۳۸-

نجار سی خواهه از یك چار تر اش ده تخته ببره، چند تا خط می اندازه؟

پاسخ: نه تا.

-۳۹-

یك سړ چه ده یك دیوال ده متره بالا میشه، او ده هر دقیقه دو متر بالا میشه، اما یك متر به پایان سی لخشه، ده چند دقیقه ده سر دیوال خات رسید؟

پاسخ: ده نه دقیقه.

-۴۰-

دو نفر هشت سیر روغن خریده سی خواهن نیم کنن، اما سه ظرف هشت سیره، پنج سیره و سه سیره دارن. چه قسم میتانن روغنه نیم کنن؟

پاسخ: اول پیپ سه سیره ره پر کده او ره ده پیپ پنج سیره سی اندازن، باز پیپ سه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیره ره پر میکنن و ده پیپ پنج سیره سی اندازن، وختیکه پیپ پنج سیره پر شد، یك سیرده خو د پیپ باقی میمانه. دوسیر پیپ هشت سیره ره هم ده سه سیره سی اندازن و پیپ پنج سیره ره ده هشت سیره خالی میکنن، بعد ازی، پیپ سه سیره ره ده پنج سیره خالی کده سه سیر هشت سیره ره ده سه سیره سی اندازن و باز او ره ده پنج سیره پر میکنن که یك سیرش ده سه سیره باقی سی مانه، باز هم پیپ پنج سیره ره ده هشت سیره انداخته، یك سیر سه سیره ره ده پنج سیره سی اندازن و سه سیر از هشت سیره ره ده سه سیره انداخته از وده پنج سیره خالی میکنن ای قسم چار، چار سیر ده دو پیپ تقسیم میشه.

-۴۱-

دو نفر مسافر در یك دشت میرفتن، ده راه یك اند توال دگه هم پیدا کدن، چاشت شد، گشنه شدن، گفتن بیایین نان بخوریم، او لی گفت: «سه پنج دانه نانه ده کمر خو د بسته کد یم» دو سی گفت: «زنم سه تا نانه ده تو شدان مانده، بیایین که او ره ده او چکه کده بخو ریم» سو سی گفت: «برادرا! سه کتی خو دنان نیاو ردیم» دو نفر دگه گفتن پروا نداره بیایین نانهار ه باهم بخوریم. هرسه نفر هشت نانه کتی او خو ردن و نفر سوسی هشت رو پیه ره بروا داده گفت: «برادر به برادر، حسابش برابر» حالی گفته میتانین که او دونفر ای هشت رو پیه ره چه قسم تقسیم خات کدن؟

البته قیمت یک نان سه رو پیه اس.

پاسخ: نفر یکه پنج نان داشت هفت رو پیه سی گیره و صاحب سه نان یك رو پیه، چرا که قیمت هشت نان بیست و چار رو پیه اس و رصد هر نفر هشت، هشت رو پیه میرسه. یکی از پانز ده رو پیه نان خو د هفت رو پیه میگیره و دگه ا زنه رو پیه نان خو دیك رو پیه.

(c) ketabton.com: The Digital Library

-۴۲-

یکنفر از باغ سیب چیند، و ختیکه می خو است از باغ بر آیه باغو ان دم راهش آمده برابر نیم سیب هایشه گرفت. چندقدم دو ر که رفت باغوان دو سی هم سیب هایشه پو ره نیم کد. تابه در و از ه آمد جمله هفت باغو ان همی کاره کدن. و ختیکه از باغ بر آمد، دید یکدانه سیب در دامنش باقی مانده و بس. می فهمی اصلاً چند تا سیب کنده بو د؟

پاسخ: ۱۲۸ دانه.

-۴۳-

اغه جان و میرزا احمد جان گو سپند دارن. گو سپندا ی میر زا نه برابر گوسپندای اغه جانس، اما اگه صد دانه گو سپند بر آغه جان بته از هردویك بر ابر سه شه، کی سفامه که اصلاً چند، چند گو سپند دارن؟

پاسخ: آغه جان ۲۰۰ و میرزا ۲۲۰ دانه.

-۴۴-

اگه یکی از گنجشکای کر د شفتل ده خیل گنجشکای کر دشر شم بشینه، پنج چند گنجشکای کر د شفتل می شن، اما اگه از کر دشر شم یکی به کر د شفتل بر ه هردو یك برابر می شن، اصلاً چند، چند دانه هستن؟

پاسخ: ده کر د شفتل دو دانه و ده کرد شر شم چار دانه.

-۴۵-

اگه تو شش رو پیه بر سه بتی پیسای جیب سه پنج بر ابر پیسای تو میشه، اگه سه شش

رو پیه بر تو بتم، پیسای هر دوی ما یك بر ابرمیشه، اصل پیسه های ما چند ـ چندا س؟.

پاسخ: بیست و چار روبیه و دو از ده رو پیه.

ـ ۴۶ ـ

یاروی خانه خراب اگه دو دختر خو ده بر بچه های گلو بته، نفر های خا نی گلو نه چند خانی یار و میشه، اما اگه بچای گلو خانه دامات شون نفرهای هردو خانه یك بر ابرمیشن، اصلاً ده هر دوخانه چند، چندنفراس؟

پاسخ: ده خانه یار و ی خانه خراب سه نفر و ده خانه گلو هفت نفر هستن.

ـ ۴۷ ـ

اگه دو تا از او لادهای بیادرم مهمان خانه ماشو ن، آدمهای خانی ما دو چند خانی بیادرم میشن. اما اگه دو اولاد سه ده خانی بیادرم برن، آدمهای هر دو خانه یك بر ابر میشن؟ اصل آدمهای هر دو خانه چند، چندنفر هستن؟

پاسخ: ده خانه ی شما چار ده نفر و ده خانی بیادر تان ده نفر هستن.

ـ ۴۸ ـ

عزم الدین دو از ده چو چه سر غ بر نظم الدین دادو چو چه سر غهای هر دو یك اندازه شدن، ده صورتیکه نظم الدین از عزم الدین دو از ده تا میگر فت، چوچه سرغهای او هفده بر ابر چو چه سر غهای عزم الدین میشد. اصلاً او نها چند ـ چند دانه چوچه سرغ دارن؟

پاسخ: عزم الدین پانز ده دانه و نظم الدین سی و نه دانه.

ـ ۴۹ ـ

لاله کو ولالاعزیز از باغ های خو دسیب چینده بو د ن اگه لاله کو از

(c) ketabton.com: The Digital Library

لالا عزیز یك سیر سیب میگرفت،سیب های لالا عزیز سی و سه بر ابر سیب های او میشد ،و اگه خودش یکسیر سیب بر لالاعزیز بته سیب های لالا عزیز یکصد و یك بر ابر سیب های او خات شد. سیب های چینده گی شان چقد راس؟

پاسخ: سیب های لاله کو دو سیر و از لالاعزیز یکصدسیر اس.

-٥٠-

یکنفر مهمان باغوانس و می خواهه از درختها سیب چینده به خانه ببره، باغوان برش میگه به شرطی سیب باخود ببرده میتانی که از چل درخت سیب ای باغ، از درخت اول یکدانه، از درخت دوم دو دانه، از سوم سه دانه وهمی قسم از چلم چل سیب بکنی، گفته میتانی که اوچند دانه سیب خات چیند؟

پاسخ: هشت صدو بیست دانه.

-٥١-

از یك نفر پرسیدن که همو بیادرکت چند ساله شده؟ او گفت: دو سال پیش سن سه سه بر ابر او بیا درکم بودو حالی سه دو چند از و کلانتر هستم. گفته میتانی که این دو نفر چندساله هستن؟

پاسخ: بیادرکلان هشت ساله و خردچار ساله.

-٥٢-

از بابه قربان کو سره کش پرسان کدن که همو نواسه گکت چندساله شده؟ گفت: عمر نواسیم و بابیش یك بر ابرس با ای فرق که عمر نواسه ره بحساب روز بشماریم و عمر بابیشه به حساب هفته. گفتن: مانواسی ته پرسان میکنیم تو از

بچی ته‌سیگی. گفت: حسابه که نفامیدین ماو نو اسیم هم یك عمر هستیم، اگه عمراو ره بحساب ماه‌و از سره بحساب سال بشمارین. گفتن: شما چندساله باشین؟ گفت: سه بچیم‌و نو اسیم هرسه پو ره صدساله شد یم. حالی شما گفته سیتانین که سن بابه قربان، بچیش‌و نو اسیش چنداس؟

پاسخ: بابه قربان کو سره کش شصت ساله، بچیش سی‌و پنج ساله‌و نو اسیش پنج ساله اس.

چیستان‌ساله‌ها در رابطه بار و ابط خویشاوندی:

- ۵۳ -

دو نفر ده راه سیرفتن، کسی از یکی شان پرسید: شما با هم چه سیشین؟ یکی‌ازو اگفت:

سه بیادر ای هستم، اما ای بیادر سه نیس. گفته سیتانی که باهم چه سیشن؟

پاسخ: برادرو خواهر.

- ۵۴ -

از یك دختر پرسان کدن، چند خواهرو چند بیادر هستین؟ ده جواب گفت: خواهرو بیادر به یك اندازه دارم، اما بیادرم دو چند خواهر داره. گفته سیتانی چرا؟

پاسخ: از خاطری که او نها دو خواهر و یك بیادر هستن.

- ۵۵ -

دو بابه و دو بچه سر دستر خوان شیشتن، ده روی دستر خوان سه تا سیب ده بشقاب اس، او نها سیبه قسمی رصد سیکنن که برهر یکی یکدانه سیرسه. چه قسم سیکنن؟

پاسخ: او نها هم اصلاً سه نفر هستن، بابا، بچه‌و نو اسه که دو بابا و دو بچه سیشن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

- ٥٦ -

یك قاضی با زن خود، همراه با یك مفتی و دخترش می خواهن از دریا تیر شون، ده کیمه سه نفر زیاد جای نمیشه، اما اینها بالای کیمه سوار شده از دریا سلامت تیر شدن، چطور امکان پیدا شد؟

پاسخ: اینها هم سه نفر هستن. دختر مفتی زن قاضی اس که کتی پدر و شوی خود یك جا از دریا تیر شدن.

- ٥٧ -

یك زن و پنج مرد، راهی روان هستن، یکی از دوستان مرد با او نها روبرو میشه و می پرسه که ای زنها چه ات میشن؟ مرد میگه:

یکی کوچ مه اس، دو نایش خواهر هایم و دوی دیگیش خاشنه هایم، اما هر پنج با هم خواهر هستن. ای چه قسم بود دستانه؟

پاسخ: زن و خاشنه های مرد دختر اندر های مادر اندر او هستن (البته از شوهر قبلی وی) و دوی دیگه خواهر اندر های او.

- ٥٨ -

از یکنفر پرسیدن: ای نفر که کتت اس چیت میشه؟ گفت: خشو های ما مادر و دختر هستن اینها با هم چه میشن.

پاسخ: اینها با هم خسر و عروس یا خسر و داماد هستن.

- ٥٩ -

در یك قلا (قلعه) دو نفر دزد در آمده بودن، یکی شان گیر آمد و دیگیش گریخت،

ای ره بسیار زدن که بگو دزد دگه کی بود؟ او بعد از طاقت زیاد قایل شده گفت :
بیادر سیاه‌سر او سر د ساسای سه سیشه. ساده‌تر گفته سیتانی که‌ای دو چه یکدگه
سیشد ن؟

پاسخ: پدر و پسر .

-٦٠-

از یك کس پرسیدن که‌ای نفر که کتت اس ،چیت سیشه؟
او گفت: ساسای ای ساسای سره ساساسیگه. او نها با هم چه سیشدن؟

پاسخ: او نها سادر و فرزند هستن.

-٦١-

دختر عمهٔ بچی زن ساسایت چیت سیشه؟

پاسخ: خواهرم.

-٦٢-

ای طغایی که من ترا عمکم
پدر من شود ترا داماد.

پاسخ : ؟

-٦٣-

دو بچی جوان سادر های بیوه‌ی خوده بدله سیکنن. بعداز یکسال هر دو صاحب
بچه سیشن، ای بچه ها با هم چه سیشن؟

پاسخ: یا با هم بیادر ا ندر پدر یکی دیگه هستن.

(c) ketabton.com: The Digital Library

چیستان مساله های ذهنی :

-٦٤-

ده گندمز ار دام می شانیم، ای دام پنجاه و هشت حلقه دارد، صبح که میآییم، می بینم، چل و پنج حلقیش ماهی گرفته، گفته میتانی که چند حلقه ی دیگیش خالی مانده؟

پاسخ : سوال غلط اس، ماهی ده دام گرفته نمیشه، او هم ده گند مز ار !

-٦٥-

مادر احمد سه بچه داره، نام یکیش دو یی اس، نام دیگیش پنجی. گفته میتانی نام بچی سوم ش چیس؟

پاسخ: احمد.

-٦٦-

یك طیاره از بگرام می خیزه، بر ش گفته شده که اگه ده میدان هوایی کابل چراغ سرخ روشن بود، پایین شوه و اگه چراغ سرخ گل بود پایین نشوه و پس بگرده. وختیکه طیاره بالای سر میدان کابل میرسه، می بینه که چراغ گل و خاموش گل و خاموش، گل و خاموش میشه، طیاره و ان چه کنه، بشینه یانی؟

پاسخ: باید پس بگرده، چرا که گل و خاموش هر دو یك معنا داره.

-٦٧-

چیس که سر ش ده چین، ما بینش ده جاپان و آخر ش ده افغانستان اس؟

پاسخ: چپن.

-٦٨-

چیس که‌طفل یکدانه‌داره، زن‌دو دانه و سر دهیچ نداره؟

پاسخ: نقطه.

-٦٩-

چیس که‌د دمن‌اس، ده تو اس‌ده عالم‌نیس؟

پاسخ: نقطه.

معما:

-٧٠-

عجایب لعبتی د یدم که‌سیر فت

پایش ده‌صد، تنش یک‌وسر ش‌هفت

پاسخ: به‌حساب‌ابجد «غ» مساوی هزار، «الف» مساوی یک‌و«ز»مساوی هفت‌است، که‌میشود «زاغ».

-٧١-

عجایب جنا ور دیدم درین‌شار،

سر ش‌چل، تن‌دو صد، پایش یک‌هزار.

پاسخ: سرغ. چون قیمت عددی «م»چهل، از «ر» دوصد و از «غ» هزار است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

۶

پرسش‌های مسابقوی

پرسش‌های مسابقوی، مسأله هایی اند که‌سوال و جواب آنها هر دو ـ به‌نظم ارایه میگردد . این پرسش‌ها که در منطقه‌ی پنجشیر ولایت پروان رایج است، مراسم جالبی دارد. بدین شرح که درجشن‌های عروسی و سایر مجالس خوشی که‌گروه های متعدد قرسک خوان اشتراک‌میورزند، بعداز خواندن مقام و قرسک که‌نوبت‌وار اجرا میگردد، این گروه‌ها پرسش‌هایی از یکدیگر میکنند ، که نظم آن با آواز و همراهی دف و بعضاً بدون دف خوانده میشود و گروه مقابل باهمان‌شیوه جواب‌میگوید؛مثلاً: یکی‌می‌خواند:

درچله‌ی‌خردگل‌و گلزار کی‌دید؟ در خانه‌ی‌گنجشک کلهٔ‌مار کی‌دید؟

نارنج‌و ترنج‌بر سر دار کی دید ؟ اسپ‌و زن‌و شمشیر و فادار کی‌دید؟

و رهبر گروه دیگر فوراً جواب‌می گوید که:

درچله‌ی‌خرد هم آسمان‌گلزار اس خورشیدو ماه، میو مسر یک‌دار اس

دل‌لانه‌ی‌گنجشکس‌و حرصش‌مار اس مشهوروفالیمی، رخش، ذو الفقار اس.

و بازجواب‌گوینده می‌پرسد :

ازسرد برهنه رو ،برمی طلبم از خانه‌ی عنکبوت، پرمی طلبم

ازدهن تلخ مار،شکرمی‌طلبم از پشه‌ی‌ماده ،شیر نرمی طلبم

وپرسنده‌ی‌قبلی‌درجواب‌میگوید:

علم‌اس‌برهنه‌روی و ای‌عقل‌بر اس تن خانه‌ی عنکبوت‌و دل‌بال‌و پر اس

زهر اس جفای علم‌و معنی شکر اس هر کس که‌از آن‌زهر چشدشیر نر اس

این‌سوالات‌و جوابها یااز پیش ساخته‌شده‌و اعضای گروه‌هاآنهارابه‌حافظه‌ـ سپرده‌اند و یااینکه سوال‌و جواب‌هر دو فی‌البدیهه ساخته میشوند.

مضمون این پرسشها راسطالب فقهی ، داستانی ، روایتی ، فلسفی و مانند اینهاتشکیل میدهد که عامه‌ی مردم رابدانها اطلاع است .

چون گروه های قرسک خوان اشتراک کننده درمجلس ازقریه های گوناگون گرد میآیند ، باندانستن جواب درحقیقت قریه ی شان بازنده میشود و این بردو باخت‌ها دراینگونه مسابقات اکثراً باعث جنگ‌و جنجال‌درمراسم ها و حتی طعنه و پیغاره‌ی دو امدار بین اهالی‌دو دهکده میگردد.

نمونه‌های بسیار جالب‌این‌مسابقات راکه‌گرد آورده‌شده‌بود باتأسف فعلاًازدست‌داده‌ام و باارایه‌ی یک‌نمونه‌ی‌آن که جوابش نیز اکنون‌دراختیار نیست ، مجموعه‌ی حاضر راپایان‌میدهیم:

یک‌ملک رابیافریده خدا لیک‌هفتاد هزارسردارد،
هرسراو به‌هر زبان گویاس شاعران کی‌ازو خبردارد!
نام‌او چیس؟ای برادرمن! چندصدساله ،راه ،گذردارد ؟
حل‌این‌مشکلات رابرگو !
داغ برسینه‌مان خلقان‌را

« قصص الانبیأ » بیان میکرد دو زنی‌بودهردو درخانه
هفت‌ماهه پسر به اشکم او پسرآورد مثل دردانه
شکم‌هفت ماه‌او خاس عجب اسرارکس‌نمیدانه
حل‌این مشکلات‌رابرگو !
داغ برسینه‌مان خلقان‌را .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوستها

آب تشنا ب ۷۵

آب روان ۷۴ - ۷۶

آدم وحوا ۹

آسمان ، آفتاب و مهتاب ۴۰

آسمان ، زمین و دریا ۴۳

آسمان ، ستاره‌گان ، آفتاب و مهتاب ۳۷- ۳۸ - ۳۹ - ۴۱

آسمان و آتش ۴۲

آسمان وستاره‌گان ۲۵- ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳-
۳۴ - ۳۵ - ۳۶

آسیا ۱۴۲ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰- ۱۵۱
۱۵۲ -۱۵۳ -۱۵۴ -۱۵۵ -۱۵۶ -۱۵۷ -۱۵۸ -۱۵۹ -۱۶۰- ۱۶۱

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوست یک

فهرست موضوعی چیستانها

«جوابها به ترتیب الفبا»

آسیا ، پره‌ها و دلو آن ۱۴۶

آش ۳۹۰ - ۳۹۱

آشك ۳۹۲

آفتاب ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۸ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ .

آفتابه ۲۲۷

آیینه ۲۲۸ .

ابر ۵۷ - ۵۸ - ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ .

ابر ، الماسك و باران ۶۲

ابر و رعد ۶۳

ارابه‌های بایسکل ۴۷۹

ارزن ۲۸۸

اره ۱۷۰

اردی دو سره ۱۷۱

اسپند ۳۲۳

اشك چشم ۱۱۶

افرازات بینی و دست ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱

انار ۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ .

انبور ۱۷۲ .

انسان از کودکی تا پیری ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ .

انسان و سایه‌اش ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ .

انگشتانه ۱۹۹ - ۲۰۰

انگور، زنبور، نیشکر، آهو، خرگوش، ماهی و انار ۵

ایزاربند ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ .

باد ۶۴ - ۶۵ - ۶۶ .

بادرنگ ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ .

بادنجان ۲۹۵ - ۲۹۶ .

باران ۶۷

بت (مجسمه) ۵۱۳ .

بتهٔ بادنجان ۲۹۷

بخاری ۲۳۳ - ۲۳۴ .

برف ۶۸

بروتهاودهن ۱۲۷ - ۱۲۸ .

بز ۴۱۲ - ۴۱۳ .

بستره ۲۳۵

بوم ۴۴۹

بینی ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ .

پاپوش (کفش) ۲۶۹ - ۲۷۱ .

پاکی دلاکی ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پالیز ۲۹۸ .

پاهاو عصا ، چشمان و عینك ۱۰۳ .

پاها و کفش ۱۰۲

پراته ۳۹۳ .

پل پای شتر ۵۵۲ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ .

پل عصا بر روی زمین ۵۴۱ .

پلوان و کردهای اطراف آن ۵۱۴ .

پستان ۱۰۴ .

پستان مادر ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ .

پسته ۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ .

پوقانه ۵۱۵ .

پیاز ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ .

پیاز وساقه‌ی سبز آن ۳۰۴ .

پیسه (پول) ۵۱۶ .

تارچرخ نخریسی ۲۰۹

تاروسوزن ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ .

تاک ،برگ ، پیچك ، انگور و زنبور ۳۰۵ - ۳۰۶ .

تاک ، زنبور ، ماهی ، بته ، آهو ، سمارق و رواش ٦

تبر ۱۷۳

تپی ۵۵۲ .

تخم‌مرغ ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰
۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ .

ترازو ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۷۹ - ۱۸۰ .

تربوز (هندوانه) ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰
۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴ .

تربوز و دانه های آن ۳۵۵ - ۳۶۱ - ۳۶۵ .

تسبیح ۵۱۷ - ۵۱۸ .

تشناب (آوریزک) ۲۱۴ .

تفنگ ۴۸۵ - ۴۹۱ .

تلك وسوش ۵۱۹

تنباکو ۴۹۳/۲

تنور ۲۳۶ - ۲۳۷ .

توله (نی) ۵۰۷

جارو ۲۳۸ - ۲۳۹ .

جلغوزه ۳۶۶ - ۳۶۷ .

جهاز تیل کشی ۱۶۳ .

جواری ۳۰۷ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴
۳۱۵ .

جولاه (عنکبوت) ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ .

جوی ، موج ، سگ ماهی و بقه ۸۲

چارپایی ۲۴۰ - ۲۴۱ .

چادر و لنگی ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ .

چارمغز ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ .

چاروق (یا : پیزار) ۲۷۰ .

چای ۴۰۵ - ۴۰۶ .

چای سیاه ۴۰۴ .

چراغ ۲۵۵ .

چراغ‌سنالی ۲۵۱ - ۲۵۳ - ۲۵۴ .

چرخ نخریسی ۲۱۲

چرخ نخریسی و پرده‌های آن ۲۰۵

چرخ نخریسی و تار آن ۲۱۰ .

چرخ نخریسی و کلوله تار آن ۲۱۱ .

چشمه ۷۸ .

چشم ها ۱۰۸ - ۱۰۹ .

چشم ها و مژگان ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ .

چلم ۴۹۴ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۱ .

چوب دست (عصا) ۵۴۰ - ۵۴۳ - ۵۴۴ .

چوتی سوی ۱۱۷ .

چوچه‌سرغ و تخم ۴۳۱ .

چلوصاف ۲۴۲ .

حلاجی ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ .

حفره یاچقوری آسیا که‌در آن آرد می‌ریزد ۱۶۲ .

حلقه‌ی ریسمان ۵۲۰ .

حمام ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۱۶۶ .

خارپشت ۴۵۰ .

خامکوب ۲۱۵

خربوزه ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۷۴.

خروس ۴۲۷ - ۴۲۸ .

خمیر ۳۹۴ - ۳۹۵ .

خواب ۵۲۲ .

خوله‌ی کوکنار ۳۳۰ .

خیش (تیش) ۱۸۷

خیك جاله ۱۹۷ .

خینه ۳۱۶ - ۵۲۳ - ۵۲۴ - ۵۲۵ .

داریه (دایره) ۵۰۵ - ۵۰۶ .

دام ۴۹۲ .

درخت ۳۱۷

دروازه ۲۱۶ - ۲۱۷ .

دریا ۷۹ - ۸۰ - ۸۱ .

دستاس (گرات) ۷ - ۱۸۸ - ۱۸۹ .

دست ، انگشتان و ناخن ها ۱۲۳ .

دست و انگشتان ۱۲۱ - ۱۲۲ .

دست انسان بدهن ۲۴.

دستک سقف (پشتل) ۲۱۸.

دل ۱۲۵ .

دلو چاه ۲۴۳ .

دنبه‌ی گوسپند ۴۲۳ - ۴۲۴ .

دود ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰ .

دو درو ۲۲۱ .

دوغ و سسکه ۴۲۲ .

دهقان درحال قلبه ۱۴۰ - ۱۴۱ .

دهن ۱۲۶.

دهن و دندانها ۱۲۹ .

دهن و زبان ۱۳۴ .

دیگدان ۲۴۶ .

دیگدان ،ستک های آن و کفگیر ۲۴۴ .

دیگ و کاسه ها ۲۴۵ .

رادیو ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ .

رنده ۱۹۰ .

رواش ۳۱۸ - ۳۱۹ .

روزه ۱۰ - ۱۱ - - ۱۲ - ۱۳ .

روغندان ۵۸ .

زبان ۳۳۱ .

زبان‌ودندانها ۱۳۰ - ۱۳۱ - ۱۳۲ .

زردچوبه ۳۲۰ .

زردک ۳۲۱ - ۳۲۲ .

زلزله ۵۰۹ - ۵۱۱ .

زنبور ۴۶۵ - ۴۶۷ .

زنبورزرد ۴۶۹ .

زنبورعسل ۴۶۶ - ۴۶۸ .

زنجیردروازه ۲۲۲ - ۲۲۳ .

زین و رکابهای اسپ ۴۰۹ - ۴۱۰ .

ژاله ۶۹ .

سایه ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستاره ۵۴

ستاره‌گان ۵۵ - ۵۶

ستون سقف ۲۱۹

ستون‌وسطخانه ۲۲۰

سرک (راه) ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹

سرنا ۵۰۸

سگ ۴۲۶

سگرت ۵۰۲ .

سماوار ۲۴۷ - ۲۴۸

سیمیان ۳۹۶

سنجد ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴

سندان‌مرغ ۴۴۸

سنگ‌پشت ۴۵۱ - ۴۵۲

سوزن ۲۰۴

سیب ۳۸۶

سیل ۵۱۰

شادی(سیمون) ۴۱۷

شالی ۳۲۴ - ۳۲۵

شاه‌توت ۳۸۵

شب‌پرک چرسی (خفاش) ۴۷۱

شبدر ۳۲۶

شپش و دو ناخن انسان ۴۷۰

شکمبه ۴۴۸

شیطانک (چراغ تیلی) ۲۴۹ - ۲۵۰ - - ۲۵۲

صابون ۵۳۹

عکه ۴۵۳

غربال (ایلک) ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱

غربال و آرد ۲۳۲

غژدی (سیاه‌چادر) ۵۴۲

غلاف‌چاقو ۲۵۶

قاز ۴۰۴

قانگوزک ۴۷۲

قرآن‌عظیم‌الشأن ۱۴ - ۱۵ - ۱۶

قتی‌گوگرد ۵۰۴

قتی‌سگرت ۵۰۳

قفل ۲۲۵

قفل‌و کلید ۲۲۶

قلب ۱۲۵

قلم ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴

قلمنی ۲۸۳

قلم و کاغذ هنگام نوشتن ۲۷۷ - ۲۷۸

قیچی ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸

قیسی ۳۸۷

کارتوس ۴۹۳

کاغذ ۲۸۶

کاغذپران ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۵۴۷

کپچه‌ی سمنک پزی ۲۵۷

کچری قروت ۳۹۸

کدو ۳۳۱

کلاه ۲۷۳

کلوله‌ی پخته و تارنخ ۲۱۳

کودک (اشتک) ۸۶

کوزه ۲۶۰ - ۲۶۱

کوکنار ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹

گادی و اسپ ۴۰۷ - ۴۰۸

گرگ ۴۵۵

گزدم ۴۵۶ - ۴۵۷

گلیم ۲۶۲

گندم ۳۳۲

گندم بریان ۴۰۱

گندم و آرد در آسیا ۳۹۷

گور (قبر) ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱

گور و مرده ۱۷

لاخ های پستان گاو ۴۱۹

لانه‌ی زنبور ۵۲۱

لانه‌ی مورچه ۴۷۸

لبها، دندانها ، بینی، چشمان ،مژگان، پیشانی مو ها و شپش‌ها ۹۳

لحاف (کرپه) ۲۵۹

لقمه‌ی نان از کاسه تا دهن ۴۰۳

لوبیا ۳۳۳

مادگاو آوست (حامله) ۴۱۸

مار ۴۵۸

ماست ۴۰۲

ماشین خیاطی ۴۸۴

ماکو ۱۹۱

ساکیان ۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۴
سالته ۳۸۸ - ۳۸۹
ساهی ۸۳ - ۸۴ - ۸۵
سرچسبد ۳۳۴
سردجت هنگام اره کشی ۱۳۹
سرده در حال انتقال ۱۳۷ - ۱۳۸
سرده وگور ۱۷
سژگان ۱۳۵ - ۱۳۶
مسکه در بین دوغ ۴۲۰ - ۴۲۱
سسواک ۱۸
مشک آب ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴
مشک آهنگر ۱۹۵ - ۱۹۶
مشک دوغ تکانی ۱۹۸
سلخ ۴۷۳
سنقل آتش ۲۶۳
سنقل و آتش ۲۶۴
مورچه ۴۷۴ - ۴۷۷
سوزه ۲۷۲
موش و لانه اش ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱
موهاو کلاه ۱۲۰

سو های سرو روغن سوی ۱۱۹

سو های سرو سلمانی ۱۱۸

سهتاب ۵۲ - ۵۳ - ۵۴

نارنج ۳۳۵ - ۳۳۶

نام(اسم) ۵۱۲

ناوه ۲۲۴

نخود ۳۳۷

نرگس ۳۳۸

نعل اسپ ۴۱۱

نقشه‌ی جغرافیایی ۲۸۷

نمازجنازه ۲۰

نمد ۸

نمک ۳۹۹ - ۴۰۰

نوش‌پیاز ۳۳۹

نی ۲ - ۲۸۵

هزارخانه‌ی گوسفند ۴۲۵

یخ (یخک) ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳

یمه (بندک) ۳۴۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوست دو

فهرست محلات ثبت چیستانها

(c) Ketab Corporation Library

ولایت ارزگان :

شهرستان ۱۶۲ - ۲۳۱ - ۴۳۳

ولایت بدخشان :

۲ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۷۲ - ۲۳۸ - ۳۲۳ - ۳۳۸ - ۴۳۳ ،
۴۴۵ - ۴۶۲ - ۵۱۰
بید کلان (یفتل) ۱۵۶ - ۱۹۱ - ۲۱۱ - ۲۵۶ - ۴۳۷ - ۴۶۰
جرشاه بابا (کشم) ۹۲ - ۱۴۰ - ۲۱۱ - ۴۵۹
چته (فیض آباد) ۱۲ - ۲۷۰ - ۴۰۸ - ۵۰۵ - ۵۱۶ - ۵۴۵
خاش (جرم) ۳۴۷ - ۳۵۴ - - ۴۳۷ - ۴۶۰ —
ده توت پایین (شهر بزرگ) ۷۳ - ۱۴۲ - ۱۴۹
راوی (بهار کی) ۲۷ - ۱۰۰ - ۱۶۹ - ۱۸۷ - ۲۳۹ - ۲۶۹ - ۳۲۲ -
۴۱۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

نسی (درواز) ۲۷۲ - ۳۳۳

ولایت بغلان :

بزدره (نهرین) ۴۷۶ - ۴۸۶ - ۴۸۹

ولایت بلخ :

مزارشریف ۵۵- ۳۷۲ - ۳۸۲ - ۴۰۹ - ۴۳۲ - ۴۳۹ - ۴۸۴ -۵۰۰
- ۵۲۸ - - ۵۳۸ - ۵۵۳
بابه یادگار (مزارشریف) ۷۶ - ۸۱ - ۱۶۷ - ۱۹۴ - ۲۱۴ - ۳۲۱
۳۷۱ - ۴۰۷ -۴۱۰
چغدک(مزارشریف) ۴۶

ولایت پروان :

۲ - ۶۸ - ۱۰۹ - ۱۹۳ - ۲۴۳ - ۲۷۶ - ۳۰۲ - ۳۲۳ -۳۳۶
- ۳۳۷- ۳۳۸ - ۳۸۵ - ۴۵۵ - ۴۵۷ - ۵۵۱
بگرام ۳ - ۲۸ - ۴۹ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۵- ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۳۵ - ۱۴۳
- ۱۷۶ - ۲۰۱ - ۲۳۶ - ۲۵۵ - ۳۰۰ - ۳۰۵ - ۳۲۶ -
۳۳۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۶۷ - ۳۶۹ - - ۳۹۵ - ۴۱۲ -
۴۶۱ - ۱ / ۴۹۳ - ۵۱۴ - ۵۲۹

بهادر بیگ خیل (گلبهار) ۲۰۲

بل‌متک (جبل‌السراج) ۱۸۰ - ۲۲۷ - ۲۴۰ - ۲۹۲ - ۳۳۱ - ۳۶۰
- ۳۶۸ - ۳۷۶ - ۳۸۶ - ۳۹۳ - ۴۲۵ - ۴۸۰
۴۸۲ - ۵۱۷ - ۵۴۲

پنجشیر :

۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۴۳ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۲۱ - ۴۲۳ - ۴۹۳
- ۵۰۹ - ۵۲۹

آبدره (رخه‌ی پنجشیر) ۱۷۴ - ۱۷۶

درخیل (رخه‌ی پنجشیر) ۲۵ - ۱۷ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۹ - ۲۲۰ - ۲۸۱
۳۵۳ - ۴۱۰ - ۴۳۶ - ۴۹۰

رخه (پنجشیر) ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۶۱ - ۶۴ - ۲۷۰ - ۳۹۷ -
۵۱۱ - ۵۱۶

شوپه (رخه‌ی پنجشیر) ۳۲۰ - ۳۴۷ - ۳۶۹ - ۴۷۴ - ۵۳۳

کرامان (پنجشیر) ۶۷ - ۷۶ - ۹۱ - ۱۴۷ - ۱۴۷ - ۱۵۶ - ۱۵۹ -
۱۸۷ - ۱۸۸ - ۲۹۵ - ۴۵۶ - ۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۵۳

گنه (رخه‌ی پنجشیر) ۲۷۹

تتمدره ۴۴۸

چاریکار ۱۲ - ۲۵ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ - ۶۳ - ۶۴
۶۵ - ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۳۲ - ۱۳۵ - ۱۳۷ -

۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۸ - ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۰۱

۲۰۳ - ۲۳۶ - ۲۵۰ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۸۰ - ۳۰۰

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۹ - ۳۲۶ - ۳۳۳ - ۹۳۳ - ۳۴۳ - ۳۴۷

۳۶۷ - ۳۶۹ - ۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۸ - ۳۸۷ - ۳۹۵ - ۳۹۷ -

۳۹۹ - ۴۰۸ - ۴۲۸ - ۴۴۲ - ۴۵۲ - ۴۶۴ - ۴۶۷ - ۴۷۲

۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۴ - ۵۲۹ - ۵۳۲ - ۵۳۹

۵۴۰

ولایت تخار :

تالقان : ۴۶۰ - ۴۹۹ - ۵۳۷ - ۵۴۵ -

رستاق : ۹۲ - ۱۰۵ - ۱۳۰ - ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲

سنگ آتش (فرخار) : ۷۴ - ۱۱۵ - ۵۲۳

ولایت سمنگان :

دولت آباد (حضرت سلطان) : ۲۳۷ - ۳۴۹ - ۴۰۱ - ۴۱۹ - ۴۴۰ - ۴۸۷ - ۴۹۳/۲ -

تاشقرغان (خلم) : ۵۴۶ - ۵۴۹

خرم و ساریاق : ۷ - ۴۵ - ۲۱۳ - ۲۹۶ - ۳۲۸

ینگی اریغ (خلم) : ۱۴۵ - ۳۲۸ - ۴۰۲ - ۴۱۴

(c) kabulmag.com: The Digital Library

ولایت غزنی : ۲۲۹ - ۵۳۴ - ۵۴۳

بکاول : ۲۸ - ۱۱۶ - ۱۲۹ - ۱۷۸ - ۲۰۷ - ۲۱۸ - ۲۲۶ - ۲۵۵
۲۷۱ - ۲۹۱ - ۳۱۵ - ۳۶۳ - ۳۶۴ - ۳۷۰ - ۳۸۰ - ۳۹۸

ناور : ۱ - ۴۸ - ۷۹ - ۱۶۲ - ۲۱۶ - ۲۹۱ - ۴۱۸ - ۴۴۴ - ۴۴۶ - ۴۵۴
۴۵۵ - ۴۶۸ - ۵۰۰ - ۵۲۷

ولایت غور:

الندر : ۴۸۵

تولک : ۴۷ - ۷۸ - ۱۱۴ - ۱۷۵ - ۲۱۴ - ۲۵۷ - ۲۷۳ - ۳۴۰ - ۴۱۳
۴۲۱ - ۴۳۸ - ۴۸۵ - ۵۴۴ - ۵۵۵

ولایت فاریاب

میمنه : ۳۳ - ۴۶ - ۷۵ - ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۲۸ - ۱۶۵ - ۱۶۶ - ۲۲۵ -
۲۵۲ - ۲۵۹ - ۲۷۵ - ۲۸۶ - ۲۸۹ - ۳۵۷ - ۳۷۲ - ۳۹۱ -
۳۹۲ - ۴۷۰ - ۵۰۵ - ۵۰۸ - ۵۲۸ - ۵۵۳

ولایت کابل:

شهر کهنه‌ی کابل: ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۱۲ - ۱۶ - ۲۵ - ۲۸ - ۳۰ -
۳۵ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۴ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۳ -
۵۸ - ۶۰ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۶ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۲ - ۸۰ -

- ٢٠٧ - ٥٠ - ٠٢ - ٦٩ - ٧٩ - ٨٩ - ٩٩ - ٩٢

٩٠ - ٧٧ - ٨٧ - ٧٥ - ٧٢ - ٧١ - ٨٧ - ٨٥

- ٨٢ - ٨١ - ٩٦ - ٦٥ - ٨٦ - ٦٦ - ٥٩ - ٥٥ - ٥٢

٧٢ - ٨٢ - ٢٢ - ٩٢ - ٢٢ - ٢٢ - ٨٢ - ٣٢

٥٣ - ٢٢ - ٢٢ - ٣٢ - ٢٢ - ٦٢ - ٨٢ - ٠٣ - ٩١

٧١ - ٦١ - ١١ - ٩٠ - ٥٠ - ٢٠ - ٠٠ - ٩٣

١٨ - ٨٨ - ٢٧ - ٣٧ - ٢٧ - ٥٧ - ٦٧ - ١٦ -

١٩٣ - ١٥٢ - ١٩١ - ١٩٠ - ١٧٧ - ١٧٦ - ١٧٢ - ١٧٠

٠٧١ - ٦٦١ - ١٦١ - ٢٦١ - ٣٦١ - ٤٦١ - ٥٦١ - ٦٦١

١٣٩ - ١٣٧ - ١٣٦ - ١٣٥ - ١٣٢ - ١٣١ - ١٢٩ - ١٢٦

١٢٢ - ١١٧ - ١١٠ - ١٠٩ - ١٠٧ - ١٠٦ - ١٠٢

١٣٩ - ١٣٧ - ١٣٦ - ١٣٥ - ١٣٢ - ١٣١ - ١٢٩ - ١٢٦

١٢٥ - ١٢٢ - ١٢٢ - ١٢٢ - ١٢٢ - ١٢٢ - ١٢٢ - ١٢٢

- ٢٥٣ - ٢٤٩ - ٢٤٨ - ٢٤٥ - ٢٤٢ - ٢٣٧ - ٢٣٦

٢٣٥ - ٢٣٤ - ٢٣٣ - ٢٣٢ - ٢٢٩ - ٢٢٦ - ٢٢٤ - ٢٢٣

٥١ - ٧٠ - ٢٠ - ٣٠ - ٢٠ - ٠٠ - ١٩٩ - ١٩٦ - ١٩٥

١٩٣ - ١٥٢ - ١٩١ - ١٩٠ - ١٧٧ - ١٧٦ - ١٧٢ - ١٧٠

٠٨١ - ١٦٦ - ١٦٢ - ١٦١ - ١٥٧ - ١٤٩ - ١٤٦ - ١٤٠

١٣٩ - ١٣٧ - ١٣٦ - ١٣٥ - ١٣٢ - ١٣١ - ١٢٩ - ١٢٦

١٢٢ - ١١٧ - ١١٠ - ١٠٩ - ١٠٧ - ١٠٦ - ١٠٢

٠٣ - ١٠٢ - ٩٥ - ٩١ - ٩٠ - ٨٩ - ٨٧ - ٨٦ - ٨٢

۴۱۲- ۴۱۶ - ۴۲۳- ۴۲۷ - ۴۲۸- ۴۳۰- ۴۳۱- ۴۳۴ -

۴۴۱ - ۴۴۲ -۴۴۵ - ۴۴۸- ۴۵۰- ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۷

۴۶۱- ۴۶۳- ۴۶۵ - ۴۶۷- ۴۶۹- ۴۷۲ - ۴۷۴- ۴۷۵ -

۴۷۷ - ۴۸۶ - ۴۹۶- ۵۰۱-۵۰۲- ۵۰۹- ۵۱۰- ۵۱۲ -

۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۹ - ۵۲۲- ۵۲۵ - ۵۲۹- ۵۳۲- ۵۳۴

۵۳۵- ۵۳۶ - ۵۳۹- ۵۴۰- ۵۴۳- ۵۴۵ - ۵۵۰- ۵۵۱

استا لف : ۳۸۹- ۴۰۴- ۵۲۴

چاردهی : ۱۷- ۴۵۳- ۴۷۳- ۴۹

افشار : ۱۷۷- ۱۷۸

قلعه ی بختیار ۴۱۱

قلعه‌ی مسلم ۲۴- ۸۲- ۱۶۰- ۳۰۳

شینه ۱۹۲- ۵۲۹

فرزه ۳۱۷

پغمان : ۲۱- ۲۳- ۸۸- ۹۹- ۲۷۴- ۳۰۱ -۳۴۵- ۴۷۹- ۴۹۸

بیکتوت ۴۵۸

خواجه‌لکن ۳۰۳

ولایت کاپیسا:

کاریز دشت : ۹۴- ۵۰۴- ۵۱۵

کوهستان : ۵۱۵

خم‌زرگر : ۸۵- ۳۶۲- ۴۹۵

نجراب : ۱۱- ۹۷- ۱۳۸- ۱۵۰- ۲۵۸-۲۶۶- ۲۹۷- ۴۹۲

ولایت کندز:

شهر کندز : ۱۶- ۲۷- ۳۴- ۶۳- ۶۹- ۸۲- ۱۰۶- ۱۰۹- ۱۴۳-
۱۷۲- ۱۷۸- ۱۸۵ -۱۹۹-۲۱۵- ۲۲۱- ۲۳۸- ۲۴۳
۲۴۵- ۳۰۴- ۳۲۳- ۳۳۳- ۳۳۴-۳۵۹- ۳۶۹- ۳۷۵
۳۸۵- ۴۰۶- ۴۱۰- ۴۱۴- ۴۳۱- ۴۴۵- ۴۵۷
۴۶۲- ۴۷۴- ۵۱۰- ۵۱۶- ۵۳۰- ۵۵۱ .

خان‌آباد : ۱۶۳- ۲۷۰- ۲۷۲- ۲۷۶-۲۹۸.

ولایت‌لغمان:

چارباغ : ۵۲۱

چاردهی : ۱۲۷- ۳۰۷

سندراول : ۲۰- ۵۹- ۷۷- ۱۱۸- ۱۲۵
۲۰۹- ۲۴۶- ۲۵۴- ۳۲۵- ۳۵۸

مهترلام : ۵۶- ۳۷۰

ولایت لوگر :

برکی راجان :

ده سلا : ۵۷-۱۰۱-۲۱۹-۲۸۳

قلعه‌ی‌سنگی : ۲۲-۳۶-۹۸-۱۳۷-۴۷۸

ولایت ننگرهار :

سراچه(جلال‌آباد) ۱۹۷-۲۹۴

سرخرود :

باغوانی : ۱۴-۱۸-۷۷-۱۱۹-۱۳۳-۱۷۳-۲۲۸-۳۱۲

۳۳۲-۴۶۶

تتنگ نواب جبارخان :۴۳

سلطانپور : ۱۹

فتح آباد ۴۲-۳۱۳-۳۷۳-۴۷۱

کندی‌باغ(رودات) : ۱۱۹-۳۲۹-۴۴۹

هده : ۱۰-۱۱۲-۱۲۰-۱۶۸-۲۴۱-۲۱۷-۳۱۰-۴۲۶-

۴۴۷-۴۵۰-۳۱۵-۵۴۷.

ولایت نیمروز:

زرنج : ۳

چاربرجک : ۲۸۸

ولایت هرات:

شهر هرات : ۲- ۴۵- ۴۹ -۵۴- ۷۲ -۱۰۹- ۱۲۴- ۱۳۴- ۱۳۶-
۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۹ - ۱۸۶ - ۲۳۳ - ۲۹۰ - ۳۲۳-
۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۶۷ - ۳۷۹ - ۳۸۳ - ۴۲۴
۴۴۵ - ۵۳۴- ۵۵۲

باحصار (شهر هرات) ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۴۴ - ۲۷۱ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -
۳۵۴ - ۴۸۸ - ۴۹۴ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۳۱ -
۵۴۱

انجیل : ۲۶ - ۳۱ - ۵۲ - ۵۴ - ۸۳ - ۹۱ - ۹۳ - ۱۵۳ - ۱۵۴-
۱۷۱ - ۱۷۸ - ۱۸۱ - ۲۱۰ - ۲۹۹ - ۳۳۰ - ۳۵۴ -
۴۲۰- ۴۴۳ -۴۸۹- ۴۹۷- ۵۰۶- ۵۱۸- ۵۳۱- ۵۴۵
۵۵۰ - ۵۵۴

چشت : ۳۹

سه‌برز (چشت) ۸۸-۱۱۳- ۲۱۷ - ۲۵۱ - ۲۶۵ - ۳۰۶ - ۳۶۱-

۳۶۵ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۲۶

رباطپی : ۱۸۴- ۲۰۵- ۳۵۱- ۴۳۵

شافلان-پشتون زرغون: ۷۱ - ۱۸۳ - ۲۲۲ - ۲۸۵ - ۳۲۴ - ۳۴۲-

۳۵۰ - ۴۱۵ - ۴۸۳ - ۵۵۲

غوریان : ۳۲- ۳۷- ۱۰۷-۱۴۴- ۲۴۸ - ۲۷۸ - ۳۰۸- ۳۵۶ - ۵۲۰

کالسک پایین (شیندند) ۱۵۱- ۱۹۸- ۲۱۲-۲۹۹- ۴۸۱ -۵۰۳

کمانه (کهسان) ۱۷۹- ۱۸۹- ۲۰۶ -۲۱۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیوست سه

فهرست نامهای بازگوینده‌گان چیستانها

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین فهرست« ف » مخفففرزند ،« د »علامتاختصاریدختر و «ب»نشانهی واژه ییباشنده میباشد .

* * *

ایام‌الدین.ف.امام‌الدین ۲۸۰ساله.آشپز . بیسواد.ب:فرزه. ۱۳۴۸

براتعلی .ف. محمدرحیم غازی .۴۴ ساله. دکاندار.بیسواد .ب: شور بازار کابل ۱۳۴۴

بسم‌الله عابدی .۲۲ساله. محصل ژورنالیزم فاکولته ادبیات .ب: بکاول ولایت غزنی ۱۴۵۲

ثریاصادقی .د.حاجی غلام صادق..۱.ساله. متعلم لیسهیستاره .ب : زرگرخانه مینمه ۱۳۵۴

جمال‌الدین دلیری .. ۲ساله.متعلم‌مکتب.ب: نسیدرواز ولایت بدخشان۱۳۵۴

جمیله .د. براتعلی.۱۴ ساله . متعلم لیسهیآریانا .ب: کارتهیپروان ، کابل . ۱۳۵۶ .

حبیب الله . قوم عرب ، ۶۰ ساله . دهقان بیسواد .ب: دولت آباد حضرت سلطان سمنگان ۱۳۵۴

حلیمه .د. قطب الدین. ۵۵ ساله . خانم خانه. بیسواد .ب: درخت شنگ کابل . ۱۳۴۹

حیات الله. ف. رحمت الله . ۲۵ ساله. ستری. باسواد. ب: شینهٔ بگرامی کابل. ۱۳۴۶

حیات الله. ۳۸ ساله. رادیو ساز. باسواد. ب: چاریکار پروان ۱۳۵۱

خاک راه. ۲۵ ساله. دهقان. باسواد. ب: خاش جرم بدخشان. ۱۳۵۳

خال محمد. ف. حیدر . . ۲ ساله. متعلم. ب: جمعه بازار شیرین تکاب فاریاب ۱۳۵۴

خانجان بهادری .ف. شیرجان . ۲۳ ساله. متعلم مکتب حربی. ب: بهادر بیگ خیل گلبهار پروان ۱۳۵۲ .

خلیل الله . ۲۴ ساله. محصل پولیتخنیک .ب: ده خم زرگر کوهستان کاپیسا . ۱۳۵۱ .

خلیل الله. ۱۶ ساله، بیکار. بیسواد. ب: گذر بابه یادگار سزار شریف بلخ ۱۳۴۹

خلیل الله. ف. غمی. ۱۶ ساله. متعلم مکتب. ب: بز دره‌ی نهرین بغلان. ۱۳۵۰

داؤد صادقی. ف. حاجی غلام صادق . ۱۲ ساله. متعلم مکتب جرنیل غوث الدین. ب: گذر زرگر خانه سیمنه فاریاب ۱۳۵۴

ذبیح الله .ف. احمدالله. ۱۳ ساله. متعلم . ب: چاردهی کابل ۱۳۵۵

ذبیح الله دهپور. ۱۷ ساله .متعلم .ب: رستاق تخار. ۱۳۵۴

روزی .ف. محمد یعقوب . ۱۹ ساله . چوپان . باسواد.ب: راوی بهارک بدخشان. ۱۳۵۳

زبیده.د.رجبعلی.۲۳ساله.بیسواد.ب:چغدک سرارشرینب بلخ۱۳۴۸

زرسینه .د. ممتاز.۱۷ساله.متعلم لیسه‌ی زرغونه.ب: کابل۱۳۵۳

سردار محمد.۱۸ساله.کارمندشرکت روده.بیسواد.ب:نجراب کاپیسا۱۳۵۴

سهیلا صادقی .د. حاجی غلام صادق. ۱۱ ساله متعلم لیسه‌ستاره . ب: گذر زرگرخانه سیمنه‌فاریاب۱۳۵۴

سعید.۱۶ساله.دهقان. بیسواد.ب: خاش جرم بدخشان۱۳۴۷

سیدامان‌الله پیرزاده.۱۷ساله. متعلم‌لیسه‌ی نادریه. ب: غزنی.۱۳۴۸.

سیدپاچا.ف.سیداصغر.۱۵ساله.متعلم.ب:چاردهی‌میترلام‌لغمان ۱۳۴۹

سیدحفیظ.ف.سیدفیض‌الله.۲۳ساله‌معلم . ب.سنگ‌آتش‌فرخار تخار۱۳۴۷

سیدعباس.۱۴ساله.متعلم‌لیسه‌نادریه،ب افشار کابل. ۱۳۴۴

سیدمصطفی.ف.سیدعبدالله.۱۴ساله.متعلم‌لیسه‌ی نادریه. ب:فرزه‌کابل. ۱۳۴۴

سیدمیرشاه.۱۷ساله .دهقان.بیسواد. ب: انجیل هرات۱۳۵۳.

شاه‌علی‌اکبر شهرستانی. ۴۵ساله . استادفاکولته‌ی‌ادبیات. ب : شهرستان ارزگان.۱۳۵۴.

شرف‌الدین.ف.تازه‌دین. ۱۷ساله . متعلم.ب: هده ننگرهار ۱۳۵۲.

شمس‌الهادی ف.فضل‌عمر.۱۲ساله.بیسواد . ب:میترلام‌لغمان۱۳۴۸

شیر گل.ف.سید گل. ۵۱ساله.دریور . بیسواد. ب: کابل ۱۳۴۶

ضیأالدین.ف.امام الدین.۱۶ساله.متعلم. ب:چاریکار پروان ۱۳۴۷ .

عبدالجبار.ف. عبدالستار.۱۳ساله. متعلم .ب : فتح آباد سرخرود ننگرهار.

۱۳۵۳.

عبدالحبیب.ف.عبدالقدیر.۱۶ساله.متعلم لیسه‌ی نادریه.ب:شهرآراء کابل ۱۳۴۵

عبدالحبیب.ف.محمدنسیم ۱۲ساله.متعلم.ب: انارفروشی کابل ۱۳۵۰

عبدالحی کارگر.ف.عبدالصمد. ۱۷ساله.متعلم. ب: تولک غور. ۱۳۵۱

عبدالرحمن دلیر. ۲۷ساله.ماسور بلدیه‌ی هرات ب: پاحصار هرات ۱۳۴۷ .

عبدالرحیم. ۲۲ساله.ضابط.ب:شافلان پشتون زرغون هرات ۱۳۵۴

عبدالرحیم مشهور به‌حاجی غریب.۲۵ساله.باسواد ب:مندراول لغمان ۱۳۵۵

عبدالسلام مشهور به‌حاجی عرب.۴۵ساله. آوازخوان. ب: کمانه‌ی کهسان هرات ۱۳۵۴ .

عبدالسمیع .ف .عبدالطیف . ۱۲ساله . دکاندار. بیسواد. ب : ده سلابرکی راجان لوگر ۱۳۵۲

عبدالصمد. ف . عبدالرشید . ۱۹ ساله. متعلم . ب: تنگ‌نواب جبارخان ـ سرخرود ننگرهار ۱۳۵۴

عبدالغفور ، حاجی . ۶۵ ساله . باسواد .زمیندار .ب: غوریان هرات ۱۳۵۱

عبدالقدوس . ف . عبدالحی . ۱۳ساله . متعلم. ب :چاردهی کابل ۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

عبدالکریم ، ملا. ۲۷ ساله . ملاامام . ب : کالسک پایین شیندند. هرات ۱۳۵۳

عبدالکریم . ف . عبدالرحیم . ۱۵ساله. متعلم لیسه‌ی حبیبیه.ب: کابل ۱۳۴۷

عبدالمتین . ۱۳ساله . متعلم . ب: ریزه کوهستان کاپیسا ۱۳۵۰

عبدالهادی راجی . ۱۶ ساله . متعلم لیسه‌ی حبیبیه. ب : مزارشریف.۱۳۵۳

عبدالهادی . ۱۷ساله . متعلم. ب : کاکه‌خیل جبل السراج پروان ۱۳۵۴

عزیز محمد . ۳۵ ساله . دریور. بیسواد. ب : رخه‌ی پنجشیر پروان ۱۳۵۲

عزیزگل . ف . سیدگل. ۶۰ساله . دریور.بیسواد. ب : کابل.۱۳۴۶

عیدی محمد . ۲۱ساله. دریور . بیسواد.ب : چته‌ی فیض آباد بدخشان ۱۳۵۳

غایب نظر. ف . حق نظر. ۲۰ ساله . بیسواد. دکاندار. ب : ده‌توت پایین شهر بزرگ بدخشان ۱۳۵۲ .

غلام دستگیر شیدا ، استاد . ۴۵ساله . باسواد.آوازخوان . ب :خرابات کابل. ۱۳۴۷ .

غلام رسول، ماما. ۴۳ ساله . بیسواد.نصوارفروش.ب: شهرهرات ۱۳۵۴

غلام رسول .ف. حاجی عبدالرحمن . ۱۳ساله . متعلم ابتدائیه گذر عرب‌خانه‌ی میمنه‌فاریاب ۱۳۵۴

غلام‌سخی انتظار. ۳۸ ساله. مدیردرادیو افغانستان ب: سرخرود. ننگرهار ۱۳۵۰

غلام‌سخی، پهلوان . ۴۵ساله . قصاب . بیسواد ب : انارفروش کابل ۱۳۴۷

غلام‌سخی . ف . حاجی عبدالرحمن . ۱۶ ساله .متعلم لیسه‌ی‌ابو عبید . ب : عرب‌خانه‌ی سیمنه‌فاریاب ۱۳۵۴

غلام‌علی.ف. محمد رحیم غازی. ۸۹ساله .باسواد.نجار.ب :گذر شمعر یزها کابل ۱۳۴۶

غلام‌معصوم اخلاص. ۱۹ ساله .متعلم . ب : شهر چاریکار پروان ۱۳۴۹

فاضل ، حاجی.ف.محمدنوروز، ۳۱ساله.افسر نظامی . ب : زیر کوه شیندند هرات ۱۳۵۱

فاضل. ۱۷۰ساله.بیسواد . اشتوپساز . ب : تتمدرهٔ علیای‌پروان ۱۳۵۱

فرخشاه محبی ولد محب‌علی . ۱۵ ساله . متعلم لیسهٔ نادر یه. ب : فرزه کوهدامن کابل ۱۳۴۶

کوکوجان. د . سیدگل . ۷۱ساله . بیسواد . ب : گذرفراشخانه‌ی شهر کهنهٔ کابل۱۳۴۴

مبارکشاه . ف . بهلول‌شاه. ۴ ساله . آشپز. بیسواد . ب : قریهٔسلیمان شکر دره کابل ۱۳۴۵

مبارکشاه . ۲۷ساله . کارگر کودبرق مزار.باسواد .ب:خرم وسارباق سمنگان ۱۳۴۷

محمد ابراهیم ، حاجی . ف . ملامحمود . ۴ساله . دهقان. باسواد . ب : قریه بزازی شیندند . ۱۳۵۲

محمداسحق . ف . عبدالرحیم . ۱۳ ساله . متعلم . ب : پغمان کابل۱۳۵۴

محمداسحق. ف . محمدامین . ۱۴ ساله،متعلم مکتب ابوریحان. ب: گذر فراشخانه‌ی کابل . ۱۳۴۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمدافضل . ۱۷ ساله . متعلم لیسهٔسلطان . ب : پاحصار هرات ۱۳۴۹

محمداکرام مشهور به ملابزرگ . ۳۵ ساله . طبیب یونانی. بیسواد .ب : چارباغ لغمان ۱۳۴۹

محمدالله . ۱۶ساله . متعلم . ب : نسی درواز بدخشان۱۳۵۴

محمدانور ، ۳۰ساله . داکتر طب. ب : شیندند هرات۱۳۵۱

محمدحیدر. ۲۴ ساله . محصل طب . ب : شهرکندز ۱۳۵۳.

محمدشریف جویا ، فاری . ۲۲ساله . ملاامام . ب : شاخدرهٔ راغ بدخشان ۱۳۵۲

محمدصابر شیرزوی . ف . چجو . ۱۷ ساله . متعلم لیسهٔحبیبیه. ب: درخت شنگ کابل ۱۳۴۶

محمدطاهر .ف.محمدنور ز.۱۶ساله.چوپان بیسواد.ب:ناور غزنی۱۳۵۱

محمدعارف.ف.حبیب‌الله.۱۴ساله.متعلم ب: خلم سمنگان ۱۳۵۴

محمدعارف دلسوز ۱۳۰ساله.متعلم.ب: نیازبیگ کابل۱۳۵۴

محمدعالم عشقی.۴۷ساله.بیسواد.پیاده‌ی ارگ شاهی.ب: گنهٔ آبدر.ی رخه‌ی پنجشیر پروان ۱۳۴۶

محمدعظیم. ۲۳ساله.محصل پولیتخنیک.ب: قلعه‌ی مسلم چاردهی کابل۱۳۵۴

محمدعلم. ف.محمدیحیی.۲۲ساله بیسواد.گلکار.ب: قلعه صحرا پل متک جبل سراج پروان ۱۳۴۹

محمدعمر . ۱۳۰ساله.متعلم.ب: کندز ۱۳۴۷

محمدعمر ۲۵ساله.معلم.ب: چاریکار پروان۱۳۴۹

محمدعمر .ف.غلام‌علی. ۴۰ساله.نجار.بیسواد .ب: گذرشمعر یزها کابل ۱۳۴۸

محمدعمر ۱۰ ۲ساله.بیسواد.چرمگر.ب:شهرچاریکار پروان ۱۳۵۲

محمدغوث.ف.نصرالله.۲۵ساله.محصل زراعت.ب: باغوانی‌سرخرودننگرهار

۱۳۵۴

محمدموسی. ۱۹ساله. چوپان. بیسواد. ب: ینگی‌اریغ‌خلم‌سمنگان ۱۳۴۸

محمدموسی. ف.محمدعیسی. ۱۱ساله. متعلم . ب: چاریکار پروان ۱۳۴۷

محمدنعیم .ف. ضبطو.۴۷ساله .بیسواد. ضباط.ب : گذر سردار جانخان‌کابل

۱۳۴۶

محمد نسیم . ۲۴ساله.محصل ژورنالیزم.ب:چاربرجگ نیمروز ۱۳۵۲

محمدنسیم .ف.رجبعلی.۲۷ساله بیسواد. آهنگر. ب:تنورسازی‌کابل. ۱۳۴۶

محمدهاشم.ف. محمدغفور.۱۳ساله.عکاس.بیسواد. ب.خان‌آباد کندز ۱۳۴۴

مختار. ف.حقداد.۱۹ساله.بیسواد.نانوا.ب:رخه پنجشیر ۱۳۵۴

مودود . ۲۷ساله.بیسواد.دهقان.ب. سه‌برزچشت‌هرات ۱۳۵۳

مهتاب‌الدین.ف. غلام‌علی.۱۳ساله.متعلم .ب: بگرام‌پروان. ۱۳۴۸

میا.ف.غلام‌دستیگر شیدا. ۱۴ساله.آواز خوان‌ومتعلم‌مکتب .ب: خرابات

کابل.۱۳۴۴

میراجان.ف.احمدجان. ۴۵ساله،باسواد.دهقان .ب: درخیل‌رخهٔ‌پنجشیر.

۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

میرزا احمد. ف. سلطان محمد. ۱۸ ساله. بیسواد. پیاده. ب: نیاز بیگ کابل ۱۳۵۳

میر محمد امین مشعوف. ۴۵ ساله. ماسور. ب: هرات ۱۳۴۹

نسیمه رحمانی. د. حاجی عبدالرحمن. ۱۴ ساله. متعلم لیسه‌ی ستاره. ب: عربخانه میمنه فاریاب ۱۳۵۴

نصرالله پرتو نادری. ۲۶ ساله. محصل فاکولته علوم. ب. جرشاه بابا کشم بدخشان ۱۳۵۴

نصر الله. ف. عبدالله. ۱۲ ساله. بیسواد. ب: بگرام پروان ۱۳۴۸

نظیفه. د. براتعلی ۱۴ ساله. متعلم لیسه آریانا. ب: کارته‌ی پروان کابل ۱۳۵۴

نواب. ۲۳ ساله. بیسواد. دکاندار. ب: قلعهٔ سنگی برکی راجان وگر ۱۳۵۳

نورالدین. ۳۳ ساله. بیسواد. خیاط. ب: کورک دانه‌ی غلامالی بگرام ۱۳۴۸

نور محمد. ۱۳ ساله، متعلم. ب. بید کلان یفتل بدخشان ۱۳۵۴

نوریه. د. عبدالمجید. ۱۵ ساله. متعلم لیسه‌ی زرغونه. ب: سالنگ وات. ۱۳۵۴

ویس الدین. ۱۲ ساله. متعلم. ب: کراسان پنجشیر ۱۳۵۴

(c) ketabton.com: The Digital Library

اظهار سپاس

چاپ کتاب «چیستانهای شفاهی دری» در نتیجه‌ی زحمات کارگران شریف شعبات مختلف مطبعه‌ی دولتی ممکن گردید، که باابراز سپاس نامهای ایشان را یاد آور میشویم :

محمداکبر دلاور مدیر عمومی مانوتایپ

سرمتبان : عبدالسالم آخندزاده و سید امان الله هاشمیان .

صفحه بستها : نورضیأ ، نجیبه ، فهیمه ، مهتاب ، مختار احمد ، وحید الله ، رحیم الله و عبدالسمیع .

آپریتران : عبدالمالك ، نورمحمد ، معصومه و لیلما .

کارگران شعبهٔ کاستر : احمدضیأ ، خواجه بلبل ، افغانی و رابعه .

کارگران طبع حروفی : پیرمحمد ، غلام علی ، علی محمد و محمدبشیر .

ماشینکاران طبع : سیدشریف ، علی احمد ، عبدالسمع ، حبیب الله ، بهرام .

کارگران زنگوگرافی : محمدانور ، عبدالقدیر ، محمدظاهر فولاد ، محمدابراهیم جان محمد ، قربانعلی .

کارگران صحافی : محمد سرور مدیر صحافی ، سیف الرحمن ، مستری فیض محمد ، رحیم الله ، اسدالله ، الله محمد ، محمداسماعیل و محمد اکبر .

(بقیه‌صفحه‌ی‌مقابل)

زیر چاپ:

۱ـ آفتاب‌چیغدی‌عالم‌گه (مجموعه‌ی‌سرودهای کودکان‌از بیک)

۲ـ خرگوشک‌مه کدت‌کاردارم! (ترجمه)

باضمیمه‌ی‌فلم‌کار تونی‌چه‌قسم‌ساخته‌میشود؟ (برای کودکان)

۳ـ ترانه‌های‌غرجستان (مجموعه‌ی‌دو بیتی‌های هزاره‌گی)

۴ـ شیوه‌های‌ثبت‌وگردآوری ادب‌شفاهی (بادکتور بهرام)

آثار آماده‌ی‌چاپ:

۱ـ درباره‌ی چیستان اثر تحقیقی‌در دو جلد

۲ـ درباره‌ٔ کیستان(معما) اثر تحقیقی‌در دو جلد

۳ـ تابتی‌متل‌لر (مجموعه‌ی‌چیستان های از بیکی‌برای کودکان)

۴ـ ترانه‌هایی‌از کرانه‌های‌آمو (مجموعه‌ی قوشق های‌از بیکی)

۵ـ دو بیتی (مجموعه‌ی‌دو بیتی‌های شفاهی)

۶ـ فلک (مجموعه‌ی‌رباعیات‌شفاهی)

۷ـ نمونه‌های‌ادب‌شفاهی‌زبانهای‌از بکی،ترکمنی،بلوچی،پشهٔی ،شغنی،پراچی وکته (نورستانی)

۸ـ ادب‌شفاهی کودکان (اثر تحقیقی)

۹ـ رمزهای‌گفتاری‌و نوشتاری‌دری‌زبانان

۱۰ـ تشکیل‌خانواده‌و خویشاوندی در افغانستان

۱۱ـ ترانه‌های پنجشیر

PROPERTY OF ACKU

(c) ketabton.com: The Digital Library

آثـــار چـاپ شـده ی نـگـا رنـــده:

۱ـ سفر نامه ی امان الله غازی	۱۳۴۹	در جر ایدملی
۲ـ تـر انـه های کهسا ر (جلداول)	۱۳۵۳	انجمن فو لکلو ر
۳ـ فر یاد (مجمو عه ی شعر)	۱۳۵۶	در هند
۴ـ دیو ان اشعار دری خو شحال ختک	۱۳۵۶	در پشاور
۵ـ مناقب شیخ رحمکار (و یر ایش)	۱۳۶۵	پو هنتو ن کابل
۶ـ متل های دری	۱۳۵۲-۵۳	مجله ی فو لکلور وجریده ی پامیر
۷ـ تر انه های مر دم	۱۳۵۷-۵۸	مجله ی آو از
۸ـ مفا همه ی شفا هی و سیر تا ر یخی آن در افغانستان	۱۳۶۷	اتحادیه ی ژو ر نالیستان
۹ـ چیستانهای دری ز بانان افغانستان (بز بان ر و سی)	۱۳۶۶	در دو شنبه

(c) ketabton.com: The Digital Library

DARI ORAL RIDDLES

A SYSTEMATIC COLLECTION OF AFGHANISTAN DARI SPEAKER'S FOLKLORIC IDDLES

Compiled By

Dr. Assadullah Sho'ur

Publisher:

Ministry of Tribes and Nationalities,

Dept. of Publications

Kabul — 1988

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library